



اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

نشریه آینده پژوهانه

Tehran Chamber
of Commerce and
Industries and Mines

Ayandenegar

آینده
نگر

شماره پنجم • بهمن و اسفند ۱۳۸۹ • ۸۴ صفحه

پرونده ویژه: آینده فضای کسب و کار در ایران

با آثاری از: جمشید انصاری • احمد پورفلاح
علی اکبر ترکان • محمد رضا جابر انصاری • علی اکبر جاویدان
محمد مهدی رئیس زاده • علی شمس اردکانی • سعید شیر کوند
جمشید عدالتیان شهریاری • هادی غنیمی فر • هوشنگ فاخر
احمد میدری • زهرا نژاد بهرام

همراه با مقالات و گفتارهایی از:

نوشین بنداریان • سید حمید حسینی • مصطفی حکیمی • محمد خوش چهره • جمال رزاقی • حسین رفعتی
علی اصغر سعیدی • اکبر هریسچیان

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران
www.tccim.ir



مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره پنجم

بهمن و اسفند ۱۳۸۹



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

مدیر مسئول: محمد مهدی راسخ

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی، مریم گندمی

صفحه آرایی: امیر محمد لاجورد

ویرایش تصاویر: علی ضیائی

نظارت فنی چاپ: حسن آقایی زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: پروین

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، شماره ۸۲

تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ - ۲ - ۸۸۷۲۰۴۶۱

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاماً مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeghar
Tehran Chamber
of Commerce
and Mines
No.5, March 2011

دیباجه

۴ پیش‌بینی‌های نامبارک

یادداشت‌های ایرانی

- ۶ مسکن ایرانی در چنبره رکود / محمد خوش‌چهره
۶ پیش‌به‌سوی الکترونیکی شدن / حسین رفعتی
۷ نقدی بر دو افسانه / علی‌اصغر سعیدی
۹ سکوهایی که خالی می‌شود / بیژن حاج‌محمد رضا
۹ گوجه‌هایی که به فرنگ نمی‌روند / محمد اشکوار
۱۰ آینده‌نگری و نقش آمار / بهزاد محمودی
۱۲ تعرفه واردات را مدیریت کنیم / نوشین بنداریان
۱۲ ببافیم تا ورشکست نشویم / مصطفی حکیمی

یادداشت‌های خارجی

- ۱۴ در جاده تغییر / مایکل اسپنس
۱۵ آینده‌نگری اقتصادی در سایه سیاست / اکونومیست
۱۶ آینده چین حسابی نیست / فان جانگ
۱۶ وقتی دنیا حرص می‌خورد / یان برمر
۱۸ سکان داران آینده / ترجمه علیرضا حجازی

گزارش داخلی

- ۲۰ اتاق همان اتاق است / نتیجه هفتمین انتخابات
۲۱ هست‌ها و باید‌های پارلمان بخش خصوصی / گزارش
یک نظرسنجی

گزارش خارجی

- ۲۳ تاجران و ریسک‌های ناگزیر / مخاطرات سال ۲۰۱۱
به‌روایت موسسه تحقیقاتی اوراسیا

میزگرد ماه

- ۲۶ دولت باشد، دولت نباشد / میزگرد آینده نگر با حضور
محمد رضا جابر انصاری، محمد مهدی رئیس‌زاده و علی
اکبر جاویدان

پرونده ویژه: آینده‌نگری فضای کسب‌وکار در ایران

- ۳۲ اقتصاد علیه اقتصاد / گزارشی از ده شاخص
۳۳ دولت کوتاه بیاید / سعید شیرکوند
۳۴ بزرگ شدن بی‌قواره / احمد میدری
۳۵ روزمرگی بخش خصوصی / گفت‌وگو با احمد پورفلاح
۳۸ حمایت هدفمند از صنعت / جمشید عدالتیان شهریار
۳۹ حمایت از واردات، نابودکننده آینده اقتصاد / میزگردی
با حضور علی شمس‌اردکانی و علی اکبر ترکان
۴۳ مشارکت اقتصادی زنان و فضای کسب‌وکار / زهرا نژادبهرام

۴۵ همه دنبال مقصر می‌گردند / میزگردی با حضور
جمشید انصاری، هوشنگ فاخر، اسدالله جلال آبادی و
علی عباس کریمی

- ۵۰ چرخ تولیدی که نمی‌چرخد / فرخ قبادی
۵۲ «بانک پایه» یا «بازار پایه» / غلامرضا اسلامی بیگدلی
۵۳ در ستایش کوتاه شدن دست دولت / هادی غنیمی‌فر

پرونده خارجی: آینده خاورمیانه

- ۵۴ نفت، خاورمیانه و انقلاب / سید حمید حسینی
۵۵ ناآرامی و نفت / گزارشی از بیژن تایمز
۵۵ آینده انقلابیون عرب / دیکی ماتای
۵۵ بازی ادامه دارد / گراهام فولر
۵۶ انقلاب بعدی در کدام کشور روی می‌دهد؟
۵۶ از تمدن تا هرج و مرج / گزارشی از هفته‌نامه مید
۵۷ صادرات عربی و معضلی به‌نام بیمه

کسب‌وکار: تجربه ایرانی

- ۵۸ بازاری که دل‌مرده نبود / اکبر هریسچیان
۶۰ تجربه دولتی، تجربه خصوصی / جمال رزاقی

کسب‌وکار: تجربه غربی

- ۶۲ گفت‌وگوی ثروتمندان / وارن بافت و جی‌زی
۶۵ ثروتمندی از جنس دیگر / گفت‌وگو با مارک کیوبن

دهکده جهانی

- ۶۶ بنز در آسیا سرعت می‌گیرد / گزارشی از نشنال
۶۷ منتظر بحران افزایش قیمت مواد غذایی باشید
۶۷ مشکلات ساخت‌وساز در عربستان بالا می‌گیرد
۶۸ سرمایه‌گذاران خارجی در دبی / گزارشی از فوربس
۶۸ انتقاد و کلاز وزارت املاک امارات
۶۸ گزارشی از منطقه آزاد «توازن» در امارات
۶۹ احتمال ادغام اتصالات و زین / گزارشی از مید
۷۰ سال سخت یونان و ایرلند و پرتغال و اسپانیا و ایتالیا /
گزارشی از فارن پالسی
۷۰ ناکامی پروژه‌های خانه‌سازی اروپایی‌ها در افغانستان
۷۱ اقتصاد عراق به جلو می‌رود / گزارشی از نشنال

کتابخانه

- ۷۲ گفت‌وگو با آیندگان / پنج کتاب مهم درباره آینده‌نگری
به روایت موسسه تحقیقاتی رند

کافه

- ۷۴ بدترین پیش‌بینی‌های تاریخ



میزگرد آینده نگر با حضور
محمد رضا جابر انصاری، محمد مهدی رئیس‌زاده
و علی اکبر جاویدان ص ۲۶



گزارش یک
نظرسنجی درباره
انتخابات اتاق بازرگانی
تهران
ص ۲۱



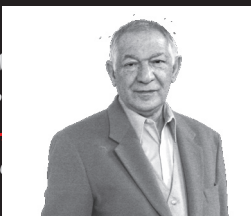
مشکلات فضای
کسب‌وکار در ایران
در گفت‌وگو با
احمد پورفلاح
ص ۳۵



میزگردی با حضور
علی شمس‌اردکانی و
علی اکبر ترکان
ص ۳۹



پرونده‌ای درباره
آینده خاورمیانه
با یادداشتی از
سید حمید حسینی
ص ۵۴



ری که دل‌مرده نبود
طراتی از
هریسچیان
ص ۵۸



گفت‌وگوی ثروتمندان
رازهای موفقیت
به روایت
وارن بافت
ص ۶۲

پیش‌بینی‌های نامبارک

از فقدان آینده‌نگری سیاسی در مصر چه درس‌هایی باید گرفت؟

می‌شود، معمولاً هیچکدام از آنها به کار آینده‌نگری و تحلیل نمی‌آیند.

خطای دیگری که بی‌ارتباط با مورد پیشین نیست را می‌توان خطای استصحاب نامید. در امور فقهی وقتی در وضعیت فعلی پدیده‌ای شک شود، می‌گویند اصل را بر استصحاب باید گذاشت، یعنی وضعیت قبلی آن کماکان معتبر است. برای مثال اگر در حال حاضر در پاک یا نجس بودن چیزی شک دارید، اصل را بر وضعیت پیشین آن قرار دهید. اگر قبلاً پاک بوده، اکنون هم پاک است و برعکس. استفاده نامحدود از این قاعده منطقی در تحلیل سیاسی خطرآفرین است. اینکه گمان کنیم، رژیمی ۲۰ یا ۳۰ سال با یک شیوه دوام داشته است، پس در ادامه هم دوام خواهد داشت، لزوماً گزاره صحیحی نیست و چه بسا غلط هم باشد. اگر در منطقه‌ای مثل تهران هر ۱۵۰ سال یک بار زلزله مهیبی بیاید (بر اساس درک ما از فرآیند و تحلیل کلان پدیده زلزله) و اکنون ۱۲۰ سال باشد که زلزله‌ای در آن رخ نداده باشد، نمی‌توانیم بگوییم چون ۱۲۰ سال رخ نداده، پس در آینده هم رخ نخواهد داد، برعکس با گذشت زمان احتمال رخ دادن زلزله و نیز شدت وقوع آن بیشتر می‌شود، در حالی که صد سال پیش چنین احتمالی بسیار کمتر بوده است.

محافظة کاری تصمیم‌گیران سیاسی علت دیگر بروز اینگونه خطاهاست. محافظه کاری وجه روانشناسانه خطای پیشین است که خطای فوق را تشدید می‌کند. محافظه کاری به معنای رضایت داشتن به وضعیت فعلی و پرهیز از تن دادن به هرگونه تغییری است؛ هرچند این تغییر ضروری باشد. محافظه کاری روحیه‌ای است که نفع و ضرر کوتاهمدت را ملاک ارزیابی و انتخاب خود قرار می‌دهد و منافع و ضرر بلندمدت را معمولاً نادیده و نسبی می‌انگارد. سیاست

تحولات منطقه و نیز با وجود تسلط اطلاعاتی بر اوضاع این کشورها و نیز با وجود داشتن تحلیل‌گران خبره و دستگاه‌های عریض و طویل اطلاعاتی و تحلیلی، در پیش‌بینی و آینده‌نگری چنین رویدادی شکست می‌خورند؟ رویدادی که قطعاً نمی‌تواند برحسب تصادف رخ دهد، بلکه علایم و نشانه‌های متعدد و حتی مشهودی که دلالت بر وقوع احتمالی آنها بکند وجود داشته است. بررسی علل اینگونه شکست‌ها می‌تواند برای فعالان اقتصادی نیز مفید و آموزنده باشد.

در این نوشته برخی از مهم‌ترین علت‌های عدم موفقیت در پیش‌بینی‌های سیاسی با تکیه بر وضعیت مصر ارایه می‌شود، بدون آنکه این علت‌ها برحسب اهمیت مرتب شده باشند.

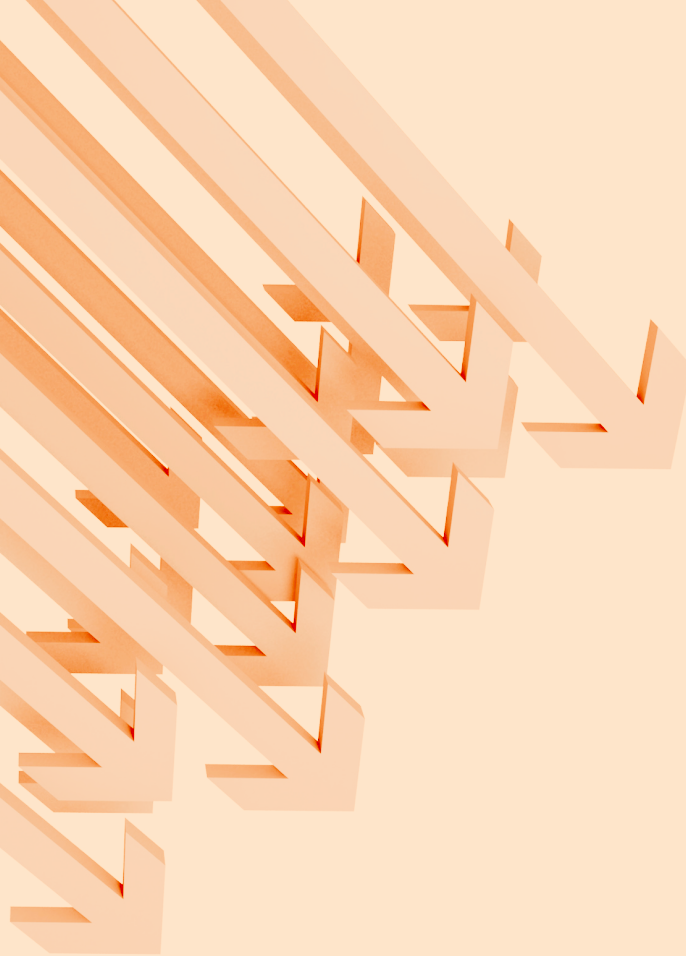
یک خطای مهم تحلیلی و اطلاعاتی، تمرکز بر امور جاری و بخشی و فراموشی فرآیندهای کلان سیاسی و اجتماعی است. از منظر کلان، هر تحلیل‌گر آشنا به دانش سیاسی و اجتماعی، تردید ندارد که دیر یا زود ادامه حیات رژیم‌های بسته‌ای چون مصر، با مانع و مشکل مواجه خواهد شد. به لحاظ دانش اجتماعی در این واقعیت تردیدی نیست، فقط گذشت زمان است که نشان خواهد داد، این بحران چه زمانی بوجود می‌آید. اگر ناظر بیرونی از این زاویه به وضعیت یک کشور چون مصر نگاه کند، به طور طبیعی در پی یافتن شواهد و اطلاعاتی خواهد بود که او را به پیش‌بینی زمان این بحران آگاه می‌سازد. ولی اگر به هر دلیلی این نگاه فرآیندی و کلان‌نگار گذاشته و نگاه موردی و بخشی و جزئی جایگزین آن شود، اطلاعات و شواهدی جمع‌آوری و دیده می‌شوند که به کمک این نگاه بخشی می‌آیند و جالب اینکه این اطلاعات بسیار وسیع و گسترده هستند و تحلیلگر را در خود غرق می‌کنند، اما در زمانی که جامعه دچار بحران

آینده‌نگری ضرورت انکارناپذیر فعالیت اقتصادی در دنیای جدید است ولی این ضرورت ویژه فعالیت‌های اقتصادی نیست، بلکه در حوزه‌های دیگر و به طور خاص سیاست از اهمیت زیادی برخوردار است. با وجود این، در طول تاریخ و بویژه در یک قرن گذشته، شاهد شکست‌های متعددی در آینده‌نگری‌های سیاسی بوده‌ایم و برخی از این شکست‌ها نیز، هزینه‌های بسیاری را به بشریت تحمیل کرده است. پس از آنکه هیتلر اتریش را به آلمان یا رایش سوم ضمیمه کرد، درصدد اشغال چکسلواکی برآمد، در این شرایط، چمبرلین نخست‌وزیر بریتانیا به گمان اینکه موافقت با اشغال سرزمین‌های مورد ادعای هیتلر، آتش توسعه‌طلبی او را خاموش می‌کند و مانع از بروز جنگی فراگیر و شکل‌گیری صلح می‌شود، عازم مونیخ شد و به خواسته‌های هیتلر تن داد و با آینده‌نگری غلط خود که در همان زمان عده‌ای به آن اعتراض داشتند، مرتکب اشتباه مهلکی شد و به خیال خود صلح را برقرار کرده بود، در حالی که در عمل مهم‌ترین گام را به سوی بزرگترین و ویرانگرترین جنگ برداشته بود و این یکی از بدترین اشتباهات آینده‌نگرانه در قرن بیستم بود.

سیاهه اینگونه اشتباهات طولانی است و در نقطه مقابل هم می‌توان موارد مثبت و موفق آینده‌نگری‌ها را برشمرد، هرچند که در مجموع موارد ناموفق و شکست خورده، بیشتر به چشم می‌آید. یکی از آخرین نمونه‌هایی که پیش‌بینی نشده بود، رویدادهای جاری در منطقه خاورمیانه عربی است. ناتوانی دولت‌های ذی‌نفع بویژه ایالات متحده آمریکا در پیش‌بینی این رویدادها را باید به عنوان یک نقطه ضعف جدی و مهم در نظام اطلاعاتی و تحلیلی این کشورها دانست. پرسشی که برای هر ناظری پیش می‌آید این است که چرا غرب و ایالات متحده با وجود ذی‌نفع بودن در



در آینده‌نگری از خطای استصحاب در امور سیاسی و اقتصادی پرهیز کنید. برنامه‌ریزی براساس اینکه تاکنون چنین بوده است، پس در آینده هم چنین خواهد بود، احتمالاً بسیار پرهزینه خواهد بود



محافظه کارانه چون تغییر را مطلوب نمی‌داند و از آن پرهیز می‌کند، اطلاعات و شواهد مناسب برای تغییر را هم جمع‌آوری نمی‌کند و بجای آن شواهدی که موید وضع موجود است را جمع‌آوری و تحلیل می‌کند.

۴ آلوده شدن به ویروس کشنده استبداد مشکل دیگری است که برای تحلیل گران و دستگاه‌های اطلاعاتی غرب در این نوع از کشورها بوجود می‌آید. نظام‌های دموکراتیک در داخل خود از فضای آزاد و گردش اطلاعات و افکار حراست می‌کنند و نقطه قوت آنان نیز همین آزادی و نیز شفافیت متغیرهای جامعه آنهاست. برای شکل‌گیری یک آینده‌نگری و پیش‌بینی درست چند شرط لازم است. اول اینکه متغیرهای محیطی شفاف و به طور نسبی با انواع ابزارها قابل دیدن و اندازه‌گیری باشند. دوم اینکه جمع‌آوری و انتقال اطلاعات این متغیرها بی‌طرفانه، درست و کامل انجام شود. سوم اینکه تحلیل اطلاعات به دست آمده از سوی کسانی باشد که محدودیت‌های بیرونی؛ ذهن و اندیشه آنان را جهت‌دار و منحرف نکند. در یک محیط دموکراتیک این شرایط به تناسب فراهم می‌شود ولی در یک محیط بسته هیچکدام از این شرایط وجود ندارد. اول اینکه متغیرها شفاف نیستند و در نتیجه به خوبی دیده نمی‌شوند. مثلاً متغیر افکار عمومی که بسیار مهم است در یک نظام باز و آزاد؛ شفاف و قابل سنجش است ولی سنجش این متغیر در یک جامعه بسته بسیار سخت و پیچیده است و تا حدی هم ناشدنی است. در یک نظام باز در هر حوزه‌ای اطلاعات مناسب و لازم و درست تولید و عرضه می‌شود ولی در یک جامعه بسته این اطلاعات محدود و حتی مخدوش است. و بالاخره اینکه در یک جامعه بسته تحلیلگر استقلال کافی و آزادی برای ترکیب و استنتاج از اطلاعات را ندارد و هنگامی که نظام‌های غربی، از

چنین نظام بسته‌ای حمایت می‌کنند، به طور طبیعی این ویروس‌های مخرب به آنها نیز سرایت (در رابطه با تحلیل و شناخت وضع اجتماعی این نوع از جوامع) و آنان را به استبداد آلوده می‌کند و همین مساله مانعی اساسی در راه دستیابی به شناخت و تحلیل صحیح از واقعیت این کشورها می‌شود. در واقع حمایت از این رژیم‌ها بی‌هزینه نیست و کمترین هزینه‌اش این است که عینک استبداد بر چشم حمایت‌کنندگان سنگینی خواهد کرد. جالب اینکه مدیران این نوع رژیم‌ها هم دچار این مشکل می‌شوند و توانایی آنان برای شناخت جامعه خودشان از میان می‌رود، آنان نه تنها دیگران، بلکه خود را هم فریب می‌دهند. این اتفاق در جریان انقلاب اسلامی ایران به وضوح رخ داد و رژیمی که با حمایت غرب و ایالات متحده مستقر شده بود، در ادامه راه، کشورهای غربی و ایالات متحده را به ویروس استبدادی خود آلوده کرد، به طوری که از وزارت امور خارجه آمریکا صریحاً دستور داده شده بود که سفارت آمریکا در ایران از ارسال اخبار منفی درباره رژیم به واشنگتن پرهیز کند. اینها دلایلی بود که تا حدی توضیح می‌دهند چرا یک جامعه بسته غیر قابل پیش‌بینی می‌شود و چرا چشم و ذهن ناظران چنین جامعه‌ای اعم از حاکمان یا حامیان جهانی‌اش نیز از دیدن و تحلیل واقع‌بینانه این جامعه دچار اختلال می‌شود. هرچند این تحلیل ناظر به پدیده‌ای سیاسی است؛ ولی کارآفرینان و فعالان اقتصادی هم می‌توانند از غرق شدن در چنین اشتباهاتی پرهیز کنند، در این صورت توصیه می‌شود که:

اگرچه جمع‌آوری اطلاعات درباره امور بخشی و جزئی و تحلیل آنها مهم است ولی توصیه می‌شود که هیچگاه از روندهای کلان و فرآیندهای اصلی غافل نشوید. این غفلت ممکن است به یک عادت تبدیل

شود و با گذشت زمان انطباق دادن فعالیت اقتصادی شما با این روندهای کلان و ضروری پرهزینه‌تر و سخت‌تر باشد.

در آینده‌نگری از خطای استصحاب در امور سیاسی و اقتصادی پرهیز کنید. برنامه‌ریزی براساس اینکه تاکنون چنین بوده است، پس در آینده هم چنین خواهد بود، احتمالاً بسیار پرهزینه خواهد بود. در برخی از موارد، تداوم بیشتر یک وضعیت، ممکن است احتمال تغییر آن را با شدت بیشتر فراهم کند.

برای آینده‌نگری، از غرق شدن در محافظه‌کاری پرهیز کنید، هرچند حدی از محافظه‌کاری مطلوب است ولی تبدیل شدن آن به یک ویژگی غالب، خطرناک است. نفع و ضرر بلندمدت را فدای نفع و ضرر کوتاه‌مدت نکنید. دفاع از وضع موجود نباید ما را اسیر خود کند، به طوری که فقط اطلاعات مرتبط با این ایده را جمع‌آوری کنیم. همیشه در پی یافتن اطلاعات و شواهدی باشید که در نقد وضع موجود باشند، اگر چنین شواهدی یافت نشد، باز هم بکوشید و اگر نیافتید، آنگاه از وضع موجود دفاع کنید. مهم‌تر از همه خود را در برابر بیماری استبداد واکسینه کنیم و اجازه ندهیم که آزادی کسب اطلاعات، آزادی تحلیل و نیز اصل شفافیت متغیرها در فضای کسب و کار ما از میان برود. اگر چنین نکنیم، نه تنها دیگران را قربانی این خطای خود کرده‌ایم، بلکه خودمان هم قربانی این وضع خود ساخته خواهیم شد. ترس و فقدان اعتماد به‌نفس مهم‌ترین ویژگی وضعیت بسته و استبدادی است. انسان به واسطه نداشتن اعتماد به‌نفس و نیز ترس از رقبا یا دیگران، اقدام به انسداد مجاری اطلاعاتی و فضای تحلیلی می‌کند. ولی روشن است که چنین افرادی موفق نخواهند شد و شکست خواهند خورد، حتی اگر دیر و زود داشته باشد، سوخت و سوز ندارد.



برای آینده‌نگری،
از غرق شدن در
محافظه‌کاری
پرهیز کنید،
هرچند حدی
از محافظه‌کاری
مطلوب است ولی
تبدیل شدن آن
به یک ویژگی
غالب، خطرناک
است. نفع و
ضرر بلندمدت را
فدای نفع و ضرر
کوتاه‌مدت نکنید



مسکن ایرانی در چنبره رکود

پیش بینی‌هایی درباره بازار مسکن که فعالان اقتصادی باید بدانند

القا کنند اما واقعیت‌های اقتصادی مبین عدم افزایش قیمت مسکن در شهرهای بزرگ خواهد بود. رکود در بخش مسکن به لحاظ اقتصادی به معنای کاهش نرخ رشد در این بخش است و آمارهای تدوین شده در شهرداری‌ها که مستندترین آمار درباره رونق و عدم رونق ساخت و ساز مسکن در شهرها است، نشان می‌دهد که صدور پروانه ساختمانی تا ۷۰ درصد کاهش یافته است. اتفاقی که البته نباید از کنار آن به راحتی گذشت و برای آینده اقتصاد ایران بسیار خطرناک است. ناگفته پیداست که ظرفیت رونق اقتصادی در بخش مسکن بسیار بالاست و تقاضاهای فراوان اجابت نشده در این بخش زیاد است و تنظیم چگونگی پاسخگویی به این تقاضا استراتژی‌های آینده‌نگرانه خاص خود را می‌طلبد. بدین ترتیب دولت برای نشاط بخش مسکن باید سود ۴۰ تا ۵۰ درصدی برای سازنده‌ها در نظر گیرد و البته تحقق حصول آن را نیز تضمین کند.

اگرچه دولت آینده‌نگری خود برای حل مشکل مسکن را در برنامه «مسکن مهر» نشان داده است اما مساله محوری و اصلی طرح مسکن مهر،

حامل‌های انرژی نیز در آینده نزدیک تاثیر مستقیمی بر بخش مسکن خواهد گذاشت. مصالح و مواد ساختمان بر اساس این تحولات با افزایش قیمت مواجه خواهد شد اما باید توجه داشت که این افزایش قیمت را نباید در افزایش قیمت نهایی و فروش مسکن موثر دانست. به دیگر سخن اگر چه از یک طرف ما با افزایش قیمت ساخت و هزینه تمام شده مسکن مواجهیم اما در مقابل قیمت نهایی فروش مسکن افزایش پیدا نمی‌کند و این مساله کاهش نرخ سود تولید کنندگان بخش مسکن را در پی خواهد داشت. بنابراین به راحتی قابل پیش بینی است که در آینده، بخش ساخت و ساز مسکن، غیر از بخش لوکس سازی، با کاهش انگیزه ساخت مواجه خواهد شد و لذا کماکان در وضعیت تشدید رکود مسکن بسر خواهیم برد. پس اگر خواهیم نگاهی آینده‌نگرانه به وضعیت مسکن داشته باشیم و آینده این بخش را پیش بینی کنیم باید تاکید کنیم که اگر چه برخی بخش‌ها و نهادها همچون شهرداری‌های کلان شهرها و معامله کنندگان بخش مسکن تلاش خواهند کرد با ایجاد فضایی روانی افزایش قیمت مسکن را به جامعه

در روزهای پایانی سال ۱۳۸۹ به سر می‌بریم و به رغم آنکه نرخ رشد ۸ درصدی در برنامه پنجم توسعه برای بخش مسکن پیش بینی شده بود، اما برآوردها و آمارهای رسمی و حتی دولتی رقم نرخ رشد اقتصادی زیر یک درصد (۵۷)



محمدخوش چهره
استاد اقتصاد

دهم درصد را برای این بخش اعلام کرده‌اند. این درحالی است که برآوردها و مطالعات منابع و نهادهای آماری خارجی نیز نرخ رشد اقتصادی در بخش مسکن را پایین‌تر از این رقم ذکر کرده‌اند. بنابراین درحالی‌که اقتصاد ما نیز متأثر از شرایط حاکم بر اقتصاد جهانی است، طبیعی است که نرخ رشد اقتصادی در ایران بسی پایین‌تر از میزان پیش بینی شده باقی مانده باشد؛ و جای تعجب نیست که در چنین فضایی بخش مسکن که متأثر از عوامل مختلفی است، کماکان در رکود به سر ببرد. این درحالی است که اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها و به دنبال آن افزایش قیمت

پیش به سوی الکترونیکی شدن

در ضرورت برخورداری از یک استراتژی توسعه برای صنعت فن‌آوری اطلاعات



حسین رفعتی
دبیر سندیکی
تولیدکنندگان
تجهیزات فن‌آوری
اطلاعات ایران

از انقلاب در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران ثبت شد. در حال حاضر اعضای سندیکا امیدوارند این تشکل جایگاه واقعی خود را در تمامی ارگان‌های دولتی و حکومتی بیابد و از این طریق و با استفاده از تجارب و علم کارشناسانه فعالان واقعی در این بخش بتواند هدایتگر راه درست توسعه و پیشرفت صنعت فن‌آوری اطلاعات در ایران باشد. توسعه این صنعت و بهبود تولید محصولات از اهداف اصلی ماست و به واقع این بستر به همت خود تولید کنندگان و در کنار آنان، سیاستگذاران و دولت نیازمند است اگر چه ما اعتقاد داریم که کار خودمان را خودمان باید انجام دهیم و دولت می‌بایست صرفاً وظیفه نظارتی خود را داشته باشد.

به اعتقاد ما در بخش تجارت الکترونیک و سرمایه‌گذاری در آن، ایران دارای پتانسیل بسیاری است. تجارت الکترونیک در ایران نسبت به کشورهای توسعه یافته و حتی برخی کشورهای در حال توسعه جایگاه مناسبی ندارد و این نشان‌دهنده بستر مناسب برای فعالیت در این بخش است. مطمئناً سرعت پیشرفت در تجارت

فراوان را نیز پیش‌روی خود می‌بیند. به رغم این موقعیت نسبتاً مناسب در بخش نرم افزار متأسفانه در بخش سخت‌افزار اوضاع خوبی حاکم نیست. ایران در رقابت بخش سخت‌افزار - که از ویژگی‌های اصلی آن به عنوان صنعت فن‌آوری پیشرفته، هزینه بسیار بالای تحقیق و توسعه است - سهم ناچیزی دارد. در حال حاضر در ایران تجهیزات جانبی رایانه، تجهیزات بانکی، تجهیزات مخابراتی، بردهای الکترونیکی و سیستم‌های ویژه، از جمله تولیدات صنعتی در بخش سخت‌افزار فن‌آوری اطلاعات هستند. اما برای سرمایه‌گذاری و تولید در این بخش هنوز راهی بسیار دشوار در پیش مانده است. سندیکی تولید کنندگان تجهیزات فن‌آوری اطلاعات ایران یکی از مشکلات عمده برای توسعه سخت‌افزار در کشور را قاچاق این کالاها می‌داند و مطمئناً بدون رفع این معضل اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌گذاری در این صنعت به سادگی میسر نخواهد بود. در سال ۱۳۷۴ به همت برخی تولید کنندگان تجهیزات رایانه در کشور سندیکی تولید کنندگان رایانه در کشور شکل گرفت و به عنوان اولین سندیکی تولیدی بعد

فن‌آوری اطلاعات مفهومی نو در هزاره سوم بود. موضوعی که توجه بسیاری را در قرن تازه به خود معطوف کرده است. همانطور که همگان می‌دانند صنعت فن‌آوری اطلاعات از سرعت رشد بالایی برخوردار است که در این خصوص نیاز به همگام بودن با آن از الزامات هر کشور به شمار می‌آید. در ایران به عنوان کشور در حال توسعه می‌بایست توجه خاص و آینده‌نگرانه‌ای به صنعت فن‌آوری اطلاعات مبذول داشت و این توجه از طریق اتخاذ سیاست‌های کلان اقتصادی و تهیه استراتژی توسعه این صنعت قابل دسترسی خواهد بود. خوشبختانه برنامه پنجم توسعه به این موضوع رویکرد مناسبی داشته و در کنار مباحث کلی مانند صنعت، کشاورزی و غیره بخشی را نیز به عنوان فن‌آوری اطلاعات اختصاص داده است. صنعت فن‌آوری اطلاعات را می‌توان به دو بخش عمده نرم‌افزار و سخت‌افزار تقسیم کرد که هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند. در ایران طی سال‌های اخیر رشد بخش نرم‌افزار از سرعت قابل قبولی برخوردار بوده است. اگر چه هنوز هم این شاخه پتانسیل‌های بالایی برای پیشرفت دارا اما مشکلات



نقدی بر دو افسانه

تاملی در برخی نگاه‌های منفی به سرمایه داران ایرانی

پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی داده‌اند و در بیشتر موارد حاضر نشده‌اند این پیوندها را بگسلند تا فعالیت‌های اقتصادی را بگسترند.

نوع دوستی یا رفتارهای خیر خواهانه

در اغلب آثاری که نگرش ذات‌گرایانه دارند تاجر ایرانی ذاتا سودجو معرفی می‌شود. بر این اساس، توجیهی جز فرصت طلبی و ریاکاری برای رفتار خیریه‌ای او متصور نیست. اگر هم این رفتار در مواردی مورد قبول قرار گرفته و از جنس رفتارهای بیشینه ساز به حساب نیایند نیز آن را فعالیتی غیراقتصادی و کنشی سنتی محسوب می‌کنند که در دنیای سرمایه‌داری مدرن رخت بر بسته است. البته مطالعاتی که به دنبال بیرون کشیدن پیوندهای علت و معلولی، رفتار خیریه‌ای را ناشی از عدم امکان و امتناع از عدم انباشت سرمایه در جامعه‌ای استبدادی می‌دانند را باید از رهیافت‌های ذات‌گرایانه متمایز کرد. این مساله درست است که کنش اقتصادی سرمایه‌دارانه کنشی است که بر سودجویی و محاسبه دقیق مبتنی است و اساسا فعالیتی حساب‌گرانه و عقلانی است. به بیان دیگر، فعالیت سرمایه‌داری بر مبنای استفاده منظم از کالاها یا خدمات شخصی برای کسب حداکثر سود استوار است. در مقابل آنچه در مورد رابطه سنت‌گرایی اقتصادی و مذهبی گفته می‌شود، رهایی از سنت‌گرایی اقتصادی، به‌طور مثال، از شیوه تجارت سنتی یعنی خرید و فروش کالاها واردات و صادرات کالاها، سفته‌بازی و امور ابتدایی مالی، بدون شک عاملی است که قداست سنت مذهبی را مانند قداست مراجع سنتی به میزان زیادی تضعیف می‌کند. اما باید به این نکته که غالبا فراموش می‌شود، توجه داشت که برخی از سرمایه‌داران مدرن از سنت‌گرایی اقتصادی، به معنی محدود شدن در فضا و مکان سنتی و بازار سنتی، رهایی یافته، اما همچنان پای‌بند اخلاق و سنت‌های مذهبی هستند. به عبارت دیگر، رهایی از هر حوزه

هدف اصلی این نوشته نقد نگاه‌های ذات‌گرایانه در اقتصاد ایران با تاکید بر مطالعات موردی است. ویژگی اصلی برخی مطالعات اقتصادی که تا دهه

۱۳۵۰ شمسی بر محافل دانشگاهی و علمی تسلط داشت غلتیدن به نوعی ذات‌گرایی بود. ذات‌گرایی نظریه‌ای است که مردم یا پدیده‌ها را دارای «ذات» غیرقابل تغییر و زیربنایی می‌داند. در این نوشته برخی یافته‌های موردی مطرح می‌شود که در مقابل نگاه‌های ذات‌گرایانه به ساخت اقتصادی جامعه ایران، بویژه تجار و صنعتگران قرار می‌گیرد. برای اجتناب از غلتیدن مجدد در چنین نگرشی باید گفت که این یافته‌ها خود در برابر مشاهدات آینده ویژگی ابطال‌پذیری خود را حفظ کرده‌اند. از میان بحث‌های مختلفی که با نگاه ذات‌گرایانه به تبیین رفتارهای اقتصادی تجار و صنعتگران ایرانی پرداخته است، به دو مساله یعنی رابطه آنها با سپهر سیاسی و رفتارهای غیر اقتصادی آنان اشاره می‌کنیم. اما قبل از ورود به این دو ویژگی، باید گفت که این نگاه ذات‌گرایانه همه‌جانبه و فراگیر است، به این معنی که نه تنها خاستگاه سرمایه‌داران ایرانی را مبتنی بر تحلیل‌هایی مارکسیستی، زمین داری می‌دانند بلکه آنان را فرصت‌طلبانی در پی سود محسوب می‌کنند که همه چیز از جمله خانواده و پیوندهای عاطفی را فدای منفعت شخصی کرده‌اند. اما مطالعات چندی این حقیقت را نشان داده است که خاستگاه اکثر سرمایه داران مدرن در دهه‌های اخیر بازار و تجارت است. به علاوه، یکی از موانع رشد فعالیت‌های اقتصادی در ایران توجه و ترجیحی بوده که فعالان اقتصادی در واحدهای اقتصادی و بهره برداری خانوادگی به



■ علی اصغر سعیدی
استاد اقتصاد
دانشگاه تهران

تمرکز بر ساخت و ساز در شهرهای کوچک و روستاها است؛ درحالی‌که آنچه تحت عنوان مشکل مسکن در کشور شناخته می‌شود، در کلان شهرها و شهرهای بزرگ خود را نشان می‌دهد. بنابراین، عرضه مسکن مطابق با طرح مسکن مهر متناسب با نیاز متقاضیان نیست و به رغم تلاشی که انجام می‌شود، نمی‌تواند در فضای رکود فعلی، نرخ رشد مطلوب را به بخش مسکن ببخشد. با توجه به این عوامل می‌توان همچنان رکود را برای بخش مسکن در سال ۹۰ پیش بینی کرد. طرفه آنکه در این شرایط برخی مسوولان ارشد کشور با انگیزه کنترل و ساماندهی بازار مسکن، از رکود پیش آمده در این بخش استقبال می‌کنند حال آنکه اتخاذ این رویکرد همچون عملکرد پزشکی است که برای کنترل تب بیمار تلاش زیادی می‌کند و وقتی از او سوال می‌شود چگونه موفق به کنترل تب شده، پاسخ می‌دهد: بیمار فوت کرده است. اگر نگاه حاکم و مسلط تصمیم گیران اقتصادی کشور این باشد که رکود فعلی بخش مسکن فی نفسه مطلوب است و تلقی مجموعه اقتصادی دولت از رکود فعلی، کاهش قیمت مسکن باشد، دچار یک خطای استراتژیک و البته نگران کننده هستند. چراکه مطابق دیدگاه درست اقتصادی بازار مسکن باید روند طبیعی، پایدار و همراه با آهنگ نرخ رشد را به صورت منطقی طی کند. در مقابل بدترین مسیر نرخ رشد، نرخ رشد نوسانی است. نرخ رشد نوسانی اگر چه در برخی دوره‌ها با سودآوری زیاد همراه است اما از طرف دیگر سقوط سنگین قیمت‌ها را نیز همراه خواهد داشت.

الکترونیک در چند سال آتی در ایران در مقایسه با دیگر موقعیت‌های کسب و کار بسیار بالاتر خواهد بود. چند دلیل اصلی برای این مسئله وجود دارد، به عنوان مثال مزایای استفاده از این تجارت، گسترش اینترنت در کشور، ارتقاء سطح باسواد، سیاست گسترش دولت الکترونیک و توسعه خدمات بانکی الکترونیک موجب افزایش رشد تجارت الکترونیک خواهد شد. در این خصوص کشور نیاز به زیرساخت‌های گسترش این صنعت دارد که امید است اهداف برنامه توسعه پنجم به ثمر بیانجامد. موانع و معضلات در این بخش بسیار است که ذکر آن در اینجا نمی‌گنجد. البته از وظایف اصلی سندیکا پیگیری و رفع این مشکلات و ارائه راهکارهای مناسب در جهت تسهیل گسترش صنعت فن آوری اطلاعات هست و در این راه به همراه ارگان‌های دولتی و تصمیم گیر تلاش‌های بسیاری انجام می‌گیرد. سندیکا یک تولیدکنندگان تجهیزات فن آوری اطلاعات ایران به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران فعالیت می‌کند. در حال حاضر به همت کمیسیون ICT و تجارت الکترونیک اتاق ایران پیش‌نویس منشور همکاری اتاق و وزارت ارتباطات و فن آوری اطلاعات تهیه شده است که سندیکا نیز ضمن مثبت ارزیابی کردن این حرکت به منظور تعامل بیشتر و آینده‌ای بهتر، پیگیری‌های لازم را انجام خواهد داد.

صاحبان صنایع
مردن به درآمد
و کار اقتصاد
سنتی در بازار
قانع نبودند
بلکه با روحیه
ترقی خواهانه‌ای
که میراث تجار
صدر مشروطیت
بود، بر اساس
شم اقتصادی و
اهمیت به کار،
تلاش زیادی انجام
می‌دادند



این درست است که سرمایه داران به وسیله نهاد صنفی خود و شبکه روابط و اعتمادسازی وارد چانه زنی و تأثیرگذاری بر سیاستگذاران می شوند و این را برای حفظ منافع خود لازم می دانند، اما در مورد بسیاری سرمایه داران ایرانی این مساله صدق نمی کرده است

به معنی رهایی از حوزه دیگر نیست و این دو حوزه لزوماً به یکدیگر مربوط نیستند. به علاوه، برخی از سرمایه داران، علاقه و تمایلی به چنین رهایی، یعنی رهایی از سنت، نداشتند. توکویل در مطالعات خود در جامعه آمریکا این مساله را به نحوی دیگر توضیح می دهد: او می گوید آمریکایی ها این طور می اندیشند که اگر اخلاقی و بر طبق آموزه های مذهب خود، رفتار به نفعشان تمام می شود و این آموزه ها است که به آنها می گوید در برابر مشکلات اقتصادی بردبار باشند. لذا آنها حتی نسبت به همتایان اروپایی خود طرز تلقی متفاوتی از خطر پذیری دارند. در ایران بعد از مشروطیت پیوندی عمیق بین سنت گرایان مذهبی و بازار سنتی وجود داشت. در دهه های بعد، بازاریان سنتی عامل افول فعالیت ها و قدرت اقتصادی خود را، به ویژه بعد از رشد صنعت گسترده دهه ۱۳۴۰، صاحبان صنایع مدرن می دانستند. آنها بر این عقیده بودند که صاحبان صنعت جدید با ساخت و پاخت با حکومت، از طریق تسلط در اتاق بازرگانی و صنایع

و معادن ایران و تصمیم گیری ها از جمله وضع تعرفه بر واردات و توزیع، حرف آخر را می زنند. از سوی دیگر، علمای مذهبی نیز که بعد از وقایع خرداد ۱۳۴۲ شمسی مانند زمینداران بزرگ از سوی شاه کنار گذاشته شده بودند، در اتحاد با تجار و بازاریان هر گروهی که به ظاهر با سیاست های حکومت همراه بود، از روشنفکر گرفته تا سرمایه دار، را به شاه و امپریالیسم وابسته می دانستند. اما، در واقع شکاف بین بازاریان سنتی و صاحبان صنایع مدرن نه به دلیل رهایی صاحبان صنایع مدرن از سنت مذهبی بود و نه به این خاطر که بازاریان سنتی نمی توانستند، صنعتی شوند. بلکه محصول واکنش بازاریان به حکومت شاه بود که موازنه قدرت سیاسی و اجتماعی را بر هم زده و جامعه را به رغم ثبات ظاهری در دهه ۱۳۴۰ و اوایل ۱۳۵۰ بی ثبات و نظام خود را ناپایدار کرده بود. در مورد تضاد بین بازاریان سنتی و صاحبان صنایع مدرن، یا رابطه مثبت و همبستگی بین رهایی از سنت گرایی اقتصادی و سنت زدایی دینی باید گفت که در موارد بسیاری چنین رابطه ای وجود نداشت. البته، ادعا بر این نیست که برخی از صاحبان صنایع مدرن، روحیه مادی گرایی و توسعه فعالیت های خود را از دنیوی بودن ایده آل های دینی خود اخذ کرده اند، آنچه که در میان پروتستان ها رخ داده است، اما در موارد مطالعه شده، تضاد و تباینی با این دو مقوله وجود نداشته است.

به علاوه، می توان گفت که صاحبان صنایع مدرن لزوماً قانع نبودند که به درآمد و کار اقتصاد سنتی در بازار راضی باشند. بلکه، آنها با روحیه ترقی خواهانه ای که میراث تجار صدر مشروطیت بود، بر اساس شم اقتصادی و اهمیت به کار، که تا حدی ریشه در موقعیت شکننده نظام سیاسی داشت، تلاش زیادی انجام می دادند.

نوع دیگری از فعالیت های غیراقتصادی که در دوره پهلوی حتی در بین صاحبان صنایع مدرن نیز به نوعی رواج گرفته بود نوع دوستی و انجام مسوولیت اجتماعی است. البته با توجه به درجه تطور صنعتی، رشد نظام سرمایه داری در ایران و رشد و جایگاه بخش خصوصی رشد اندک آن امری طبیعی بود.

سپهر سیاسی و رفتار اقتصادی

مساله دیگری که مطالعات اقتصادی با نگاه ذات گرایانه به آن دامن زده اند وابستگی سرمایه داران به قدرت سیاسی است. این درست است که سرمایه داران به وسیله نهاد صنفی خود و شبکه روابط و اعتمادسازی وارد چانه زنی و تأثیرگذاری بر سیاستگذاران می شوند و این را برای حفظ منافع خود لازم می دانند، اما در مورد بسیاری سرمایه داران ایرانی این مساله صدق نمی کرده است. کتاب فلسفه پول جرج زیمل سرشار از اشاراتی است که ارتباط بین پول و اقتدار، پول و عواطف و احساسات و پول و اعتماد را نشان می دهد. او این استدلال را مطرح



می کند که گسترش یا افزایش ارزش پول تاحدی که اقتدار دارند گانش از طریق ارتباطات و حلقه اقتصادی شان آن را تضمین کند پیش خواهد رفت. چیزی که جمع فعالان اقتصادی ایران در دوره های اخیر فاقد آن بودند. مشکل سرمایه داران ایرانی آن نبود که به قدرت متصل شوند بلکه مشکل آنها این بود که کمتر رابطه با قدرت سیاسی برقرار کرده اند. آنها نتوانستند چه به عنوان یک گروه ذی نفع اجتماعی و چه به صورت یک گروه فشار قوی، رابطه نزدیک تری با تصمیم گیران اقتصادی برقرار کنند. این در حالی بود که در برخی اوقات تصمیم گیران دولتی نیز برای حل مساله تولید و اشتغال، به ویژه در دهه ۱۳۴۰ شمسی که اوضاع اقتصادی به شدت در رکود بود، نیاز به رابطه با شبکه صاحبان صنایع داشتند. موارد زیادی حاکی از آن است که صنایع بزرگ بیشتر با دولت درگیر بوده اند و این به معنی تسلط آنها بر دولت نبود. بنابراین باید در صدد تصحیح این تفکر رایج ذات گرایانه برآمد که اکثر آنها برای پیشبرد کارها در صدد برقراری رابطه تضامنی (شراکت) از راه های مختلف با دولت بر می آمدند، تا از این طریق بر تصمیمات اقتصادی دولت تأثیر گذارند. تنها معدودی از کارآفرینان و سرمایه گذاران ایرانی

در پی آن بودند تا از طریق اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و با کنش جمعی به عنوان یک گروه اجتماعی به معنای واقعی کلمه بر سیاستگذاری های اقتصادی تأثیر گذارند. اگر صاحبان صنایع و بخش خصوصی می توانستند در سیاست و تصمیمات اقتصادی شاه کاملاً تأثیر بگذارند، احتمالاً از نظر تنظیم رابطه بخش خصوصی مدرن با شاه روند متفاوتی در دوره پهلوی طی می شد، که می توانست بر سرنوشت رژیم شاهنشاهی تأثیر گذارد. به عبارت دیگر، اساساً آنها به اندازه کافی در سیاست درگیر نشدند، (یا نمی توانستند درگیر شوند) تا قادر باشند چنین تأثیری بر آن بگذارند. بنابراین، اگرچه از دهه ۱۳۴۰ با سیاست های صنعت گسترده دولت، بخش خصوصی مدرن رشد کرد، اما این به معنی تأثیر سرمایه داران بر دولت نبوده است. آنها همچنان تمایز خود را با همتایان بورژوازی خود در غرب حفظ کردند. چون حداقل این حمایت و قدرتمند شدن بیش از آنکه به تغییر بنیان های کارآفرینان

بخش خصوصی کمک کند، به افزایش اقتدار دولت کمک کرده بود. به علاوه، صاحبان صنایع مدرن همان تجربه پیشینیان زمین دار و تاجر خود را که تحت تسلط دولت های خودسر قرار داشتند، به نحوه مدرن تری حس می کردند. بنابراین، توسعه صنعت و سرمایه داری مسبوق به گسترش کنترل بورژوازی بر منابع مادی و پیش فرض توسعه بازارها نبود. لذا، این حمایت از تجدید صنعتی در دهه ۱۳۴۰ به گسترش هژمونی دولت و شاه بر حوزه و پهنه سیاسی - اجتماعی انجامید. انتظار ورود صاحبان

صنایع و سرمایه داران مدرن در حوزه سیاست برای تعیین سرنوشت خود، حداقل نیازمند این مساله بود که آنها در برنامه ریزی نظام اقتصادی، اگرچه نه در ابتدا، بلکه با تشکیل نیروهای ذی نفع حول اتاق بازرگانی و صنایع و معادن نقشی ایفا کنند. تجربه ایران نشان می دهد که اگرچه پیامد کنش های هدفدار و بازتاب اجزای ساختاری بر فرآیند سرمایه داری تأثیر گذاشتند، اما وزن و نقش دولت در تصمیم گیری گسترده بود. دو حوزه سیاسی (اقتداری) و اقتصادی (مادی) کاملاً از هم جدا ماند و صاحبان صنایع تا به آخر به جز یکی دو بار به حوزه سیاست قدم نگذاشتند.

این مقاله متکی است بر مطالعات شرکت های اقتصادی خانوادگی که در مطالعات موردی زیر منعکس شده است: علی اصغر سعیدی و فریدون شیرین کام، موقعیت تجار و صاحبان صنایع مدرن در ایران دوره پهلوی: سرمایه داری خانوادگی لاجوردی، گام نو، ۱۳۸۴؛ همان، موقعیت تجار و صاحبان صنایع مدرن در ایران دوره پهلوی: زندگی و کارنامه رحیم ایرانی، گام نو، ۱۳۸۸؛ همان، موقعیت تجار و صاحبان صنایع مدرن در ایران دوره پهلوی: حاج محمد تقی برخوردار، گام نو، ۱۳۸۸.

سکوهایی که خالی می شود

درباره لزوم اجرای طرح پرداخت کارمزد به جایگاهداران سوخت

■ بیژن حاج محمد رضا

رئیس اتحادیه جایگاه داران سوخت

نخواهد کرد. به طور مثال، اگر قیمت بنزین یارانه‌ای و آزاد از ۱۰۰ و ۴۰۰ تومان به ۲۰۰ و ۸۰۰ تومان افزایش یابد، سود جایگاهداران هیچ تغییر نخواهد کرد.

واقعیت این است که بخشی از کارمزدی که جایگاهداران دریافت می کنند، با توجه رتبه جایگاه‌ها پرداخت می شود و بسته به درجه یک بودن یا نبودن یک جایگاه، سود دریافتی آنها متفاوت خواهد بود. به همین منظور، جایگاه‌ها برای اینکه رتبه جایگاه خود را ارتقا دهند و یا حفظ کنند و به صورت ۲۴ ساعته فعالیت داشته باشند، باید سرمایه گذاری بیشتری بکنند. میزان این سرمایه گذاری در ماه از ۵ تا ۲۰ میلیون تومان متفاوت است. بنابراین در برنامه ریزی‌های آینده‌نگرانه باید زمینه‌ای برای افزایش درآمد جایگاهداران به خصوص اکنون که قانون هدفمند شدن یارانه‌ها اجرایی شده است، فراهم شود. در حقیقت از روزی که قانون هدفمند شدن یارانه‌ها به اجرا درآمد تاکنون میزان مراجعه مردمی به جایگاه‌های بنزین و گازوئیل کاهش یافته تاجایی که در برخی کلانشهرها خلوتی جایگاه‌های سوخت کاملاً محسوس بوده و این مساله در آینده نمود بیشتری نیز خواهد داشت.



به عنوان مثال با افزایش قیمت بنزین سهمیه و آزاد به ۴۰۰ و ۷۰۰ تومان و بنزین سوپر به ۸۰۰ تومان به ازای هر لیتر، تمایل مردم به سوخت گیری کامل کاهش یافته است. به طوری که در حال حاضر، میانگین سوخت گیری برای موتورسیکلت‌ها به کمتر از یک لیتر رسیده است. همچنین خودروهای شخصی نیز در هر نوبت بین ۳ تا ۵ لیتر اقدام به سوخت گیری می کنند. بنابراین پیش بینی می شود با توجه به قیمت‌های تعیین شده، متوسط مصرف بنزین و گازوئیل در بخش حمل و نقل با کاهش چشمگیری مواجه شود و ناگفته پیداست که کاهش فروش، اقتصاد جایگاه‌های سوخت را در بلند مدت تحت تاثیر قرار خواهد داد.

در چنین وضعیتی تنها راهکار آینده‌نگرانه می تواند این باشد که شرکت ملی پالایش و پخش نفتی هر چه سریع تر نسبت به اجرای طرح پرداخت کارمزد جایگاه داران به صورت حق العمل اقدام کند چراکه اجرای این طرح جدید منجر به ارائه خدمات بیشتری توسط جایگاه داران سوخت به مردم خواهد شد. این طرح ۱۰ سال قبل به شرکت پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ارائه شد اما تاکنون نیز اقدامی در رابطه آن انجام نشده است. درحالی اجرایی شدن این طرح است که می تواند آینده فعالیت‌ها و بقای جایگاه‌های عرضه سوخت را بسازد و تضمین کند.

سال‌هاست که جایگاه‌های عرضه سوخت و حامل‌های انرژی در ایران با ضرر و زیان روبه رو بوده‌اند که همین امر یکی از دلایل اصلی عدم استقبال سرمایه‌گذاران بخش خصوصی به ساخت و توسعه جایگاه‌های عرضه سوخت در کشور است. در این میان یکی از دلایل اصلی ضرردهی بعضی از جایگاه‌های عرضه سوخت، عدم برابری درآمد جایگاه‌ها با میزان حجم سرمایه گذاری‌هایی است که در این زمینه صورت گرفته است. علاوه بر این، هر ساله میزان پرداخت‌های دولتی جایگاه‌های عرضه سوخت، از جمله هزینه تعمیرات، هزینه کارگران، پول برق و... نیز افزایش یافته است. متبني بر این مشکلات بود که چندسالی پیشتر طرحی آینده‌نگرانه برای تسهیل وضعیت اقتصادی جایگاه‌های عرضه سوخت توسط شرکت فرآورده‌های نفتی ایران تهیه شد اما تاکنون به مرحله اجرا درنیامد و امروز بیش از هر زمان دیگر نیاز به اجرای این طرح احساس می شود. با اجرایی شدن این طرح روش پرداخت سود به جایگاهداران از کارمزدی به حق العمل کاری تغییر خواهد کرد. این روش جدید اگر به اجرا درآید در آینده قسمتی از ارزش فرآورده با توجه به میزان فروش به عنوان حق العمل کاری جایگاهداران لحاظ خواهد شد. بنابراین در آینده با بالا رفتن قیمت فرآورده‌ها عملاً سود جایگاهداران نیز افزایش می یابد. در حال حاضر و در روش کارمزدی اما سود جایگاهداران عرضه سوخت با افزایش قیمت انرژی، تغییر

از روزی که
قانون هدفمند
شدن یارانه‌ها
به اجرا درآمد
تاکنون میزان
مراجعه مردمی به
جایگاه‌های بنزین
و گازوئیل کاهش
یافته تاجایی
که در برخی
کلانشهرها خلوتی
جایگاه‌های
سوخت کاملاً
محسوس است

گوجه‌ای که به فرنگ نمی رود

تاملی آینده‌نگرانه در ضرورت توسعه صادرات محصولات گوجه فرنگی فرآوری شده

■ محمد اشکوار

عضو انجمن جهانی فرآوری کنندگان گوجه فرنگی

۱. محصول به‌دست آمده از یک هکتار کشت گوجه فرنگی و تبدیل به رب گوجه فرنگی به قیمت ۶۰۰-۵۰۰ دلار در بازارهای جهانی سال ۲۰۰۸ معامله شده است.
۲. ارزش یک بشکه رب گوجه فرنگی ۲۷۵ دلار می باشد.
۳. هر هکتار کشت گوجه فرنگی ۲۱۱ نفر روز در یک فصل تولید اشتغالزایی دارد.
۴. کشت گوجه فرنگی یکی از محصولاتی است که بیشترین بهره‌وری را در مصرف آب کشاورزی دارد.

براساس اظهارات غیررسمی یکی از مسوولین محترم دفتر صنایع تبدیلی وزارت جهاد کشاورزی در یک سال، ۱۴۷۰۰۰ هکتار زیر کشت گوجه فرنگی بود که در نتیجه آن،

گوجه فرنگی و محصولات تبدیلی آن یکی از مهمترین تولیدات صنایع تبدیلی در جهان است بطوریکه سالانه حدود ۳۵-۳۰ میلیون تن گوجه فرنگی تازه در کارخانجات فرآوری می گردد که رب گوجه فرنگی محصول عمده آنها است. به‌طورکلی ۳۷ کشور در جهان امکان فرآوری گوجه فرنگی دارند و فقط ۱۲ کشور اول ۹۰ درصد فرآوری را انجام می دهند که ایران در سال ۲۰۰۸ مقام پنجم را پس از آمریکا، ایتالیا، چین و ترکیه دارا بود. مقام اول صادرکننده محصولات گوجه فرنگی در سال ۲۰۰۷ با صادرات ۲۹ درصد از کل تجارت جهانی این محصولات متعلق به ایتالیا است بعد از آن چین با ۲۸ درصد، مقام دوم را به خود اختصاص داده است. سپس اسپانیا ۱۰ درصد، آمریکا ۷ درصد، پرتغال ۶ درصد، یونان، ایران، هلند، شیلی هر کدام حدود ۳ درصد، آلمان، کنادا و ترکیه هر کدام بیش از ۱ درصد و کشورهای مکزیک، بلژیک، مجارستان، کاستاریکا، لهستان، روسیه، آرژانتین و فرانسه در رتبه‌های بعدی هستند به این ترتیب در مجموع در میان کشورهای واردکننده محصولات فرآوری شده گوجه فرنگی، آلمان مقام اول، انگلستان دوم، فرانسه و روسیه سوم و چهارم و ژاپن پنجم را دارند و بعد از آنها کانادا، آمریکا و بلژیک می باشند. با این مقدمه اهمیت کشت و فرآوری گوجه فرنگی در ایران با نگاهی آینده‌نگرانه و با توجه به اعداد و ارقام زیر مشخص می شود:

۵,۳۰۰,۰۰۰ تن محصول تولید شده است یعنی هر هکتار ۳۶ تن گوجه فرنگی به‌دست داده است. با توجه به موافقت اصولی‌های صادرشده توسط وزارت صنایع و وزارت جهاد کشاورزی و اطلاعات مشاهداتی خودمان از ظرفیت واقعی کارخانجات در حال کار، بطور بسیار تقریبی می توان ادعا کرد که حدود ۴۰-۳۵ درصد از محصول گوجه فرنگی تازه تبدیل به رب گوجه فرنگی می شود. با این حال ما می توانیم با استفاده از روش‌های نوین کشاورزی، استفاده از بذور هیبرید و آبیاری قطره‌ای با مصرف آب کمتر راندمان برداشت را در ۳-۵ سال آینده تا حد ۶۰-۵۵ تن در هکتار افزایش دهیم و با همین سطح زیر کشت متوسط برداشت محصول را حداقل ۶۰ درصد افزایش دهیم. چند پیشنهاد آینده‌نگرانه برای بهبود صادرات و رقابت در بازارهای بین المللی نیز می توانند از این قرار باشند:

۱- برای تامین تنخواه گردان تولیدکنندگانی که محصولات آنها صادر می گردد قسمتی از تسهیلات بانکی معادل ارزش صادرات معاف از بهره در نظر گرفته شود.
۲- قسمتی از هزینه حمل کالای صادراتی را دولت متقبل شده و بصورت سوبسید به تولیدکنندگان صادرکننده پرداخت کند.
۳- برای هزینه حامل‌های انرژی کارخانجاتی که محصولات آنها صادر می شود سوبسید پرداخت شود.

آینده

شماره پنجم / بهمن و اسفند ۸۹

نسخه نجات بخش

نگاهی به آینده‌نگری و نقش آمار در تحلیل شرایط کار و زندگی در جامعه انسانی

■ بهزاد محمودی

کارشناس ارشد آمار و پژوهشگر آینده‌پژوهی در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت

واقعیت‌ها که ریشه در گذشته و حال دارند، می‌توانند رهنمون ما به آینده باشند. عدم قطعیت نهفته در آینده برای بعضی، توجیه‌کننده عدم دوراندیشی آنان است و برای عده‌ای دیگر منبعی گرانبازار فرصتها.

رابطه آینده‌نگری و پیش‌بینی

علم آمار به نوعی اصلی‌ترین ارائه‌دهنده روش‌ها و راهکارهای علمی با بنیان و پشتوانای وزین برای پیش‌بینی است. همین مسأله‌عاملی در راستای قربت پیش‌بینی، آمار و آینده‌نگری است. آینده‌نگری و پیش‌بینی هر دو شامل تلاشهایی برای ارزیابی شرایط آینده بر مبنای اوضاع کنونی هستند. پیش‌بینی، قابلیت پیشگویی نیز دارد و نگاه به آینده کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت برحسب زمینه‌های مختلف جست‌وجو یا پرسش‌های مطرح درباره آینده، با شیوه‌هایی علمی است. باید توجه داشت که پیش‌بینی، می‌تواند یک آینده یا چندین آینده محتمل را در نظر بگیرد و ممکن است از روش‌های پیش‌بینی، انتخاب‌های بسیاری برای تشخیص آینده به دست آید اما میزان موفقیت در این زمینه مشخص نیست. کار پیش‌بینی با شناسایی آینده‌های ممکن و شناسایی مسیرهای ابتدایی درباره آینده پایان می‌یابد. هرچه روش‌های پیش‌بینی توسعه بیشتری می‌یابند انتظار از آنها برای پیش‌بینی بهتر رویدادهای آینده بیشتر می‌شود. البته بدیهی است که درستی و دقت با افزایش افق زمانی پیش‌بینی، رابطه معکوس دارند.

آینده آمار، آینده آماردانان

به طور خلاصه می‌توان گفت آینده علم آمار درخشان است ولی آینده آماردانان نیازمند برنامه ریزی جدی است. به دلایل ذیل باید برای آمار و آماردانان برنامه ریزی کرد:

۱. ایجاد عامل و انگیزشی برای یک تحول بزرگ در دانش آماری؛
۲. مکاشفه و تحقیق در مورد هم تراز‌ی‌ها و قیاس‌پذیری بین روش‌های احتمالی (برای توصیف جامعه یا مجموعه

آینده‌نگری تلاشی نظام‌مند برای نگاه به آینده بلندمدت در حوزه‌های دانش، فناوری، اقتصاد، محیط زیست و جامعه است که با هدف شناسایی فناوری‌های نوظهور و تعیین آن دسته از بخش‌هایی که سرمایه‌گذاری در آنها احتمال سوددهی اقتصادی و اجتماعی بیشتری دارد، انجام می‌شود. حوزه پژوهشی «آینده‌نگری» را به نام‌های دیگر از جمله «مطالعات آینده»، «آینده‌پژوهی»، «آینده‌اندیشی» و «آینده‌شناسی» نیز نامیده‌اند. به عبارت دیگر، هدف از آینده‌اندیشی، کشف یا ابداع و آراسی و ارزیابی و پیشنهاد آینده‌هایی است که می‌توانند واقع شوند و توجه به آینده‌های ممکن است که به رغم تردید در وقوعشان، تحقق برخی از آنها اثر بزرگی بر زندگی مردم می‌گذارد.

طبقه‌بندی نگرش‌ها در آینده‌شناسی

آینده ممکن: هر چیزی اعم از خوب یا بد، محتمل یا بعید، می‌تواند در آینده رخ دهد.

آینده‌های محتمل: آنچه به احتمال بسیار زیاد در آینده به وقوع خواهد پیوست (مبتنی بر استمرار روندهای کنونی در آینده).

آینده‌های مرجح: آنچه مطلوب‌ترین و مرجح‌ترین رویداد آینده به شمار می‌رود. بر این مبنای هدف آینده‌نگری، محتمل ساختن آینده‌های مرجح یا مطلوب است. بدین منظور باید از آنچه می‌خواهیم بیاوریم تصویر روشنی و شفاف در ذهن داشته باشیم (به ویژه از ارزش‌هایی که می‌خواهیم بر جوامع آینده حاکم باشند).

دوره‌های زمانی در انجام مطالعات آینده‌نگر

میزان نفوذ در آینده را در قالب ۵ دوره در نظر می‌گیرند. این تقسیم‌بندی که مورد توافق بسیاری از متخصصان فن نیز هست، توسط ارنل ژوزف عنوان شد:

۱. آینده نزدیک: برای دوره زمانی از هم اکنون تا سال آینده؛
۲. آینده کوتاه مدت: از هم اکنون تا ۵ سال آینده؛
۳. آینده میان مدت: از هم اکنون تا ۵ تا ۲۰ سال آینده؛
۴. آینده بلندمدت: از هم اکنون تا ۲۰ تا ۵۰ سال آینده؛
۵. آینده بسیار دور: از هم اکنون تا بیش از ۵۰ سال آینده.

البته بسیاری از مردم، دولت‌ها و یا بخش‌های اقتصادی و تجاری در برنامه ریزی خود تا ۴ یا ۵ سال آینده را در افق پیش‌روی خود در نظر می‌گیرند (در سیاست تا انتخابات بعدی و در تجارت تا ۵ سال آینده).

ضرورت آینده‌پژوهی

با توجه به اینکه تغییرات با نرخ سریعتری به وقوع می‌پیوندند و تغییرات فناوری و در پی آن تغییر در دیگر جنبه‌های زندگی، افزایش روزافزون وابستگی متقابل کشورها و ملل، تمرکززدایی جوامع و نهادهای موجود که به دلیل گسترش فناوری اطلاعات شتاب بیشتری یافته است، تمایل روزافزون به جهانی شدن به همراه حفظ ویژگی‌های ملی، قومی و فرهنگی و بسیاری عوامل دیگر، لزوم درک بهتر از «آینده» و «تغییرات» را برای دولت‌ها، کسب و کارها، سازمان‌ها و مردم ایجاد می‌کند. آینده اساساً قرین عدم قطعیت است. با این همه آثار و رگه‌هایی از اطلاعات و

داده‌های «بی‌نهایت» و روش‌های آماری برای مجموعه داده‌های بزرگ؛

۳. ایجاد و اشاعه فرصت‌های تحصیلی برای محققان کاربردی که می‌توانند برخی از روش‌های آماری را به کار برند و همچنین آماردان‌هایی که با افراد غیر آماری کار می‌کنند و روش‌های آماری را به کار می‌برند؛

بدین منظور باید برنامه ریزی آینده‌نگر خود را به شکل زیر تعیین کنیم:

۱. آینده روش‌های آماری را در جهانی که در داده‌ها و اطلاعات غرق می‌شود، برنامه ریزی کنیم؛

۲. آینده تحصیل در رشته آمار و فعالیت در این رشته را در جهانی که در آن کامپیوترها و بسته‌های نرم افزاری می‌توانند متخصصان، مدیران، محققان و مهندسان و حتی آحاد جامعه را به نحو کارایی از نظر روش‌های آماری تغذیه کنند، برنامه ریزی کنیم.

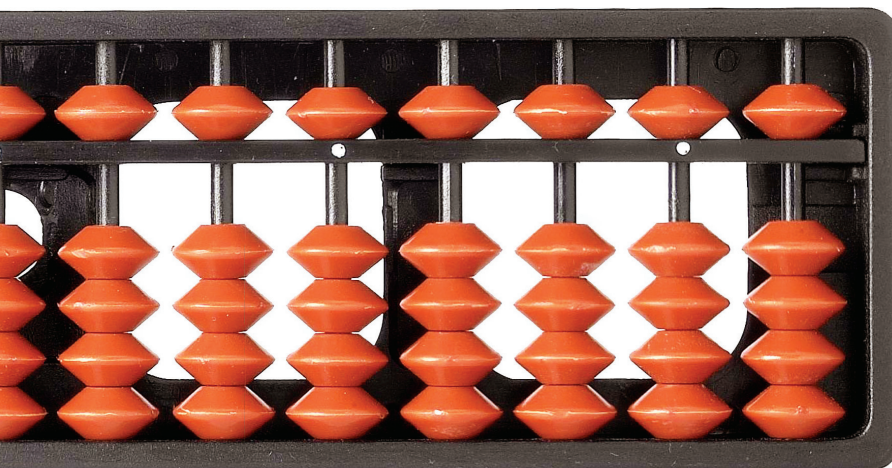
باید توجه داشت که آینده آماردانان، نیاز به برنامه‌ریزی دارد و نه به پیش‌بینی. آماردانان باید برای آینده خود به منظور پیشگیری از مشکلات قریب الوقوع برنامه‌ریزی کنند. درواقع باید در آموزش آمار به گونه‌ای جذابیت و غنای آموزشی ایجاد کرد که بتواند تمامی آماردانان را در مورد انجام موفق فعالیت‌ها اغنا کرده و این آماردانان بتوانند بین آمار کاربردی و نظری توازن ایجاد کنند.

نکته دیگری که در مورد آینده آماردانان وجود دارد این است که با توجه به تأثیر اساسی فعالیت‌های آماردانان در تصمیم‌گیری‌های کلان و خرد در بخش‌های مختلف از جمله علوم مختلف و فناوری، باید ارتباطات ایشان با جامعه و فعالان تصمیم ساز در رده‌های مختلف بیشتر شود. درواقع تصمیم سازان و سیاست‌گذاران یا فراموش کرده‌اند و یا نمی‌دانند و یا نمی‌خواهند بدانند که آماردانان چه متاع گرانبهایی عرضه می‌کنند

در حال حاضر در برخی مسائل به دلیل حضور غیر آماردانان در عرصه تحقیق و اجرا در آمار توسعه برای آینده با مشکلاتی روبه‌روست و امید است که همان‌طور که در کشورهای پیشرفته دنیا دخالت مهندسان و اقتصاددانان



آینده علم آمار
درخشان است ولی
آینده آماردانان
نیازمند برنامه
ریزی جدی است



و سایر علوم در آمار به صورت نظام مند محدود می‌شود، در کشور ما نیز متولیان علمی این علم در این مورد فعالیت خود را آغاز کنند و انجمن نظیر انجمن آمار با رویکرد آینده‌نگر که منبعث از شناسایی نیازهای جامعه و تصمیم سازان در حال و آینده است علاوه بر نظام مند کردن شیوه تهیه و انتشار و تحلیل آمار نزد سیاست گذاران و تصمیم سازان، بازنگری دقیق و جدی در محتویات آموزشی آمار در سطح جامعه، تحصیلات متوسطه و عالی داشته باشند.

چالش‌های آماردانان، تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران در آینده

شاید بتوان بخشی از چالش‌هایی را که می‌توان به آن به عنوان نیازهای آینده پرداخت در قالب موارد ذیل طبقه بندی کرد:

۱- نیاز به اطلاعات و داده‌ها در سطح بین‌المللی و در درازمدت: به دلیل مدرن شدن سایر علوم و برخورد آنها با مشکلات و مسائل جدید، نیاز به اطلاعات آماری تغییر خواهد کرد. به عنوان مثال در مقایسه با تحلیل‌های سنتی اقتصادی که در حال حاضر نیز در جریان است، نیازهای آینده، دامنه وسیع‌تری که کاملاً فراتر از آنچه امروزه با آن روبه‌رو هستیم را دربر می‌گیرد. گذشته از داده‌های جدید، سیستم‌های جدیدی نیز به کار خواهند رفت که از SAM و SNA بسیار گسترده‌تر هستند و نیازهای آینده را به سمت و سوی داده‌های کیفی هدایت خواهند کرد. به عنوان مثال در بخش اقتصادی، تکنیک‌های فرآوری و آمایش داده‌ها به سمت داده‌های مشروح می‌گرایند و اطلاعات آماری باید به تحلیل و پوشش دادن بازارهای جهانی بپردازند.

۲- روش‌های نوآورانه آماردانان در مؤسسات و سازمان‌های تولیدکننده آمار: از جمله موارد دیگری که آماردانان باید در مورد آینده آمار به آن توجه داشته باشند، مساله چالش‌هایی است که روش‌های نوآورانه آماردانان در مؤسسه‌ها و سازمان‌های تولیدکننده آمار به وجود می‌آورد. با توجه به اینکه یک بخش تقاضا در آمار، تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران هستند و آینده جهان نیز با اتفاق‌ها و رویدادهای پیاپی و سریع ال‌انتر و گاه غیرقابل پیش‌بینی روبه‌روست از این روی مؤسسه‌های تولیدکننده آمار ناچارند در روش‌ها و طراحی‌های خود به خلاقیت و نوآوری روی آورند که در خلال ۲۰ تا ۲۵ سال آینده چالش‌های جدیدی در مورد اندازه‌گیری‌ها و آمارگیری از مواردی چون جمعیت و یا پدیده‌های مختلف اقتصادی به وجود خواهد آورد. باید توجه داشت که بخش عرضه یعنی تولیدکنندگان آمار، این نوآوری‌ها را به دلیل نیازهای موجود و براساس آینده‌ای از

دانش و تجربه ایجاد می‌کنند که در بسیاری از موارد شاید مطابقت چندانی با آنچه در مقاطع مختلف تدریس می‌شود، نداشته باشد.

۳- گسترش فناوری‌های جدید به ویژه فناوری‌های مرتبط با IT: نکته دیگری که در همین راستا حائز اهمیت است، گسترش فناوری‌های جدید به ویژه فناوری‌های مرتبط با IT است. در آینده مدیریت آمارهای ثبتي و همچنین روش‌های جمع‌آوری اطلاعات و تولید آمار به شدت تحت تأثیر این گسترش فناوری، دستخوش تحول خواهد شد. تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران در آینده نیاز به دسترسی بسیار وسیع به اطلاعات و امکان تحلیل‌های خودکار برای اتخاذ تصمیم دارند. در واقع در آینده تصمیم‌سازان باید بتوانند از طریق یک پانل که می‌تواند روی رایانه شخصی آنان باشد تمام اطلاعات مرتبط با موضوع موردنظر خود را مشاهده کنند و همزمان، روند، سری زمانی، تأثیرهای متقابل عوامل روی یکدیگر به همراه خطاهای احتمالی هر نوع تصمیم در هر سناریو، میزان موفقیت یا عدم موفقیت و ریسک‌پذیری و... را ملاحظه کند. علم آمار در این جهت علاوه بر وظیفه‌های خطیر تهیه آمارهای صحیح باید در کنار متخصصان بخش IT نسبت به تهیه چنین بسته‌هایی اقدام کند؛ در واقع همان‌طور که آینده تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران به دلایل بسیاری که بخشی از آنها تاکنون بیان شده، به علم آمار وابسته است، آینده آماردانان و آمار نیز به توسعه فناوری‌های نو بستگی زیادی دارد.

۴- بحث حفظ و نگهداری از اطلاعات: از بحث تأثیر فناوری در تولید آمار و ارائه گزارش‌های دقیق و سریع برای تصمیم‌سازان که بگذریم، بحث نگهداری داده‌ها نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. شاید در گذشته به‌اندازه امروز بحث حفظ و نگهداری از اطلاعات خطیر مطرح نبوده است. مساله‌ای که در آینده به دلیل افزایش روزافزون حجم اطلاعات و متغیرهای مورد علاقه تصمیم‌سازان، آماردانان با آن روبه‌رو می‌شوند، مدیریت نگهداری اطلاعات و چگونگی حفظ و استفاده از آنهاست. در این مورد تحقیق در زمینه روش‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و همچنین نظری این مقوله برای آماردانان الزامی است. همچنین آماردانان باید بسته‌های آموزشی برای آشنایی تصمیم‌سازان فراهم کنند و در مرحله نخست، روش‌های نیازسنجی و شناخت اقلام مورد نیاز را به ایشان آموزش دهند. چه بسا افرادی که در دهه‌های تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری آشنا به توانایی‌های آمار و آماردانان باشند و بدین ترتیب در افق بلندمدت نیازهای خود را به آماردانان معرفی کنند تا اطلاعات مورد نیاز برای

جمع‌آوری، پردازش و نگهداری مسیر خود را باز یابد و از دوباره کاری و کار اضافی تا حد امکان جلوگیری شود. شاید یکی از بهترین ابزارهایی که آماردانان به آن اتکا ورزیده و در آینده نیز به آن بیشتر رجوع خواهند کرد، مباحث مربوط به mining است که بخش عمده‌ای از این مشکلات را پوشش داده و امکان زیادی برای حل مسائل آماری مربوط به تصمیم‌سازان فراهم کرده که در جای خود به بیان تفصیلی آن و ذکر مثال‌هایی از آن که در ارتباط با اتخاذ تصمیم توسط سیاست‌گذاران، نتایج درخشانی نیز کسب کرده، خواهیم پرداخت.

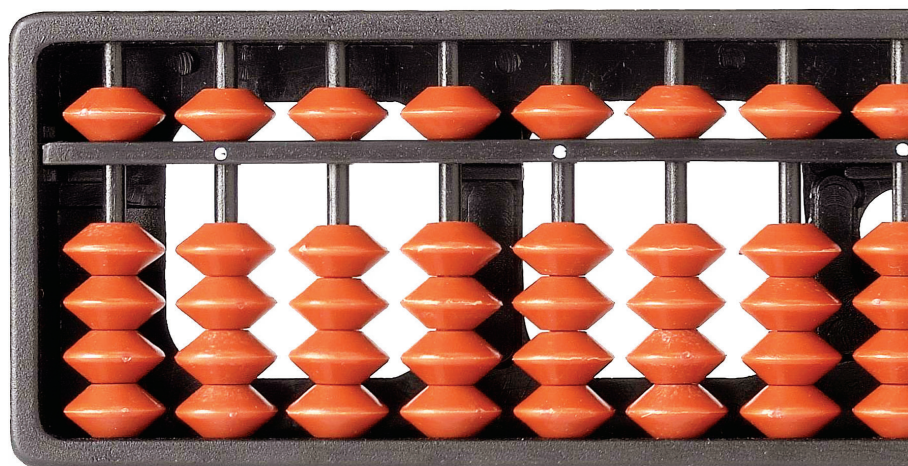
۵- گسترش فرهنگ آماری: به روز بودن آماردانان در تمامی زمینه‌های می‌تواند کمک بزرگی برای تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران باشد. در این میان ملموس‌تر و عینی‌تر کردن آمار نیز می‌تواند عاملی در راستای تسهیل سیاست‌گذاری و همچنین پذیرفتنی کردن تصمیم‌ها برای جامعه باشد. این وظیفه بر دوش هر دو گروه، یعنی آماردانان و سیاست‌گذاران است که با اتخاذ تصمیم درست و یک برنامه هماهنگ و منسجم در راستای معرفی آمار و برانندگی آن به سطوح مختلف جامعه در سال‌های آینده، بستری را فراهم کنند که در زمان اتخاذ یک تصمیم خرد یا کلان در بخش‌های مختلف از حوزه اقتصاد، امور اجتماعی و سلامت و... مردم به پشتوانه آمار و اطلاعاتی که رؤیت کرده‌اند و یا آن را می‌دانند، به آن تصمیم اعتماد کنند و در نتیجه ضمن همراهی با آن، هزینه‌های احتمالی آن تصمیم بکاهند.

۶- سازمان بین‌المللی آمار: با توجه به نیاز روزافزون تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران به آمارهای داخلی و حتی خارجی برای امکان مقایسه در سطح بین‌المللی و در نتیجه برنامه‌ریزی صحیح‌تر، شاید بتوان در آینده وجود یک سازمان بین‌المللی آمار که آمارهای مورد نیاز تمام کشورها در تمام سطوح را دربر می‌گیرد، متصور بود. چنین سازمانی قطعاً برای تعیین اقلام مورد نیاز خود نیازمند شناخت کامل از تمام کشورها و تدوین استانداردهای معین خواهد بود. گرچه در حال حاضر سازمان ملل متحد، بانک جهانی IMF و در این زمینه فعالیت‌هایی را انجام می‌دهند که عمدتاً تخصصی بوده و مبتنی بر آمارهای دریافتی از هر کشور است ولی با توجه به درهم تنیدگی اطلاعات و آمار در آینده و پیچیدگی تصمیم‌گیری و همچنین اثرات متقابل این تصمیم‌ها روی همه کشورها، شاید سازمان بین‌المللی آمار بتواند به عنوان یک گزینه در آینده مطرح شود. گو اینکه این سناریو منتقدانی خواهد داشت که انتقادهای ایشان نیز به نوعی صحیح است. تولید آمار به صورت تخصصی توسط مؤسسه‌های مختلف در هر کشور غنای آن را بالا می‌برد و بدین ترتیب سازمان بین‌المللی آمار تنها نقش نگهداری و انتقال اطلاعات کشورها را دارا هستند.

سخن آخر، قدم اول

آینده از آن کسانی است که از امروز به آن فکر کنند. علم آمار یکی از ابزارهای راهبردی برای تصمیم‌سازان آینده است. متأسفانه در ایران به رغم تمام شایستگی‌ها و توان بالقوه موجود، نه تنها مباحث آینده‌شناسانه در حوزه آمار تعریف نشده است، بلکه نیازهای روز نیز با شناسایی نشده‌اند و یا در مورد بخشی از آنها تدارک درستی دیده نشده است. در حال حاضر میل و گرایش به سوی انجام فعالیت‌ها و پروژه‌هایی به منظور استفاده از آمار و تحلیل‌های مرتبط با آن، روز به روز بیشتر می‌شود. نمود این مساله را می‌توان در بسیاری از پروژه‌ها، پایان‌نامه‌ها، مقالات و... در تمامی علوم از جمله اقتصاد، پزشکی، علوم اجتماعی و... یافت. همین علاقه و میل به استفاده بیشتر از آمار در فعالیت‌های پژوهشی و

علم آمار یکی از ابزارهای راهبردی برای تصمیم‌سازان آینده است. متأسفانه در ایران به رغم تمام شایستگی‌ها و توان بالقوه موجود، مباحث آینده‌شناسانه در حوزه آمار تعریف نشده است.



تعرفه واردات را مدیریت کنیم

بازی برد-برد برای تولیدکننده و مصرف‌کننده، طرحی برای آینده

حدود ۳۰ میلیون تن است درحالی‌که تنها حدود ۳ تا ۴ درصد این میزان به کشورهای دیگر صادر می‌شود. از مهمترین محصولات صادراتی ایران می‌توان به سبب درختی، مرکبات، انگور و... اشاره کرد که با وجود تولید بالای این محصولات به ترتیب ۰/۱۶، ۰/۰۴ و ۰/۰۵ درصد از کل صادرات جهانی را به خود اختصاص داده‌اند. علاوه بر این وقایع طبیعی نیز گاه نرخ پایین صادرات را دامن می‌زند، چنان‌که امسال در یک مورد به دلیل سرمازدگی تولید سبب درختی در ایران کاهش یافت و به همین دلیل از ابتدای مهر امسال تا کنون صادرات سبب درختی کاهش یافته است. در مجموع از آنجا که هزینه‌های تمام شده تولید محصولات کشاورزی بی‌نهایت بالا رفته، باعث شده تا تولیدکنندگان هر ساله

از کشاورزی به عنوان یکی از مهمترین محورهای رشد اقتصادی یاد می‌شود که نقش عمده‌ای در پیشرفت هر جامعه ایفا می‌کند. کشور پهناور ایران نیز به دلیل تنوع آب و هوایی جزو ۸ کشور اول تولیدکننده محصولات باغی در ایران به‌شمار می‌آید اما متأسفانه ایران در رتبه‌بندی صادرات جایگاهی بهتر از رده پنجاهمین کشور صادرکننده جهان به خود اختصاص نداده است. میزان تولید محصولات کشاورزی در ایران سالانه رقمی



■ نویسنده بیداریان
دبیر اتحادیه ملی
محصولات کشاورزی ایران



بافیم تا ورشکست نشویم

چرا صنعت نساجی به سختی نفس می‌کشد؟

برای بلند شدن این صنعت ارائه شود، نساجی کشور جانی دوباره گرفته و آینده آن، همانند گذشته‌اش پویا و زنده خواهد شد. در حال حاضر اما نقدینگی ضعیفی که در دست شرکت‌های نساجی است پرداخت حقوق کارگران این شرکت‌ها را با مشکل مواجه کرده است. همچنین بهره سنگین وام‌ها و تسهیلات بانکی از دیگر مشکلات دست به گریبان بازار نساجی ایران محسوب می‌شود، مساله‌ای که می‌توان تمهیدی برای آن اندیشید و مبتنی بر آن صنعت کشور را از ورشکستگی نجات داد. به جز نقدینگی ضعیف ثابت بودن نرخ ارز در کشور نیز یکی دیگر از مشکلات مهم تولیدکنندگان این صنعت پایه‌ای است و نیازی به یادآوری نیست که بر خلاف ایران، در کشورهای دیگر نرخ ارز شناور بوده و تولیدکنندگان، فعالیت‌های تجاری خود را با قیمت واقعی ارز پیگیری می‌کنند اما تعیین

آیا صنعت نساجی ایران واقعا ورشکسته شده است؟ این پرسش در چند سال گذشته به وفور پرسیده می‌شود و پاسخ‌های ضد و نقیضی نیز به آن داده می‌شود اما به راستی باید گفت که این صنعت، صنعتی ورشکسته نیست. اگرچه نمی‌توان از این نکته چشم‌پوشی کرد که در سال‌های اخیر تعداد زیادی از کارخانجات بخش نساجی کشور به مرز ورشکستگی و حتی تعطیلی رسیده‌اند اما همچنان نساجی، صنعتی مادر محسوب می‌شود که اگر سوء مدیریت‌ها و سوءسیاست‌های اعمال شده در این صنعت پایه از بین برود، طرح‌های آینده‌نگرانه

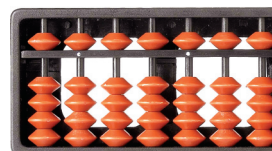


■ مصطفی حکیمی
عضو هیات مدیره انجمن
صنایع نساجی ایران

تحقیقاتی باعث شده است که افرادی که اطلاعات کمی از این رشته دارند نیز وارد عمل شده و به دلایل گوناگون، به انجام تحلیل‌ها و یا تولید آمار می‌پردازند و ناگفته پیداست که بهره‌مندی ناکافی ایشان از این علم منجر به نتایج اشتباه و گاه وارونه‌سازی می‌شود. از سوی دیگر، دستگاه‌ها و نهادهای مختلفی نیز به تولید آمار و یا تحلیل‌های آن می‌پردازند و این مساله نیز گاهی مزید بر علت ناکارآمدی آمارها است. آمار همواره یک شمشیر دو لبه بوده و به قول یکی از اساتید این رشته، آمارها دروغ نمی‌گویند ولی گاهی اوقات افراد آن را به هر شکل که بخواهند تبدیل و تفسیر می‌کنند. همین امر منجر به یک بی‌اعتمادی عمومی نسبت به صحت آمارها می‌شود. در کشورهای پیشرفته اعتماد به نتایج طرح‌های آمارگیری در بین مردم از درجه بالایی برخوردار است که شاید یکی از دلایل آن، شفافیت بسیار زیاد و به کارگیری آن در مواقع مناسب و به جا است. مردم در این کشورها اگرچه گاهی اوقات تمایلی به همکاری با آمارگیران و یا ارائه اطلاعات ندارند ولی به دلیل عدم ورود سؤالات و اطلاعات درخواست شده آمار به حیطه شخصی افراد، این عدم ارائه ناشی از بی‌اعتمادی نیست. در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه از جمله ایران، به رغم پشتوانه‌های قوی علمی از بعد نظری در زمینه آمار، به دلیل استفاده نابجا از آمارها و عدم شفاف‌سازی لازم و ایجاد شک در میان مردم جامعه به دلیل عدم اطمینان به رعایت حقوق شخصی و حفظ اسرار و همچنین عدم شناخت نهادهای اقتصادی، اجتماعی و... از نوع توانمندی‌های آمار و مسائلی که این رشته می‌تواند حل کند، علم آمار مهجور واقع می‌شود. از سوی دیگر، دخالت افراد مختلف که اطلاعات کمی از این دانش دارند، در انجام پروژه‌های آماری و یا تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات، باعث شده که اختلاف‌ها و اشکال‌های زیادی به آمار منتسب شود و همین امر، دلیل دیگری بر ایجاد شک و شبهه در مورد نتایج آن است.

در کنار مسوولان و محققان ناآشنا و نامرتبط با آمار، گروهی از اساتید و محققان آمار وجود دارند که با تکیه صرف بر بخش نظری، از کاربردی شدن مبانی این علم جلوگیری می‌کنند که این نیز به نوبه خود مشکل‌افزاست. علاوه بر این موارد می‌توان به پیچیدگی و دوپهلوی بودن قوانین آماری کشور اشاره کرد که در این هنگام قانونگذاران هم بدون در نظر گرفتن جایگاه و تجربه نهادهای آماری، آنها را درگیر حواشی و دوباره کاری کرده‌اند. این مساله اکنون مدتی است که بیش از گذشته نمود یافته و گاهی اوقات شکل روبرویی به خود گرفته است.

با توجه به تأثیر مثلاً مشکلات آماری کشور یعنی ورود افراد غیرمتخصص در این زمینه چه به صورت تصمیم‌گیرنده و مسوول و چه به صورت محقق (۲) تکیه اساتید و محققان این رشته بر جنبه‌های سنگین نظری و غیرشفاف برای جامعه و (۳) قوانین نامعلوم و دوپهلوی و گاه ناقص یکدیگر، روی جامعه‌ای که به آمار، بیشتر به دید شک و شبهه می‌نگرد، نمی‌توان آینده‌چندان روشنی متصور بود. شاید برای بهبود افق پیش‌روی، ضمن پرهیز از استفاده‌های سیاسی نادرست از آمار توسط مسوولان، استفاده آماردانان از اهل فن در بخش‌های دقیق و بدون دخالت نهادهای مختلف در تهیه و ارائه آمار و از همه مهم‌تر، فرهنگ‌سازی ریشه‌ای در جامعه به صورتی که باورهای عمومی جامعه و نه تنها بخش تخصصی، هدف قرار گیرد، بتواند موجب بهبود وضعیت آینده آمار در ایران شود.



متضرر شوند. تولیدکنندگان محصولات کشاورزی با افزایش قیمت تمام شده روز به روز در بخش صادرات تحلیل می‌روند و این افزایش هزینه‌ها و قیمت، رقابت‌پذیری در بازارهای جهانی را کاهش داده است. علاوه بر قیمت تمام شده بالای محصولات کشاورزی و گلخانه‌های گل و گیاه، طی سال‌های اخیر و خصوصاً پس از حذف یارانه‌ها، افزایش نرخ سوخت حامل‌های انرژی در این بخش عاملی دیگر در کاهش تولیدات و صادرات است. برای حل این مشکلات تدوین یک برنامه جامع برای حمایت از تولیدکننده و صادرکننده لازم و ضروری به نظر می‌رسد. از مهمترین مشکلات موجود این است که هزینه‌های حمل‌وایی بالا رفته در حالیکه قیمت محصولات در بازارهای هدف صادراتی افزایشی پیدا نکرده است.

هزینه بالای بسته‌بندی و قیمت تمام شده

عدم همخوانی نرخ تورم و ارز از مشکلات دیگر در بخش صادرات است که موجب تضعیف شدید بخش صادرات و از دست رفتن بازارهای جهانی شده است. با وجود پتانسیل‌های بالای تولید میوه در کشور، صادرات میوه هر ساله روند نزولی‌تر از سال قبل را طی می‌کند. هزینه‌های تمام شده بالا، هزینه بالای بسته‌بندی در داخل کشور و افزایش تعرفه‌ها باعث شده تا علاوه بر به ارمغان آمدن زیان بالا برای تولیدکنندگان، نرخ قاچاق کالا هم به همان نسبت افزایش یابد. افزایش قاچاق کالا طی سال‌های اخیر باعث ورود انواع آفات و بیماری‌های نباتی به داخل کشور شده است. مبارزه با این آفات و بیماری‌های نباتی خود صرف هزینه‌های سنگین را می‌طلبد که نه تنها مخاطرات خاص خود را دارد بلکه موجب اتلاف سرمایه‌های ملی نیز خواهد شد. از

دیگر معضلات بخش کشاورزی هزینه بسته‌بندی بالا و کیفیت پایین آن در ایران است. کیفیت بسته‌بندی داخلی به دلیل محدودیت‌هایی که این بخش با آن مواجه است، قابل رقابت با بسته‌بندی با هزینه مشابه در سایر کشورها نیست و در نتیجه صادرکنندگان به ورود موقت لوازم بسته‌بندی روی آورده‌اند که این امر یکی از دلایل اصلی افزایش هزینه‌های جانبی و در نتیجه افزایش قیمت تمام شده محصولات است. اختصاص سرمایه برای تولید لوازم بسته‌بندی مناسب در داخل می‌تواند عاملی در جهت کاهش قیمت‌های تولیدی باشد. اگر تعرفه واردات مدیریت شود هم در نهایت به نفع تولیدکننده خواهد بود و هم مصرف‌کننده زیرا با این روش هم منافع تولیدکننده حفظ خواهد شد و هم خریدار با قیمت مناسبی می‌تواند کالای مورد نیاز خود را تهیه کند. بهتر است به جای صفر کردن تعرفه‌ها، قیمت تمام‌شده محصولات را پایین بیاوریم تا بدین صورت نه برای مصرف‌کننده و نه تولیدکننده مشکلی پیش نیاید.

همین معضلات و اراده‌ای که برای حل آن بوجود آمده بود باعث شد تا اتحادیه ملی محصولات کشاورزی ایران وابسته به اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران در سال ۱۳۶۲ پا به عرصه وجود بگذارد. این اتحادیه با هدف فراهم آوردن تسهیلات و انجام خدمات بازاریابی، همکاری با مراکز تحقیقاتی برای تهیه اطلاعات در امر واریته‌های صادراتی، ارائه خدمات مشاوره‌ای و اطلاعاتی به روز راجع به کالاهای رقیب، قراردادهای بازاریابی و قواعد تجاری و امثالهم به بنگاه‌ها و صادرکنندگان، تلاش برای به دست آوردن امکانات بیشتر برای گسترش و بهبود کمی و

کیفی محصولات صادراتی و تشویق اعضا به صادرات محصولات کشاورزی تاسیس شد.

قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و بخش کشاورزی

طی ماه‌های اخیر وبه دنبال اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها هر چند سیاست جدید باعث توزیع عادلانه منابع در بین اقشار جامعه شده است اما متأسفانه از آنجا که در چارچوب سیاست‌های جانبی این قانون برای تولیدکننده در بخش کشاورزی مزایایی در نظر گرفته نشده، مشکلاتی را در پی آورده است. بهتر است دولت در کنار اجرای سیاست‌های کلان مورد نظر خود، به تولیدکنندگان محصولات کشاورزی نیز کمک کند تا زیرساخت‌های مورد نیاز خود را تأمین نمایند. عدم ثبات قیمت حامل‌های انرژی در تولید بذر، کود و نهاده‌های دامی سبب شده است که نتوان تصمیم گرفت آیا تولید داخلی به صرفه است یا خیر. کاهش هزینه‌های تولید، نگهداری، بسته‌بندی و تعیین یک تعرفه ثابت می‌تواند از مهمترین راهکارها در جهت بهبود و توسعه صادرات غیرنفتی باشد. از دیگر مشکلات موجود در بخش کشاورزی ضایعات میوه است. متأسفانه بیش از ۳۵ درصد انواع میوه‌هایی که در کشور تولید می‌شوند به دلیل فقدان صنایع تبدیلی مناسب از بین می‌رود. سرمایه‌گذاری برای ساخت این صنایع و استفاده از مهندسين کشاورزی خبره تنها راهکار غلبه بر این مشکل است. امید است با همکاری و عنایت سازمان‌ها و ارگان‌های مختلف مشکلات موجود بر سر راه تولید و صادرات محصولات کشاورزی که مهمترین صادرات غیرنفتی در ایران محسوب می‌شود مرتفع و در جهت ترغیب تولیدکنندگان به صادرات محصولات تولیدیشان گام‌های موثری برداشته شود.

اگر تعرفه واردات

مدیریت شود

هم در نهایت به

نفع تولیدکننده

خواهد بود و هم

مصرف‌کننده زیرا

با این روش هم

منافع تولیدکننده

حفظ خواهد شد

و هم خریدار با

قیمت مناسبی

می‌تواند کالای

مورد نیاز خود را

تهیه کند

اگر تعرفه واردات

مدیریت شود

هم در نهایت به

نفع تولیدکننده

خواهد بود و هم

مصرف‌کننده زیرا

با این روش هم

منافع تولیدکننده

حفظ خواهد شد

و هم خریدار با

قیمت مناسبی

می‌تواند کالای

مورد نیاز خود را

تهیه کند

اولیه صنعت نساجی در داخل کشور تهیه می‌شود و اینچنین است که می‌توان دورنمای قابل قبولی برای آینده این صنعت مهم و مادر فرض کرد اگر بخواهیم و اراده کنیم.

سال جاری به دلیل مشکلات موجود در بازار، بازار فرش ماشینی نیز با افت فروش مواجه شد و لذا می‌توان با شواهد فراوان مدعی شد که این صنعت روند پررونقی را طی نکرده و البته آینده‌ای نامعلوم نیز در مقابل خود دارد.

در حال حاضر اجرایی شدن طرح هدفمند شدن یارانه‌ها آینده نامعلومی را برای صنعت نساجی رقم زده و نیز اعمال محدودیت‌های اقتصادی کشورهای اروپایی علیه ایران سرعت واردات مواد اولیه به کشور را کند کرده است. این محدودیت‌ها باعث شده تا خرید و ارسال مواد اولیه مورد نیاز صنعت نساجی توسط یک کشور واسطه انجام شود که نتیجه آن تاخیر در تولید و عرضه محصولات به بازار و بازهم ضرر و زیان مضاعف بوده است. البته ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که بیشترین واردات مواد اولیه بخش نساجی

کشور در سال‌های گذشته از کشورهای کره، عربستان و کشورهای اروپایی انجام می‌شد که خوشبختانه در سال‌های اخیر، با راهاندازی شرکت‌های پتروشیمی در ایران، بخشی از مواد

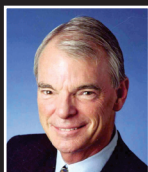
دستوری نرخ ارز مشکلات بسیاری را بر سر راه تولیدکنندگان ایرانی قرار داده است.

از طرف دیگر بالا رفتن قیمت مواد اولیه مورد نیاز در بخش نساجی در بازارهای جهانی از یک سو و کمبود نقدینگی در بازار داخلی از سوی دیگر باعث شده تا معاملات میان تولیدکنندگان و خریداران عموماً به شکل نسبه انجام شود و در این روش تا زمانی که محصول در بازار به فروش نرود فروشنده به پول خود نمی‌رسد. متأسفانه به مرور زمان این مساله گویی میان تجار و خریداران به مساله‌ای عادی تبدیل شده که بیشتر از همه خود را در بازار فرش ماشینی که فرصت رقابت با کالاهای خارجی در آن کمتر است، نشان داده است. در حال حاضر ورود بی‌رویه فرش خارجی از طریق گمرک و دیگر مرزها به کشور موجب شده تولید فرش ماشینی داخلی با چالش عمده‌ای روبه‌رو شود که کمترین اثر آن به مرز ورشکستگی رسیدن تعداد زیادی از کارخانجات فرش ماشینی در ایران بوده است. کماینها میزان تولید فرش ماشینی در کشور بیش از نیاز مصرف داخلی است و با توجه به اینکه فرش جزو کالاهای مصرفی مهم کشور محسوب می‌شود انتظار می‌رود که با اتخاذ تدابیر صحیح مشکلات این صنعت حل شود تا مگر آینده‌ای برای این بخش از صنعت کشور باقی بماند چرا که در ماه‌های پایانی



در جاده تغییر

نگاهی به ساختار اقتصادی دنیا و تحولات آن



■ مایکل اسپنس

■ سندیل هلاتشوایو

ترجمه: سعید رضوی

از زمان پایان جنگ جهانی دوم، اقتصاد و تجارت در دنیا دستخوش تحولات مهمی شده است. خیلی‌ها معتقدند نهادهایی مانند صندوق بین‌المللی پول و تحولات مختلف در عرصه آزادسازی اقتصادی - از جمله موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) در سال ۱۹۴۷ میلادی - به شدت بر این روند تاثیر گذاشته‌اند. هم‌زمان با این تحولات، استعمار در دنیارنگ باخت و مدرنیزاسیون در بسیاری از کشورهای دنیا جان گرفت. اما این روند به چه نتایجی منتهی شده است و حالا ما را به چه سمتی

خیلی‌هامی‌گویند

ساختار رو به
تغییر اقتصاد
جهان را می‌توان
سفری خواند
که تنها یک بار
انجام می‌شود.
اما با این وجود،
رشد اقتصادی
در کشورهای در
حال توسعه نشان
از الگوهایی تکرار
شونده دارد



آینده نگری اقتصادی در سایه سیاست

در باب ضرورت توجه تاجران به مساله ریسک سیاسی

■ ترجمه: کوروش دامغانیان

«روس نفت»، شرکت دولتی نفتی روسیه، پرده از مشکلاتی برداشته که سیاست بر سر راه تجارت به وجود می آورد. در این راستا، انجام عملیات در منطقه اقیانوس منجمد شمالی با ملاحظات سیاسی ای همراه شده که حکومت روسیه اعمال می کند. اما کمپانی های مختلف در سراسر دنیا چگونه با مساله ریسک های سیاسی کنار آمده اند؟ مهم ترین توصیه ای که در این راستا می توان ارائه داد، جدی گرفتن سیاست است. کمپانی های نفتی و معدنی در زمان های مختلف به خوبی اهمیت این قضیه را دریافته اند و به کار خودشان ادامه داده اند. مثلا کمپانی «رویال داچ شل» بیش از پنجاه سال است که در نیجریه به فعالیت مشغول است؛ آن هم در میانه اوضاع بی ثبات نیجریه و مشکلات سیاسی مختلف در این کشور. اما همه کمپانی ها مثل رویال داچ شل خوش شانس نیستند و گاهی حوادث غیر قابل پیش بینی کاملاً فعالیت های آنان را دگرگون می کند؛ درست مثل شرایطی که در مصر اتفاق افتاد. از سیاست هیچ وقت گریزی نیست.

چه باید کرد؟

کمپانی های زیادی در سراسر دنیا از مشاوره گروه هایی استفاده می کنند که در تخمین ریسک های سیاسی احتمالی در مناطق مختلف دنیا تبحر دارند. سفرای سابق و برخی چهره های مهم سیاسی و تجاری دنیا معمولاً تحلیل های هوشمندانه ای در این خصوص می توانند ارائه دهند. اما دنبال مشاوره بودن هیچ وقت نمی تواند ضامن فعالیت های تجاری آینده کمپانی های بزرگ باشد. این کمپانی ها باید به شدت روی افزایش اطلاعات بومی خود از بازار مورد نظر متمرکز شوند. وقتی کشوری صرفاً با ثبات به نظر برسد دلیل بر وجود ثبات واقعی در آن کشور نیست و باید به افراد کار کشته تجاری در هر کشور نگاهی بومی و تخصصی داشت و از تجربه آنها استفاده کرد. در چنین شرایطی برخی کارشناسان غربی به مقایسه بازار در دو کشور چین و هند پرداخته اند و می گویند شاید دموکراسی آشفته هندی تضمین بهتری برای ادامه فعالیت تجاری باشد تا ثبات ظاهری عرصه سیاست در چین. تکنیک های دیگری را هم می توان در این راستا مورد توجه قرار داد که یکی از آنها عدم تمرکز فعالیت هاست. مثلا کمپانی کرایسلر توانست از موج ملی گرایی که در پرو راه افتاده بود جان سالم به در ببرد و فعالیت هایش دچار مشکل نشود؛ آن هم فقط به این دلیل که کارخانه کرایسلر در پرو تنها بخشی از قطعات لازم برای اتومبیل را تولید می کرد و همه فعالیت های آن به شکل متمرکز انجام نمی شد.

اما در همین راستا هم ملاحظات ای وجود دارد که باید در عرصه سیاست و تجارت مورد توجه قرار گیرد. باج دادن افراطی به حکومتها از طرف کمپانی های بزرگ باعث می شود مردم دیدگاهی منفی نسبت به کمپانی ها پیدا کنند و این مساله در نهایت به ضرر این کمپانی ها در بازار تمام می شود. این تجربه را کمپانی شل در نیجریه داشته و حالا از آن درس گرفته است. هیچ وقت از یاد نبرید که اقتصاد سیاسی مقوله ای بسیار سخت تر و دشوار تر از خود اقتصاد است.

منبع: اکونومیست

دنیای تجارت فراز و نشیب های زیادی دارد و گاهی به شدت به فضای سیاسی جامعه گره می خورد. تحولات اخیر در برخی کشورهای عربی بیشتر از هر چیز دیگر نشان داد که سیاست چه تاثیر غیر قابل انکاری بر تجارت دارد. شاید مهم ترین نمونه از این تاثیر را بتوان در وضعیت «احمد عز» یکی از تاجران مطرح مصری جستجو کرد. تا پیش از تحولات مصر، او کنترل حدود چهل درصد از تولید فولاد در کشورش را به دست داشت، نقش عمده ای در حزب حاکم مصر بازی می کرد و از همه مهم تر، رفیق گرمابه و گلستان جمال مبارک - فرزند حسنی مبارک - بود. زندگی احمد عز اما یک شبه از این رو به آن رو شد. معترضان مصری موضعی خشمگین علیه او داشتند و ساختمان شرکتش را هم به آتش کشیدند. او تحت تعقیب قانونی قرار گرفت و دارایی هایش هم بلوکه شد. در این میان، شرکت های خارجی و غربی که نقش مهمی در پولدار شدن احمد عز داشتند ناگهان حس کردند پول و وقت شان را دور ریخته اند و او دیگر یک مهره سوخته به شمار می آید. روزگاری نه چندان دور، همگان تصور می کردند جهانی سازی به صورت خودکار باعث خواهد شد که سیاست به حاشیه رانده شود و تجارت کاملاً در موضعی برتر قرار بگیرد. «تئودور لویث» یکی از مهم ترین متفکران اقتصادی در دانشگاه هاروارد در این خصوص چنین استدلال می کرد: «زمین گرد است، اما برای رسیدن به بسیاری از اهدافمان مجبوریم وانمود کنیم که زمین مسطح است». «کنجی ائهانه» یکی از چهره های مهم تجاری در ژاپن هم کتاب هایی با عناوین «دنیای بی مرز» و «پایان کشورها» منتشر کرد که به مضامین مشابهی می پرداختند. در همین راستا، کمپانی های بزرگی مثل «آی بی ام» و «فورد» سعی داشتند اهمیت مدیران بومی در هر کشور را کم کنند و در مقابل، قدرت های عظیم جهانی در عرصه تجارت ایجاد کنند. اما تحولات مصر بار دیگر به ما یادآوری می کند که این تفکر «بی مرز» در تجارت نمی تواند آن قدرها هم کار ساز باشد. واقعیت این است که دنیای تجارت به شکوفایی فعالیت هایش در بازار های نوظهور توجه زیادی نشان داده است اما در عین حال نمی توان فراموش کرد که در برخی از این بازارها، مشکلات سیاسی زیادی وجود دارد که می توانند برای تجارت در دسر درست کنند. نظام های ضعیف قانونی، نهادهای موقتی، شهرهای بی ثبات و گاهی حکومت های آسیب پذیر می توانند از جمله مهم ترین معضلاتی باشند که سیاست بر سر راه تجارت ایجاد می کند. از سوی دیگر، برخی از کشورها مثل روسیه، چین و بعضی کشورهای حوزه خلیج فارس تلاش کرده اند که تجارت را به ابزاری برای قدرت حکومتی تبدیل کنند و از این لحاظ، تجارت را هم به شدت تحت تاثیر قرار داده اند. بسیاری از بزرگ ترین کمپانی های دنیا - مثلاً در حوزه نفت - دولتی هستند و در واقع ملاحظات سیاسی است که در کنار ملاحظات اقتصادی به فعالیت های آنها جهت می دهد. برخی ناظران غربی در این راستا انتقادات زیادی را متوجه کشورهایی می دانند که از ابزار سیاست در راه تجارت استفاده می کنند. مثلاً شرکت کمپانی «بریتیش پترولیوم» با

مختلف و به شکل های مختلفی تعامل دارند و به آن وارد می شوند. مثال مهم این ماجرا می تواند چین باشد. چین در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، الگوی اقتصادی رو به رشدی داشت. این وضعیت در واقع از تغییرات گسترده در سیاست های اقتصادی چین و نیز داشتن نیروی کار ارزان قیمت ناشی شده بود. اما هیچ کس انتظار نداشت که چین ناگهان از یک اقتصاد بسته که برنامه ریزی هایش به شکل مرکزی انجام می شد، به یک اقتصاد بازار محور تبدیل شود که آزادی هایی جدید در عرصه اقتصادی به افراد و شرکت ها می داد. وقتی اقتصاد در بازارهای نوظهور به سمت زنجیره های تامین در سطح جهان تمایل پیدا کند، سرمایه های فیزیکی، انسانی و نهادینه در آن به شدت عمیق می شود. در چنین شرایطی، اقتصاد تا حد زیادی به کشورهای پیشرفته نزدیک می شود و رقیب اقتصاد پیشرفته آنها می شود. شاید در این مرحله است که کشورها به یک تقاطع سرنوشت ساز می رسند. با این ترتیب، کشورهای در حال توسعه (به خصوص اقتصادهای نوظهور و مهم)، درآمدهای فزاینده آنها، و حرکت رو به بالای آنها در زنجیره تامین، تاثیر زیادی بر اقتصاد کشورهای پیشرفته - به خصوص در بخش های قابل مبادله - می گذارد. اما این تاثیر روی کشور پیشرفته ای مثل ایالات متحده آمریکا چه می تواند باشد؟ حدود ۹۸ درصد از ۲۷۱۲ میلیون شغل خالصی که از سال ۱۹۹۰ میلادی در آمریکا ایجاد شده است، در بخش غیر قابل مبادله بوده است؛ مثل شغل های دولتی، بخش درمان، املاک و غیره. در دوران پس از بروز بحران اقتصادی و فشارهای دراز مدت در بخش مالی و املاک، مشخص شد که چنین روندی در عرصه اشتغال نمی تواند مثل سابق در آمریکا ادامه پیدا کند. در همین حال، کاستی هایی که در عرصه تقاضای داخلی در دوران پس از بحران اقتصادی در آمریکا به وجود آمد، به شدت باعث افزایش نرخ بیکاری شده است و حتی جان گرفتن نسبی اخیر اقتصاد این کشور هم جلوی این وضعیت را نگرفته است. به طور اصولی، تقاضای خارجی - به خصوص در بازارهای نوظهور و رو به رشد - می تواند در وضعیت اقتصادی تغییر ایجاد کند؛ اما این اتفاق هنوز نیفتاده است. مثلاً کسری تجاری آمریکا در سال ۲۰۰۹ میلادی تا سطح ۲۷۵ میلیارد دلار پایین آمد، در حالی که در سال ۲۰۰۷ میلادی این کسری ۷۰۲ میلیارد دلار بود. اما ایجاد تعادل نسبی در این کسری به خاطر کاهش شدید واردات بود؛ که از ۲۱۲۵ تریلیون دلار به ۱۹۵ تریلیون دلار کاهش یافته بود. این در حالی بود که میزان صادرات آمریکا کاهش اندکی داشت و از ۱۱۶۵ تریلیون دلار به ۱۱۵۷ تریلیون دلار رسیده بود.

شکی نیست که آمریکا به شدت به رشد بخش صادرات خود نیاز دارد تا بتواند اشتغال بیشتری هم ایجاد کند و وضعیت اقتصادی خود را بهبود بخشد. برای این کار باید رقابتی بودن را در بخش قابل مبادله به شدت حفظ و تقویت کرد و یافتن راهی برای تحقق این هدف از اهمیت زیادی برخوردار است. اما قطعاً سیاست های حمایت صرف از صنایع و محصولات داخلی بهترین راهکار برای تحقق این هدف نیست.

● مایکل اسپینس استاد اقتصاد در مدرسه تجارت استرن در دانشگاه نیویورک است. او در سال ۲۰۰۱ میلادی جایزه نوبل علوم اقتصادی را به همراه جورج آکرلوف و جوزف استیگلیتز برد.

● سندیل هلاستوایو محقق مدرسه تجارت استرن در دانشگاه نیویورک است.



باج دادن افراطی به حکومتها از طرف کمپانی های بزرگ باعث می شود مردم دیدگاهی منفی نسبت به کمپانی ها پیدا کنند و این مساله در نهایت به ضرر این کمپانی ها در بازار تمام می شود

آینده اقتصاد چین حسابی نیست

نگاهی انتقادی به مخالفان سیاست‌های اقتصادی چین

که میزان سرمایه‌گذاری‌هایش زیاد نباشد. آمریکا تنها در صورتی دچار کسری تجاری می‌شود که میزان سرمایه‌گذاری‌اش زیاد باشد اما در عین حال، میزان مصرف را کم کرده باشد.

البته ذخیره کردن اصلا کار بدی نیست. اگر آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها بیشتر پول شان را ذخیره کرده بودند، شاید شاهد عدم تعادل تجاری و بروز بحران مالی جهانی نمی‌بودیم. ذخیره کردن به خصوص برای کشورهای در حال توسعه بسیار خوب است. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها برای کشورهای فقیر، نیاز آنها به جمع‌آوری سرمایه است؛ آن هم در حالی که میزان ذخیره‌های شان کم است و قروض خارجی زیادی نیز نباید روی دست خودشان بگذارند.

حتی برای اقتصاد در حال توسعه‌ای مثل چین که درآمد سرانه‌اش ۳۰۰۰ دلار است، ایجاد ثروت در طبقات متوسط به عنوان مساله‌ای مهم تلقی می‌شود. تسریع فعالیت‌های بنگاه‌های کوچک و متوسط از طریق سرمایه‌گذاری زیاد در دارایی‌های فیزیکی و برنامه‌های تحقیق و توسعه، بهبود زیر ساخت‌ها و تسریع شهرسازی، همگی به ذخیره پولی زیادی

چین مطابقت داشته باشد. در اواخر سال ۲۰۰۹ میلادی و در اوایل سال ۲۰۱۱ میلادی، اگر مازاد تجارت چین به میزان قابل توجهی نسبت به گذشته کاهش نمی‌یافت، نرخ ذخیره‌های چین در سطح پنجاه درصدی تولید ناخالص داخلی باقی می‌ماند. در واقع چین در بخشی از این دوره زمانی، کسری تجاری را تجربه کرد، زیرا سرمایه‌گذاری زیاد در بخش دارایی‌های غیر قابل برداشت انجام داده بود و این ناشی از سیاست‌های تشویقی‌ای بود که دولت چین در آغاز بحران جهانی مالی به کار گرفت. این تدابیر باعث شد تقاضاهای داخلی افزایش یابد و مصرف‌کنندگان پول بیشتری خرج کنند.

همان طور که می‌دانید، تنها زمانی که کشوری سرمایه‌گذاری خود در دارایی‌های ثابت را به میزانی کم‌تر از ذخیره‌اش برساند، آنگاه «ذخیره مازاد» خواهد داشت و این مساله در تعادل‌های تجاری ظاهر خواهد شد. همین منطق را می‌توان به اقتصاد آمریکا تعمیم داد؛ اما در جهت عکسش. حتی اگر آمریکا بخواهد زیاد مصرف کند ولی ذخیره چندانی نداشته باشد، لزوماً دچار کسری تجاری نخواهد شد؛ البته به شرطی

ذخیره‌های ملی چین در سال‌های اخیر افزایش زیادی نشان داده‌اند و به ۵۲ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۰۸ میلادی رسیدند. خیلی‌ها در دنیا سعی دارند بی‌تعادلی اقتصاد جهان را به این وضعیت اقتصاد چین پیوند بزنند و چین را در این راستا مقصر قلمداد کنند. اما طبق آنچه که عقل سلیم می‌گوید، کشوری که بیشتر پول پس‌انداز کند بیشتر هم صادر می‌کند و این یعنی مازاد تجاری بالا و رقم فزاینده ذخایر ارزی.

اما این مساله همیشه هم درست از آب در نمی‌آید. به عنوان مثال، اگر من صد دلار پس‌انداز کنم اما در عین حال صد دلار هم در حساب غیر قابل برداشتی در کارخانه‌ام سرمایه‌گذاری کنم، یعنی «تعادل» را حفظ کرده‌ام و دیگر دچار مازاد صادرات هم نیستم. چنین مثالی می‌تواند با اوضاع فعلی اقتصادی



■ فان جانگ

استاد اقتصاد دانشگاه
پکن و رئیس مرکز ملی
پژوهش‌های اقتصادی چین



وقتی دنیا حرص می‌خورد

ضربه‌های احتمالی چین به اقتصاد دنیا در سال ۲۰۱۱ میلادی

شغلی جدیدی به وجود بیاورد و برای این منظور هم پروژه‌هایی دولتی را به راه‌انداخت که به نیروهای کار زیادی نیاز داشتند. اما به هر حال، واقعیت این است که افزایش تقاضای داخلی باعث خواهد شد که آسیب‌پذیری چین در دوران‌های سخت بسیار کم‌تر شود.

اما برنامه‌های چین برای ایجاد تعادل اقتصادی شاید یک نسل به طول بیانجامد؛ و بسیاری از شرکای تجاری چین بی‌صبرند و دوست دارند هر چه زودتر تأثیر این تصمیم را مشاهده کنند. در آینده نزدیک، پکن تنها تغییراتی کوچک را برای تحقق این هدف در دستور کار قرار خواهد داد زیرا رهبری چین باید برای هر تصمیمی به منافع گروه‌های مختلف ذی‌نفع در سطح حاکمیت توجه داشته باشد و در عین حال، ایجاد چنین تعادل اقتصادی احتمالی به از دست رفتن

عرصه اقتصاد جهانی از چین خواسته‌اند که مازاد تجاری عظیم خود را کاهش دهد؛ یعنی وابستگی کشور به صادرات را کم کند و افزایش تقاضای مصرف‌کنندگان چینی را مورد توجه قرار دهد و این تدبیر هم در مورد محصولات داخلی و هم محصولات خارجی به اجرا در بیاید. به نظر می‌آید که سیاست‌گذاران چینی خودشان هم به انجام چنین کاری تمایل داشته باشند؛ چون مدتی پیش از بابت عدم توجه به این مساله ضربه خورده‌اند. در واقع بحران مالی غرب تأثیرش را بر چین هم گذاشت؛ بانک‌های چینی در معرض خطر نبودند اما مساله کاهش تقاضا برای کالاهای چینی در اروپا، آمریکا و ژاپن به شدت به تولیدکنندگان چینی ضربه زد و باعث شد بعضی‌هاشان شغل خود را از دست بدهند. در آن زمان پکن تلاش زیادی کرد که موقعیت‌های

در میانه احیای کند اقتصاد دنیا، گمان می‌کنم بازگشت چین به رشد اقتصادی فعال در سال ۲۰۱۱ میلادی خیلی‌ها را حرص خواهد داد و این فقط شامل آمریکایی‌ها نمی‌شود. با وجود آن



یان برم

رئیس گروه اوراسیا

که چین به دومین اقتصاد بزرگ دنیا تبدیل شده است، رهبری این کشور همچنان اصرار دارد که روند توسعه چین را با سرعتی حساب شده مدیریت کند. اما این استدلال دیگر برای بزرگ‌ترین شرکای تجاری چین، توخالی و بی‌معنی به نظر می‌رسد.

سیاست‌گذاران در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه برای ایجاد تعادل بیشتر در



ذخیره‌ها در دراز مدت نمی‌تواند رشد پایدار را تضمین کند. سرمایه‌گذاری زیاد داخلی شاید در حال حاضر مانع از اعمال فشار «ذخیره مازاد» بر تعادل خارجی شود، اما با در نظر گرفتن این مساله در چارچوب شرایط تجاری چین، به این نتیجه می‌رسیم که رشد اقتصادی بدون افزایش مصرف

داخلی نمی‌تواند در دراز مدت مفید واقع شود. سرمایه‌گذاری زیاد ممکن است به گرم شدن بیش از اندازه اقتصاد و افزایش قیمت کالاها در دوره میان مدت منجر شود و حتی به تدریج به بروز تورم بیانجامد. بنابراین، پایین آوردن نرخ ذخیره‌ها ضرورت دارد، آن هم اگر قرار باشد تعادلی در عرصه داخلی و خارجی به دست بیاید. در همین حال، آن سیاست چین که به «سیاست رشد معطوف به صادرات» معروف شده است، به خودی خود برای یک کشور در حال توسعه اشکالی ندارد؛ زیرا تجارت بین‌المللی به صورت کلی به ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر می‌انجامد و درآمدهای بیشتری نیز ایجاد می‌کند. اگر صادرات همچنان رو به افزایش باشد اما رشد واردات معطوف به مصرف وجود نداشته باشد، مشکلات و اختلالاتی به وجود می‌آید و مازاد تجارت و ذخایر خارجی رو به افزایش می‌گذارند.

چین در این میان سیاست‌هایی را در پیش گرفته است تا مازاد تجارت خود را کاهش بدهد. از جمله آنها می‌توان به کاهش تعرفه واردات، برداشتن تخفیف‌ها در مالیات وارد بر کالاهای صادراتی، و متعادل کردن تدریجی نرخ برابری ارز اشاره کرد. اما چیزی که چین واقعا به آن نیاز دارد، تلاش بزرگ تری است برای گسترش مصرف داخلی و کاهش نرخ ذخیره.

منبع: پی‌سیندیکت

عمومی به شکل دراز مدت مورد توجه قرار خواهد گرفت و اینها کالاهایی هستند که سال‌ها در منازل و شرکت‌ها مورد نیاز خواهند بود. اگر چین همین راه را ادامه بدهد، آن گاه مازاد خارجی رو به کاهش خواهد گذاشت؛ در حالی که شرایط دیگر همچنان مساوی باقی خواهند ماند. البته شکی نیست که اگر نرخ ذخیره‌های یک کشور «خیلی بالا» باشد، باید فکری برای آن کرد؛ حتی اگر این میزان ضرورتا علت اصلی بروز عدم تعادل تجاری در آن کشور نباشد. این دقیقا همان چالشی است که در دراز مدت پیش روی چین قرار دارد. تحت هر شرایطی، نرخ ذخیره پنجاه درصدی تولید ناخالص داخلی خیلی زیاد به نظر می‌رسد؛ و مصرف داخلی برابر با سی و پنج درصد از تولید ناخالص داخلی نیز بسیار کم به نظر می‌آید. اما این مساله می‌تواند و باید در سیاست‌گذاری‌های داخلی - یعنی سیاست‌هایی که قرار است به بروز تغییر و تحول‌های ساختاری منجر شوند - مورد توجه قرار بگیرد؛ و نه سیاست‌های خارجی مثل تنظیم برابری نرخ ارز. در غیاب تغییرات ساختاری داخلی، برابر کردن نرخ ارز نه تنها به صادرات لطمه جبران ناپذیری می‌زند، بلکه باعث کاهش میزان واردات هم خواهد شد. این وضعیت در نهایت، نتیجه‌اش افزایش نرخ بیکاری و نیز کاهش شدید درآمدها خواهد بود. در این میان، چین باید متوجه باشد که میزان زیاد

نیاز دارند و در عین حال از اهمیت زیادی برخوردارند.

بر اساس هر نوع مقایسه بین‌المللی معنادار، سهم سرانه چین از سرمایه‌فیزیکی هنوز هم بین هشت تا ده برابر کمتر از کشورهای پیشرفته‌ای مثل آمریکا و ژاپن است. کشور در حال توسعه‌ای مثل چین اگر میزان

ذخیره‌هایش بالا نباشد شاید دچار مشکلات عدیده‌ای شود. اگر کشور در حال توسعه‌ای به خاطر فاکتورهای ساختاری، ذخیره زیادی داشته باشد (و البته تلاش‌هایش را برای افزایش مصرف انجام داده باشد)، آنگاه بهترین استراتژی این است که ذخیره‌هایش را بر مبنای «شوکه‌های خارجی» و کوتاه مدت کاهش ندهد. این شوک‌های خارجی - مثل تغییرات رادیکال در برابری ارز - می‌توانند بسیار خطرناک باشند و یک‌شبه صنایع صادراتی را از پا درآورند. به جای این کار، ذخیره‌ها باید هر چه بیشتر کانال‌بندی شوند و به سمت سرمایه‌گذاری‌های داخلی سرازیر شوند تا جلوی به هم خوردن تعادل تجاری گرفته شود.

مثلا چین باید از ذخیره زیاد و بالای فعلی خودش استفاده کند تا زیرساخت‌های کشور را هر چه بیشتر بسازد و شهرسازی را گسترش دهد و به این ترتیب، بنیان محکم‌تری برای توسعه آینده کشور فراهم شود. ذخیره‌های چین در این راستا می‌تواند همچنان زیاد باقی بماند، حتی اگر میزان مصرف فعلی افزایش زیادی نشان بدهد. در چنین شرایطی، تعادل تجاری هم تحت نظارت قرار می‌گیرد؛ زیرا همزمان، تقاضا برای کالاهای وارداتی افزایش نشان می‌دهد.

از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های عمومی و امکانات شهری به «سرریز شدن ظرفیت» صنعتی منجر نخواهد شد. به جایش، مصرف کالاهای

فرصت‌های شغلی نیز منجر خواهد شد. رهبری چین می‌داند که با چنین تحولاتی باید با احتیاط برخورد کند وگرنه با خطر ناآرامی‌های مدنی روبه‌رو خواهد بود.

ناظران خارجی اما دیدگاه کاملاً مثبتی به این قضیه ندارند و می‌گویند نرخ رشد صادرات چین هنوز هم دو برابر نرخ رشد اقتصادی آن است.

در همین حال به نظر می‌رسد که مناسبات بین آمریکا و چین در آینده سخت‌تر از گذشته خواهد شد و احتمالاً چین در عین حال با فشارهای فزاینده‌ای از سمت اروپا، ژاپن و بازارهای نوظهوری مانند هند و برزیل مواجه خواهد بود. از آن گذشته، مواضع سرسختانه چین در مسائل آسیای شرقی احتمالاً همچنان به تنش‌های موجود میان برخی همسایه‌های آسیایی‌اش دامن خواهد زد و حتی تعمیق مناسبات تجاری هم نمی‌تواند کاملاً این مشکل را حل کند.

چین در گذشته گاهی در

مقابل فشارهای بین‌المللی در عرصه اقتصادی امتیازاتی به غرب داده است اما هر کدام از این اقدامات به هدف خاصی و در زمان خاصی انجام گرفتند. مثلاً در ژوئن سال ۲۰۱۰ میلادی قبل از برگزاری نشست گروه بیست در توراتو، چین بالاخره از پایین نگه داشتن ارزش رنمینبی در مقابل دلار آمریکا دست برداشت. اما به نظر



نمی‌آید که چین قصد داشته باشد در سال ۲۰۱۱ میلادی به اقدامات مشابهی دست بزند. در همین حال، وقتی بحث مذاکره میان مقامات چین و آمریکا پیش می‌آید معمولاً مساله کره شمالی و برنامه هسته‌ای‌اش اولویت اول است و مسائل تجاری در سایه آن قرار می‌گیرند.

به هر ترتیب، نشست آینده گروه بیست این بار در پکن برگزار خواهد شد؛ آن هم در ماه نوامبر. نیکلا سارکوزی رئیس‌جمهور فرانسه امید و آرزوهای فراوانی برای این نشست دارد؛ اما به نظر می‌رسد که در زمان باقی مانده تا برگزاری این نشست باز هم دنیا از دست چین حرص خواهد خورد و از سیاست‌های خاص و تعمدی این کشور گله خواهد داشت. در چنین شرایطی به نظر می‌آید کشورهای زیادی در عرصه‌های مختلف - از سیاست‌های صنعتی گرفته تا رعایت حقوق مالکیت معنوی - در تقابل با چین قرار داشته باشند.

منبع: مجله فارن پالیسی

چین سیاست‌هایی

را در پیش گرفته تا

مازاد تجارت خود

را کاهش بدهد اما

چیزی که چین

واقعا به آن نیاز

دارد، تلاش بزرگ

تری است برای

گسترش مصرف

داخلی و کاهش

نرخ ذخیره

آینده‌ای که حیرت‌آور است

چه کسانی **سُکان‌داران آینده** خواهند بود؟



ترجمه‌علیرضا حجازی
عضو انجمن
آینده‌نگری ایران

طی دهه‌های آینده و هم‌زمان با سالخوردگی نسل کنونی و نیز افزایش تقاضا برای خدمات و محصولات جدید، مشاغل و تخصص‌های تازه‌ای در قلمروهای گوناگون مانند: فناوری اطلاعات، زیست‌فناوری، پزشکی، نشر الکترونیک و... به میدان خواهند آمد و جهان نوینی

را شکل خواهند داد. پیشرفت دانش و فناوری در هر یک از این حوزه‌ها بر شتاب این تغییر جهانی خواهد افزود و آنان که در این مسیر پُرشتاب پیشگام شوند، «سُکان‌داران آینده» خواهند بود، سُکان‌دارانی که ناوبری آینده جامعه بشری را بر عهده خواهند گرفت. در حقیقت، سُکان‌داران آینده کسانی هستند که با شناسایی سیگنال‌های ضعیف تغییر در نیازهای کنونی و آینده بشر خود را برای پاسخ‌گویی به این نیازها آماده می‌کنند و توانمندی‌های فکری و مادی خود را به کار می‌گیرند تا با ارایه راه‌حل‌های تازه نخستین کسانی باشند که موفق به درک نیازهای تازه در زمینه‌های گوناگون شده‌اند. سُکان‌داران آینده، پیش‌گویان آینده نیستند، بلکه صاحبان دانش و خرد هستند که پیش‌بینی‌های زودهنگام و پیش‌دستانه‌ای از شرایط آینده کسب و کار، اقتصاد، سیاست، جامعه و... دارند و به جای انتظار و انفعال در برابر آینده با طراحی و اجرای اقدام‌های هوشمندانه و به هنگام به استقبال آینده می‌روند.

در این نوشتار به معرفی گروهی از سُکان‌داران آینده می‌پردازم. شاید من و شما نیز بتوانیم جایگاه شایسته خود را در میان آن‌ها بیابیم و از هم‌اینک برای بر عهده‌گرفتن نقش خطیر خود آماده شویم:

۱ آینده‌پژوهان حرفه‌ای: هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که با جهانی ایستا روبه‌رو هستیم. در حقیقت شرایط جهان هیچ‌گاه تا بدین اندازه متغیر نبوده است. واقعاً از هیچ چیز مطمئن نیستیم. در جهانی چنین متغیر، آینده‌پژوهان حرفه‌ای یعنی کسانی که با بهره‌گیری از تکنیک‌ها و شیوه‌های دانش بنیان به سازمان‌ها و شرکت‌ها کمک می‌کنند تا شناخت بهتری از شرایط احتمالی آینده داشته باشند، به کانون‌های امید تبدیل می‌شوند. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد تقاضا برای استخدام و به کارگیری آینده‌پژوهان رو به افزایش است. آینده‌پژوهی در حال حاضر یکی از مشاغل درآمدزا در جوامع توسعه یافته و پیشرفته به شمار می‌آید. برای مثال، موسسه آینده در کالیفرنیا طی سال گذشته با تدوین یک نقشه راه ۱۰ ساله حدود ۲۰۰ هزار دلار درآمد کسب کرد که البته این تنها یکی از زمینه‌های درآمدی موسسه یاد شده است. یا موسسه سوشال تکنولوژی تنها با برگزاری یک کارگاه دو روزه در زمینه سناریونویسی ۱۲ هزار دلار به

دست آورد. البته کامیابی و شکست آینده‌پژوهان و نیز سازمان‌هایی که از خدمات آینده‌پژوهی استفاده می‌کنند، امری نسبی است و تابعی از میزان موفقیت آینده‌پژوهان در پیش‌بینی آگاهانه و واقع‌بینانه شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، منطقه‌ای و جهانی آینده است.

۲ کارآفرینان سیّار: کارآفرینی و کارآفرینان همواره موتور محرک اقتصاد جوامع در بخش اشتغال بوده‌اند. آفرینش فرصت‌های شغلی در آینده از حالت ثابت و متمرکز به وضعیتی پویا و غیر متمرکز تغییر خواهد یافت. دیگر استقرار پیوسته یک بنگاه کارآفرین در یک نقطه یا موقعیت جغرافیایی خاص معنای خود را از دست خواهد داد و به جای آن کارآفرینان سیار و بدون دفتر و محل کار فیزیکی پدید خواهند آمد که با بهره‌گیری از فناوری‌های ارتباطی و به ویژه اینترنت فضای مجازی را به دفتر کار جهانی خود تبدیل می‌کنند و به ارایه خدمات کارآفرینی می‌پردازند. به این ترتیب بنگاه‌های کارآفرین دیگر در یک شهر یا روستا متمرکز و ثابت نخواهند بود، بلکه با گردش در شهرها و حتی کشورهای گوناگون افزون بر شناسایی و هدف‌گیری بازارهای تازه کار، خود نیز سرشت و ساختاری انعطاف پذیر خواهند یافت و مشاغل و حرفه‌های ناشناخته جدیدی را ایجاد خواهند کرد. رشد فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی از یک سو و ترکیب و بازآفرینی مشاغل پیشین، فرصت‌های شغلی تازه‌ای را ایجاد خواهد کرد و به طور کلی کارآفرینی مفهوم تازه‌ای خواهد یافت. این امر به شکل‌گیری شبکه‌های منطقه‌ای و جهانی کارآفرینی خواهد انجامید. آمارهای سال اخیر نشان می‌دهند شرکت‌های سرمایه‌گذار و کارآفرین برای راهایی از محدودیت‌های کنونی در مناطقی مانند اروپا و آمریکا و نیز افزایش توان رقابتی خود برای مثال در امارات متحده عربی نسبت به یک‌سال پیش ۱۰ درصد رشد داشته‌اند. در حقیقت کارآفرینان فردا سیّار خواهند بود.

۳ تولیدکنندگان محتوای پویا: هنگامی که یوهان گوتنبرگ در سال ۱۴۳۹ میلادی نخستین کتاب چاپی را که یک انجیل ۴۲ سطری بود، چاپ کرد؛ هیچ‌کس گمان نمی‌کرد که نویسندگی و چاپ کتاب به حرفه و صنعتی جدی تبدیل شود. با معرفی اینترنت به عنوان شاهکار صنایع ارتباطی جهان معاصر، بشریت گام تازه‌ای در مسیر انتشارات را به ویژه نشر الکترونیک برداشت. پدیداری وبسایت‌های خبری - تحلیلی، روزنامه‌ها، نشریات و به ویژه وبلاگ‌ها بار دیگر نه تنها مفهوم حرفه نویسندگی و صنعت نشر را دستخوش تغییری چشمگیر ساخت، بلکه مفهوم محتوا را نیز از حالتی ایستا و تنها نقش بسته بر صفحات کاغذی به حالتی پویا و تجدید شونده در فضای سایبر تغییر داد. اینک جهان در شرایطی قرار گرفته که کتابی که هنوز ۶ ماه از انتشار آن نمی‌گذرد، دیگر کتاب کهنه‌ای به شمار می‌آید چرا که روند تولید محتوا به ویژه محتوای

پویا چنان شتاب یافته است که هر روز و هر ساعت مطالب و محتوای تازه‌تری در زمینه‌های گوناگون انتشار می‌یابد. نیاز به محتوا از نخستین روزهای انتشار روزنامه‌های کاغذی تا امروز و تا فردا به قوت خود باقی است و خواهد بود.

وبسایت‌های خبری، روزنامه‌ها، نشریات و... همیشه به نویسندگان حرفه‌ای و با تجربه‌ای نیاز دارند که نیاز آن‌ها را به محتوای ارزشمند و قابل انتشار تامین کنند و هر روز مطالب تازه‌ای را در اختیار آن‌ها قرار دهند. وبلاگ‌نویسان حرفه‌ای که در حوزه‌های معین علمی و تحلیلی قلم می‌زنند و ذهنی خلاق دارند و نیز نویسندگان آنلاینی که گاهی رهبری شبکه‌های اجتماعی را بر عهده می‌گیرند؛ سُکان‌داران واقعی آینده صنعت نشر الکترونیک خواهند بود. هم‌اینک این سُکان‌داران سرگرم طراحی و اجرای نوآوری‌هایی برای حذف صفحه‌کلید به عنوان ابزار تایپ و نگارش هستند و می‌کشند شیوه‌های تازه‌ای را از جمله نرم‌افزارهای دیکته‌کننده را برای تایپ مطالب خود امتحان کنند.

۴ برداشت‌کنندگان انرژی‌های حیاتی: چه کسی فکر می‌کرد بتوان روزی از راه‌رفتن عادی مردم نیز برق تولید کرد؟! شاید چنین ایده‌ای به مثابه گرفتن کره از آب باشد. تا چندی پیش تنها منابع تجدید شونده متعارف انرژی مانند خورشید، آب، باد و... در کانون توجه دست‌اندرکاران تولید و بهره‌برداری انرژی بودند، اما امروز دانشمندان به دنبال یافتن منابع تازه‌ای هستند که پیش از این کمتر مورد توجه بوده‌اند.

هم‌اینک در ورودی‌ها و خروجی‌های برخی ایستگاه‌های مترو در ژاپن سکوها مسطحی جاسازی شده‌اند که ضربات ناشی از راه رفتن رهگذران را دریافت و آن را به انرژی الکتریکی تبدیل می‌کنند. حتماً برای شما موقعیتی در مترو یا اتوبوس پیش آمده که با لمس دستگیره یا میله‌ای که قبلاً مسافر دیگری آن را نگه داشته بوده، گرمای خفیفی را در کف دستتان احساس کرده‌اید. گروهی از محققان فنلاندی سرگرم طراحی سیستمی هستند که به وسیله آن می‌توان انرژی‌های حرارتی تولید شده توسط موجودات زنده از جمله انسان را به ویژه در محیط‌های عمومی گردآوری کرد و آن را به انرژی الکتریکی تبدیل کرد. این محققان بر این باورند که در آینده‌ای نه چندان دور دیگر نیازی به شارژ کردن گوشی‌های همراه نخواهد بود چرا که انرژی حرارتی بدن هر فرد برای تامین برق مورد نیاز گوشی همراه او در طول شبانه روز کافی است و حتی می‌توان مزایای آن را نیز در باتری گوشی ذخیره کرد. برداشت‌کنندگان انرژی‌های حیاتی نسل آینده تولیدکنندگان فناوری‌ها و تجهیزات مرتبط با انرژی‌های تجدید شونده خواهند بود.

۵ آینده‌داران سلامت: آینده‌های معمولی از دیرباز یکی از ساده‌ترین وسایل تشخیصی افراد برای آگاهی از سلامت خود بوده‌اند. بسیاری از افراد عادت دارند که هر روز صبح با نگاه به تصویر خود در آینه



سُکان‌داران آینده
کسانی هستند
که با شناسایی
سیگنال‌های
ضعیف تغییر در
نیازهای کنونی و
آینده بشر خود را
برای پاسخ‌گویی
به این نیازها آماده
می‌کنند

برداشتی سطحی از وضعیت سلامت خود در آن روز داشته باشند. در سال‌های اخیر روبات‌های پزشکی و خانگی در زمینه‌های گوناگون به ویژه تشخیص بیماری‌ها به میدان آمده‌اند. بنا بر آورد موسسه آینده در کالیفرنیا به زودی آینده هوشمندی ساخته و معرفی خواهد شد که به حسگرهای پیشرفته‌ای مجهز است و با دریافت سیگنال‌ها و علائم حیاتی فرد مانند انرژی حرارتی سطح پوست، حالات چهره وضعیت مردمک چشم‌ها و... می‌تواند اطلاعات مفیدی را در ارتباط با وضعیت و شرایط جسمانی فرد ارائه دهد و حتی متناسب با تشخیص علائم برخی بیماری‌ها و عوارض، مانند یک پزشک واقعی داروها یا مکمل‌های غذایی معینی را تجویز کند. این آینده در حقیقت روبات هوشمند فعالیت‌های دیگری را نیز مانند گردآوری پیشینه‌های پزشکی فرد، اطلاعات تخصصی سلامت و ارتباط با نزدیکترین مرکز درمانی انجام می‌دهد. طراحان، تولیدکنندگان و بازاریابان این گونه آینده‌های هوشمند و روباتیک بخشی از آینده صنایع و فناوری‌های پزشکی را به دست خواهند گرفت.

طراحان خانه‌های هوشمند: طراحی و ساخت انواع خانه‌های هوشمند در دو دهه اخیر به حرفه‌ای جذاب و در همان حال پول‌ساز تبدیل شده است. کنترل راه‌اندازی یا خاموش کردن تجهیزات و وسایل منزل از راه دور که از کاربردهای قدیمی هوشمندسازی خانه‌ها بود امروز دیگر جذابیتی ندارد. اینک به کارگیری تجهیزات بروتسی و حرارتی که کمترین میزان تولید و مصرف انرژی را به همراه داشته باشند، در دستور کار طراحان این گونه خانه‌ها قرار دارند. همچنین تعبیه امکانات کنترلی و امنیتی پیشرفته با استفاده از تجهیزات زیست‌سنجی برای ارتقای آرامش و ایمنی زندگی در این گونه خانه‌ها از موضوعات مهم هستند. ارزش‌های افزوده دیگری نیز برای افزایش سطح رفاه و آسایش ساکنان خانه در حال افزوده شدن به این مجموعه هستند. برای مثال گروهی از مخترعان در فرانسه سرگرم فعالیت روی پروژه‌ای هستند که در قالب آن نسل تازه‌ای از کاغذپیواری‌های پویا و دکوراسیون داخلی هوشمند به بازار خواهند آمد که شرایط نوری و رنگی خود را متناسب با حالات روحی و روانی ساکنان خانه تغییر می‌دهند. حسگرهای به کار رفته در سراسر فضای داخلی ساختمان با دریافت و تحلیل سیگنال‌های حرارتی و امواج ذهنی ساکنان خانه فرمان انتشار نور، صوت، موسیقی و حتی رایحه‌های آرامش‌بخش را به رایانه‌های تعبیه شده در اتاق‌های گوناگون صادر می‌کنند. این پژوهشگران بر این باور هستند که هیچ حد و مرزی برای افزایش بهره‌وری این گونه خانه‌ها وجود ندارد و در آینده مفهوم زندگی آرامش‌بخش در خانه جایگزین زندگی‌های پردغدغه کنونی خواهد شد. انسان‌ها در آینده نزدیک سطحی از رفاه و آرامش را در خانه‌های هوشمند تجربه خواهند کرد که هرگز پیش از این تجربه یا تصور نکرده بودند. با وجود این، هنوز هزینه طراحی و ساخت این گونه خانه‌ها یکی از دغدغه‌های اصلی است، چرا که تنها بخشی از شهروندان جوامع با سطح درآمدی معینی از امکان زندگی در این گونه خانه‌ها برخوردار خواهند شد.

غبارافکن‌ها: اشتباه نکنید، منظور از غبار افکن وسیله‌ای مولد گرد و خاک یا یک فرد تفرقه‌افکن نیست. به کارگیری آرایه‌های دی‌ها یا ریزتراشه‌های ارسال‌کننده فرکانس رادیویی در سال‌های اخیر به مدد فناوری نانو شکل تازه‌ای به خود گرفته‌اند. اینک اندازه این ریزتراشه‌ها به اندازه‌های کوچک شده است که بیشتر به ذرات غبار شباهت دارند. از این غبارهای هوشمند می‌توان در صنایع گوناگونی بهره جست. گروهی از مخترعان آمریکایی طرح مفهومی دو فناوری را ارائه داده‌اند. به گزارش مجله آینده‌پژوهی فیوچرست (شماره ژانویه - آوریل ۲۰۱۱) در آینده نزدیک طرح به کارگیری غبارهای هوشمند در روند تولید اسکناس و دیگر اوراق بهادار به اجرا درخواهد آمد. بدین ترتیب تا اندازه زیادی از سرقت، جعل و خرج اسکناس‌های تقلبی جلوگیری خواهد شد. در طرحی دیگر با خوردن شربت حاوی غبار هوشمند به افراد مظنون یا مجرماتی که به تازگی مدت محکومیت خود را به پایان رسانده‌اند، این امکان برای پلیس و دیگر نهادهای امنیتی فراهم خواهد آمد تا فعالیت آن‌ها را در محدوده‌های رادیویی معینی زیر نظر داشته باشند. غبار هوشمند در ترکیب با آن چه نانو روبات نامیده می‌شود، ابزار فوق‌العاده‌ای را برای ارسال مواد، دارو و... به اعماق سلول‌ها و ملکول‌ها پدید خواهد آورد. به این ترتیب غبارافکن‌ها دنیای تازه‌ای را رقم خواهند زد که پیش از این شاید تنها در داستان‌ها و فیلم‌های علمی - تخیلی شاهد آن‌ها بودیم.

خودآموزان: با توجه به رشد و پیشرفت آموزش غیر رسمی و فردی این احتمال می‌رود که در آینده دیگر به جای دانش‌آموزان و دانشجویان با خودآموزان روبه‌رو شویم. آن چه به این احتمال قوت بخشیده رشد فزاینده دوره‌های آموزش الکترونیکی و مجازی است که در آن‌ها فرایند آموزش در حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد توسط خود فرد فراگیر طراحی می‌شود و آموزگاران تنها ۱۰ تا ۲۰ درصد مسوولیت آموزش را بر عهده دارند. با توجه به پیشرفت فناوری‌های آموزشی و به کارگیری عوامل هوشمند در آن‌ها کاملاً محتمل است که ۱۰ تا ۲۰ درصد نقش یادشده آموزگاران نیز در بطن فناوری‌های آموزشی هضم شود و خودآموزی تعریف کاملی از آینده آموزش باشد. به این ترتیب خودآموزان به طور کامل جایگزین دانش‌آموزان و دانشجویان خواهند شد. هم‌اینک کارشناسان و شرکت‌های تولیدکننده تجهیزات آموزشی با درک این حقیقت در حال طراحی و ساخت سیستم‌ها و تجهیزات هستند که خودآموزان را در عرصه فراگیری اختصاصی و شخصی شده یاری کنند. یکی از مشاغل جذاب آینده طراحی و تولید سیستم‌های خودآموزی با استفاده از امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در سطوح دانشگاهی یا غیررسمی خواهد بود.

تراشه‌پردازان دارویی: با روشن شدن روزافزون عوارض جانبی داروها از یک سو و شکل‌گیری پزشکی و درمان اختصاصی برای بیماران، در آینده روش‌های تازه‌ای به جای تزریق یا بلع دارو جایگزین ارسال مواد دارویی به بدن خواهند شد. یکی از این روش‌ها کاشت بی‌خطر یا کم‌خطر ریزتراشه‌های داروساز در نقاط معینی از بدن بیمار است که داروهای مورد نیاز او را با گردآوری ترکیبات، هورمون‌ها و دیگر عناصر درون بدن و ترکیب و تنظیم آن‌ها مانند یک کارخانه کوچک ساخته و در فواصل زمانی معینی درون بدن منتشر می‌کنند. به این ترتیب افزون بر از میان بردن عوارض جانبی داروهای شیمیایی، اثربخشی دارو و درمان بیش از پیش افزایش خواهد یافت و ریزتراشه‌های کاشته شده در بدن پس از پایان دوره درمان با استفاده از عوامل الکتریکی یا شیمیایی غیرفعال شده یا از بدن دفع می‌شوند. این سناریویی است که هم‌اینک گروهی از پزشکان اسپانیایی در کلینیک سلطنتی مادرید سرگرم فعالیت روی آن هستند و گمان می‌رود تا سال ۲۰۲۵ نخستین نمونه تجاری آن به بازارهای پزشکی معرفی شود. با وجود آن که شرکت‌های داروساز از چنین نوآوری‌هایی استقبال نمی‌کنند، اما یک شرکت داروساز سوئیسی به تازگی در اقدامی هوشمندانه تصمیم گرفته به جای تولید آمپول‌ها و قرص‌های متعارف؛ نانو روبات‌ها و ریزتراشه‌های دارویی را در دستور ساخت و تولید کارخانه خود قرار دهد.

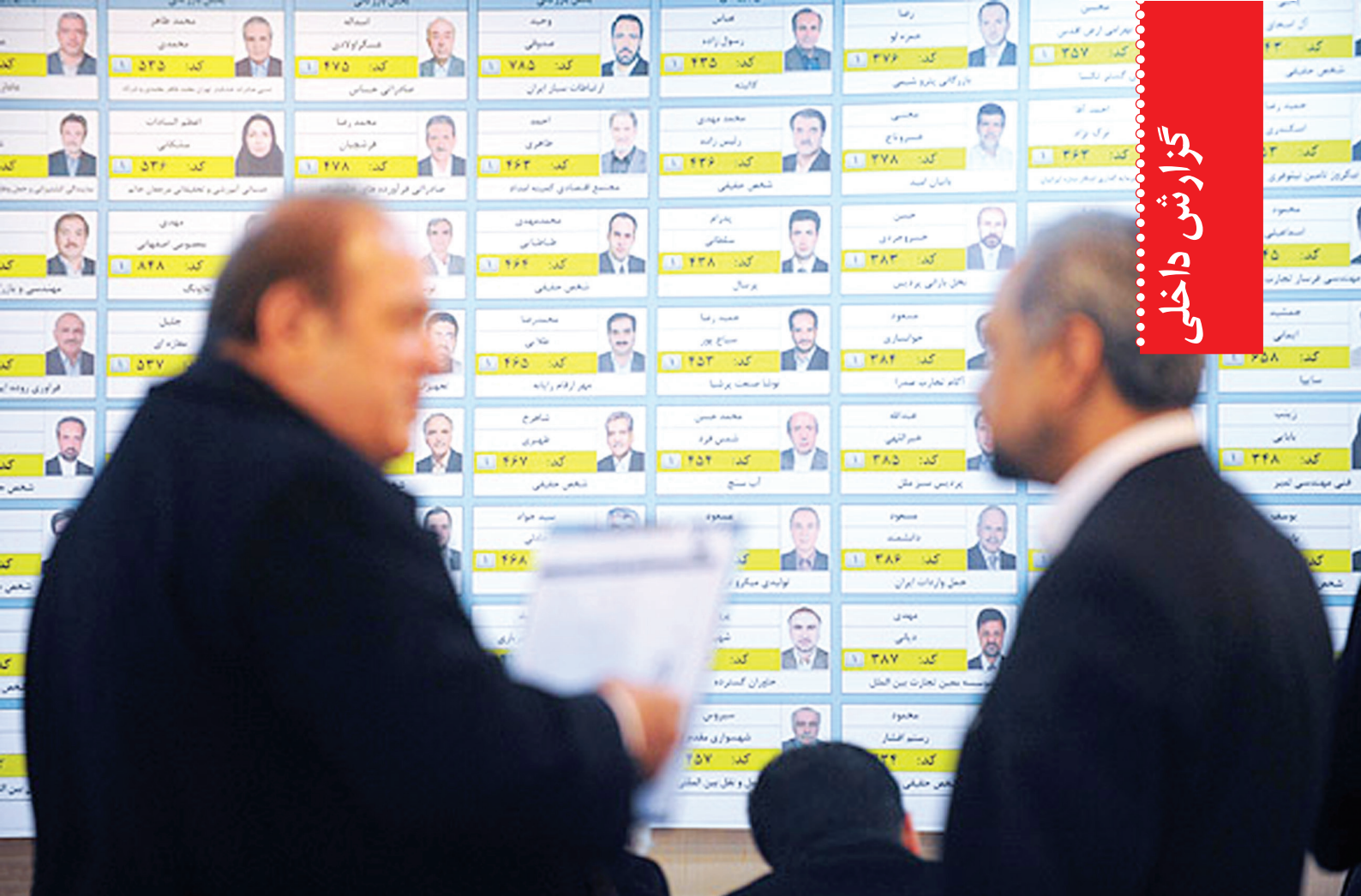
باز یافت‌کنندگان: آلودگی محیط زیست هم چنان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان در دهه‌های آینده و چه بسا قرن آینده خواهد بود. در این میان تولیدکنندگان که محصولات خود را با مواد قابل بازیافت از طبیعت طراحی و تولید کنند، نه تنها مورد تشویق و ستایش حامیان حفاظت از محیط زیست قرار خواهند گرفت، بلکه الگوی تازه‌ای از تولید و صنعت را معرفی خواهند کرد و تولید فرآورده‌های دوستدار محیط زیست به یکی از عرصه‌های رقابتی تبدیل خواهد شد. از سوی دیگر مواد قابل بازیافتی که امکان جداسازی بهتر و آسانتری از پسماندها و طبیعت داشته باشند و نیز تولید کنندگانی که این گونه مواد را بسازند، مورد توجه صنعتی قرار خواهند گرفت که برای محصولات خود به دنبال مواد اولیه پاک می‌گردند. گروهی از پژوهشگران در انگلیس گوشه‌های همراهی را با استفاده از مواد تجزیه‌پذیری ساخته‌اند که پس از مدتی جذب طبیعت می‌شوند. هم‌اینک پسماندهای الکترونیکی که گوشه‌های همراه مستعمل تنها یکی از آن‌ها را به شمار می‌آیند، از عوامل مهم آلوده کننده محیط زیست هستند.

منابع:

www.popsci.com , www.wfs.org , www.technologyreview.com , www.dvice.com

شکل بخشیدن
به آینده در موارد
بسیاری فرآیندی
زمانبر و تدریجی
است و بردباری
شرط اصلی آن
است. دستیابی
به اهداف گذشت
زمان مناسبی را
می‌طلبد و بسیاری
از اهداف پس از
طی شدن مسافتی
طولانی از یک
مسیر حاصل
می‌شوند





اتاق همان اتاق است

هفتمین انتخابات اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران برگزار شد

بخش معدن:
۱- علاءمیر محمدصادقی ۷۷۰ رأی
۲- فاطمه دانشور ۵۹۸ رأی
۳- محمدرضا بهرامن ۴۹۵ رأی
۴- محمود نوریان ۴۸۴ رأی
بخش صنعت:
۱- محسن خلیلی عراقی ۶۳۸ رأی
۲- سیدعلی نقی خاموشی ۵۸۲ رأی
۳- محمدحسین برخوردار ۵۶۸ رأی
۴- محمد مهدی راسخ ۵۵۹ رأی
۵- احمد پورفلاح ۵۵۴ رأی
۶- ابوالحسن خلیلی ۵۰۲ رأی
۷- علی انصاری ۴۵۱ رأی
۸- عباسعلی قضاعی ۴۳۹ رأی
۹- مهدی پورقاضی ۴۳۱ رأی
۱۰ و ۱۱- فریال مستوفی و علی نقیب ۴۲۷ رأی
۱۲- محسن حاجی بابا ۴۲۲ رأی
۱۳- حمیدرضا صالحی ۳۹۷ رأی
۱۴- محمدرضا نجفی منش ۳۹۲ رأی
۱۵- عوض محمدپارسا ۳۷۹ رأی
۱۶- مرسل صدیق ۳۶۷ رأی

بخش بازرگانی
۱- محمد نهاوندیان ۱۱۷۵ رأی
۲- یحیی آل اسحاق ۹۴۱ رأی
۳- اسدالله عسکراولادی ۷۲۲ رأی
۴- فاطمه مقیمی ۶۴۰ رأی
۵- مسعود دانشمند ۶۲۷ رأی
۶- مجتبی خسرو تاج ۶۰۸ رأی
۷- جمشید عدالتیان ۵۳۸ رأی
۸- رضا حمزه لو ۵۳۲ رأی
۹- پدram سلطانی ۵۲۸ رأی
۱۰- شاهرخ ظهیری ۵۲۴ رأی
۱۱- توفیق مجدپور ۵۰۷ رأی
۱۲- حمید حسینی ۵۰۶ رأی
۱۳- مسعود خوانساری ۴۸۱ رأی
۱۴- وحید صدوقی ۴۷۴ رأی
۱۵- مجید رضا حبریری ۴۶۱ رأی
۱۶- اکبر هریسچیان ۴۵۴ رأی
۱۷- محسن بهرامی ۴۵۱ رأی
۱۸- مهدی رئیس زاده ۴۴۵ رأی
۱۹- پرویز حسینی ۴۲۶ رأی
۲۰- شجاع الدین بازرگانی ۴۲۳ رأی

اسفند ماه جاری انتخابات هفتمین دوره اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران برگزار و نتایج انتخابات این تشکل صنفی بزرگ که به حق می‌توان عنوان پارلمان بخش خصوصی به آن بخشید، اعلام شد. پس از برگزاری این انتخابات که به نوعی نتیجه حاصل شده از ابقای کلی نمایندگان سابق اتاق بازرگانی برای یک دوره دیگر حکایت داشت، وزیر بازرگانی با ارسال پیامی برای فعالان بخش خصوصی، برگزاری موفقیت‌آمیز هفتمین دوره انتخابات اتاق‌های بازرگانی را نشانه‌ای از تعامل و اعتماد میان بخش خصوصی و بخش دولتی و عزم مشترک هردو جریان برای نیل به توسعه اقتصادی کشور دانست. در پیام وزیر بازرگانی به فعالان بخش خصوصی آمده بود که «انتخابات این دوره اتاق بازرگانی به دلایل متعددی از حساسیت بیشتری نسبت به قبل برخوردار بود که در راس همه آنها گذر از اقتصاد دولتی و حضور بیشتر بخش خصوصی در راستای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی است.» غضنفری در بخش دیگری از پیام خود نیز با تشکر از هیات رئیسه و هیات نمایندگان اتاق‌های بازرگانی در همه ادوار گذشته برای منتخبین این دوره از انتخابات آرزوی توفیق کرده بود. نتایج نهایی این انتخابات و نام و رأی چهار منتخب بخش خصوصی به شرح روبه‌روست.



هست‌ها و بایدهای پارلمان بخش خصوصی

نظرسنجی از اعضای اتاق تهران درباره انتخابات بهمن ماهی که گذشت

جدول ویژگی‌های پاسخگویان			
ویژگی	مقوله	تعداد	درصد
۱- زمینه فعالیت	صنعت	۸۷	۵۳/۴
	بازرگانی	۳۷	۲۲/۷
	خدمات	۱۸	۱۱/۰
	معدن	۱۵	۹/۲
	کشاورزی	۶	۳/۷
۲- جنسیت	بی‌پاسخ	۱	-
	مرد	۱۴۰	۹۰/۳
	زن	۱۵	۹/۷
۳- تحصیلات	بی‌پاسخ	۹	-
	زیر دیپلم	۲	۱/۲
	دیپلم	۱۲	۷/۴
	فوق دیپلم	۶	۳/۷
	لیسانس	۹۰	۵۵/۶
	فوق لیسانس	۴۵	۲۷/۸
	دکتر	۷	۴/۳
	بی‌پاسخ	۲	-
۴- سن	زیر ۳۰ سال	۱۵	۹/۴
	۳۰ تا ۴۰ سال	۴۴	۲۷/۷
	۴۰ تا ۵۰ سال	۴۵	۲۸/۳
	۵۰ تا ۶۰ سال	۳۷	۲۲/۲
	۶۰ سال به بالا	۱۸	۱۱/۳
	بی‌پاسخ	۵	-

گذشته و نیز پیش روی اتاق است. نزدیک به دو سوم اعضای پرسش‌شونده اعلام کرده‌اند که در انتخابات دوره پیشین اتاق تهران شرکت نکرده‌اند که این نیز شاخص نامطلوبی است، ولی توجه به پرسش بعدی نشان می‌دهد که حدود ۴۳ درصد این افراد به دلیل گرفتاری‌های شخصی در انتخابات شرکت نکرده‌اند. از این رو برنامه‌ریزی برای تغییر در مقررات انتخاباتی به نحویکه فرصت بیشتری بوجود آید تا حداکثر اعضا ممکن بتوانند در انتخابات شرکت کنند، ضروری است. این مسأله گریبان سایر نهادهای مشابه را نیز گرفته است. با توجه به توسعه اینترنت امکان ایجاد تغییراتی مناسب در این عرصه فراهم است. متعدد کردن مراکز رأی‌گیری یا افزایش طول مدت آن برای یک روز کاری یا امکان انتقال حق رأی به دیگر اعضا از دیگر تمهیداتی است که در سایر نهادها اندیشیده شده است. علی‌رغم این توجه به نکات دیگر پاسخ‌های داده شده از جمله اعتقاد به تأثیر اندک اتاق بر بهبود فضای کسب و کار یا تصور از وجود جناح‌بندی‌ها در اتاق نیز در این کاهش مشارکت موثر بوده که باید مدنظر قرار داد. نتایج نشان می‌دهد که حداقل در میان پاسخگویان فعلی، علاقه به مشارکت و حضور در انتخابات فعلی بیش از گذشته است، هر چند تا زمان انجام تحقیق اکثر پاسخگویان به طور فعال درباره انتخابات و اینکه به چه کسی رأی بدهند تصمیم قطعی نگرفته‌اند.

پرسش‌های بعد که در جدول شماره چهار آمده است درباره عملکرد فعلی اتاق تهران و رابطه آن با دولت و ترکیب مطلوب اتاق دور می‌زند. نظرات

برگزاری انتخابات جدید اتاق بازرگانی تهران زمینه‌ای بود تا مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی تهران، انجام یک نظرسنجی از فعالان و اعضای اتاق درباره این انتخابات را در دستور کار خود قرار دهد. بدین منظور پرسشنامه‌ای برای تشکلهای صنفی و اتحادیه‌ها و دیگر اعضای اتاق ارسال شد که این پرسشنامه‌ها در روزهای ۲۴ تا ۲۷ بهمن تکمیل و تعداد ۱۶۴ مورد آنها واصل شد که نتایج آن مطابق گزارش زیر بود. اکنون اگرچه نتیجه انتخابات اتاق تهران مشخص و نمایندگان برگزیده معرفی شده‌اند اما مرور این نظرسنجی که با رویکردی آینده‌نگرانه تنظیم شده است می‌تواند چراغ راه آینده نیز باشد. ویژگی‌های پاسخگویان در جدول شماره یک آمده است.

در جدول شماره دو پاسخ دو پرسش درباره اطلاع از زمان برگزاری و نامزدهای انتخاباتی را مرور می‌کنید. مطابق این جدول، عدم اطلاع حدود نیمی از پاسخگویان از زمان برگزاری انتخابات اتاق بازرگانی و بی‌اطلاعی نیمی از مطلعین از اینکه چه کسانی خود را نامزد انتخابات کرده‌اند، در شرایطی که در زمان پرسشگری کمتر از دو هفته بر انتخابات مانده بوده برای اعضای اتاق بازرگانی شاخص جالبی نیست و نشان می‌دهد که پدیده انتخابات یا اقدامات دست‌اندرکاران اتاق نتوانسته به نحو مناسبی توجه اعضا را به موضوع جلب کند.

پرسش بعدی که جدول شماره سوم نمایانگر آن است، درباره وضعیت مشارکت فرد در انتخابات





پاسخگویان درباره عملکرد اتاق فعلی تهران میان متوسط و قوی است، و حدود ۷۷/۴ درصد پاسخگویان عملکرد آن را متوسط و بالاتر ارزیابی کرده‌اند. گرایش کلی پاسخگویان به استقلال کامل اتاق بازرگانی از دولت است، با این حال حدود نیمی از افراد نیز خواهان استقلال نسبی یا وابستگی و تحت نظارت بودن اتاق از سوی دولت هستند که این ارقام نشان می‌دهد، نگرش نسبتاً واحدی میان اعضای اتاق از حیث این موضوع محوری وجود ندارد. درباره ترکیب اعضای اتاق نیز ذهنیت غالب به سوی ترکیبی از افراد و تشکلهاست، و با توجه به اینکه بر تشکلهای بیش از افراد تأکید شده است، به نظر می‌رسد که گرایش کلی با غلبه بر حضور تشکلهای در اتاق تهران است و از این حیث نگاه اعضا نسبتاً مشابه است.

میزان اثر بخشی گروه‌ها یا افراد مختلف در ترکیب هیات نمایندگان اتاق‌های بازرگانی پرسش بعدی بوده است که در جدول شماره پنج آمده است. از نظر پاسخگویان به ترتیب اثربخشی فعالان بخش بازرگانی و سپس مدیران تشکلهای صنفی و اتحادیه‌ها و فعالان بخش صنعت و معدن در اتاق بیشتر است. پس از آن فعالان بخش خدمات و کشاورزی قرار می‌گیرند. ارزیابی کسانی که در دور گذشته انتخابات اتاق شرکت کرده‌اند درباره عملکرد اتاق تهران با کسانی که شرکت نکرده‌اند، متفاوت است. ۹۰ درصد کسانی که در دور گذشته نامزد شده و رأی داده‌اند، عملکرد اتاق فعلی را قوی و خیلی قوی ارزیابی کرده‌اند، در حالی که فقط ۲۷ درصد کسانی که در انتخابات پیش شرکت نکرده‌اند، چنین

ارزیابی را ابراز داشته‌اند. این تفاوت درباره کسانی که در انتخابات آینده هم شرکت می‌کنند یا نمی‌کنند، صادق است. ۶۰ درصد کسانی که در این دوره نامزد شده و رأی خواهند داد، عملکرد اتاق فعلی را قوی و خیلی قوی می‌دانند، در حالی که این نسبت برای افرادی که شرکت نمی‌کنند، فقط ۱۷/۵ درصد است. افرادی هم که شرکت می‌کنند و فقط رأی می‌دهند، ۴۰ درصدشان چنین عقیده‌ای دارند. کسانی که معتقدند اتاق باید تحت نظارت کامل دولت باشد، بدترین ارزیابی را از عملکرد اتاق فعلی داشته‌اند، پس از آنان طرفداران استقلال کامل اتاق از دولت ارزیابی منفی تری داشته‌اند. طرفداران استقلال نسبی یا هدایت نسبی اتاق از جانب دولت نسبت به دو گروه دیگر ارزیابی مثبت تری از اتاق فعلی داشته‌اند.

جدول ۲- پاسخ‌ها به درصد

سوال	بلی	خیر	بی‌پاسخ
آیا اطلاعاتی از زمان برگزاری انتخابات آینده اتاق بازرگانی و صنایع و معادن دارید؟	۵۶/۱	۴۳/۹	-
در صورت اطلاع از برگزاری انتخابات آیا می‌دانید چه کسانی خود را برای این انتخابات نامزد کرده‌اند؟	۴۲/۱	۴۵/۷	۱۲/۲

جدول ۳- پاسخ‌ها به درصد

سوال	نامزد شدم و رأی دادم	فقط رأی دادم	شرکت نکرده‌ام
آیا در دور گذشته انتخابات اتاق‌های بازرگانی شرکت کردید؟	۶/۷	۲۷/۴	۶۵/۲

سوال	گرفتاری‌های شخصی	فقدان نامزدهای مطلوب	جناح‌بندی شدن اتاق	تأثیر اندک اتاق در بهبود فضای کسب و کار
اگر در انتخابات گذشته اتاق‌های بازرگانی شرکت نکرده‌اید دلیل آن چه بوده است؟	۴۲/۷	۷/۵	۱۴/۲	۳۱/۵

سوال	نامزد شده‌ام و رأی هم خواهم داد	فقط رأی خواهم داد	شرکت نمی‌کنم	بی‌پاسخ
آیا در دور اخیر انتخابات اتاق‌های بازرگانی قصد شرکت دارید؟	۱۴/۰	۵۳/۷	۲۸/۰	۴/۳

سوال	تاکنون نداشته‌ام	در روزهای آینده گفت‌وگو خواهم داشت	گفت‌وگویی نخواهم داشت	بی‌پاسخ
آیا با همکاران خود درباره شرکت یا عدم شرکت در انتخابات اخیر اتاق‌های بازرگانی و یا اینکه به چه کسی باید رأی داد یا نداد گفت‌وگو داشته‌اید یا خواهید داشت؟	۳۷/۸	۴۰/۹	۱۸/۳	۳/۰

جدول ۴

سوال	خیلی قوی	قوی	متوسط	ضعیف	خیلی ضعیف	بی‌پاسخ
عملکرد فعلی اتاق بازرگانی تهران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟	۷/۹	۲۶/۲	۴۳/۳	۱۱/۰	۶/۱	۶/۱

سوال	کاملاً تحت نظر دولت	هدایت نسبی دولت	استقلال نسبی از دولت	استقلال کامل از دولت	بی‌پاسخ
به نظر جنابعالی رابطه اتاق‌های بازرگانی و دولت چگونه باید باشد؟	۶/۷	۱۹/۵	۲۳/۸	۴۸/۲	۱/۸

سوال	افراد	تشکلهای	ترکیب این دو	بی‌پاسخ
به نظر شما ترکیب هیات نمایندگان بیشتر باید بر محور کدام یک از گزینه‌های ذیل باشد؟	۴/۳	۳۸/۴	۵۴/۹	۲/۴

جدول ۵- میزان اثربخشی گروه‌ها یا افراد زیر در ترکیب هیات نمایندگان اتاق‌های بازرگانی تا چه اندازه است؟

گروه	بسیار کم	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد	بی‌پاسخ
مدیران تشکلهای صنفی و اتحادیه‌ها	۴/۹	۱۱/۰	۲۵/۶	۲۹/۹	۱۲/۸	۱۵/۹
فعالان بخش بازرگانی	۳/۰	۱۰/۴	۲۵/۰	۳۱/۷	۱۵/۹	۱۴/۰
فعالان بخش خدمات	۴/۹	۲۱/۳	۳۵/۴	۱۳/۴	۴/۹	۲۰/۰
فعالان بخش کشاورزی	۱۱/۶	۲۷/۴	۲۵/۰	۸/۵	۶/۱	۲۱/۳
فعالان بخش صنعت و معدن	۶/۷	۱۳/۴	۲۰/۱	۳۱/۷	۱۲/۸	۱۵/۲



تاجران و ریسک‌های ناگزیر

موسسه تحقیقاتی اوراسیا مخاطرات سیاسی-اقتصادی سال ۲۰۱۱ را منتشر کرد

گروه صفر

در وضعیت گروه صفر هیچ کدام از قدرت‌های اصلی دنیا توانایی یا اراده رهبری دنیا را ندارد - یا به تنهایی یا به همراه هم - و مهم‌ترین اولویت‌های آنها وضعیت داخلی شان خواهد بود. نهادهای کلیدی بین‌المللی هم در این میان به صحنه مواجهه - و نه همکاری - طرفین تبدیل خواهد شد. این پدیده‌ای تازه

ترجمه: کاوه شجاعی

مثلا یک پارک کالایی عمومی است که استفاده یک فرد مانع استفاده دیگران نمی‌شود. امنیت و دفاع ملی، قانون، تاسیسات عمومی نمونه‌های مهم کالاهای عمومی هستند (در دنیا ادامه دهد و چین هم (مثل باقی دولت‌های در حال توسعه) بیشتر علاقه مند است

از رشد و ثبات داخلی‌اش حفاظت کند تا اینکه نقشی بین‌المللی بر عهده بگیرد. G3 هم - متشکل از ایالات متحده، اروپا و ژاپن - بی‌اثر خواهد بود چون اروپا در حال حاضر برای نجات یورو دست و پا می‌زند و دولت ژاپن هم که به شدت ناکارآمد است.

در سال ۲۰۱۱، همچنان که منافع کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از هم دورتر می‌شود، و همچنان که قانون گذاران

آمریکایی، اروپایی و ژاپنی بیشتر از گذشته درگیر مسائل داخلی، بسته‌های تزیینی به اقتصاد و طرح‌های ریاضت اقتصادی خواهند شد، بزرگترین بازیگران بین‌المللی از کار افتادگی نظم کنونی را تجربه خواهند کرد. این بی‌نظمی را نباید ساده انگاشت چون فقط به نبود همکاری بین‌المللی خلاصه نمی‌شود. سران جهان حتی هنگام اجلاس‌ها و مذاکرات چند جانبه با هم به فکر وضعیت سیاسی خود در داخل کشور خواهند بود و این یعنی اصلا نباید منتظر توافقی میان آنها باشیم. بازارهای جهانی هم در هر اجلاس مهم جهانی نفس‌ها را در سینه حبس می‌کنند با این امید که ماجرا به خیر بگذرد.

موسسه تحقیقاتی معتبر اوراسیا، طبق سنتی هر ساله، فهرست ۱۰ ریسک مهم سیاسی-اقتصادی پیش روی «رهبران تجاری، سرمایه‌گذاران بین‌المللی و تجار محلی» را منتشر کرد. این موسسه در گزارش‌های سال‌های گذشته خود برای تخمین ریسک بیشتر روی کشورهای خاص، مناطق، و اتفاقات مهم پیش رو - مثل رای گیری‌ها - تمرکز می‌کرد، اما امسال بر تغییرات بنیادینی که نظم کنونی دنیا را تغییر می‌دهند تاکید می‌کند. در مقدمه گزارش امسال اوراسیا می‌خوانیم: در طول ماه‌های اخیر تیتراهای اقتصادی روزنامه‌ها - بخصوص در ایالات متحده - کمی خوشبینانه‌تر شده‌اند؛ همه از احیای اقتصاد حرف می‌زنند اما باز یگران بازار و تصمیم‌گیرندگان تجاری هنوز قانع نشده‌اند. بهای طلا هنوز نسبتا بالاست و تریلیون‌ها دلار که می‌توانند در سرمایه‌گذاری‌ها استفاده شوند هنوز توی گاو صندوق‌ها خاک می‌خورند. چرا همه احتیاط می‌کنند؟ چون ما در حال ورود به یک نظم کاملا تازه جهانی هستیم. نظمی که بر اساس آن نوع ارتباط سیاسی و اقتصادی کشورها تغییر خواهد کرد. این مساله باعث آغاز تنش‌هایی تازه می‌شود و در امر رهبری بین‌المللی شاهد خلاء قدرتی خواهیم بود که به تدریجها و بالاتر کیفی‌ها دامن خواهد زد. این نظم جدید را G-Zero یا «گروه صفر» می‌خوانیم، چون هیچ کشور یا بلوکی از کشورها امروز از آن مقدار نفوذ سیاسی و اقتصادی برخوردار نیستند که بتوانند برای دنیا تکلیف تعیین کنند و برنامه‌ای را به پیش ببرند. در چنین وضعیتی هیچ رهبری بین‌المللی وجود ندارد و کشورهای بیشتری تلاش می‌کنند بی‌توجه به وضعیت دیگران به سود خود برسند. به همین خاطر است که آن جریان مسلط اقتصادی که در نیم قرن اخیر دوام آورده بود - یعنی جهانی شدن - حالا با چالشی جدی از سوی ژئوپلیتیک روبرو شده است. دولت‌ها در هر دو دنیای توسعه یافته و در حال توسعه به جایی رسیده‌اند که می‌توانند بدون عذاب وجدان موانع سواره سرمایه‌گذاری و تجارت بین‌المللی را تقویت کنند تا از کارگران و شرکت‌های بومی حمایت کنند. هیچ کشور یا گروهی از کشورها قدرت یا اراده آن را ندارد که جلوی این روند بایستد. فهرست ریسک‌های امسال موسسه اوراسیا شامل احتمال بحران در اروپا، تلاقی پر تنش ژئوپلیتیک و امنیت سایبری، عدم تمایل چین به تغییر سیاست‌های اقتصادی‌اش با وجود فشار فزاینده بین‌المللی، احتمال منازعه جدی در شبه جزیره کره و چندین مورد دیگر خواهد بود. نکته مهم اینجاست که گذار جهان به نظم جدید «گروه صفر» همه این ریسک‌ها را جدی‌تر خواهد کرد. برای فهم دنیای چند سال آینده باید «گروه صفر» را درک کنیم. «گروه صفر» بزرگترین چالش پیش روی دنیای ۲۰۱۱ است. ریسک‌های سال ۲۰۱۱ به ترتیب اهمیت در این گزارش آمده است.

در جهان پساصنعتی است. وقتی بحران اقتصادی اخیر آغاز شد گروه 20G کمک کرد که واکنشی موثر به ضربه بحران انجام شود، اما همچنان که احساس فوریت از بین رفت، اتحاد این ۲۰ کشور هم ناپود شد. بعد G7 پدیدار شد و آنقدر بی‌مورد بود که بلافاصله به فراموشی سپرده شد. حالا عده‌ای از G2 حرف می‌زنند (گروه متشکل از ایالات متحده و چین) اما این هم جواب نخواهد داد چون ایالات متحده نمی‌تواند به نقش خود به عنوان مهم‌ترین تامین کننده کالاهای عمومی (کالای عمومی در مقابل کالای خصوصی، کالاهای عمومی برخلاف کالاهای خصوصی، در عین استفاده یک فرد، قابلیت استفاده توسط دیگران را هم دارند.

جالب اینجاست که هیچ صف بندی جدید جهانی در افق دیده نمی شود. چرا این طور شده؟ چرا کشورها با هم متحد نمی شوند تا قدرت شان افزایش یابد؟ چون هنگام از کار افتادگی سیستم کنترل اقتصاد جهانی، هر کشوری فقط به فکر منافع خودش خواهد بود. همچنان که سال گذشته شاهد بودیم حتی در اتحادیه اروپای از لحاظ سیاسی یکپارچه، وقتی قوانین مشترکی در کار نباشد، چیزی به اسم امنیت اقتصادی اشتراکی هم در کار نخواهد بود. در وضعیت «گروه صفر» آنچه اهمیت دارد جلب نظر رای دهندگان است و این یعنی در حوزه های مربوط به بازرگانی، واحد پول و بودجه باید شاهد سیاستی پوپولیستی باشیم. دیگر نه اثری از اتحاد کشورهای در حال توسعه آمریکای لاتین خواهد بود و نه جنبش عدم تعهد و نه حتی «غرب».

۲ اروپا

سال آینده سال افزایش تردید و بلا تکلیفی در اروپا خواهد بود. منطقه یورو کوچکتر نخواهد شد اما ریسک بالای کنونی باعث تشدید بحران می شود و این به شرایطی غیر قابل مدیریت ختم خواهد شد. مشکل اصلی این است که سیاست های ریاضت اقتصادی در کشورهای ضعیف تر پیرامونی اتحادیه دوام نخواهد آورد و دورنمای استراتژی «تزیق مشروط بسته های محرک مالی» از طرف کشورهای ثروتمندتر باعث جلوگیری از تشدید بحران نمی شود.

کشورهای مرکزی منطقه یورو، به رهبری آلمان، همچنان به یورو و پروژه یکپارچگی اروپایی متعهد می اندیشند اگر چه آنها از تلاش برای دستیابی به راه حل های «سیستماتیک» بحران سر باز خواهند زد. در اسپانیا و پرتغال تلاش خواهند کرد به سرعت جلوی کسری بودجه بیشتر را بگیرند و برای جلوگیری از فشار بیشتر بر بازارها اصلاحاتی ساختاری را در اقتصاد آغاز کنند. با اینکه قرار نیست در سال ۲۰۱۱ اعتماد کامل به بازارهای اروپایی برگردد اما در بروکسل، برلین و پاریس به این امیدوارند که شاید امسال سال توازن دوباره باشد تا منطقه یورو دوباره به سمت ثبات گام بردارد. بر اساس این دیدگاه، بحران اقتصادی اروپا کاتالیزور مورد نیاز این قاره است تا کشورها دوباره به ضرورت اتخاذ سیاست های همگرایانه در منطقه یورو ایمان بیاورند. اما به نظر می رسد که این رویکرد زیادی خوشبینانه است و کشورهای ضعیف تر این اتحادیه راه را بر هر گونه همگرایی می بندند. مردم کشورهای ثروتمندتر دوست ندارند به خاطر کشورهای فقیرتر جریمه شوند.

اگر چه چهار کشور بحران زده قاره - ایرلند، یونان، پرتغال و اسپانیا - گام های مهمی در جهت مقابله با کسری بودجه برداشته اند، اما مشکل اینجاست که انتظار نمی رود این سیاست ها ماندگار باشند. سیاستمداران

در این چهار کشور در سال آینده روزهای سختی را خواهند گذراند چرا که مجبورند حقوق و مزایای کارمندان و بازنشستگان را پایین بیاورند. به علاوه اصلاحات ساختاری مثل خصوصی سازی و تغییر قوانین اتحادیه های کارگری باعث می شود گروه های به خوبی سازمان دهی شده مخالف، مردم را علیه دولت بسیج کنند. البته نتیجه این مخالفت ها نابودی کامل طرح های اصلاحی نخواهد بود و خروج داوطلبانه از منطقه یورو هم که اصلاح نخواهد داد.

با این همه چالش های سیاسی پیش روی اصلاحات در کشورهای حاشیه ای بر سیاست های کشورهای مرکزی منطقه یورو تاثیر خواهد گذاشت و کار را بر حامیان طرح های کمک مالی به حاشیه ای ها دشوار خواهد کرد. این روند بخصوص در آلمان دیده خواهد شد. تداوم این مشکل بر رابطه برلین و پاریس هم تاثیر منفی خواهد گذاشت و اطمینان به بازار در اتحادیه اروپا را تضعیف خواهد کرد.

همه این مشکلات ریز و درشت، اروپا را به سمت خطر اصلی رهنمون می سازد: کشورهای بزرگ منطقه یورو که بر سیستم مالی بین المللی هم تاثیر می گذارند - مثل اسپانیا و فرانسه - دشوار تر از گذشته می توانند وام هایی بگیرند که نرخ بهره شان به لحاظ مالی به صرفه باشد. در چنین حالتی بحران سیستماتیک در اروپا آغاز خواهد شد و این به شدت خطرناک است.

۳ امنیت سایبر و ژئوپلیتیک

در طول ده سال گذشته، فعالیت هکرها ی قدرتمند و سازمان های تبهکار سازمان یافته باعث شده بود که مساله امنیت اینترنت، ریسکی تجاری باشد نه سیاسی. اما تمرکزگرایی شبکه های اطلاعاتی، هم در بخش توزیع انرژی و هم در بخش فناوری اطلاعات باعث شده که خطر ریسک سایبر به شدت بالا رود و دولت ها بیشتر از گذشته به طور مستقیم و فعالانه در حالت دفاعی و تهاجمی قرار بگیرند. دخالت دولت ها در مساله امنیت سایبری، هم به عنوان مهاجم و هم به عنوان هدف اصلی، طبیعت این ریسک را به طور بنیادین تغییر داده است.

نقش های تازه دولت ها و دشمنان شان باعث شده ژئوپلیتیک و امنیت سایبر از سه طریق به یکدیگر نزدیک شوند:

اول: ظرفیت های تهاجمی سایبر راه تازه اعمال قدرت یک کشور به حساب می آید. در دنیایی که حمله مستقیم نظامی زیر فشار بازیگران داخلی و بین المللی محدود شده، استفاده از حملات سایبری شدت می گیرد. حملات بدافزار استاکس نت به زیرساخت های صنعتی ایران بدون تردید با سرمایه و موافقت یک دولت خارجی انجام شده است. در آینده

نزدیک بیشتر شاهد چنین حملاتی به دیگر اهداف خواهیم بود.

دوم: تهاجم سایبری دولتی به شرکت های تجاری بزرگ است. در اینجا هکرها نفع مالی را دنبال می کنند و کاپیتالیسم دولتی حرف اول را می زند. حملات هکرها ی چینی به سیستم های اطلاعاتی شرکت های آمریکایی، بدون تردید با حمایت مالی دولت پکن انجام می شود.

سوم: حملات سایبر به دولت ها و شرکت ها «به خاطر مردم». این گروه از هکرها را می توان آنارشیست های اطلاعاتی قلمداد کرد و افشای جویان آسانز در سایت ویکی لیکس بارزترین نمونه آن است که ضربات شدیدی به دیپلماسی چندین کشور وارد کرده است.

۴ چین

احیای اقتصاد جهان به کندی جریان دارد و بخصوص در کشورهای صنعتی آمار بیکاری بالا این روند را کندتر کرده است. در این میان چین به رشد قدرتمند خود ادامه خواهد داد. یکی از پیامدهای پر اهمیت آغاز عصر «گروه صفر» این است که دیگر شاهد واکنش های هماهنگ قدرت های بزرگ به مشکلی بین المللی نخواهیم بود. (مثل پاسخ هماهنگ جهانی به بحران مالی در سال ۲۰۰۹) در این میان چین شاید حرف از هماهنگی جهانی بزند، اما به آن عمل نخواهد کرد.

در طول سال های اخیر میزان رشد صادرات چین دو برابر نرخ رشد اقتصادی اش بوده و این به افزایش شدید مزاد تجاری این کشور کمک کرده است. این مساله در سال ۲۰۱۰ به تنش تجاری میان ایالات متحده و چین منجر شد و در سال ۲۰۱۱ باید شاهد چنین روندی میان اروپا و ژاپن از یک سو و چین از سوی دیگر باشیم. بدون تردید در سال ۲۰۱۱ هم چین - بدون توجه به عواقب بین المللی - راه خود را خواهد رفت و دنیا مجبور است با این واقعیت کنار بیاید. در این میان نباید منتظر ناآرامی های سیاسی در این کشور باشید چرا که رهبران چینی به شدت روی سیاست اشتغال زایی متمرکز شده اند. آنها بیکار نماندن مردم را یکی از عوامل اصلی جلوگیری از ناآرامی های اجتماعی می دانند.

۵ کره شمالی

در سال ۲۰۱۱ کره شمالی با وجود فشار نسبتا بالایی دولت چین، به اقداماتی تحریک آمیز علیه کره جنوبی دست خواهد زد. با بی اعتمادی فزاینده ای که میان چین و ایالات متحده وجود دارد این احتمال که اوضاع شبه جزیره کره واقعا از کنترل خارج شود کم نیست



باید منتظر ناآرامی های سیاسی در چین باشید چرا که رهبران چینی به شدت روی سیاست اشتغال زایی متمرکز شده اند. آنها بیکار نماندن مردم را یکی از عوامل اصلی جلوگیری از ناآرامی های اجتماعی می دانند



کره شمالی در طول ماه‌های اخیر چندین بار همسایه جنوبی را تا مرز آغاز جنگ عصبانی کرده است و این نشانه‌ای از انتقال خیلی سریع قدرت در این کشور است. چنین تغییر سریع در رفتار این کشور را نمی‌توان طور دیگری تفسیر کرد. پیونگ یانگ احتمالا می‌خواهد جرأت خود را نشان دهد تا پس از به قدرت رسیدن کیم جونگ اون - پسر کیم جونگ ایل - هیچ قدرت خارجی فکر بدی به سرش نزند.

۶ کنترل سرمایه

با آغاز عصر «گروه صفر» کشورهای در حال توسعه و بازارهای رو به رشد بیشتری جلوی ورود و خروج سرمایه دیوار می‌کشند و هیچ کشوری هم نمی‌تواند جلوی آنها را بگیرد. باید منتظر روند جدی «حمایت از تولیدات داخلی» باشیم. این به سود مصرف کنندگان نیست چون کالای با کیفیت را با قیمت ارزان‌تری به دست نخواهند آورد. تصمیم به حمایت از تولیدات داخلی تصمیمی سیاسی است و برای جلب نظر رای دهندگانی اتخاذ می‌شود که از نتیجه نهایی این سیاست اطلاعی ندارند.

۷ راه‌بندان آمریکایی

سنای آمریکا در دست دموکرات‌هاست و مجلس نمایندگان در دست جمهوریخواهان. حالا باراک اوباما رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا با مشکلی اساسی روبروست؛ او از قدرت لازم برای پیشبرد طرح‌هایش برخوردار نیست و جمهوریخواهان می‌توانند راه را بر اصلاحات مورد نظر او ببندند.

راه‌بندان کنگره بزرگترین ریسک سیاسی پیش روی ایالات متحده در سال ۲۰۱۱ است. به احتمال خیلی زیاد امسال نمی‌توانیم شاهد اصلاحات اقتصادی اوباما باشیم. کنگره او را فلج می‌کند و بازار و شرکت‌ها باید همچنان منتظر بمانند.

۸ پاکستان

بر خلاف سال گذشته ریسک امسال، افغانستان-پاکستان نیست؛ ریسک امسال پاکستان-پاکستان است. پاکستان در نبود یک دولت قدرتمند مرکزی سوپر بحران‌های فزاینده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تجربه می‌کند.

دولت کنترلی بر مناطق قبیله‌ای پاکستان ندارد و بی‌ثباتی در این مناطق روبه گسترش است. البته باید پذیرفت که دولت می‌تواند با وجود این تهدیدات دیرپا به کار خود ادامه دهد، اما ریسک بزرگ‌تر بی‌ثباتی‌ای است که در ایالت‌های مهم پنجاب و سیند دیده می‌شود. شبه نظامیان در این مناطق با سوء استفاده از ضعف دولت پاکستان و دلگرمی از پیشروی‌های همفکران افغان خود در مناطق مرزی روز به روز قدرتمندتر می‌شوند.

تنش‌های رو به گسترش قومی در مناطق مرکزی احتمالا باعث دخالت ارتش خواهد شد. به اعتقاد ارتش ناآرامی شهری و تروریسم به اتحاد ملی ضربه وارد می‌کند. البته احتمال یک کودتا شبیه کودتای ۱۹۹۹ کم است اما ناتوانی دولت در بهبود پنجاب و سیند می‌تواند ارتش را به مداخله سیاسی در امور با هدف روی کار آوردن دولتی تکنوکرات تشویق کند. آصف علی زرداری رئیس‌جمهور پاکستان با این تصمیم ارتش مبارزه خواهد کرد و جنگ قدرت تشدید خواهد شد. حتی اگر یک دولت تکنوکرات بر روی کار آید، مجبور است مدت‌ها تلاش کند تا تأثیرات سه ساله دولت ضعیف کنونی را از بین ببرد. در بلند مدت این پاکستان است که خطر جدی به حساب می‌آید نه افغانستان.

۹ مکزیک

دولت مکزیک در سال کنونی با چالش‌هایی بسیار جدی روبرو خواهد بود. قرار نیست حکومت سقوط کند یا درگیری‌ها از مناطق شمالی و غربی به دیگر ناحیه‌ها گسترش پیدا کند. اما مقامات دولتی مجبورند جلوی قدرت‌گیری کارتل‌های مواد مخدر را بگیرند و نظم را در کشور حکم فرما کنند. بدون تردید امسال شاهد افزایش ترور مقامات دولتی یا چهره‌های سرشناس تجاری آمریکایی در مکزیک خواهیم بود. همه اینها تأثیری بسیار منفی بر سرمایه‌گذاری در مکزیک می‌گذارد.

۱۰ بازارهای در حال رشد

اوضاع بازارهای در حال رشد در طول سال‌های اخیر خوب بوده اما امسال قرار نیست همه آنها عملکردی عالی داشته باشند. مهم‌ترین ریسک‌های پیش روی این کشورها یا ناشی از سیاست‌های منفی اقتصادی است یا از ریسک‌های کاملاً سیاسی (رای گیری‌ها، خشونت‌های سیاسی) نشأت می‌گیرد.

آرژانتین: کریستینا کرشنر، رئیس‌جمهور کنونی آرژانتین، احتمالا در انتخابات پیروز خواهد شد، پس احتمال تغییرات در این کشور اندک خواهد بود و باید شاهد تورم فزاینده‌تر و تداوم سیاست اقتصادی پوپولیستی باشیم.

پرو: سرمایه‌گذاران در پرو احتمال پیروزی نامزد پوپولیست اولانتا هومالارا در انتخابات ریاست‌جمهوری دست کم می‌گیرند. احتمال پیروزی او زیاد نیست اما ممکن است شرایط در آستانه رای گیری به نفع او رقم بخورد. البته حتی اگر نامزدی که بیشتر از هومالا حامی بازار است در انتخابات پیروز شود باز هم شاهد سخت‌گیری بیشتر بر شرکت‌های خارجی هستیم که استخراج منابع طبیعی این کشور را برعهده دارند.

آفریقای جنوبی: دولت آرام آرام در مقابل اتحادیه‌های

کارگری کوتاه می‌آید، پس تلاش‌های رئیس‌جمهور جیکوب زوما برای بهبود اوضاع سرمایه‌گذاری آن چنان به جایی نخواهد رسید. این به معنای افزایش هزینه‌های دولت، تداوم سطح بالای خشونت و حرکت به سمت «حکومت شبه تک حزبی» است.

سريلانکا: عده زیادی امیدوارند که پایان جنگ داخلی چند دهه‌ای در سريلانکا به معنای آغاز عصر ثبات سیاسی است. اما پرزیدنت ماهیندرا راجاپاکسه که موقعیت خود را شکننده می‌بیند قدرت را بیشتر از گذشته متمرکز می‌کند و نمی‌تواند با چالش‌های ساختاری کشور مقابله کند. این به معنای تضعیف رشد اقتصادی و افزایش احتمال تنش‌های سیاسی و فرقه‌ای است.

تایلند: اگر چه اعتماد سرمایه‌گذاران به تایلند همچنان بالاست، اما سال ۲۰۱۱ سال تنش‌های سیاسی است بخصوص اگر وضعیت سلامت پادشاه رو به وخامت بیشتر بگذارد. متحدان تاکسین شیناواترا، نخست‌وزیر سابق، همچنان در بخش‌های بزرگی از کشور محبوب هستند و این احتمال برگزاری یک انتخابات غیرعادلانه و خشونت‌های پس از آن را افزایش می‌دهد. احتمال مداخله دوباره ارتش هم وجود دارد.

... و ریسک‌های کوچک‌تر؛ به اعتقاد ما امسال در این حوزه‌ها شاهد اتفاقات غیرمنتظره نخواهیم بود؛ اما به هر حال نمی‌توان احتمالات اندک را هم نادیده گرفت. ایران: در سال ۲۰۱۱ هم شاهد مصالحه دیپلماتیک طرفین بر سر برنامه هسته‌ای ایران نخواهیم بود. اما اسرائیلی‌ها مدعی‌اند که تحریم‌ها جدی‌اند و باید به آن زمان داد؛ پس نباید زیاد نگران رویارویی نظامی طرفین باشیم.

ترکیه: در غرب این نگرانی وجود دارد که ترکیه بیشتر از سال ۲۰۱۰ از اروپا و آمریکا دور شود. به هر حال رجب طیب اردوغان از حزب اسلام‌گرایی عدالت و توسعه هم چنان به بهبود اوضاع اقتصادی و سیاسی ترکیه متعهد است و باید انتظار پیروزی بزرگ او را در انتخابات پیش رو داشته باشیم. این به او در پیشبرد اصلاحات مورد نظرش قدرت بیشتری خواهد داد.

نیجریه: امسال سال انتخابات است و احتمالا شاهد تنش‌هایی میان مردم شمال و جنوب کشور خواهیم بود. به احتمال زیاد گودلاک جاناتان رئیس‌جمهور کنونی در انتخابات ماه آوریل پیروز خواهد شد و شاهد تداوم سیاست‌های آشفته، اما نه اساساً بی‌ثبات کننده او خواهیم بود. امسال هم نباید منتظر یک توافق صلح فراگیر میان دولت و شورشیان دلتای نیجر باشیم و درگیری‌های فرقه‌ای همچنان در مناطق مرکزی ادامه خواهد داشت. اما نیجریه بیش از آنکه انتظارش را داریم به سمت بهبود اوضاع حرکت می‌کند.



راه‌بندان کنگره

بزرگترین ریسک

سیاسی پیش

روی ایالات

متحده در سال

۲۰۱۱ است. به

احتمال خیلی زیاد

امسال نمی‌توانیم

شاهد اصلاحات

اقتصادی اوباما

باشیم. کنگره او را

فلج می‌کند و بازار

و شرکت‌ها باید

همچنان منتظر

بمانند



دولت باشد، دولت نباشد

میزگرد آینده نگر درباره شاخص‌های بهبود فضای کسب و کار در ایران
با حضور **محمد رضا جابر انصاری**، **محمد مهدی رئیس‌زاده** و **علی اکبر جاویدان**

دوم نیز وجود رانت. می‌دانیم که اولین آسیب جدی اقتصاد رانته عدم شفافیت است که موجب می‌شود اعتماد در روابط کسب و کار کمتر شود و لذا ریسک نیز افزایش یابد. مطابق مباحث اقتصادی وقتی امکان ایجاد درآمد زیاد می‌شود مسلماً احتمال ریسک و خطر هم زیاد می‌شود. وجود رانت فی نفسه باعث می‌شود اصول و قیودهای کسب و کار در بخش خصوصی زیر پا گذاشته شود. از پدرانمان شنیده‌ایم که می‌گویند «پایت را به اندازه گلیمت دراز کن» اما امروزه بسیار شاهد حرکت‌های بدون حساب و کتاب هستیم و سرمایه‌گذاری‌هایی حساب نشده برای امتیازهایی که با رانت می‌توان به آن رسید، انجام می‌شود. چنین مسائلی باعث فریبه یک بنگاه می‌شود و لذا چنین بنگاهی در مواقع بحران توانایی حل مشکلات را ندارد. ما در بنگاه تولیدی خود به سراغ نقدینگی خارجی نرفتیم و همچنان با همان بانک‌هایی که از پیش با آنها کار می‌کردیم، کار می‌کنیم. حسابان هم همواره درست بوده و لذا بانک همواره دنبال ما بوده چراکه یک مشتری درجه یک و متعهد برای آنها بوده ایم. وقتی مشتری معتبر باشد و سابقه خوب و متعهدانه‌ای از خود به جای گذارد دیگر بانک‌ها هستند که به دنبال او می‌روند. با اینهمه این مشتری با وجود اقبال بانک‌ها به خود اما محدود خود را رعایت می‌کند تا بتواند در مواقع بحرانی نیز هزینه‌های بنگاه خود را

بهبود فضای کسب و کار در ایران و چگونگی نایل شدن به شرایط مناسب برای سرمایه‌گذاری موضوعی بود که میزگرد ماه آینده نگر به آن اختصاص یافت. مسئله مهم بهبود فضای کسب و کار در ایران را با حضور **محمد رضا جابر انصاری** (عضو هیات نمایندگان اتاق تهران)، **محمد مهدی رئیس‌زاده** (عضو هیات نمایندگان اتاق تهران)، و **علی اکبر جاویدان** (قائم مقام دبیر کل اتاق تهران) به بحث گذاشتیم تا از خلال بحث و چالش میان فعالین بخش خصوصی و کارشناسان، شاید بتوان نسخه‌ای نجات‌بخش برای آینده فضای کسب و کار در ایران تجویز کرد. این میزگرد توسط **سید محمود حسینی**، رئیس مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران اداره شد و در آن از حاضرین درباره مشکلات و نقاط آسیب در فضای کسب و کار ایران پرسش شد.

آسیب‌پذیری کمتری از تغییراتی که در فضای کسب و کار داده می‌شود، دارد و در تصمیماتی که می‌گیریم تلاش داریم در حاشیه امن تری حرکت کنیم. وضعیت ما به عنوان فعال بخش خصوصی شبیه فردی است که روی دیوار حرکت می‌کند و مطمئناً دیوار هرچه پهن‌تر باشد و ما هرچه سبک‌تر و چالاک‌تر باشیم بقایمان بیشتر تضمین می‌شود. بنابراین همواره باید سعی کنیم که خود را چابک‌تر و سبک‌تر نگاه داریم. در یک بنگاه تولیدی سبک بودن و چالاک بودن، خود را در تعیین استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها نشان می‌دهد. من اینجا ترجیح می‌دهم که به عقب بازگردم و درباره سنت بازار و فضای کسب و کار در ایران صحبت کنم. به نظر من مهم‌ترین آفت فضای کسب و کار ایران، رشد دو عامل عمده است: اول سهم زیاد دولت در اقتصاد و

حسینی: بخش خصوصی چه خلاقیت‌ها و راهکارهایی برای جهت دهی به فضای کسب و کار خود در موقعیت‌ها و شرایط خاص کشور داشته تا همواره به دولت چشم نداشته باشد؟ **جابر انصاری**: گویا شما تصور می‌کنید بنده در فضای کسب و کار کمتر با مشکل روبرو هستم و لذا می‌خواهید بدانید که این اتفاق چگونه افتاده است؟ اولاً موفقیت از نظر گاه انسان‌های مختلف، تعاریف متعدد دارد. موفقیت یک کلمه عام است و نمی‌توان به عنوان یک سنجه استاندارد آن را به کار برد. امکان دارد یک بنگاه درآمد خوب و سهم مناسبی از بازار داشته باشد اما مدیران آن، خود را موفق ندانند و از وضعیت موجود راضی نباشند و متناسب با هدف‌گذاری‌های خود ندانند. روی هم رفته باید بگویم که بنگاه تولیدی ما

سروسامان دهد.

حسینی: شما اشاره‌ای گذرا به فرهنگ سنتی فضای کسب و کار در ایران کردید اما درباره این ویژگی‌ها به صورت مشخص صحبت نکردید. این ویژگی‌های بازمانده از گذشته چه خصوصیاتی است؟

جابر انصاری: فرهنگ سنتی حاکم بر فضای کسب و کار ما ویژگی‌هایی همچون انصاف، راستی، صداقت در کار (چه با بدهکار و چه با طلبکار)، اعتماد و... بوده است و مبتنی بر چنین فرهنگی، بازاری‌ها و صنعتگران در گذشته به راحتی به یکدیگر وام می‌دادند. امروز اما چنین فرهنگی وجود ندارد. البته در برخی خانواده‌هایی که بنگاه‌های کسب و کار و صنعت را اداره می‌کنند هنوز چنین ویژگی‌های اخلاقی حاکم است. ببینید من بنگاه تولیدی خودمان را چندان موفق نمی‌دانم اما اگر به مشکل نقدینگی آنچنانکه برخی دیگر از واحدهای تولیدی با آن مواجه شدند، بر نخوردیم و توانستیم از تغییر قوانین و سیاست‌های دولتی صدمه کمتری دریافت کنیم تنها به دلیل حفظ و رعایت ارزش‌های سنتی در کسب و کار بوده است. در بنگاه ما تعهد پرداخت در روز خود باید انجام شود. قناعت در عین ریسک‌پذیری و توسعه نیز از دیگر ویژگی‌های سنتی فضای کسب و کار ما است. امروزه اما چون محیط کسب و کار رانتی و انحصاری است، لذا عده‌ای درآمدهای آنچنانی یک شبه دارند و چنین سرمایه‌گذاری همواره تصور می‌کنند که سرعت درآمدهایشان باید همیشه چنین باشد.

حسینی: به غیر از رعایت فرهنگ سنتی در نوع مدیریت و استفاده از تکنولوژی‌های جدید چه اصولی را رعایت کردید که امروزه به یک واحد موفق تولیدی تبدیل شده‌اید و کمتر چالش‌های محیط کسب و کار دامن‌گیر شما شده است؟

جابر انصاری: درباره بنگاه تولیدی ما باید گفت که ما واحد تحقیقات و توسعه داریم و همواره برای تولید محصولات جدید نگاه به آینده داشته‌ایم. من و چهار برادر در بخش صنعت فعال هستیم و از پدر و پدربزرگمان آموختیم که در صنعت و کسب همواره باید به فکر توسعه باشیم. بنگاه صنعتی همانند جوانی است که همواره در حال رشد است و اگر این رشد متوقف شود خواهد مرد. من چون از بنیانگذاران انجمن مدیران صنایع بودم همیشه به دوستان توصیه کرده‌ام که از دولت چیزی نخواهند. ما این آموزه را برای خودمان حفظ کرده ایم که سعی کنیم در آخرین مرحله و در صورت اجبار درخواست کمک از دولت داشته باشیم. وقتی من از دولت خواستهای داشته باشم حتما دولت نیز از من خواستهای خواهد داشت و لذا آزادی عمل من محدود خواهد شد. اینکه می‌گوییم دولت باید کوچک شود و سیاست‌گذاری بکند و نه تصدی‌گری به این دلیل است که دست بخش خصوصی باز باشد و وارد اقتصاد رقابتی شود. پس بخش خصوصی نباید برای وابستگی به دولت اعلام آمادگی کند. بخش خصوصی باید از دولت اعلام استقلال کند و به جای وابستگی به دنبال همبستگی با دولت باشد. در یک رابطه همبستگی دو طرف به کمک یکدیگر می‌آیند بدون اینکه به خودمختاری یکدیگر لطمه بزنند. وابستگی بخش خصوصی به دولت توان

و خلاقیت این بخش را پایین می‌آورد.

حسینی: از برنامه ریزی‌ها برای رشد بنگاه خود گفتید آیا هیچگاه با شرکت‌های خارجی وارد سرمایه‌گذاری و شراکت شده‌اید؟

جابر انصاری: در سال ۱۳۵۴ که هنوز جوان بودم و تازه وارد کار در واحد صنعتی خانوادگی مان شده بودم، با دو کمپانی انگلیسی که تحت لیسانس یک کمپانی آمریکایی بودند وارد مذاکره شدم و نمایندگی گرفتم. در حین نمایندگی گرفتن نیز کالای آنها را ساختیم و مدتی بعد آنها وارد سرمایه‌گذاری با ما شدند. اما با وقوع انقلاب این رابطه قطع شد.

حسینی: بعد از انقلاب چطور؟ سرمایه خارجی و شراکت خارجی داشتید؟

جابر انصاری: بعد از انقلاب در واحد تولیدی خود بخش صادرات داشته ایم اما این مساله که شریک خارجی داشته باشیم در ده سال اخیر مطرح شد که متأسفانه به دلیل فضای سیاسی ایران و تحریم‌ها تمایل زیادی در طرف‌های خارجی وجود ندارد.

حسینی: آقای جابر انصاری بیشتر درباره حوزه‌های ارزشی و اخلاق فضای کسب و کار صحبت کردند. آقای جاویدان شما نیز اگر امکان دارد نگاه اتاق بازرگانی درباره فضای کسب و کار را برای ما تشریح کنید و بگویید که اتاق بازرگانی چگونه می‌تواند واسطه‌ای باشد تا همبستگی مورد نظر آقای جابر انصاری میان بخش خصوصی و دولتی ایجاد شود؟

جاویدان: من قبل از اینکه پاسخ این سؤال را بدهم لازم می‌دانم درباره برخی نکاتی که آقای جابر انصاری فرمودند صحبت کنم. بسیاری از مواردی که اشاره کردید عامل موفقیت شما و خانواده‌تان در اداره تشکیلات صنعتی خود بوده است و تجربه‌ای گرانبها نیز هست. شما وقتی می‌گویید که نباید به دولت متکی بود به اندازه توانمندی مجموعه خود قدم برمی‌دارید و همین مساله عامل موفقیت شما بوده است. اما برای تعمیم این شیوه تفکر میان واحدهای صنعتی باید بدانیم که دولت چه کاری می‌تواند انجام دهد و گروه‌ها و انجمن‌هایی که بخش خصوصی برای بسترسازی مناسب ایجاد کرده‌اند، چه اقداماتی می‌توانند انجام دهند. واحدهای صنعتی که در مدت زمان کوتاه به وجود آمده‌اند و برای مبنا تاسیس شده‌اند که به سرعت به اهداف خود برسند و موفق شوند به بسترسازی مناسب و زمان طولانی نیاز دارند. مشکل فرهنگی و مساله آموزش فرهنگی انسان‌ها از جمله اصلی‌ترین مشکلات و مسائل اجتماعی جامعه ما است و درواقع افراد جامعه ما هنوز برای ایفای چنین نقشی آماده نشده‌اند. لذا به نظر من با دو شیوه می‌توان با مساله فضای کسب و کار و وظیفه‌ای که دولت و بخش خصوصی برای بهینه کردن فضای کسب و کار دارند مواجهه شد. اول اینکه نگاهمان علمی و با شاخص‌های دقیق علمی باشد و لاغیر. دوم اینکه با نگاه واقع‌بینانه به قضایا بنگریم. اگر نگاه ما واقع‌بینانه باشد، می‌دانیم وظیفه دولت در وضعیتی که باید بخش خصوصی را با اجرای اصل ۴۴ تقویت کند، بیشتر بسترسازی و آموزش و تلاش برای ایجاد واحدهای توانمند و جداکردن تصدی‌گری از خود است. آیا واقعا همه این موارد در یک فاصله زمانی

مناسب تحقق یافته است یا خیر؟ اگر بخواهیم واقع بین باشیم باید بگوییم که با مشکلاتی مواجه بوده و خواهیم شد چراکه ایده و نظر و طرح و قانون ممکن است روی کاغذ زیبا جلوه کند اما اجرای آن تنها برعهده مجریان سطح بالا و وزرای مربوطه نیست بلکه بدنه دولت از بالا و پایین بیشتر از مدیران ارشد دولتی در اجرای قانون نقش دارند. پس در فضای کسب و کار از جمله مواردی که صنعتگران و تولیدکنندگان با آن مواجه هستند بدنه دولت است و شاغلین در بدنه دولت آموزش لازم را ندیده‌اند که چگونه می‌توان از یک مرحله به مرحله دیگر پرید یا رسید. آنها نیاز به زمان و سلسله‌ای از آموزش‌ها دارند و چون آموزش ندیده‌اند، می‌خواهد یک شبه ره صدساله طی کنند. رانت از جایی به وجود می‌آید که افراد آموزش ندیده‌اند که چگونه احساس مسؤلیت و چگونه انجام وظیفه کنند. پس اجرای برنامه‌های علمی تدوین شده روی کاغذ در دست بدنه اجرایی به دلیل فقدان آموزش و فرهنگ فردی در عمل به بن بست می‌رسد. با نگاه واقع‌بینانه باید ببینیم که برای دولت انجام چه اقداماتی مقدور است تا به تعادل فضای کسب و کار و فعال شدن بخش خصوصی منجر شود. هدف آینده‌نگرانه دولت باید توسعه اقتصادی باشد و با بهینه ساختن فضای کسب و کار و فعال کردن بخش خصوصی به اهداف خود برسد. دولت باید به وضعیت گذشته بازار و ارتباط‌هایی که در بازار و در جامعه فعالان اقتصادی وجود داشته نگاه دقیق‌تری داشته باشد. دولت باید بسیاری از ارزش‌های گذشته را شناسایی کند و آنها را به عنوان آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی به جامعه به خصوص بدنه دولتی آموزش دهد تا مشخص شود که چگونه افراد با رعایت اصول اخلاقی می‌توانند زندگی بهتری داشته باشند.

جابر انصاری: شما هم در صحبت‌های خود نقش زیادی برای دولت قایل هستید. من فکر می‌کنم که باید این طرز فکر را ترک کنیم و به دولت نگاه از پایین به بالا نداشته باشیم. نتیجه این نوع نگاه قبول پدرسالاری دولت می‌شود.

جاویدان: بالاخره این وضعیت هم اکنون حاکم است. وقتی بالای شصت درصد بودجه دولت برای اداره کشور از محصولات نفتی تامین می‌شود و کمتر از چهل درصد آن از مالیات و دیگر منابع تامین می‌شود و منبع مهم نفت تماما در اختیار دولت است لذا نمی‌توان دولت را در برنامه ریزی‌ها نادیده گرفت. دولت مجموعه‌ای گسترده و وسیع از افراد را دور خود جمع کرده و باید زندگی آنها را تامین کند و در کنار آن کشور را نیز اداره کند.

جابر انصاری: این قبول که دولت همه جا هست اما اینکه بپذیریم دولت همه جا هست و برای حل مشکلات و آموزش نیز به دولت متکی باشیم درست نیست. ببینید در لزوم سیاست‌گذاری دولت که یحیی نیست اما در تصدی‌گری بحث هست. من معتقدم هر چیزی را که دولت زمین بگذارد بلافاصله بخش خصوصی آن را در دست می‌گیرد و اصلا نباید نگران بود. اینکه صنعتگران و تجار قدیم توانستند ارزش‌هایی اخلاقی در فضای کسب و کار برای خود ایجاد کنند مطمئنا امروز هم صاحبان صنایع و تجار می‌توانند ارزش‌هایی اخلاقی برای فضای کسب و کار خود ایجاد





جابر انصاری:
بخش خصوصی
باید از دولت اعلام
استقلال کند و به
جای وابستگی به
دنبال همبستگی با
دولت باشد. در یک
رابطه همبستگی
دو طرف به کمک
یکدیگر می آیند
بدون اینکه به
خودمختاری
یکدیگر لطمه
بزنند

کنند. من معتقدم که مردم همیشه با هم کنار می آیند و اگر دست دولت در میان نباشد ریسکها نیز فردی می شود. ببینید بانکها برای اعطای تسهیلات به ما دویست تا امضا می گیرند و وقتی دلیل اینهمه رفت و آمد و امضا را می پرسیم پاسخ می شنویم که در فلان جا فلان اتفاق افتاده و در نتیجه هربار که اتفاقی می افتد مقررات تازه ای وضع می شود و کار هم سخت تر می شود.

جاویدان: وقتی از دولت صحبت می کنیم منظورمان مجموعه هیات دولت است و وقتی از بدنه دولت صحبت می کنیم منظورمان مجموعه کارگزاران دولت است. صحبت من این است که عمده مشکلات امروز ما به عملکرد بدنه اجرایی دولت برمی گردد. اگر قرار باشد در جهت اصلاح وظایف دولت قدم برداریم باید روی این نکته تمرکز کنیم که چگونه می شود آن بدنه را اصلاح کرد. مساله مهم چگونگی آموزش دادن به این بدنه بزرگ اجرایی است.

جابر انصاری: ما به عنوان اتاق بازرگانی می توانیم بگوییم برای اجرایی شدن اصل ۴۴ باید بخش خصوصی تقویت شود و حیطه کار آن گسترش پیدا کند و تصدی گری بخش دولتی نیز به حداقل برسد. دولت تمامی امکانات آموزشی و بودجه ای را در اختیار دارد و خودش باید به این فکر باشد که بدنه اش چگونه باید عمل کند و چه آموزشی به بدنه اش بدهد. ما به عنوان فعالین بخش خصوصی باید به فکر خودمان باشیم و تنها از دولت بخواهیم که مطابق قانون عمل کند و تصدی گری بخش خصوصی را رها کند. مساله ما باید این باشد که بخش خصوصی چگونه عمل کند که وابستگی کمتری به دولت داشته باشد و در مقابل آسیب پذیری اش کمتر شود و رشد و توسعه اش بیشتر.

جاویدان: تاکید من این است که دولت باید متوجه باشد اشکال اساسی در بدنه اش است و مناسبات موجود در این بدنه باید به سرعت اصلاح شود. سابق براین سازمان امور اداری وجود داشت و این سازمان شروع به دسته بندی مدیران دولتی براساس میزان تحصیلات و تخصص کرده بود و در پی آن بود که فرهنگ مدیریت در افراد ایجاد کند و برای مدیران در سطوح مختلف پرونده مدیریتی تشکیل دهد که این هدف نهایتا به نتیجه نهایی نرسید. اکنون بیش از سی سال از انقلاب می گذرد و آیا نباید یک پرونده مناسب به لحاظ شخصیتی و تحصیلاتی و استعداد و سابقه کار از مدیران در اختیار داشته باشیم؟ وقتی بدانیم که برای هر بخش به چه نوع مدیریتی نیاز داریم و چند مدیر برای تصدی چنین مسوولیتی وجود دارد، مطمئنا در اصلاح بدنه موفقیت بیشتری خواهیم داشت. اما در ارتباط با بخش خصوصی باید گفت که این بخش به هیچ وجه آمادگی لازم و علاقمندی برای تشکیل گرای را ندارد. شاهد بودیم که انجمن مدیران صنایع تشکیل شد و این انجمن در ارتباط با اظهار نظر و ارائه نتایج تحقیقاتی عملکرد خوبی داشته است. آموخته ایم که تشکیل گرای به این معناست که دور هم بنشینیم و نظریات یکدیگر را بشنویم اما اینکه چگونه هر عضو وظیفه خود را درست و در زمان معین انجام دهد را نیاموخته ایم. این مساله بزرگترین ایراد بخش خصوصی ما است.

دومین مساله این است که به دلایل مختلف از جمله اقتصاد رانتی به هیچوجه اصل بزرگ تجارت یعنی قبول تعهدات به اندازه دارایی، رعایت نمی شود. بخش خصوصی اگر بنادارد که ضربه نخورد باید به اندازه دارایی هایش متعهد شود و نه به اندازه آرزوهایش. بسیاری از مشکلات امروز بانکهای ما بدین لحاظ ایجاد شده که این اصل اساسی تجارت هنوز نهادینه نشده است. بنابراین بخش خصوصی باید مطمئن شود که از درون تشکل گرای بسیاری از مشکلاتش بدون نیازمندی به دولت حل می شود.

حسینی: آقای جابر انصاری بیشتر روی ارزشها و فرهنگ سنتی و گذشته فضای کسب و کار تاکید دارند و مشکلات امروز را ناشی از کمرنگ شدن چنین فرهنگی می دانند و آقای جاویدان هم مساله باور به لزوم تشکل گرای را مهم ترین مساله برای بخش خصوصی دانستند. شما آقای رئیس زاده چه نظری در این باره دارید؟

رئیس زاده: ضمن تایید فرمایشات دوستان، همه می دانیم که در فضای بین الملل شاخص هایی وجود دارد که کشورها را در زمینه بهبود فضای کسب و کار رتبه بندی می کند و متأسفانه در این رتبه بندی جهانی، کشور ما در جایگاه بسیار پایینی قرار دارد. پس این شاخص های ده گانه که از مرحله تولد یک شرکت تا انحلال یک واحد تولیدی را شامل می شود باید بررسی شود تا دریابیم که مشکل ما کجاست. اصولا جامعه ما نیازمند فرهنگ سازی به صورت عام و کلی است و نیاز به این فرهنگ سازی از بالاترین ارکان حکومت تا بدنه اجرایی را نیز شامل شود. به نظر من در کشور ما، ابتدا نیازمند سعه صدر و رویکردی هستیم که در آن به هر فردی که خواهان راه انداختن کسب و کار است کمک شود. در این میان نقش اتاق بازرگانی نیز باید بیشتر حمایت از بنگاه های تولیدی کوچک در زمینه حقوقی و قوانین تجاری و کار باشد چراکه بنگاه های صنعتی و تجاری بزرگ خودشان مشاوران تحقیقاتی و تخصصی دارند و امکانات حمایتی را برای خود در نظر می گیرند. اما اگر بخواهم کمی اجرایی تر درباره کسب و کار صحبت کنم، ترجیح می دهم شاخص های بهبود فضای کسب و کار را با کشورهای اطراف خردمان مقایسه کنم، بدین معنی که مثلا راه انداختن یک کسب و کار در ایران و امارات را با یکدیگر مقایسه کنم. در کشور ما در مرحله ابتدایی که همان ثبت شرکتها است از مرحله تعیین نام شرکت تا ثبت یک شرکت سهامی خاص زمان بسیار زیادی باید صرف کنیم و در همین حین با دلالان و واسطه های مختلفی نیز مواجه می شویم. من و چندتن از دوستان در اتاق بازرگانی چند سال قبل به صورت ناشناس و به عنوان یک مراجعه کننده به ثبت شرکتها رفتیم و با این واسطه ها مواجه شدیم که نرخ مشخصی می گرفتند و تضمین می کردند که با هر نامی که در نظر داریم برایمان شرکت ثبت کنند. این مشکل هنوز هم وجود دارد. مساله دیگر لزوم ساده سازی قوانین است. وقتی در دنیای امروز با مساله تجارت الکترونیک مواجه هستیم ناگزیر ما نیز باید ساده سازی کنیم. مثلا در همین اتاق بازرگانی چند سال قبل برای عضویت نیاز به چندین بار مراجعه و پر کردن فرم بود اما امروز

به صورت اینترنتی و از طریق سایت اتاق بازرگانی این کار انجام می شود. پس وقتی در دنیای امروز با تجارت الکترونیک روبرو هستیم می بایست مراحل اجرایی قوانین در کشور ما نیز متناسب با این وضعیت اصلاح شود. لذا بخشی از مساله ساده سازی قوانین به معنای مقررات زدایی است و به اعتقاد من برخی مقررات اداری باید حذف شوند. من اما معتقدم که در کشور ما در همه بخش های ده شاخص فضای کسب و کار مشکل و معضل وجود دارد. معتقدم که مسائل مالیاتی را خیلی بهتر و راحت تر می توان حل کرد اما مشکلات بنگاه های ما در بخش تامین اجتماعی به مراتب بیشتر از سایر بخشها است. به عنوان مثال یکی از افتخارات من این بود که توانستم بعد از بیش از سی سال مفاسد حساب قطعی تامین اجتماعی را برای یک شرکت سهامی عام که در بورس حضور داشت بگیرم. درحالیکه اخذ مفاسد حساب قطعی تامین اجتماعی تقریبا غیرممکن است و من در آن شرکت این مساله را در قالب یک پروژه تعریف کردم و به نتیجه رسیدم. مشکل دیگر ما قانون تجارت است که نیمی از مشکلات موجود در آن ریشه در مسائل فرهنگی جامعه ما دارد. مثلا در کشور ما ورشکستگی مساله ای مذموم شناخته می شود درحالیکه در کشورهای توسعه یافته، اعلام ورشکستگی یک راهکار است اما در کشور ما برخی شرکتها سالها با اینکه مشمول ماده ۱۴۱ قانون تجارت هستند و بیش از نیمی از سرمایه آنها از بین رفته و تبدیل به زیان شده، همچنان به کار ادامه می دهند. درحالیکه اگر قوانین مترقی وجود داشته باشد شرکتها می توانند اعلام ورشکستگی کنند و دوباره برحسب مزایایی که در بخش های دیگر وجود دارد با یکدیگر ادغام شوند و بنگاه های جدیدی ایجاد شود. بنابراین خلاصه سخن من این است که باید در ده شاخص فضای کسب و کار دقیق شویم و مشکلات موجود در هر بخش را به صورت مجزا شناسایی کنیم. بسیاری از اعضای اتاق بازرگانی می دانند که اگر بخواهند شرکتی را در امارات یا ترکیه ثبت کنند چقدر روند ثبت شرکت سریع انجام می شود و به تبع آن بقیه مراحل نیز به رغم تمامی مشکلاتی که ایرانی ها به لحاظ ویزا و اقامت دارند نیز روان می شود و در نهایت نیز کتابچه قانون و مقررات در اختیار شرکت می گذارند و همه چیز نیز کاملا شفاف و مطابق همان مقررات پیش می رود. در کشور ما اما هرگاه که بخش خصوصی شفاف عمل کرده ضربه دیده است. معمولا در کشور ما کسانی که به تعهدات خود عمل نمی کنند برده اند. مثلا در گذشته که قانون پیمان ارزی داشتیم، بعد از انجام صادرات، ارز باید واریز می شد و ایفای تعهد صورت می گرفت. این قانون در سال ۱۳۶۸ برداشته شد و فقط کافی بود کسانی که از اجرای این قانون در روزهای آینده خبر داشتند ایفای تعهد نمی کردند و البته این اتفاق هم افتاد و خیلی ها از آن استفاده بردند. لذا وجود چنین سیستم هایی باعث شده که عملکرد بخش خصوصی ما نیز گاهی اوقات شفافیت برخوردار نباشد. خلاصه اینکه چون به شاخص های ده گانه توجه نکرده ایم نتیجه این شده که امروزه فضا به سمتی رفته که سیستم اقتصادی ما به سمت دلالی پنهان و غیر شفاف پیش رفته است.

جابرانصاری: ببینید دولت با نگاه انحصارگرایانه به بخش خصوصی می‌نگرد. اگر دولت خدماتی به بخش خصوصی ارائه می‌دهد باید به این بخش نگاهی مشتری‌گرایانه داشته باشد. نگاه کنونی باید تغییر کند. مثلاً تأمین اجتماعی هیچ تلاشی برای لطافت ارتباط با مودی خود نمی‌کند و سیستم قرون وسطایی در تأمین اجتماعی وجود دارد. زمانی در اتاق بازرگانی به شرکت‌ها اعلام کردیم که باید مقاصد حساب تأمین اجتماعی ارائه کنند تنها به آن دلیل که جلوی خلاف برخی شرکت‌ها که می‌خواستند حق تأمین اجتماعی را بخورند، بگیریم اما این حسن نیت ما باعث شد که تأمین اجتماعی تمامی مودیان خود را به چشم خلاق‌کار ببیند و کمتر برای مشتری مداری تلاش کند اینگونه است که امروز معتقدم ارائه مقاصد حساب باید حذف شود.

جاویدان: توجه داشته باشیم که درخواست مقاصد حساب رویه اتاق بازرگانی نیست بلکه قانون است و باید تلاش کرد تا این قانون تغییر کند.

جابرانصاری: این قانون اشتباه است. تأمین اجتماعی باید مدیریت خود را تقویت کند و به دنبال روش‌های نوین رود.

جاویدان: مساله بازم به آموزش ندیدن یا عدم آموزش مناسب بدنه اجرایی دولت در تأمین اجتماعی و دارایی و همه بخش‌های دیگر بازمی‌گردد.

حسینی: آیا پشت این فضای متلاطم، جریانات سرمایه‌ای و حتی غیرسرمایه‌ای وجود دارند و از این تلاطم سود می‌برند یا اینکه این فضا ناشی از بی‌برنامگی و ناهماهنگی‌ها در دستگاه‌های اداری ما است؟

جابرانصاری: من آدم واقع‌نگری هستم و می‌گویم که فضا اگر چنین جریان‌هایی هم وجود داشته باشند ما به عنوان بخش خصوصی و اتاق بازرگانی چگونه باید از موضع خود عقب ننشینیم و تلاش کنیم تا این مسائل رفع و کم اثر شود.

حسینی: شما معتقدید که مشکلات ما ناشی از بی‌برنامگی است یا اینکه پشت این بی‌برنامگی‌ها برنامه‌ای نهفته است؟

جابرانصاری: مساله فقط بی‌برنامگی است و عادت به فکر نکردن و کار نکردن. ما باید این فرهنگ را تغییر دهیم تا فضای کسب و کارمان اصلاح شود.

حسینی: سوال من این است که شما به عنوان یک فعال بخش خصوصی آیا با جریاناتی خاص که مانع شما در کسب و کار باشد مواجه شده اید؟

جابرانصاری: آقای رئیس‌زاده مساله‌ای را بیان کردند و درد اصلی برایم تداعی شد. اگر سخت‌گیری‌های بوروکراسی در بانک‌ها و ادارات و تعدد مقررات موجود، پیچیدگی و بی‌برنامگی ایجاد کرده، این وضعیت محصول یک دیدگاه و جهان بینی خاصی است. اینکه به خاطر عدم متعهد بودن یک یا دو نفر به بانک، مقررات تغییر کند اصلاً درست نیست. ببینید هر سیستمی به جز ورودی و خروجی مقداری هم نخاله دارد. باید قبول کنیم که می‌توان به راحتی خلاقان را کنار گذاشت و دیگر نیازی به تغییر مقررات و سخت‌تر کردن آنها نیست. هزینه خلاف ده نفر به مراتب کمتر از کم کردن سرعت کارهای صدها نفر دیگر است.

جاویدان: با توجه به آنچه تاکنون گفته شد می‌خواهم تأکید کنم که اتاق بازرگانی برای اینکه در مسیر صحیح گام بردارد باید به نتایج و دستاوردهای مراکز تحقیقاتی توجه کند که البته توجه هم کرده است و اکنون به دنبال آن است که مشکلات را استخراج کند و راه حل‌هایی هم برای کمک به بخش خصوصی و رفع مشکلات آن بیشتر از گذشته ارائه دهد.

حسینی: می‌دانیم که مثلاً در ترکیه و نیز کشورهای اروپایی و دوبی چند جریان اقتصادی مشخص فعال هستند. سوال بنده نیز این است که آیا در ایران جریانات اقتصادی مشخصی وجود دارند که اجازه سروسامان یافتن امور را نمی‌دهند یا اینکه نظام اداری ما به لحاظ ساختاری بی‌برنامه و ناهماهنگ است؟

جابرانصاری: حدس من این است که تأکید شما بر این سوال از آن روست که می‌خواهید بگویید اگر جریان‌هایی سرکار باشند دیگر کاری از دست

مسیری مخالف شما طی می‌کند. یا مثلاً جریانی شاید احساس کند که اگر واردات به کشور بیشتر باشد منافع‌اش بیشتر و بهتر تأمین می‌شود. این جریان تلاش می‌کند تا جریانات سرمایه‌گذاری ملی سالم در کشور اصولاً شکل نگیرد.

جابرانصاری: من صدها درصد با این طرز تفکر مخالف هستم و اصلاً به وجود یا عدم وجود چنین جریانهایی فکر نمی‌کنم.

رئیس‌زاده: اما من اعتقاد دارم که این جریان‌ها وجود دارند و اثرگذار هم هستند.

جابرانصاری: ببینید بودن یا نبودن و اثرگذار بودن یا بی‌اثر بودن چنین جریانهایی تماماً به عملکرد و روحیه خود ما باز می‌گردد. من قبول دارم که هیچ وقت نمی‌توانیم یک کوه را یکجا بکنیم و اما می‌توانیم با برداشتن سنگ‌ریزه‌های جلوی پامان آغاز کنیم. اگر هرفردی جلوی پای خود را بکند، آن کوه هم از جا برداشته می‌شود. ما در حیطه عقلی و امکانی



خودمان می‌توانیم موثر باشیم و مطمئناً اگر در این حیطه حرکت کنیم بر جریانات مدنظر شما نیز تأثیر خواهد گذاشت.

حسینی: قبول دارم اما در پشت پرده عدم کارایی‌ها و بی‌برنامگی‌ها آیا احساس نمی‌کنید که اراده‌هایی فراقانونی وجود دارند؟

جابرانصاری: اگر باشد آیا من باید تسلیم شوم و سر جای خودم بشینم؟ به نظر من اصرار روی این تفکر و این تحلیل‌ها موانعی توانفرسا است و نمی‌تواند توان افزا باشد. تفکرات یاس آور نتیجه‌ای جز انفعال ندارد.

حسینی: شما می‌گویید که این جریانات وجود ندارد یا می‌گویید که نباید این جریانات را مهم فرض کنیم؟

جابرانصاری: شما می‌گویید هست و من هم می‌گویم نیست. اما بیایید فرض کنیم که هست. حرف من این است که اصلاً چرا باید وارد این بحث شویم و درباره اثرگذاری چنین جریاناتی صحبت کنیم. رئیس‌زاده: این مساله‌ای مهم است و نمی‌توان

ما ساخته نیست؟ حسینی: من می‌خواهم بدانم که اگر چنین جریانهایی وجود دارند چگونه می‌توان به رغم وجود آنها فعالیت کرد و مانع اثرگذاری‌هایشان شد.

جابرانصاری: لابد منظور شما جریان‌های مثبت که مثلاً مدافع منافع ملی هستند، نیست و مدنظر تان جریانهایی خلاف است.

حسینی: من قضاوت ارزشی نمی‌کنم و مقصودم وجود یک جریان اثرگذار است.

جابرانصاری: به نظر من اگر جریان اثرگذار خوب باشد که کاری به کار ما ندارد و ما هم کاری به کار او. اما اگر خواست جریانی که از آن صحبت می‌شود خلاف مسیری است که ما حرکت می‌کنیم...

حسینی: اجازه دهید برای مفهوم شدن بحث یک مثال بزنم. اگر شما رابطه خود را با کشورهای بزرگ دنیا ساماندهی کنید و بعد هم با شرکت‌های بزرگ لینک شوید، جریانی که منافع‌اش در لینک شدن با آن شرکت‌های بزرگ نیست خودبخود



رئیس‌زاده:
یک کره‌ای یا ژاپنی در سیستمی که کار می‌کند، تلاش می‌کند رئیس خود را رشد دهد چراکه معتقد است اگر رئیس‌اش ارتقا پیدا کند، فضا برای ارتقا خودش فراهم می‌شود. در کشور ما اما عموماً تلاش می‌شود تا زیرپای دیگران خالی شود تا جای آنها را بگیریم

به راحتی از کنار آن گذشت و وارد بحث درباره آن نشد.

جابر انصاری: من اما ترجیح می‌دهم که وارد این بحث نشوم و به بحث اصلی خودمان که فضای کسب و کار است بپردازم. بهبود فضای کسب و کار نیازمند یکسری سازوکارهای خاص است. فرض کنیم قوانین اصلاح شد و دولت هم عملکرد مناسبی دارد، آنوقت باید شرایط و وضعیت خودمان را با جوامع مشابه مقایسه کنیم. واقعیت این است که در جوامع دیگر سازوکارهایی وجود دارد که در کشور ما وجود ندارد.

حسینی: مهم‌ترین این سازوکارها چیست؟
جابر انصاری: در آن جوامع حتی اگر دولت از یک بنگاه بخش خصوصی خرید می‌کند هرگز پیمان سفیدامضا نمی‌گیرد و از بنگاه خصوصی ضمانتنامه بانکی برای پیش پرداخت و ضمانت بانکی برای حسن انجام کار و... نمی‌خواهد و یکطرفه زمان انجام کار و پرداخت هزینه و دیگر امور را تعیین نمی‌کند. راستش قراردادهای خرید دولت از بخش خصوصی شبیه قراردادهای قرون وسطی است. در این وضعیت، بنگاه‌ها از دولت طلب دارند و لذا قادر به پرداخت تعهدات بانکی خود نیز نیستند و از آن طرف بانک‌ها شاکي بخش خصوصی هستند و دولت هم سوال می‌کند که چرا بخش

خصوصی تعهدات خود را عمیق نگاه داشته‌است. اما وقتی با طرف خارجی معامله می‌کنیم همان ابتدا شرایط خود را اعلام می‌کند و تحویل گیرنده کالا نیز شخص ثالث شناسنامه دار است. بازرسی کننده نیز یک شرکت مستقل جهانی است. پرداخت کننده پول نیز یک بنگاه مستقل است. در ایران اما چنین خبری نیست و چنین سیستمی وجود ندارد. مثلاً در معاملات شرکت گاز و نفت ما که بالاترین مرادرات را دارند، دریافت کننده و پرداخت کننده و بازرس خود شرکت است. بنابراین ما در بخش خصوصی نیازمند تأسیس موسسات بازرسی حرفه‌ای، موسسات اعتباری درجه بندی شده، موسسات تحویل گیرنده و تحویل دهنده هستیم که اتفاقاً باعث اشتغال زایی زیادی می‌شود. مساله دیگری که آقای رئیس‌زاده هم به آن اشاره کردند این است که اگر فضای کسب و کار برای واحدهای کوچک و متوسط فراهم شود، هشتاد درصد راه برای بهبود فضای کسب و کار در ایران طی شده است. متأسفانه ما همواره به صنایع بزرگ می‌اندیشیم و از صنایع کوچک غافل می‌شویم. مثلاً وزارت علوم برای تأسیس یک موسسه تحقیقاتی کوچک در زمینه فضای کسب و کار دو سال است که مجوز صادر نکرده است. اگر بنگاه‌های کوچک آزادی عمل

پیدا کنند و زمینه رشد را در مقابل خود ببینند بسیاری از مشکلات کسب و کار ما رفع می‌شود. کره جنوبی با اهمیت دادن به همین واحدهای کوچک تولیدی به موقعیت امروزی رسیده است.

حسینی: آقای رئیس‌زاده شما گویا به وجود جریان‌های تأثیرگذار اعتقاد دارید. نظر شما در این باره چیست؟

رئیس‌زاده: من از روی مصادیق قضاوت می‌کنم. ببینید در همین مراسمی که چندی قبل به مناسبت صدویستمین سالگرد تأسیس اتاق بازرگانی برگزار شد، نوه خسروشاهی مورد تقدیر قرار گرفت و وقتی برای دریافت لوح روی سن رفت اجازه خواست تا سخنانی کوتاه بگوید. او از اینکه مورد تقدیر قرار گرفته بود تشکر کرد اما گفت که تمامی اموال آبا و اجدادی‌اش مصادره شده و پیگیری‌ها برای استرداد آنها نیز به جایی نرسیده است. من بعد از انقلاب تاکنون مسوولیت‌هایی در ارتباط با تجارت بین الملل و تدارکات بخش صنعت به خصوص در زمان جنگ داشته‌ام و شهادت می‌دهم که ما با مشکلاتی فرهنگی تحت عنوان تنگ نظری مواجه ایم. بنابراین آنچه شما تحت عنوان وجود جریان‌هایی تأثیرگذار از آن سخن می‌گویید به همین مساله فرهنگی مربوط است و اصلاح آن زمان زیادی می‌برد و برای اصلاح آن نیز

اولویت نقشه راه بر قانون مصوب

پیشنهادهای کنفدراسیون صنعت ایران درباره چگونگی بهبود فضای کسب و کار

است؟ آیا تجربه آن کشورها با پیش‌نویس قانون اتاق مشابهت دارد و اگر پاسخ سوال منفی باشد باید بررسی کرد آنها چه مسیری را انتخاب کرده‌اند و چرا ما مسیری را انتخاب کرده‌ایم که احتمالاً میزان موفقیت آن ناچیز و کم رنگ خواهد بود و در این شرایط جز از دست دادن فرصت طلایی برای بهبود فضای کسب و کار، اقدام دیگری صورت نگرفته است. در پاسخ به سوال اول باید گفت:

تغییر و بهبود فضای کسب و کار با تغییر انگاره‌های ذهنی همراه است و چنانچه تغییری در پارادایم‌های مدیران و دست‌اندرکاران اقتصادی به وجود نیاید، فضای کسب و کار بهبود نمی‌یابد، چنانچه در سال‌های اخیر شاهد این امر بوده‌ایم. به عبارت دیگر بهبود و اصلاح ساختار فضای کسب و کار بر پایه تحول در انگاره‌های ذهنی (پارادایم‌ها) شکل می‌گیرد و به همین جهت در شرایط اقتصادی و فضای کسب و کار امروز، بیشتر به تحول در انگاره‌های ذهنی نیاز داریم تا تهیه و تدوین قوانین جدید. فضا و اتمسفر حاکم بر کسب و کار، ساخته و پرداخته پارادایم‌های ذهنی افراد به ویژه سیاست‌گذاران و مجریان کلیدی عرصه اقتصادی کشور است، بنابراین تا زمانی که انگاره‌ها تغییر نکنند، تصمیمات و اقدامات مرتبط با این حوزه کم اثر یا بی‌خاصیت خواهد بود. پس در گام اول باید به سراغ انگاره‌های ذهنی رفت و آنها را دستخوش تغییر و تحول نمود. اگر این مرحله با یک موفقیت نسبی همراه بود آنگاه طراحی یک پروژه یا برنامه ملی بهبود فضای کسب و کار می‌تواند شرایط موجود را در حوزه کسب و کارها تغییر دهد.

کنفدراسیون صنعت ایران در واکنش به لایحه ایجاد فضای مساعد کار آفرینی و رفع موانع کسب و کار، تشکیل یک کمیته ملی متشکل از مدیریت اجرایی بخش دولتی و راهبران بخش خصوصی به منظور تدوین یک پروژه ملی را خواستار شده و در حاشیه تدوین لایحه بهبود فضای کسب و کار توسط اتاق ایران، در نامه خود به اتاق بازرگانی به ارائه دیدگاه‌های تکمیلی خود پرداخته‌اند. در این گزارش ابتدا پاسخی به این پرسش داده شده است که آیا نوشتن قانون و تصویب آن در مجلس می‌تواند در بهبود فضای کسب و کار مؤثر و مفید واقع شود و آیا تجربه سایر کشورها هم این چنین بوده است یا اینکه شیوه برخورد آنها با اصلاح فضای کسب و کار به گونه دیگر بوده است؟ همچنین در بخشی دیگر در این گزارش، با فرض اینکه نوشتن قانون می‌تواند مؤثر واقع شود، جزئیات پیش‌نویس قانون مورد اشاره اتاق ایران و نکات مثبت و منفی آن مورد ارزیابی قرار گرفته است. در ادامه بخش‌های عمده این گزارش راهبردی را مطالعه می‌کنید.



پس از مطالعه «پیش‌نویس قانون ایجاد فضای مساعد کار آفرینی و رفع موانع کسب و کار» این سوال به ذهن متبادر می‌شود که آیا برای بهبود فضای کسب و کار، نوشتن قانون چاره‌ساز است و می‌تواند مشکلات موجود کشور را حل کند؟ آیا کشورهای دیگر به ویژه کشورهای مشابه ما این مسیر را برای بهبود فضای کسب و کار خود انتخاب کرده‌اند؟ اگر جواب سوال مثبت باشد، سوال دیگری طرح می‌شود و آن اینکه آیا اتاق ایران در نوشتن قانون مورد اشاره از تجربیات آنها سود برده

تبدیل به بنگاه‌های موفق در زمینه صنعت و تجارت نشدند. درحالی‌که در برخی موارد هم این شرکتها چنان موفق عمل کردند که باعث تاثیر مثبت در روابط سیاسی ایران با دیگر کشورها نیز شدند اما به آن دلیل که گویی نگاه ما نگاه رقابت بود و نه نگاه رفاقت، برای رشد چنین بنگاه‌هایی مانع تراشی صورت می‌گرفت. خلاصه اینکه فعال بخش خصوصی ما شاید اکنون بدون دغدغه می‌تواند خارج از کشور سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی کند اما داخل کشور دغدغه‌هایی وجود دارد که آرامش را از او می‌گیرد.

حسینی: آیا این احساس نگرانی به آن دلیل است که عده‌ای در سیستم‌های دولتی به لحاظ فرهنگی و فکری نگاه مثبتی به رشد و توسعه بنگاه‌های بخش خصوصی ندارند؟ یا اینکه صحبت فقط بر سر نگاه فرهنگی نیست و جریانهایی اقتصادی در پی سود بیشتر و بهره برداری از چنین فضاها می‌هستند؟

رئیس‌زاده: به جز مشکل فرهنگی، این مساله که شما می‌گویید نیز صادق است. ببینید مسائل اقتصادی در برخی مسائل سیاسی ریشه دارد. مثلاً اکنون که به سمت هدفمندسازی حرکت می‌کنیم باید توجه داشته باشیم که تمامی ابزارها فراهم نشود، پاسخ مناسب نیز اخذ نخواهد شد. نمی‌توان بنزین را گران کرد و

از آن طرف کماکان تعرفه ۹۰ درصدی خودرو برقرار باشد. چرا تعرفه خودرو پایین نمی‌آید؟ به این دلیل که به فرجام شرکت‌های خودروسازی می‌اندیشیم که اکنون هم مشکل نقدینگی دارد و با پایین آمدن تعرفه‌ها تعداد زیادی نیروی کار، بیکار می‌شوند. یا اینکه امروز اگر از واردات سوخت صحبت می‌شود باید بخش خصوصی هم اجازه وارد کردن سوخت را داشته باشد. این مساله در مورد اقلام اساسی موردنیاز مردم نیز صدق می‌کند.

در این میان اما عده‌ای به بهانه اینکه دلسوز مردم هستند اعمال سلیقه می‌کنند و می‌شوند همان جریاناتی که شما از آن صحبت می‌کنید. بنابراین به نظر من هنوز فضای رقابت سالم در کسب و کار ما شکل نگرفته است.

حسینی: رقابت خودبخود سود را کم می‌کند و ناکارآمدی را از بازار خارج می‌سازد. مساله این است که جریان‌های سرمایه در هیچ کجای دنیا به دنبال رقابت نیستند و ذاتاً در پی انحصار هستند.

آیا این جریانهایی نیستند که خواهان عدم شفاف شدن فضای کسب و کار هستند و منافع شان در این عدم شفافیت‌ها تامین می‌شود؟

رئیس‌زاده: در اقتصاد سرمایه داری هر بنگاهی سعی می‌کند با ادغام در برخی مجموعه‌ها توان مالی‌اش

شود و برای ایجاد یک تفاهم و همسویی در بین تمام ذی‌نفعان، تمام موارد گزارش به اشتراک گذاشته شود و در صورت وجود ابهام، اقدامات لازم در جهت رفع آن صورت گیرد.

۲-۷) پروژه ملی بهبود فضای کسب و کار با در نظر گرفتن ۳ موضوع محوری یعنی گزارش نتایج اندازه‌گیری و بررسی وضع موجود کسب و کار، اهداف برنامه‌های مندرج در چشم‌انداز بیست ساله کشور و بهره‌مندی از تجارب سایر کشورها در این خصوص و استانداردهای پذیرفته شده در مورد ارتقای تک تک معیارهای ده‌گانه، طراحی و تدوین شود. در این پروژه، جزئیات برنامه‌هایی که منجر به تغییر فضای کسب و کار می‌شود، باید مشخص شود. در صورتی که اجرای پروژه ملی مورد اشاره نیازمند قانون باشد، باید قانون توسط ذی‌نفعان پیشنهاد و پس از تأیید کمیته ملی جهت تصویب به مجلس ارسال شود. بدیهی است پس از تصویب به مجلس برای دست‌اندرکاران لازم‌الاجرا خواهد بود. به عنوان مثال اگر قرار باشد معیار آزادی مالی یا پولی یا مالیاتی با تغییر یا حذف قوانین همراه باشد، زیرمجموعه مربوطه، قوانین لازم‌الاجرا را تدوین و پس از تأیید کمیته ملی جهت تصویب به مجلس ارسال می‌شود.

۴) قوانین جدید موردنیاز باید با یک یا چند برنامه پروژه ملی ارتباط علت و معلولی داشته باشند و برای اجرای روان‌تر و مناسب‌تر برنامه‌ها نوشته شود. بدیهی است که برنامه‌ها هم یک رابطه علت و معلولی با مشکلات و مسائلی که در مرحله شناخت وضع موجود و نتایج اندازه‌گیری استخراج شده‌اند، خواهند داشت. بنابراین قانونی که این فرایند را طی نکرده باشد، نمی‌تواند در تغییر وضع موجود کارساز باشد و احتمالاً محدودیتی به محدودیت‌های فعلی اضافه می‌کند. این موضوع باید مورد تأکید قرار گیرد و قانونی خارج از این چارچوب در مجلس تصویب نشود. ذکر این نکته ضروری است که پیش نویس قانون اتاق ایران با این رویکرد مغایرت بنیادی دارد و به احتمال قوی در صورت تصویب این قانون، نه تنها وضعیت موجود دستخوش تحول مثبت نخواهد شد بلکه ممکن است آثار سوئی هم داشته باشد.

۲) بهبود فضای کسب و کار قبل از آن که نیازمند یک قانون باشد، نیازمند تدوین یک برنامه و پروژه ملی است که باید مشخصات زیر را دارا باشد:

۱-۲) یک کمیته ملی متشکل از بازیگران کلیدی مدیریت اجرایی بخش دولتی (بالاترین مقام مدیریت اجرایی) و راهبران بخش خصوصی سازماندهی شود. این کمیته بالاترین رکن تصمیم‌گیری در خصوص تغییر و بهبود فضای کسب و کار خواهد بود.

۲-۲) کمیته مورد نظر باید اراده ملی را به تغییر و بهبود فضای کسب و کار به نمایش بگذارد تا زیر مجموعه‌های مختلف دولتی و خصوصی، برنامه‌ها و اقدامات مورد تأیید کمیته را انجام دهند. بنابراین ضرور است تعهد عملی بالاترین مقام اجرایی دولتی و دست‌اندرکاران کلیدی بخش خصوصی کشور عینیت داشته و آن را پشتیبانی کنند.

۲-۳) لازم است، یک برنامه کاری هدفمند برای انجام ماموریت کمیته ملی با ویژگی زیر تدوین شود (برنامه SMART باشد): برنامه مشخص (Specific)، برنامه قابل اندازه‌گیری (Measurable)، برنامه قابل دستیابی (Achievable)، نتیجه‌گرا بودن برنامه (Result - Oriented)، مدت و زمان مشخص برنامه (Timely)

۲-۴) این کمیته در زیر مجموعه خود، کارشناسان و متولیان مرتبط با معیارهای ده‌گانه فضای کسب و کار را سازماندهی کند تا ابتدا وضع موجود کشور در چارچوب معیارهای ده‌گانه فضای کسب و کار به صورت دقیق و شفاف و با جزئیات مندرج در زیر معیارهای مربوطه، مورد شناسایی و اندازه‌گیری قرار گیرد.

۲-۵) خروجی گزارش‌های وضع موجود در معیارهای ده‌گانه بررسی شود و گزارش نهایی که حاوی مشکلات فضای کسب و کار باشد، منتشر شود. ضمن آنکه حول نتایج آن گزارش، یک تفاهم مشترک ملی بین اعضای کمیته اعم از دولتی و خصوصی وجود داشته باشد.

۲-۶) گزارش مورد نظر در سازمان‌ها، نهادها، بنگاه‌ها و... توزیع

را بالا ببرد تا انحصار و سهم عده‌ای از یک بازار را در اختیار بگیرد. مثلاً دو کمپانی خودروساز اروپایی و ژاپن با هم ادغام می‌شوند و یک برند جدید را عرضه می‌کنند تا بتوانند سهم بیشتری از بازار را به خود اختصاص دهند. در کشور ما اما چنین نقشی را ارکان صدور مجوز ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر چون شفافیت وجود ندارد به دنبال استفاده از رانتی هستیم که از ورای صدور برخی مجوزهای خاص تامین می‌شود و فضای رقابتی را از میان می‌برد.

حسینی: برای اصلاح این وضعیت چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی باید روی چه نکاتی بیشتر متمرکز شد؟

رئیس‌زاده: نمی‌توان روی بخش خاصی متمرکز شد و باید روی مجموعه‌ای از بخش‌ها کار کرد. مثلاً در این دوره در اتاق بازرگانی تعامل خوبی با قوه قضائیه و مقننه صورت گرفت و قوه مجریه نیز تاحدودی با اتاق بازرگانی همراه شد درحالی‌که در اتاق بازرگانی نیازمند تعامل بیشتری با قوه مجریه هستیم چراکه برای بهبود شاخص‌های ده‌گانه فضای کسب و کار طرف حساب ما دولت است. مضاف بر این باید کار فرهنگی انجام شود تا نگاه عمومی جامعه به یک کارآفرین و صاحب صنعت تغییر کند. در کشور ما باید این فرهنگ که هرچه بزرگتر شوی در معرض پرتاب بیشتر سنگ

قرار می‌گیری رفع شود و رفع آن

نیازمند همتی همگانی است و کل حاکمیت باید اعلام کند طرفدار کسانی است که قادر باشند تامین اشتغال کنند. باید ریشه یابی شود که چرا سرمایه‌گذاران ما حاضرند سرمایه خود را به چین ببرند اما در کشور خودمان که بسیار نیازمند اشتغال زایی نیز هستیم، حاضر به سرمایه‌گذاری نشوند. باید ریشه یابی شود که چرا ارکان بالای حکومت ما از لزوم توسعه بخش خصوصی سخن می‌گویند اما در صحنه اجرا قوه مجریه چنین فضایی را فراهم نمی‌کند. آن جریانهایی که شما از آن صحبت می‌کنید نیز در اینجا خود را نشان می‌دهد. نباید وجود این جریانه‌ها را انکار کرد بلکه نیازمند اراده‌ای برای بی‌اثر کردن این جریانه‌ها هستیم. باید فضایی ایجاد کنیم تا قوانینی مشخص برای حمایت از کارآفرینان تصویب شود. یکی از مشکلات ما در اتاق بازرگانی، عدم انتشار شاخص‌های بانک مرکزی است که این شاخص‌ها باید به رویت مقامات بلندپایه برسد تا تصمیم‌ها براساس واقعیات موجود گرفته شود چراکه اقتصاد، دستوری نیست و اقتصاد دستوری در درازمدت دوام نخواهد داشت. بنابراین اقتصاد مجموعه‌ای پیچیده است و باید همه پیچیدگی‌های این مجموعه را با یکدیگر نگریند.



جاویدان:

بخش خصوصی

اگر بنادارد که

ضربه نخورد

باید به اندازه

دارایی‌هایش

متعهد شود

و نه به اندازه

آرزوهایش.

بسیاری از

مشکلات امروز

بانک‌های ما

بدین لحاظ ایجاد

شده که این اصل

اساسی تجارت

هنوز نهادینه

نشده است

بانک جهانی هر ساله با ارزیابی ده شاخص تعریف شده جایگاه کشورها به لحاظ شرایط کسب و کار را بررسی و رتبه بندی می کند. به طور کلی محیط کسب و کار توصیف کننده مجموعه عواملی است که بر عملکرد بنگاه های اقتصادی تأثیر می گذارد اما مدیران بنگاه

ها نمی توانند آن عوامل را به سهولت تغییر دهند. بانک جهانی با رتبه بندی کشورها به لحاظ شرایط فضای کسب و کار در پی این هدف است که اصلاحات انجام شده در کشورهای مختلف را به اطلاع دیگر کشورهای برساند تا آن کشورها نیز با الگو برداری از وضعیت کشورهایی که رتبه های بهتری دارند، بتوانند شرایط خود را بهبود ببخشند. مطابق گزارش سال ۲۰۱۰ بانک جهانی در میان ۱۰ شاخص تعیین

شده برای بررسی شرایط کسب و کار، ۵ شاخص تعیین کننده در ایران تنزل داشته و در دو شاخص نیز شرایط ایران تغییر نکرده است. ایران در رتبه بندی شرایط کسب و کار، در سال ۲۰۱۰ رتبه ۱۳۷ و در سال ۲۰۰۹ رتبه ۱۴۲ را در میان ۱۸۱ کشور جهان به دست آورده است.

بدین ترتیب آمار و شاخص های منتشر شده از وضعیت نامناسب شرایط کسب و کار در ایران (که رتبه ۱۳۱ را در سال ۲۰۰۷ و رتبه ۱۳۵ را نیز در سال ۲۰۰۸ داشته ایم) حکایت از آن دارد که به نگاهی آینده نگرانه برای بهبود و ارتقای شرایط کسب و کار در ایران احتیاج است چراکه

بررسی مقایسه ای شاخص های کسب و کار ایران در میان کشورهای جهان برای سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰

شاخص	رتبه کشور در ۲۰۰۷	رتبه کشور در ۲۰۰۸	رتبه کشور در ۲۰۰۹	رتبه کشور در ۲۰۱۰
رتبه سهولت کسب و کار	۱۳۱	۱۳۵	۱۴۲	۱۳۷
۱- تاسیس و راه اندازی یک شرکت	۶۶	۷۷	۹۶	۴۸
۲- اخذ مجوز تاسیس و راه اندازی کارگاه	۱۵۸	۱۶۴	۱۶۵	۱۴۱
۳- استخدام و اخراج نیروی کار	۱۴۳	۱۴۱	۱۴۷	۱۳۷
۴- ثبت مالکیت	۱۴۱	۱۴۳	۱۴۷	۱۵۳
۵- اخذ اعتبار	۶۲	۶۸	۸۴	۱۱۳
۶- حمایت از سرمایه گذاران	۱۵۸	۱۵۸	۱۶۴	۱۶۵
۷- پرداخت مالیات	۹۴	۹۷	۱۰۴	۱۱۷
۸- تجارت برون مرزی	۱۲۹	۱۳۵	۱۴۲	۱۳۴
۹- انحلال یک فعالیت	۱۱۰	۱۱۸	۱۰۷	۱۰۹
۱۰- اجرای قراردادها	۵۴	۵۷	۵۶	۵۳

ایران با کسب رتبه ۱۳۷ در سال ۲۰۱۰ در جایگاه پایین تری نسبت به موقعیت خود در سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ قرار گرفته است. در رتبه بندی سال ۲۰۱۰ بانک جهانی کشورهای سنگاپور، نیوزلند، هنگ کنگ، آمریکا، انگلیس، دانمارک، ایرلند، کانادا، استرالیا و نروژ به ترتیب ۱۰ رتبه نخست

بهترین فضاهای کسب و کار را به خود اختصاص داده اند و کشورهای امارات رتبه ۳۳، بحرین رتبه ۲۰، چین رتبه ۸۹، مالزی رتبه ۲۳، آذربایجان رتبه ۳۸ و ترکیه نیز رتبه ۷۳ را به خود اختصاص داده اند. همچنین سوریه در رتبه ۱۴۳، عراق در رتبه ۱۵۳ و افغانستان در رتبه ۱۶۰ قرار گرفته اند

که نشان از عقب تر بودن شرایط این کشورها نسبت به ایران دارد. البته آنچه باعث بهبود پنج پله ای رتبه بندی کسب و کار در ایران به نسبت سال گذشته شده، سه عامل تسهیل فرآیند صدور مجوز ساخت و ساز توسط شهرداری ها، بهبود فرآیند ثبت شرکت ها و کوتاه شدن فرآیند ترخیص کالا بوده است. در عین حال، این گزارش نشان می دهد که برخی از شاخص های محاسبه فضای کسب و کار از جمله شاخص فرآیند

اخذ وام توسط فعالان اقتصادی در جهت عکس حرکت کرده چهارپله بدتر شده است. آنچنانکه گفته آمد، وضعیت فضای کسب و کار در ایران نسبت به سال گذشته از رتبه ۱۴۲ به رتبه ۱۳۷ بهبود یافته است. اما اگر توجه کنیم که با این

اقتصاد علیه اقتصاد

پرونده ای درباره
شاخص های فضای کسب و کار در ایران

دولت کوتاه بیايد

عوامل موثر بر بهبود فضای کسب و کار

دهه به گسترش بی حد و حصر حضور دولت در عرصه سیاستگذاری، نظارت و تصدی گری انجامیده است. لذا جایگاه خاص و منحصر به فردی بدست آورده است. در صورتیکه ضروری باشد بهبودی در شاخص های فضای کسب و کار ایجاد شود لازم است حکومت و دولت اقدامات زیر را به انجام رساند.

الف) بهبود فرآیندهای قانونگذاری: قانونگذاری در کشور از مرحله تدوین چشم انداز، تهیه و تنظیم برنامه های ۵ ساله و قوانین اجرایی دیگر عموماً توسط بخش دولتی صورت می گیرد، استفاده از بخش خصوصی و خرد جمعی فعالان بخش خصوصی اساساً مبنای تدوین قوانین نمی باشد. هر چند در برخی زمانها سعی می شود که از دایره هسته دولت خارج شده و برخی نظرات و دیدگاهها نیز بصورت نمایشی و نمادین مورد استفاده قرار گیرد اما روح حاکم بر کلیه قوانین متأثر از اراده و خواست حاکمیت و دولت می باشد. سردرگمی در قوانین، بی ثباتی در اجرای قوانین، تفسیرهای سلیقه ای از قانون اصلی ترین مشکل قانون گذاری در ایران است هر چند بی توجهی به اجرای آن نیز همواره مزید بر علت است.

ب) بهبود سیاستها و خط مشی گذاری های در تجارت خارجی: در کشور ایران اساس برقراری ارتباط با سایر کشورها، اتحادیه ها، سازمان های بین المللی و... بر اساس اهداف و انتظارات سیاسی یا ایدئولوژیکی بوده است. اکثر رفت و آمدها، فعال شدن سفارتخانه ها، مذاکرات بین المللی، انعقاد پروتکل ها با اهداف سیاسی و ایدئولوژیک صورت می پذیرد. اهداف اقتصادی و انتظارات بخش های مختلف های اقتصادی از جمله بخش خصوصی در این میان به صورت حاشیه ای دیده می شود که بایستی یک تجدید نظر اساسی صورت گیرد و حداقل یکی از اهداف روابط خارجی پاسخگویی به انتظارات اقتصادی گردد.

ج) محدود کردن گستره انحصارات و امتیازات دولتی: بدلیل سیطره بسیار زیاد بخش های دولتی و شبه دولتی بر امور اقتصادی، گستره حضور دولت علاوه بر موارد مذکور در صدارصل ۴۴ به تمامی حوزه ها و فعالیتها تسری پیدا کرده است علاوه بر این حضور گسترده دولت در قالب تصدی گری های اقتصادی و از بین بردن فضای تنفس برای فعالیت های بخش خصوصی، انحصار اعطای بسیاری از امتیازات و مجوزها را نیز در اختیار گرفته است. سیطره دولت بر کلیه نهادهای پولی و مالی به کارگزاران دولت قدرت زیادی داده است که با در دست داشتن قلم های طلایی علاوه بر اعمال سلیقه های فردی و جمعی، تخصیص منابع را غیر رقابتی و رانتی نموده است. در چنین محیط آلوده و غیر شفاف امکان شکل گیری و رشد فعالیت های اقتصادی رقابتی و سالم بدون حمایت های دولت وجود نداشته و در برخی مواقع یا فعالیت های اقتصادی مبتنی بر رانت شکل خواهد گرفت. کاهش جدی انحصارات دولتی، خروج دولت از فعالیت های و تصدی گرانه، ساماندهی نحوه اعطای امتیازات به بصورت شفاف موجب بهینه و کارآمد شدن نقش دولت خواهد شد. انتقال

هر چند بانک جهانی به عنوان متولی سنجش فضای کسب و کار در کشورهای جهان معتقد است که برای سنجش و ارزیابی فضای کسب و کار بایستی ۱۰ شاخص اصلی را مورد ارزیابی قرار داد، اما با توجه به ادبیات و پیشینه پژوهش ارائه شده توسط صاحب نظران مختلف که

توسط بانک جهانی مورد استناد قرار گرفته است علاوه بر ده شاخص تأکید شده برای سنجش فضای کسب و کار لازم است محیط اقتصادی کشورها نیز از ویژگی ها و شرایطی برخوردار باشند که شاخص های محاسبه شده گویای واقعیت حاکم بر اقتصاد کشور باشند. بر این اساس در صورتی که هدف معرفی راهکارها و سیاستهایی باشد که منجر به بهبود فضای کسب و کار در کشور باشد لازم است پیش از بررسی شاخص های دهگانه معرفی شده توسط بانک جهانی به بررسی و ارزیابی محیط کلان اقتصادی کشور نیز پرداخته شود. در این مختصر سعی شده است عوامل موثر بر بهبود محیط کلان اقتصادی با استناد به مطالعات و پژوهش های مختلف انجام شده مورد توجه قرار گرفته تا زمینه مناسب برای سنجش و ارزیابی شاخص های دهگانه مورد تأکید بانک جهانی و روش های بهبود آن فراهم شود. براساس مطالعات و اسناد ارائه شده توسط صاحب نظران مورد وثوق بانک جهانی و مطالعات انجام شده در کشور ایران و همچنین ضمانت و اسناد پشتیبان برنامه های سوم و چهارم توسعه عوامل موثر بر بهبود محیط کلان اقتصادی ایران در سه دسته قابل طبقه بندی است:

۱) جایگاه، نقش، سیاستها و برنامه ریزی های دولت در عرصه اقتصاد

۲) نهادهای رسمی و غیررسمی موثر بر فعالیت های اقتصادی

۳) نظام حقوقی و قضای حاکم بر قراردادهای اقتصادی عوامل فوق الذکر به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر شاخص های ۱۰گانه معرفی شده توسط بانک جهانی موثر می باشند که در محاسبات بانک جهانی مستتر است اما بدلیل شرایط خاص حاکم بر کشور و فقدان ارتباط سیستماتیک در گزارش های بانک جهانی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. سه دسته عوامل فوق از اولین گام یک فعالیت اقتصادی یعنی شاخص مربوط به تصمیم گیری در خصوص آغاز فعالیت تا آخرین گام که اعلام ورشکستگی یا پایان یک فعالیت می باشد را تحت تأثیر قرار می دهد و لذا جهت بهبود در ایجاد و پایداری یک محیط اقتصادی مناسب لازم است اقدامات زیر صورت پذیرد.

بهبود در جایگاه، نقش، سیاستها و برنامه های دولت در عرصه اقتصادی: هر چند دولتها در همه کشورها زمینه ساز و شکل دهنده اصلی محیط اقتصادی می باشند اما در کشور ایران بدلیل ساختار حکومت و دولت که به شدت متأثر از درآمدهای نفتی بوده است و در طی چند



■ سعید شیرکودی
استاد اقتصاد

رتبه تازه، در جایگاهی قرار گرفته ایم که ۲ سال پیش قرار داشتیم، نباید از این پیشرفت چندان خرسند باشیم چه آنکه کشوری که در افق ۱۴۰۴ قرار است به شکوفاترین و قدرتمندترین کشور منطقه خاورمیانه تبدیل شود، این میزان پیشرفت بسیار ناکافی و ناچیز است. البته رییس کل سازمان سرمایه گذاری ایران که زیر نظر وزارت اقتصاد فعالیت می کند، وعده داده که تا پایان سال جاری، رتبه فضای کسب و کار ایران را با همکاری دستگاه های مختلف به عدد دورقمی و حداقل ۹۹ بهبود بخشد. نباید از نظر دور داشت که مطابق گزارش بانک جهانی بیشترین اصلاحات برای بهبود فضای کسب و کار در منطقه خاورمیانه صورت گرفته و خود نشانگر جاری بودن رقابتی فشرده در میان کشورهای این منطقه است. در این میان، عربستان، امارات، مصر و اردن بیشترین اصلاحات را انجام داده اند، به گونه ای که عربستان به رتبه بی سابقه ۱۳ دست یافته است. در چنین شرایطی که حکایت از آهنگ حرکت سریع کشورهای منطقه به سوی توسعه دارد، بدون یک برنامه ریزی آینده نگرانه، رسیدن به اهداف متعالی و پیش بینی شده در سند چشم انداز نه تنها ممکن نیست که چه بسا حفظ جایگاه موجود نیز مطالبه ای چندان سهل و آسان نباشد. بدین ترتیب فضای کسب و کار ایران محتاج تدبیر و توجهی بیشتر است. در صفحات آتی این پرونده گزارشی از وضعیت ده شاخص کسب و کار در ایران را نیز خواهید خواند.



سیطره دولت بر

کلیه نهادهای

پولی و مالی به

کارگزاران دولت

قدرت زیادی داده

است که با در دست

داشتن قلم های

طلایی علاوه بر

اعمال سلیقه های

فردی و جمعی،

تخصیص منابع را

غیر رقابتی و رانتی

نموده است

بزرگ شدن بی قواره و کوچک ماندن بی رویه

محیط نامناسب کسب و کار

چه مصائبی را پیش روی بنگاه های اقتصادی قرار داده است؟

دهد، حال آنکه در ایران ابتدا تولیدکننده باید کالای خود را به شرکت حمل و نقل زمینی بدهد و شرکت حمل و نقل زمینی آن را تحویل نماینده شرکت در گمرک دهد و او آن کالا را به بندر ببرد و بعد با حمل و نقل دریایی آن کالا به مقصد برسد و در مقصد همان شرکت کالا را تحویل بگیرد. به واقع در دنیای امروز، حمل و نقل زمینی، کار گمرکی و حمل و نقل دریایی در یک شرکت انجام می شود اما در کشور ما گسست ها مانع سرعت می شوند و هزینه را همتند. چرا؟ زیرا سیستم گمرکی کشور با مشکلات و فسادهایی روبروست که اساساً مانع شکل گیری شرکت های بزرگ می شود. به دیگر سخن افراد منفرد راحت می توانند با روش های غیرقانونی کار را جلو ببرند ولی برای یک شرکت بزرگ انجام چنان کارهایی و دادن رشوه هزینه بر است، بدین ترتیب سیستم فاسد، کوچک سازی را تقویت می کند.

محیط نامناسب کسب و کار فعالین اقتصادی را به سمت فعالیت زیرزمینی سوق می دهد. مطالعات هم نشان می دهد در کشورهایی که نظام اداری ناکارآمد است اقتصاد زیرزمینی بزرگتر است. چرا؟ چون فرد یا بنگاه برای دریافت مجوز از سوی شهرداری و اصناف با مشکلاتی روبرو می شود که در صورت غیررسمی بودن دیگر آن مشکلات را نخواهد داشت. بنابراین به سمت اقتصاد غیررسمی می روند که در آن تولیدکننده از پرداخت مالیات نیز مفری می یابد ولی در نتیجه نمی تواند وام و اعتبار بگیرد و رشد کند. بدین ترتیب اقتصاد غیررسمی که مصلوح محیط نامناسب کسب و کار است، مؤید کوچک ماندن است.

اما چگونه می توان محیط کسب و کار را بهبود بخشید؟ تجربه دنیا در این خصوص متفاوت است و برخی اقدامات را دولت ها و برخی اقدامات را نیز نهادهای انجام داده اند و می دهند. تاملی در تجربه کشورهای دیگر از ضروری ترین اقداماتی است که ما برای بهبود شرایط کسب و کار خود می توانیم انجام دهیم. ما در ایران نباید در حل مشکلات توسط دولت متوقف بمانیم و مثلاً منتظر باشیم تا دولت ثبت شرکت ها را بهبود بخشد. همچنانکه در کشورهای دیگر نیز دولت به بخش خصوصی و مثلاً بازنشستگان سازمان اسناد اجازه داده تا دفاتری تشکیل دهند و مردم نزد آنها شرکت ثبت کنند. همچنین در کشورهای در حال توسعه اتاق های بازرگانی و تشکلهای صاحبان کسب و کار، مشکلات محیط کسب و کار را بررسی و به دولت ابلاغ می کنند. بدین ترتیب اتاق های بازرگانی در کشورهای دیگر نقش جدی در این خصوص داشته اند. فشار افکار عمومی، رسانه ها و دانشگاه ها، نیز می تواند اهمیتی تعیین کننده داشته باشد. در واقع موتور تحول سیستم اداری، جامعه مدنی است. در ایران اگر نگاه جامعه مدنی، دانشگاه و مطبوعات به سمت ناکارانی های سیستم اداری برود و این مساله برجسته شود که سیستم اداری ما چه مشکلاتی دارد و به عنوان یکی از مطالبات مردم به دولت برای اصلاح آن فشار وارد شود، می توان امیدوار بود که سیستم اداری ما و مشکلات کسب و کار اصلاح شود. بدین ترتیب برای حل مشکل کسب و کار در کشور ما باید که تلاش های جدی از بیرون دولت صورت پذیرد و در نهایت این تحولات با کمک دولت ایجاد شود.

محیط کسب و کار در یک تعریف کلی مجموعه عواملی است که بر عملکرد بنگاه تأثیر می گذارد اما مدیر نمی تواند آن را به سهولت تغییر دهد و بدین ترتیب تا زمانی که محیط کسب و کار را بهبود نبخشیم، بهبود عملکرد بنگاه ها و به طور کلی رشد بخش خصوصی امکان پذیر نیست. کاهش رقابت پذیری بنگاه ها، بزرگ شدن بی قواره، کوچک ماندن بنگاه ها، عدم شکل گیری شبکه ها، گسترش بخش غیررسمی از نتایج محیط نامناسب کسب و کار است که در ادامه به برخی از آنها بیشتر می پردازیم.



■ احمد میرزایی
پژوهشگر اقتصادی و
استاد دانشگاه

محیط نامناسب کسب و کار هزینه های تولید را بالا می برد. چرا که در یک بنگاه اقتصادی، تولیدکننده با دو نوع هزینه روبروست: یکی هزینه ای که بنگاه پرداخت می کند و دیگری هزینه ای که محیط بر بنگاه تحمیل می کند. به عنوان مثال براساس تحقیقی از بانک جهانی در مقایسه ۵ کشور، هزینه های محیطی نسبت به ارزش فروش کالا در تانزانیا ۲۷ درصد بوده است اما در لهستان همان هزینه های محیطی ۹ درصد است. این هزینه ها شامل نوسانات قطع برق، میزان رشوه و مشکلات سیستم قضایی بوده اند. بدین ترتیب در رقابت دو تولیدکننده به یک اندازه کار و خلاق یکی در لهستان و دیگری در تانزانیا، آنکه در تانزانیا است محکوم به شکست است چون محیط هزینه هایی را بر او تحمیل می کند که امکان رقابت را با تولیدکننده لهستانی از او سلب می کند، این کمترین مشکلی است که محیط نامناسب در کسب و کار می تواند ایجاد می کند.

محیط نامناسب کسب و کار شرکت ها را با بیش از اندازه بزرگ خواهد کرد یا بیش از اندازه کوچک و امکان تعامل بین شرکت های کوچک و بزرگ را از بین می برد. در شرایط کسب و کار نامناسب از یکسو شرکت ها به صورت کاذب بزرگ می شوند و از آنجا که فرد احساس می کند اگر کار را به دیگری بسپارد مشکلات غیرقابل کنترلی برای او ایجاد می شود و کار خود را فریه می کند و بنابراین واحدهایی را می زند که در آنها تخصص کافی ندارد و از این رو متحمل هزینه اضافی می شود. حال آنکه این بنگاه های بزرگ نمی توانند به رغم بزرگ شدن خود، شبکه ایجاد کنند. در اقتصاد کشورهایی که سیستم قضایی و حقوقی یکپارچه و روان است شبکه سازی بسیار آسان و راحت صورت می گیرد و نباید فراموش کرد که امروز این شبکه ها هستند که با هم در حال رقابتند. یعنی ما دیگر با پدیده بنگاه های منفرد روبرو نیستیم و یک بنگاه تولید لوازم خانگی در رقابت با بنگاه مشابه در کشورهای دیگر دارای شبکه فروش گسترده ای بازاریابی تا لوازم یکدی است. شما در این مجموعه حتی اگر توانایی عمل کردن خوب را هم داشته باشید ولی سیستم اداری امکانات کسب و کار لازم را فراهم نکرده باشد، رقابت عادلانه ناممکن می شود. به عنوان مثال با تاملی در مشکلات حمل و نقل و صادرات در ایران به وضوح می بینیم که تولیدکننده خارجی کالای خود را در کارخانه تحویل یک شرکت می دهد تا در کشور مقصد به فلان خریدار تحویل

دولت از جایگاه تصدی گری به جایگاه سیاستگذاری و نظارتی و همچنین تلاش برای دستیابی به شاخص های حکمرانی خوب از دیگر الزامات مربوط به بهبود محیط اقتصادی است. با توجه به تدوین شاخص های مربوط به حکمرانی خوب دو حوزه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حقوق اقتصادی اتخاذ رویکرد مناسب برای دستیابی به این شاخص ها می تواند گام مهمی در این جهت تلقی شود.

سازماندهی و نهادهای رسمی و غیررسمی موجود در عرصه اقتصادی: ایجاد شفافیت هر چه بیشتر در روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خصوصاً ایجاد جریان آزاد اطلاعات و به رسمیت شناختن حقوق فردی، اجتماعی و اقتصادی اشخاص حقیقی و حقوقی موقعیت و شرایط مناسب را برای شکل گیری نهادهای رسمی مورد نیاز اقتصاد فراهم می آورد. هر چقدر امکان شکل گیری نهادهای رسمی در روابط و مناسبات اقتصادی جامعه افزایش یابد نقش و جایگاه نهادهای غیررسمی کاهش می یابد. اتحادیه ها، اصناف و انجمن های کسب و کار و تقویت نقش و اهمیت آنان از عوامل مؤثر بر شکل گیری و گسترش نهادهای رسمی می باشند. این نهادها می توانند به عنوان مکمل نهادهای دولتی در فرآیند اصلاح امور اقتصادی جامعه باشند. اینگونه نهادها که در حوزه بخش خصوصی موجب تقویت قانون گرایی در مقابل رفتارهای غیرقانونی و غیررسمی می شوند در بسیاری از مواقع می توانند حتی مددکار نظام قضایی در رسیدگی به دعاوی و اختلافات باشند. هر چند دولت ها همواره کوشیده اند کلیه مراحل مربوط به انجام فعالیت های اقتصادی از مرحله اخذ مجوز تا آخرین گام مربوط به انحلال بنگاه های اقتصادی را خود انجام دهند. با سازماندهی نهادهای رسمی این امکان فراهم می گردد که بسیاری از این مراحل مانند اخذ مجوز و انجام نظارت های لازم در کلیه مراحل مختلف را به آنان سپرد و دولت به عنوان ناظر عالی بر انجام امور توسط نهادهای نظارت لازم را داشته باشد.

ساماندهی نظام حقوقی و قضایی کارآمد: کمتر حوزه های از فعالیت های اقتصادی را می توان سراغ گرفت که تحت تأثیر نظام حقوقی و قضایی جامعه نباشند، در واقع اگر فعالان اقتصادی مطمئن باشند که امکان صیانت و دفاع عادلانه از حقوق مادی و معنوی آنان میسر می باشد و در فرآیند بروز مشکل و دادرسی حقوق آنان ضایع نمی گردد حاضرند در کلیه مراحل فعالیت های خویش، نسبت به انجام قراردادها اطمینان بیشتری حاصل نمایند. ناکارآمدی قوه قضاییه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه از عوامل تعیین کننده است که همواره مورد توجه فعالان اقتصادی بوده است. ساماندهی مطلوب قوه قضاییه و سازماندهی محاکم ویژه و اختصاصی برای رسیدگی به دعاوی اقتصادی و همچنین بکارگیری اتحادیه ها و تشکلهای صنفی به عنوان مکمل نظام قضایی برای حل اختلافات و دعاوی میان فعالان اقتصادی از الزامات دیگری است که در کلیه کشورهای در حال توسعه می توانند مؤثر باشد. هر چند تأکید بر صحت اجرای قوانین و سرعت و سلامت نظام قضایی در این زمینه اجتناب ناپذیر می باشد.



در واقع اگر فعالان اقتصادی مطمئن باشند که امکان صیانت و دفاع عادلانه از حقوق مادی و معنوی آنان میسر است حاضرند در کلیه مراحل فعالیت های خویش، نسبت به انجام قراردادها اطمینان بیشتری حاصل نمایند



وقتی بخش خصوصی اسیر روزمرگی می شود

گفت و گو با **احمد پورفلاح**

عضو هیات نمایندگان اتاق بازرگانی تهران
و مدیرعامل شرکت سکو ایران

مطابق بررسی های انجام شده گونه های عدم اعتماد به سیاست ها و بی ثباتی اقتصادی در ذهن فعالین اقتصادی ایران نقش بسته است. برای شروع بحث درباره چرایی و علت این عدم اعتماد و بی ثباتی ها در عرصه اقتصاد بگویید؟

در سال های اخیر باتوجه به تنوع صورت گرفته در بافت تشکلهای و انجمن ها و اینکه اغلب رشته های مولد، صاحب هسته های جمع آوری اطلاعات، بررسی مشکلات و انعکاس

به مبادی مرتبط شدند، به نظر می رسد که امکانی برای بروز بیرونی مسائل مبتلابه فضای کسب و کار ایجاد شده است. پانزده سال پیش اما صاحبان صنایع و کارآفرینان به صورت انفرادی دیدگاه های خود را منعکس می کردند و در نتیجه گوش شنوای کمتری هم پیدا می شد چراکه دستگاه های دولتی و مجلس و قوه قضاییه وزن بخش خصوصی را آنگونه که باید درک نمی کردند و با توجه به تاثیر ضعیف بخش های مولد اعم از صنعت و کشاورزی در تولید ناخالص ملی کشور و از طرف دیگر بالا بودن درآمدهای نفتی به نسبت جمعیت آن روز کشور، اهمیتی به مسائل و مشکلات بخش خصوصی نمی دادند. بنابراین برای من به عنوان یک فعال بخش خصوصی جای بسی خوشحالی است که اکنون انجمن ها و تشکلهای فرصت مجتمع کردن زیرمجموعه های خود زیر یک سقف را یافته اند و فرصت انعکاس مشکلات و مسائل خود به بالاترین سطوح را ایجاد کرده اند. خصوصا اینکه اتاق بازرگانی به عنوان تشکل تشکلهای در این زمینه به صورت اخص فعالیت می کند. اتاق بازرگانی و به خصوص کمیسیون های مختلف اتاق بازرگانی تهران به مسئولین دسترسی دارند درحالی که در گذشته صاحبان صنایع برای رساندن صدای خود به گوش یک وزیر و یک مسئول مدتها انتظار می کشیدند و بارها با در بسته مواجه می شدند و پاسخ درخور هم دریافت نمی کردند.

آیا این وضعیت امروز تغییر یافته و به صورت مشخص نگاه مسئولین عوض شده است؟

در حال حاضر دلمشغولی برخی وزراتخانه ها رفع موانع کسب و کار است. به عنوان مثال من نماینده اتاق تهران در سازمان سرمایه گذاری وزارت دارایی در مباحث مربوط به ایجاد فضای بهینه در کسب و کار بودم. همین مساله نشان می دهد که امروزه مسئولین همزبان و همزمان با ما به این مهم معتقد شده اند که مشکلاتی در فضای کسب و کار وجود دارد و می توان شرایط را به گونه ای ساماندهی کرد که بهره وری و بازدهی بیشتری حاصل شود. یا اینکه

اینجانب به نمایندگی از طرف اتاق بازرگانی تهران در کارگروه نهضت کاهش قیمت تمام شده که ستاد آن در موسسه مطالعات و پژوهش های وزارت بازرگانی تشکیل می شود حضور دارم که در آن نماینده بیش از ۳۰ وزارتخانه و سازمان حضور دارند و با همکاری و عوامل بالا بودن قیمت تمام شده در ایران و دور بودن از فضای رقابتی را بررسی و کارشناسی می نمایند.

به نظر شما مهم ترین مشکلات موجود در فضای کسب و کار ایران را چگونه می توان دسته بندی کرد؟

درفضای کسب و کار ما برخی مشکلات نهادینه شده وجود دارد و انتظار می رود که تلاش جدی تری برای رفع این مشکلات صورت گیرد. من همواره به عنوان عضو انجمن مدیران صنایع در ایران، با مسئولین دولتی درباره این مساله که قانون کار، قانون مشکل داری است، بحث و مذاکره کرده ام. حتی در مجامع کارگری هم صحبت کرده و گفته ام که قانون فعلی اگر با دقت بررسی شود، مشخص خواهد شد که برای نسل های بعد ایجاد مشکل خواهد کرد. بارها گفته ام که بزرگترین سرمایه یک واحد تولیدی نیروی کار است چراکه تجهیزات و منابع مالی را می توان به شیوه های مختلف فراهم کرد اما دستیابی به نیروی کار متخصص و متبحر آسان نیست. به همین دلیل در برنامه های توسعه همواره بر بازرگانی قانون کار تاکید شده اما متأسفانه هیچ دولتی جسارت ورود به این وادی را نداشته است. اکنون با اجرای جراحی بزرگ حذف یارانه ها، امیدوارم شهمت ورود به وادی قانون کار هم پیدا شود و با بررسی قانون کار کشورهای مختلف که مسیر مشابه با ما داشته و در مسیر توسعه یافتگی گام گذاشته اند، ضعف های قانون کار ایران که به نظر من قانونی یک طرفه است و در درازمدت به ضرر طبقه کارگر نیز هست، شناسایی و اصلاح شود. نمی خواهم بگویم که نگرش سیاسی تاکنون مانع ورود دولتها به این وادی شده اما مطمئنا نگرانی از بروز تنش های اجتماعی مانع این بازرگانی

شاخص اول: شروع کسب و کار و فرآیند ثبت شرکت

مطابق آخرین آمارها، رتبه شاخص شروع کسب و کار در ایران از ۹۶ در سال ۲۰۰۹ به ۴۸ در سال ۲۰۱۰ رسیده که جهشی ۴۸ رتبه ای را نشان می دهد. الزامات آغاز رسمی و قانونی یک فعالیت، طی نمودن پروسه ثبت قانونی، انتخاب نام، پرداخت عوارض و مالیات های موضوعه و سایر مراحل که به موجب قانون می بایست برای آغاز به کار رسمی یک فعالیت طی کرد، اولین شاخص فضای کسب و کار در نظر گرفته می شود. در ایران مراحل متعددی برای شروع یک کسب و کار جدید شامل اخذ تمامی مجوزها و پروانه ها، تکمیل فرمها و اخذ تاییدیه از دستگاه های ذیربط به منظور آغاز فعالیت به صورت قانونی و رسمی طی می شود و گذر از مراحل مزبور حدوداً ۴۷ روز به طول می انجامد. این در حالی است که مراحل موردنظر در استرالیا مجموعاً ۲ مرحله است و به ۲ روز صرف زمان نیازمند است. شاخص های مزبور در عربستان سعودی ۷ مرحله و ۱۶ روز بوده اند. بر اساس گزارش بانک جهانی برای آغاز کسب و کار در ایران باید از ۷ ارگان و سازمان مجوز گرفت. این شاخص در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا ۷/۹ و در بین کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی ۵/۷ است. دریافت مجوزهای لازم در ایران ۹ روز به طول می انجامد، در حالی که این رقم در کشورهای منطقه ۲۰/۷ و در کشورهای عضو سازمان یاد شده حدود ۱۳/۹ روز است. حداقل سرمایه لازم برای آغاز کسب و کار در ایران ۰/۸ درصد در آمد سرانه ناخالص ملی است. این رقم در کشورهای منطقه ۱۲/۷ درصد و در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی نیز ۱۵/۵ درصد است. لازم به ذکر است که بهبود شاخص سهولت شروع کسب و کار و عوامل موثر بر آن به عهده سازمان ثبت اسناد و املاک کشور قرار دارد و قرار است این سازمان در کوتاه مدت با کاهش زمان انتشار ثبت شرکت ها به ۸ روز، به حداقل رساندن فرآیند ثبت از طریق اعمال اتوماسیون اداری، کاهش زمان مربوط به انتشار آگهی در روزنامه رسمی، کاهش مراحل مربوط به حسابداری بانک و اقدامات پستی این شاخص را بهبود ببخشد. همچنین تدوین قانون جدید مرتبط با ثبت شرکت ها از برنامه های بلندمدتی است که برای ارتقای وضعیت فعلی کشور در این حوزه باید انجام شود.

در برنامه های توسعه همواره بر بازرگانی قانون کار تاکید شده اما متأسفانه هیچ دولتی جسارت ورود به این وادی را نداشته است

بوده است. البته تاکنون این قانون به شکل‌های مختلف دستکاری شده اما نهایتاً قانونی قابل اتکا نیست. خصوصاً وقتی ما این قانون کار را برای سرمایه‌گذاران خارجی ترجمه می‌کنیم با علامت سوال‌های آنها مواجه می‌شویم. بنابراین یکی از موانع کسب و کار در کشور ما عدم بازنگری در قانون کار و نبود یک قانون کار دو طرفه است و قانون کار فعلی ما به رغم تعدیل‌های صورت گرفته در آن فاصله ژرفی با قانون کار کارا و تاثیرگذار دارد.

به جز قانون کار که شما آن را مهم‌ترین مشکل موجود در فضای کسب و کار ایران می‌دانید، دیگر چه مشکلاتی در این عرصه وجود دارد؟

یکی دیگر از مشکلات فضای کسب و کار ما در ایران مساله وفور تعطیلات است. به دلیل حمایت‌های قانونی که یکی از عوارض منفی قانون کار است، بهره‌وری در سطح پایین نگاه داشته می‌شود و در نتیجه قیمت تمام شده کالا بالا می‌رود. بنابراین در شرایطی که کشور به ساخت و تولید نیاز دارد، اضافه کردن بر تعطیلات غیرضروری سطح بهره‌وری را پایین می‌برد. در کشور ما یکسری تعطیلات خلق الساعه وجود دارد مثل بین تعطیلات و تعطیلی برای آلودگی هوا و برای برف و سردی هوا. من به عنوان یک صنعتگر به نیروی کار حقوق می‌دهم تا ۲۵۰ روز کاری مطابق با تقویم برای واحد تولیدی کار کند. مضاف بر این وقتی من برای واحد تولیدی خود از بانک وام می‌گیرم محاسبه می‌کنم که باید در طول سال ۲۵۰ روز کار کنیم و میزان مشخصی تولید کنیم تا قادر باشیم سود و بهره بانک را برگردانیم. در چنین شرایطی که یک تعطیلی خلق الساعه ابلاغ می‌شود بنده چرا باید بار مالی پرداخت حقوق در تعطیلات غیرقابل پیش بینی را تقبل نمایم. اگر دولت قرار است بانی رفاه برای شهروندان باشد نباید فراموش شود که ما نیز جزو همان شهروندان هستیم و حداقل خواسته این است که دولت خسارت تعطیلی خلق الساعه خود را به واحد تولیدی بپردازد. در مورد این مساله در اتاق بازرگانی بسیار بحث کردیم و نهایتاً پیشنهادهای خیلی خوبی هم ارائه دادیم. از جمله اینکه پیشنهاد کردیم تا مطابق آنچه کشورهای صنعتی انجام می‌دهند برخی تعطیلات ملی را یک یا دو روز جابجا کنیم و به تعطیلات رسمی آخر هفته بچسبانیم. به جای روزهای پنجشنبه و جمعه، روزهای جمعه و شنبه را تعطیل کنیم که با دنیا ۴ روز در هفته قطع رابطه نداشته باشیم. بنابراین بازنگری میزان تعطیلات و نوع استفاده از تعطیلات در افزایش بهره‌وری و بالا رفتن تولید ناخالص ملی تاثیر زیادی دارد. مشکل دیگر در فضای کسب و کار ما، موضوع مالیات است. البته به دنبال تلاش‌ها و اطلاع‌رسانی‌های بخش خصوصی مالیات این بخش از ۵۴ درصد به ۲۵ درصد تقلیل یافته که البته این ۲۵ درصد هم قابل بحث است. اگرچه شرکت‌هایی که فروش آنها از هشتصد میلیون تومان بالاتر است ملزم به داشتن حسابرس رسمی هستند و قرار است که وزارت دارایی کار کارشناسی حسابرسین رسمی را بپذیرد اما بسیاری از شرکت‌های تازه تأسیس و برخی دیگر از شرکت‌ها به این رکورد فروش نمی‌رسند و الزامی به داشتن حسابرس رسمی ندارند و وزارت دارایی هم الزامی به پذیرش ترازنامه آنها ندارد. در نتیجه ممیز مالیاتی دست به بررسی می‌زند و به یکباره مالیات تا مرز ۴۰ درصد برای این واحدها تعیین می‌شود. کما اینکه در شرایط فعلی که بار سنگینی به واسطه هدفمند کردن یارانه‌ها بر واحدهای تولیدی وارد می‌شود باید بازهم نسبت به میزان مالیات‌ها بازنگری صورت گیرد



اگر صادر کننده با هزار زحمت فضایی ایجاد کرد تا محصول خود را به کشورهایی که خواهان آن هستند بفروشد، نباید به دنبال یک تنش کوچک سیاسی یا اظهار نظر یک مقام سیاسی، دیوار بلندی در برابر مبادلات اقتصادی با آن کشور کشیده شود

و پیشنهاد من به عنوان یک فعال بخش خصوصی این است که مالیات به ۱۵ درصد تقلیل یابد. مشکل دیگر نیز موضوع بیمه است. اینکه سی درصد از هزینه‌های دستمزد به عنوان حق بیمه از کارفرما گرفته می‌شود هزینه بسیار سنگینی است و در مقابل سرویس کافی نیز ارائه نمی‌شود و نهایتاً اینکه خودمان به دلیل اهمیتی که برای نیروی کار قائل هستیم آنها را بیمه عمر و حادثه کرده ایم. این هزینه‌ها همگی روی بهره‌وری واحد تولیدی و قیمت تمام شده محصول و اصل رقابت، اثر مستقیم می‌گذارد. **خصوصی‌سازی و اجرای اصل ۴۴ آیا به بهبود فضای کسب و کار در کشور ما انجامیده یا اینکه اجرای این اصل در عمل مشکلاتی را به همراه خود داشته است؟**

یکی از مواردی که بخش خصوصی نسبت به انجام آن خرسند بود، مساله خصوصی‌سازی بود. البته هنوز هم اعتقاد داریم که باید آزادسازی زودتر از خصوصی‌سازی انجام می‌گرفت. اما در مقوله خصوصی‌سازی نیز با مشکل مواجه هستیم و در کنار عدم اعتماد و اطمینان‌هایی که نسبت به سرمایه‌گذاری در ایران وجود دارد، بخش خصوصی ما با بیست درصد ظرفیت، توان آن را ندارد که ۸۰ درصد دیگر را در خود بریزد و نتیجه این که خصوصی‌سازی ما تبدیل به این مساله شد که هر کسی پول دارد واحدهای تولید را می‌تواند در اختیار بگیرد. این نوع خصوصی‌سازی از نظر من به عنوان یک فعال بخش خصوصی اصلاً درست نیست چرا که هرکسی که پول دارد لزوماً توان اداره یک واحد تولیدی را ندارد. انتظار ما از سطوح تصمیم‌گیری جامعه این است که برای تجربه و تخصص هم ارزش قابل شوند. بسیاری از این واحدها زیان‌ده هستند و اگر این واحدها به فعالان شناخته شده و امتحان پس داده بخش خصوصی سپرده شود بدون اینکه حتی پولی هم برای آن دریافت شود، در میان مدت، دولت سود بیشتری از این واگذاری خواهد دید تا اینکه واحد تولیدی به افراد صرفاً پولدار فاقد تخصص که به کارخانه به چشم کالا نگاه می‌کنند فروخته شود. مساله بعدی این انتظار است که امروزه دولت به آن درجه از توانمندی رسیده باشد که مسائل اقتصادی را تحت الشعاع مسائل سیاسی قرار ندهد. اگر من به عنوان صادر کننده با هزار زحمت فضایی ایجاد کردم تا محصول خود را به کشورهایی که خواهان آن هستند بفروشم، نباید به دنبال یک تنش کوچک سیاسی یا اظهار نظر یک مقام سیاسی آن کشور، دیوار بلندی در برابر مبادلات اقتصادی با آن کشور کشیده شود. این مساله البته در مورد واردات نیز صدق می‌کند. دولت باید فرانگری داشته باشد و به دلیل مسائل نه چندان مهم زیر پای اقتصاد را خالی نکند. انتظار دیگر ما این است که قوانین تفسیر به رای نشوند و غلط اجرا نشوند. همین قوانین موجود اگر به درستی و بدون اعمال نظرهای شخصی اجرا شوند می‌توانیم امیدوار باشیم که نتایج بسیار خوبی از آنها عاید ما شود. مشکل ما این است که قوانین موجود عمدتاً تفسیر به رای می‌شود و نهایتاً بی‌ثباتی و ناپایداری برای تولید کننده و سرمایه‌گذار ایجاد می‌کند. مخرب‌ترین مساله نیز تغییرات آنی و ناگهانی و بدون مطالعه قوانین است و انتظار این است که در مراحل طراحی و تدوین قوانین و دستورالعمل‌ها، بخش خصوصی را به مشورت بخواهند تا از گام اول تعامل و هم‌اندیشی و همفکری میان بخش خصوصی و دولت وجود داشته باشد. وقتی دولتمردان ما اعلام می‌کنند که تحریم‌ها تاثیری در معیشت مردم ایران ندارد - که من این موضع‌گیری را با

چنین تأکیدی قبول ندارم - در واقع به تلاش‌های فراوان بخش خصوصی و تولید کنندگان این بخش متکی هستند. اگر به واقع بخش خصوصی در این سال‌ها توانسته اینگونه نقش آفرین باشد که به رغم تحریم‌های جهانی قادر باشد نیازهای هموطنان خود را تأمین کند، لذا باید برای این بخش خصوصی ارزش زیاده‌تر قابل شد و فضای کسب و کار مناسبی برای رشد او تدارک دید. در میان گذاشتن تصمیمات در دقیقه ۹۰ یا وقت اضافه نمی‌تواند در طراحی و تدوین قوانین و آیین‌نامه‌های مرتبط با بخش خصوصی موثر واقع شود و باید همفکری‌ها و همکاری‌ها و هم‌گامی‌ها از مراحل اولیه صورت پذیرد.

اینگونه نیست که فعالین بخش خصوصی اعم از فعالین در بازار و بازرگانی حضور جدی در حاکمیت نداشته باشند. اگر چه فعالین بخش خصوصی همواره خود را در حاشیه تعریف می‌کنند اما در واقع با مسوولین و صاحبان قدرت و امام جمعه‌ها پیوند دارند. چرا وقتی بخش خصوصی توان بالقوهای برای تاثیر گذاری و تصمیم سازی دارد، درباره خود از موضع پایین صحبت می‌کند؟ اشکال در کجاست؟ آیا به قول شما اشکال به فردی بودن موضع گیری‌ها و فعالیت‌ها برمی‌گردد؟

من تلویحاً اشاره کردم که در دهه‌های اخیر عموماً فعالین بخش خصوصی به چند دلیل در ایران دیده نشده‌اند؛ یکی به دلیل کم تاثیر بودن بخش خصوصی در تولید ناخالص ملی کشور و دیگر نیز به دلیل تبلیغات فرهنگی علیه سرمایه داران. در طول این سال‌ها که سرمایه‌گذاران و کارخانه داران با واژه‌های بسیار بدی خطاب قرار می‌گرفتند که زالوصفت بهترین این واژه‌ها بود. بعد از مدتی مشخص شد که در بخش خصوصی انسان‌های متعددی فعالیت می‌کنند که تلاش‌های آنها کمک بزرگی به اداره بهتر جامعه می‌کند. نتیجه این شد که ما دیده شدیم اما قرار نبود به حرف ما گوش داده شود. با گذشت زمان اما به حرف‌ها هم گوش کردند اما تاثیر حرف‌هایمان را در خروجی تصمیم‌گیری‌ها نمی‌دیدیم. امروزه خوشبختانه فضایی ایجاد شده که هم حرف ما شنیده می‌شود و هم در تصمیم‌گیری‌ها کم و بیش تاثیر حرف‌هایمان دیده می‌شود. اما همانطور که شما نیز اشاره کردید در گذشته فعالین بخش بازار و بازرگانی به مسوولیت اجتماعی بسیار متعهد بودند و دایر کردن صندوق قرض الحسنه و تیم خانه و بیمارستان و مسجد و امثالهم توسط بازاری‌ها صورت می‌گرفت اما به دلیل عدم فرهنگ سازی آحاد مردم نسبت به این مساله آگاهی نداشته و ندارند. دولت یا غفلت کرده و سهواً درباره فعالیت‌های اجتماعی فعالین بخش خصوصی اطلاع‌رسانی نکرده یا اینکه عمداً علاقه ندارند به جامعه اعلام کنند که در بخش خصوصی چنین انسان‌های متعهد و مسوولی نیز وجود دارند. امروزه بسیاری از انجمن‌ها و خیریه‌ها که به شیوه‌های فوق مدرن اداره می‌گردند از بخش خصوصی تغذیه می‌شوند و فعالیت این انجمن‌ها روند اداره کشور را نیز تسهیل می‌کند. دولت باید جامعه را مطلع کند که فعالین بخش خصوصی خیلی بیشتر از میانگین شهروندان دیگر در پیشبرد جامعه سهم داشته‌اند. البته این مساله را نیز تأکید می‌کنم که در هر قشر و طبقه‌ای، افراد سودجو حضور دارند. بنابراین ما از دولت انتظار داریم که اجازه چاپ کتاب‌ها یا ساخت فیلم‌هایی که سرمایه و سرمایه‌گذار را فردی غیرمسئول به تصویر می‌کشد را ندهد. همین امروز اگر جریان بازسازی شهر بم را بررسی کنید می‌بینید که

عموم واحدهای تولیدی خصوصی تلاش کردند تا ضایعات باقیمانده از مصیبت بهم به حداقل برسد.

آیا فکر نمی کنید که بخشی از بحران بخش خصوصی به دلیل مدرن نشدن آنها است؟ یعنی سرمایه داران بزرگ بخش خصوصی هنوز ساختار خانوادگی دارند و هنوز در آنها مالکیت از مدیریت تفکیک نشده و همچنان شهود شخصی و شم مدیریت فردی محور فعالیتها است در حالیکه صد سال است دنیا به این جمع بندی رسیده اند که سیستمها و رویهها و روشهای مدرن می تواند یک سازمان را پیش ببرد؟

من قبول دارم که بخش خصوصی ما آمادگی قرار گرفتن در شرایط مطلوب را ندارد و من متأسفانه بخش عمده این عدم آمادگی را به گردن بخش دولتی می اندازم. تمام هم و غم من به عنوان یک تولید کننده این است که محصول را با قیمت تمام شدهای تولید کنم که بتوانم در بازار بمانم. از آن طرف هر کجا هم که دولت کسری بودجه می آورد، به گونه ای در قالب عوارض آن کسری بودجه را به بخش خصوصی تحمیل می کرد. دولت ۵۴ نوع عوارض از بخش خصوصی می گرفت و فرصت تفکر و اندیشه به این بخش نمی داد و لذا بخش خصوصی درگیر روزمرگی شده بود. بنابراین من قبول دارم که بخش خصوصی در برخی زمینه ها عقب مانده اما به سرعت در حال رساندن خود به استانداردهای مدیریتی و فنی و تولیدی روز است. در این مسیر به حمایت دولت و ایجاد فضا برای تحقیق و پژوهش و حتی تخصیص کمک هزینه به واحدهای صنعتی نیاز است.

اما در سیستم های اداری و انتخاب نیروی انسانی و

نظارت و کنترل و ارزشیابی واحدهای صنعتی هنوز هیچ نشانی از مدرن شدن دیده نمی شود. آیا چنین نیست؟

من به شما می گویم که این علاقه و اشتیاقی در بخش خصوصی در حال بیشتر شدن است. دو ماه پیش همایشی درباره برند داشتیم و بخش خصوصی استقبال بسیار خوبی از این همایش کرد و همان استقبال نشانه بسیار خوبی برای من بود تا با اطمینان بگویم که بخش خصوصی کم کم برای تفکر سیستمی ارزش قایل می شود. تنها نگرانی بخش خصوصی افزایش هزینه ها است که در کوتاه مدت غیر قابل تحمل است و باید از خلال آموزش به مدیران این بخش بقبولانیم که چنین سرمایه گذاری هایی لازمه ادامه مسیر به گونه ای پایدارتر است.

ما اکنون با اقتصاد زیرزمینی مواجه هستیم بدین معنی که با واردات سنگین کالاهای قاچاق در کشور مواجه هستیم و از طرف دیگر بخش خصوصی ما نتوانسته با شرکت های مهم دنیا ارتباط برقرار کند در حالی که اگر این ارتباط برقرار می شد خود به خود اقتصاد زیرزمینی و قاچاق کالا از کار می افتاد. آیا بخش خصوصی برای ایجاد این ارتباط گامی جدی برداشته است؟

در سال های اولیه انقلاب واحدهای صنعتی زیادی در ایران فعال بودند که با اروپا و آمریکا کار می کردند به دلیل غلبه بینشی عجولانه آن شرکا از ایران رانده شدند. من خ...

از واحدهای تحت لیسانس ایتالیا را اداره می کردم، اتفاقا ایتالیایی ها خیلی علاقمند بودند که این رابطه گسسته شود و از ایران بروند اما من به هیچ عنوان نپذیرفتم. نتیجه اینکه همواره از توانمندیها و خدمات جدید صنعتی آنها بهره بردم، باید تنش های محدود کننده سرمایه گذاری به حداقل برسد.

آیا تنش های سرمایه گذاری نتیجه بی ثباتی ها و ریسک سیاسی است یا اینکه گونه ای ناتوانی های مدیریتی در بخش خصوصی بروز این وضعیت را باعث شده است؟

نظر شما را قبول ندارم و معتقدم صنعتگران ما می توانند ارزش افزوده بالایی برای سرمایه گذاری ها ایجاد کنند. صنعت ما از کشورهای آفریقایی و عربی که عقب مانده تر نیست. یکی از مشکلات بخش خصوصی نگرانی از آینده است و خیال این بخش هنوز راحت نشده است. به اضافه بخش خصوصی هنوز احساس امنیت کافی ندارد تا با همه وجود فعالیت کند آن هم وقتی که یکی از دلایل خصوصی سازی ما تنها کسب درآمد و رفع دیون تعریف شده است. با اینهمه هرگاه که زمینه برای سرمایه گذاری در ایران فراهم شده، خارجی ها به سرعت به ایران آمده اند. مساله این است که باید با سرمایه گذاران متعهدانه برخورد کنیم و نظارت کافی و انتخاب درست داشته باشیم و مسائل سیاسی ما سرمایه گذاری ها را دستخوش تغییر و تحول نکنند. بنابراین بخش خصوصی ظرفیت لازم برای جذب سرمایه و شریک شدن با خارجی ها در بسیاری از بخش ها را دارد. لیکن به تنهایی نمی تواند همه عوامل بازدارنده را مدیریت کند.

شاخص دوم: اخذ مجوزها

شاخص اخذ مجوزها در ایران از ۱۶۵ در سال ۲۰۰۹ به ۱۴۱ در سال ۲۰۱۰ رسیده است. این شاخص، تمامی فرآیند لازم از اخذ مجوز تا تأسیس و راه اندازی یک کارگاه را شامل می شود. پس از آنکه یک کارآفرین کسب و کار جدید را به ثبت برساند، موظف است مقرراتی را نیز به منظور عملیاتی نمودن فعالیت، مراعات و طی نماید. برای بررسی این فرآیند گزارشات D-Business تنها به بررسی فرآیندهای عملیات بخش ساختمان اعم از اخذ مجوزها و پروانه های لازم، تکمیل فرم ها، رعایت دستورالعملهای بازرسی، مقررات ایمنی و اقدامات مربوط به انشعابات آب و برق و گاز و ... مبتنی است. در شاخص اخذ مجوزهای ساخت، ایران در سال ۲۰۰۹ رتبه ۱۶۵ را داشت که نسبت به سالهای پیش پایین تر نیز بود و درواقع بدترین رتبه در میان دیگر شاخص ها بود اما در سال ۲۰۱۰ آمارها از بهبود شرایط در این شاخص حکایت دارد. در ایران برای کسب مجوز باید ۱۷ مرحله پشت سر گذاشته شود در حالی که در خاورمیانه و شمال آفریقا و در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی به ترتیب از ۱۸/۹ و ۱۵/۱ مرحله باید عبور شود. زمان لازم برای کسب مجوز نیز در ایران، کشورهای منطقه و کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی به ترتیب ۳۲۲، ۱۵۹ و ۱۵۷ روز است. هزینه کسب مجوز نیز به ترتیب ۳۶۵/۹، ۳۵۸/۴ و ۵۶/۱ درصد در آمد سرانه این کشورهاست. بدین ترتیب مشخص است که ما با مساله ای جدی در طول زمان لازم برای کسب مجوز روبرو هستیم. ماده ۷ قانون اصل ۴۴ بر وظیفه دستگاهها در صدور ۱۰ روزه مجوز سرمایه گذاری تأکید دارد. مطابق بررسی های راهبردی انجام شده، علت اصلی افزایش زمان انجام فرآیند تأسیس کارگاه در ایران مربوط به موارد اخذ انشعاب آب و فاضلاب، اخذ انشعاب برق و اخذ مجوزهای مربوطه از شهرداری است، به علاوه برای اخذ مجوز ساخت از شهرداری به حدود ۴ ماه زمان نیاز است.

یکسری فرصتهایی در منطقه وجود دارد که وقتی استفاده نشود دیگر از دست می رود بنابراین سوال شاید این باشد که هنوز چه فرصتهایی وجود دارد و قابل شناسایی است که بخش سرمایه گذاری خارجی حاضر است به آن ورود کند؟

هنوز بخش خودروسازی ما زمینه جذب سرمایه دارد. صنعت نساجی ما به عنوان یکی از قدیمی ترین صنایع هنوز امکان جذب سرمایه و به روز کردن تکنولوژی دارد. اما کافی است تا شما پای صحبت صنعتگران این بخش بنشینید تا بدانید که سیاست های دولت درباره پنبه چه بر سر این صنعتگران آورده است. امید و اطمینان به آینده باید در تولیدکننده ما ایجاد شود تا جرات بارسنگین برداشتن را پیدا کند. در مقوله کشاورزی به رغم بی آبی اما به دلیل برخورداری از آب و هوا و خاک خوب فرصتهای خوبی برای فعالیت وجود دارد و حتی پتانسیل های موجود در ایران چه از نظر نیروی انسانی و چه از نظر توان مالی دولت و نیز ذخایر خدادادی بسیار بیشتر از پتانسیل های ترکیه است. اگر روابط ما با اقتصاد بین الملل منطقی شود و تحت تاثیر تنش های سیاسی قرار نگیرد امکان جذب سرمایه بسیار بالا می رود. من معتقدم که خارجی ها را ما قبول دارند و می دانند که ما هم به سرمایه گذاری آنها نیاز داریم و هم اینکه امکان ایجاد ارزش افزوده بر سرمایه گذاری های آنها را داریم. مساله این است که آنها فی نفسه برآورد غلطی از ایران دارند و وقتی به ایران دعوت می شوند تازه متوجه می شوند که تصویری که از ایران داشته اند اصلا درست نبوده است. مسئولیت بر دوش وزارت خارجه و بخش بازرگانی خارجی ما است که این تصویر را اصلاح کنند و تصویر مناسب و درستی از ایران در خارج از کشور ایجاد کنند.

به نظر شما بخش خصوصی چگونه می تواند خود را توسعه دهد و تقویت کند تا در مسیر نسبتاً محکم تری حرکت کند و کمتر شاهد فعالیت های مقطعی و فردی باشیم؟

بخش خصوصی باید بیشتر از سال های اخیر به همگرایی و ایجاد تشکل و نهادهای مردمی همت کند. این بخش باید بیشتر از قبل با گرفتاری های دولت آشنا شود. دیواری که میان دولت ها و بخش خصوصی کشیده شده به دو طرف زیان زده است. نزدیک شدن بدنه دولت به اتاق های بازرگانی است که باعث می شود آنها یکدیگر را مکمل خود بدانند. اگر این دیوار کوتاه تر شود بخش خصوصی هم قادر به شناخت خود می شود و هم اینکه بیش از قبل می تواند با دولت همگرایی و هم اندیشی داشته باشد. اگر قوانین، ضمانت اجرا پیدا کنند و آدمها بتوانند با اتکا به برخی توانمندی ها و هدفمندی ها، راههایی را برای خودباز کنند و سیستم سالم تر عمل کند مطمئناً کسانی که امکان دارد فکر ناسالمی داشته باشند، نمی توانند در یک سیستم سالم امکان فعالیت پیدا نمی کنند. بنابراین سالم سازی باید بیش از پیش مورد توجه بخش خصوصی و دولتی قرار بگیرد.

بخش خصوصی ظرفیت لازم برای جذب سرمایه و شریک شدن با خارجی ها در بسیاری از بخش ها را دارد. لیکن به تنهایی نمی تواند همه عوامل بازدارنده را مدیریت کند

در ضرورت حمایت هدفمند از صنعت

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر



■ جمشید عدالتیان
شهرداری
عضو هیات‌تأمین‌دگان
اتاق تهران

۱ نظر شما در مورد لایحه‌ای که با عنوان «ایجاد کارآفرینی و رفع موانع کسب و کار» توسط اتاق بازرگانی ایران تنظیم شد و یک فوریت آن در مجلس به تصویب رسید چیست؟ به نظر شما این طرح چه تأثیری می‌تواند در آینده فضای کسب و کار داشته باشد؟

قبل از

هر چیز لازم می‌دانم از اتاق بازرگانی ایران و دست‌اندرکاران تنظیم این طرح تقدیر و تشکر کنم. به نظر من طرح بسیار خوبی است که با قرار گرفتن آن در بستر اجرایی فضای کسب و کار آثار و برکات فراوانی را خواهد داشت. از سوی دیگر فکر می‌کنم آرایه چنین طرحی به خودی خود حکایت از آن دارد که فضای کسب و کار کشور آماده پیشرفت و ترقی قابل توجهی است. بنابراین به نظر می‌رسد شرایط خوبی فراهم شده است و من هم امیدوارم که هر چه زودتر اجرای این طرح آغاز و شاهد نتایج مطلوب آن باشیم. فارغ از چنین طرح‌ها و لویجی به نظر من در بهبود فضای کسب و کار در آینده پیش روی، تردیدی نیست و این به خاطر شرایط ویژه‌ای است که ما در دنیای امروز شاهد آن هستیم. جهان در حوزه‌های مختلف روندی رو به پیشرفت دارد که از نظر من کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. اما در این میان نکته‌ای که از اهمیت زیادی برخوردار است، میزان پیشرفت و رشد فضای کسب و کار است. به عبارت دیگر بازار کسب و کار در جهان امروز به خودی خود دارای رشدی نهفته است اما میزان پیشرفت در این زمینه است که تعیین کننده فضای آینده کسب و کار و بستر فعالیت‌های اقتصادی خواهد بود. در این خصوص نیز باید بگویم من نظر مثبتی دارم. به خصوص فکر می‌کنم با پررنگ‌تر شدن نقش اتاق در سیاست‌گذاری‌های مربوط به حوزه کسب و کار، باید منتظر آثار مطلوبی در آینده اقتصادی کشور باشیم.

۲ مدتی است بانک‌ها با اعمال سیاست‌های انقباضی مشکلاتی را برای تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی به وجود آورده‌اند. به بیان دیگر نه تنها بانک‌ها تسهیلاتی را این روزها به تولیدکنندگان نمی‌دهند بلکه در پی بازستاندن وام‌هایی هستند که پیش از این در اختیار تولیدکنندگان قرار داده بودند. این روند چه تأثیری بر فضای کسب و کار می‌گذارد؟ بعید است که این روند در دراز مدت ادامه یابد. اکنون به خاطر اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و احتمال ایجاد تورم شدید تا حدودی بانک‌ها احساس

خطر می‌کنند. احتمالاً پس از سپری شدن این مقطع خاصی که در حال حاضر در آن قرار داریم، بانک‌ها مجدداً اقدام به بخشیدن تسهیلات خواهند کرد. اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها مدتی است که آغاز شده و به هرحال نمی‌توان تأثیرات مقطعی این تصمیم بر فضای کسب و کار را نادیده گرفت. من تنها امیدوارم که در این راستا حمایت دولت از صنعت نیز هدفمند شود و به صورت منسجم و حساب شده از تولید داخلی حمایت جدی کند. همچنین طرح هدفمندی یارانه‌ها و اجرای آن نیازمند ارتباط کسب و کار داخل با بازارهای بین‌المللی است که شایسته است مسؤولان اجرایی کشور به این مساله توجه لازم را داشته باشند. در این خصوص راه مقابله با مشکلاتی که تحریم‌ها برای ما به وجود آورده‌اند، توسعه ارتباطات اقتصادی ما با کشورهای مختلف است. به نظر من باید به سمت تعامل گسترده‌تر و رایزنی‌های اقتصادی بیشتر با دنیا برویم. این مساله می‌تواند موجب شود تا بخش خصوصی بسیاری از کشورها با فشار به دولت‌هایشان آنها را وادار کنند تا با تصویب تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران مخالفت کنند.

۳ چه اقداماتی می‌تواند آینده تولید داخلی را در فضای کسب و کار کشور رونق بخشد؟ اصلی‌ترین شاخص‌هایی که برای بهبود فضای کسب و کار باید بدانها اندیشید کدامند؟ همانطور که می‌دانید تولید و صنعت شاخه‌های متفاوتی دارد که نمی‌توان به این سوال یک پاسخ کلی داد. اما در این راستا چیزی که می‌توانم بگویم و فکر می‌کنم در تمامی اقسام تولید عمومیت دارد، آن بخش از اقداماتی است که مربوط به نهادهای اجرایی می‌شود. به بیان دیگر من معتقدم نهادهای دولتی در مرحله صدور جوازها برای فعالیت‌های صنعتی و تولیدی بسیار کند عمل می‌کنند و این مساله موجب شده تا سرمایه‌گذاری در کشور با مشکلات جدی مواجه شود. به نظر من لازم است تا دولت با تسریع در صدور جواز و جلوگیری از مطلق نگه‌داشتن بیهوده تولیدکنندگان بتواند نقش قابل توجهی در بهبود فضای کسب و کار ایفا کند تا در نتیجه شاهد رونق یافتن اقتصاد کشور در آینده باشیم.

شاخص سوم: استخدام و اخراج نیروی کار

سومین شاخص شرایط کسب و کار که خود ترکیبی از شاخص‌های متعدد و مختلف است و ایران نیز در آن جایگاه خوبی برخوردار نیست، شاخص اشتغال است که در سال ۲۰۰۹ رتبه کشورمان در این شاخص ۱۴۷ بود. حرکت شاخص اشتغال از سال ۲۰۰۹ به ۲۰۱۰ از رتبه ۱۴۷ به ۱۳۷ نشان دهنده رشد ۱۰ رتبه‌ای ایران در این شاخص است. با این حال این رتبه نشانگر ضرورت نگاهی آینده‌نگرانه برای بالا بردن موقعیت و رتبه ایران در مقایسه با دیگر کشورهاست و به نظر می‌رسد که موسسه کار و تأمین اجتماعی به عنوان متولی بهبود این شاخص، باید با نگاهی آینده‌نگرانه تلاش فشرده و فراوانی را برای ارتقای جایگاه کشور در این حوزه به انجام رساند. شاخص اشتغال از بررسی ۳ عامل سختی اشتغال (شاخص چسبندگی اشتغال)، هزینه غیردستمزدی کارکنان و هزینه اخراج بر حسب دستمزد هفتگی محاسبه می‌شود و شاخص سختی اشتغال نیز خود برآیند ۳ زیرشاخص دشواری استخدام، انعطاف‌پذیری ساعات کار و دشواری اخراج است. در این بخش، هر شاخص، ارزشی بین ۰ و ۱۰۰ را به خود اختصاص می‌دهد و ارقام بالاتر نماینده دست و پاگیری‌تر بودن مقررات مربوطه است. از لحاظ شاخص سختی و پیچیدگی استخدام نیروی کار، ایران عدد ۱۱ را کسب کرده است. این رقم در منطقه خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا برابر ۲۱/۳ و در کشورهای عضو سازمان یاد شده حدود ۲۶/۵ است. از لحاظ شاخص چسبندگی و سختی ساعات کار نیز ایران امتیاز ۲۷ را کسب کرده است. این رقم در بین کشورهای منطقه ۲۲/۱ و در کشورهای عضو سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی حدود ۳۰/۱ است. از لحاظ شاخص چسبندگی و انعطاف‌ناپذیری اشتغال، ایران امتیاز ۵۰ را به خود اختصاص داده است. این رقم در کشورهای منطقه ۳۰ و در کشورهای عضو سازمان مزبور حدود ۲۲/۶ است. شاخص سختی نیروی کار نیز در ایران، کشورهای منطقه و کشورهای عضو سازمان مزبور به ترتیب برابر ۲۴/۵، ۲۶/۴ و ۲۶/۴ است.



راه مقابله با مشکلاتی که تحریم‌ها برای ما به وجود آورده‌اند، توسعه ارتباطات اقتصادی ما با کشورهای مختلف است. به نظر من باید به سمت تعامل گسترده‌تر و رایزنی‌های اقتصادی بیشتر با دنیا برویم



عکس: رونقر رستمی

حمایت از واردات، نابود کننده آینده اقتصاد است

میزگرد آینده‌نگر در بررسی آینده فضای کسب‌وکار و بهبود آن با حضور **علی شمس اردکانی** و **علی اکبر ترکان**

■ عظیم محمودآبادی

به تازگی در مجلس شورای اسلامی یک فوریت لایحه‌ای تصویب شد که با عنوان «ایجاد فضای کارآفرینی و رفع موانع کسب‌وکار» با مشورت اتاق بازرگانی صنایع و معادن ایران تنظیم شده بود. این طرح در صدد بهبود فضای کسب‌وکار با معیار قرار دادن شاخص‌های ده‌گانه‌ای است که توسط بانک جهانی ارایه شده است. علی شمس اردکانی کارشناس اقتصاد و عضو اتاق تهران از دست‌اندرکاران تنظیم این طرح است که آن را طرحی مناسب و مطلوب ارزیابی می‌کند. وی در عین حال تأکید می‌کند که نتیجه اجرای این طرح وابسته به میزان درستی پایه‌های اقتصاد در کشور است. به اعتقاد شمس اردکانی کشوری مانند ایران با هفتاد و پنج میلیون جمعیت نمی‌تواند بنیان اقتصادش را بر واردات استوار کند. علی اکبر ترکان که در زمان غلامحسین نوذری، معاون اول وزیر نفت بود، این روزها در مرکز تحقیقات استراتژیک مشغول به تحقیق است. ترکان حمایت از واردات را نابود کننده اقتصاد کشور می‌داند و از نظر او بهبود فضای کسب‌وکار در آینده وابسته به تغییر این روند است.

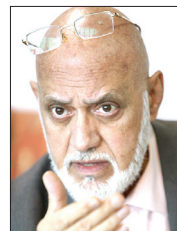
چشم‌انداز فضای کسب‌وکار را چطور ارزیابی می‌کنید و چه اقداماتی را برای بهبود این فضا در آینده لازم می‌دانید؟

ترکان: برای شروع ابتدا لازم می‌دانم ابعاد بحث را از زاویه‌ای که می‌خواهم به آن بپردازم مشخص کنم. همانطور که می‌دانید بهبود فضای کسب‌وکار بحث مفصلی است که دارای ۱۰ سرفصل است و هر کدام از این سرفصل‌ها دارای متغیرهای فرعی متعدد و مهمی هستند که بررسی تمام جوانب آنها در این مجال ممکن نیست. در میان این شاخص‌های ده‌گانه یکی از آنها در کشور ما از اهمیت بیشتری برخوردار است که من ترجیح می‌دهم صحبت‌های خود را تنها به این مورد اختصاص دهم. اگر بخواهم به صراحت چیزی را که در نظر دارم بگویم باید عرض کنم بدترین اتفاقی که در حال حاضر در عرصه کسب‌وکار کشور در حال وقوع است، تعلق گرفتن یارانه به واردات است. یعنی وقتی قیمت دلار در کشور ما هزار تومان باشد در حالی که قیمت تعادلی آن باید دوهزار و شصت تومان باشد، این به اعتقاد من به معنای پرداخت یارانه به واردات است. این اتفاق موجب شده که هیچ صنعت ایرانی توان رقابت با کالای مشابه خارجی را نداشته باشد. مساله واردات بی‌رویه تا آنجا پیش رفت که در سال گذشته شاهد وارد کردن خربزه از کشور فیلیپین بودیم. به هر حال وقتی دلار دو هزار و شصت تومانی در کشور به قیمت هزار تومان عرضه می‌شود، هیچ تولیدی مرقوم به صرفه نخواهد بود. این مساله می‌تواند آسیب‌های جدی برای صنعت و تولید کشور را به همراه آورد.

شمس اردکانی: من برای شروع صحبت‌های خود، ترجیح می‌دهم به اتفاقاتی اشاره کنم که به تازگی

شاهد وقوع آنها بوده‌ایم. همانطور که می‌دانید چند روز پیش در خبرها آمده بود که پارس الکتریک تعطیل شد. این در حالی است که ما در روزنامه‌های مختلف شاهد درج آگهی‌های متنوعی هستیم که مربوط به اعطای جوایز به کسانی است که در قرعه‌کشی خریداران محصولات ال‌جی و سامسونگ شرکت کرده‌اند. مورد دیگری که از اهمیت زیادی برخوردار است مساله‌ای است که اتفاقاً به بحث انتخابات اتاق ایران مربوط می‌شود. به تازگی اطلاعاتی مفصلی در مورد انتخابات اتاق ایران از سوی انجمن واردکنندگان منتشر شده که از نظر من بسیار قابل تأمل است. یعنی در کشور ما انجمنی تشکیل شده که با حمایت از واردات، در صدد پرداختن یارانه به شرکت‌ها و تولیدکنندگان خارجی است. حالا باید بینیم با کنار هم قرار دادن این خبرها چه اتفاقی برای آینده صنعت و اقتصاد کشور ما در حال وقوع است. اهمیت مواردی که به آن اشاره شد ناشی از آثاری

است که می‌تواند در فضای کسب‌وکار کشور و آینده آن داشته باشد. از نظر من طرحی که با عنوان ایجاد فضای کارآفرینی و رفع موانع کسب‌وکار با مشارکت اتاق بازرگانی صنایع و معادن ایران تنظیم شده و به مجلس رفته، طرح بسیار خوبی است که می‌تواند برای آینده اقتصادی کشور آثار خوبی را به ارمغان آورد. اما نکته‌ای که در این میان وجود دارد این است که به هر حال فضای کسب‌وکار ما باید به سمت هرچه ملی‌تر شدن برود و تنها در چنین فضایی است که طرح‌هایی مانند بهبود فضای کسب‌وکار می‌توانند نتیجه بخش باشند. اما در شرایطی که فضای کسب‌وکار مبتنی بر واردات باشد، فکر نمی‌کنم چنین طرح‌هایی بتوانند در آینده اقتصاد کشور نقش اساسی داشته باشند. دلیل آن هم این است که وقتی کشوری دارای جمعیت هفتاد و پنج میلیونی است، محوریت اقتصاد آن باید با تولید و صنعت داخلی‌اش باشد و نه مصرف نهایی که موجب تضعیف تولید و



شمس اردکانی:
از اساسی ترین
مسائلی که در
بهبود فضای کسب
و کار مهم تلقی
می شود
کوچک سازی
دولت است.
دولت های فربه
از نظر من شبیه
دایناسورها
هستند

اقتصاد می شود. بنابراین تنها راه بهره برداری از اجرایی شدن طرحی مانند بهبود فضای کسب و کار، متصل کردن چرخه اقتصاد کشور به تولید داخلی است. بنده تعجب می کنم از عده ای که با این شیوه اقتصاد کشور را در دست دارند. من واقعا نمی دانم تقویت واردات در کشوری مانند ایران مبتنی بر کدام علم اقتصادی است که مکشوف برخی شده است. برای نمونه می توان به صفر کردن تعرفه پرتقال یا مرکبات دیگر در زمستان اشاره کرد. مساله ای که اینجا مطرح است اینکه باغدار ایرانی در اواخر زمستان که در واقع شب عید او نیز هست چه باید بکند؟ یعنی با صفر کردن تعرفه پرتقال در زمستان در واقع مشتریان شب عید باغداران ایرانی از آنها گرفته و تحویل واردکنندگان نارنگی پاکستانی و پرتقال ترکیه ای داده می شود و در این میان گاهی شاهد مواردی هستیم نظیر کسانی که یکی دو سال پیش با کمک تاجران مصری و جعل سند، اقدام به وارد کردن پرتقال از اسرائیل کردند. جالب اینکه هیچ محاکمهای هم برای عوامل چنین اقدامی در نظر گرفته نشد. هزینه چنین اقداماتی از درآمد حاصل از فروش نفت تامین می شود. حالا باید پرسید که اقداماتی از این دست تا چه حد مبتنی بر عقلانیت اقتصادی است؟ آیا این وضعیت می تواند به نفع آینده اقتصاد کشور باشد؟ باید از خود بپرسیم کجای دنیا نفت شان را استخراج می کنند و به فروش می رسانند تا در ازای آن پرتقال و نارنگی وارد کنند؟ مورد دیگری که در بحث کسب و کار مطرح بود و البته در حال حاضر وضعیت آن به نسبت بهتر شده، این بود که به علت پایین بودن قیمت فرآورده های نفتی، که حدودا قیمت آن نسبت به ترکیه یک بیستم بود، باعث شد که در ازای فروش نفت به جای پول، جنس تحویل طرف ایرانی قرار بگیرد. یعنی برای نمونه یک کامیون نفت از ایران به ترکیه می رفت و در ازای آن یک کامیون مثلا زیرپیراهنی یا یک کامیون کفش به ایران وارد می شد. جالب آنکه برای تسریع در نقد کردن جنس هایی که در ازای قاچاق فرآورده های نفتی تحویل گرفته بودند، بخش عمده ای از آن را پایین تر از قیمت مبدا در کشورهای دیگر به فروش می رساندند و بخشی از آن را هم وارد کشور می کردند. برای اینکه وقتی برخی در فروش مثلا گازوئیل بیست برابر سود کرده بودند، حالا حاضر بودند که یک برابر آن را فدای تسریع در نقد کردن آن سود کنند. بنابراین پولی که حاصل از قاچاق فرآورده های نفتی بود، خرج تامین پول واردات قاچاق از مواد مخدر گرفته تا کالاهای تجاری دیگر می شد. مواردی از این دست باعث از بین رفتن بنیان تولیدات کارگر بر شدند. به عبارتی دیگر تولیداتی مانند زیرپیراهنی و کفش که به عنوان نمونه به آنها اشاره کردم، جزو صنایع کارگر بر هستند که تضعیف کردن آنها نقش برجسته ای می تواند در بالا بردن نرخ بیکاری داشته باشد. مطالبی که به آنها اشاره کردم از آن جهت دارای اهمیت است که آینده فضای کسب و کار در ایران، وابسته به اصلاح اقداماتی از این دست است.

ترکان: من در ادامه صحبت هایی که در ابتدا به آن اشاره ای کوتاه داشتم می خواهم نکته ای را بیافزایم و آن چیزی است که به دلیل اهمیتی که دارد مدتها است بر آن تاکید می کنم. همانطور که می دانید و

آقای دکتر شمس هم به خوبی به این نکته واقف هستند، هر بانک خارجی که در زمان حضور من در وزارت نفت، حاضر به فاینانس کردن پروژه های صنعتی نفت ایران بود، ما را وادار می کرد که بخش قابل توجهی از آن پول را در کشور همان بانکی که پروژه را فاینانس کرده بود، خرج کنیم. به عبارت دیگر بانک های خارجی فاینانس پروژه های ما را مشروط می کردند به خرید هشتاد و پنج درصد از محصولات و تجهیزات مورد نیازمان در پروژه ای که آن را فاینانس کرده بودند. برای نمونه اگر کشور کره، چین، فرانسه یا آلمان حاضر به فاینانس کردن برخی پروژه های نفتی در کشور ما می شدند آن را مشروط به خرید هشتاد و پنج درصد از کشور خودشان می کردند. در حال حاضر می دانیم که بانک ملت و بانک تجارت پروژه های نفت و گاز را فاینانس می کنند. آیا این بانک ها نباید این اقدام را مشروط به خرید هشتاد و پنج درصد از آن در داخل کشور کنند؟ این مساله باعث شده است که سازندگان تجهیزات صنعت نفت در کشور ما در وضعیت نا مطلوبی قرار بگیرند. چرا که الان با پس اندازهای خانوادگی ایرانی، پروژه های نفت و گاز فاینانس شده اند اما کالاهای لازم برای این پروژه ها از چین خریداری می شود. به نظر من آینده کسب و کار کشور نمی تواند چشم انداز روشنی داشته باشد مگر اینکه به مسائلی از این دست توجه بیشتری شود. به بیان دیگر تغییر در روند موجود لازم به بهبود آینده فضای کسب و کار است.

شمس اردکانی: ضمن تایید مسائلی که آقای مهندس ترکان به آن اشاره کردند و همینطور ضرورتی که از سوی کارشناسان اقتصادی بر اصلاح سازو کارهای امور بانک ها در رابطه با فاینانس کردن پروژه ها وجود دارد اما در عین حال من فکر می کنم نباید از نکته دیگری غافل شد که به موازات مسائلی که تا کنون به آنها اشاره شد دارای اهمیت است. از اساسی ترین مسائلی که در بهبود فضای کسب و کار مهم تلقی می شود، کوچک سازی دولت است. امروزه کمتر صاحب نظری در حوزه اقتصاد است که در این اصل اساسی در بهبود فضای کسب و کار و تاثیر آن در آینده اقتصاد کشور تردید داشته باشد. دولت های فربه از نظر من شبیه دایناسورها هستند؛ هیکل هایی بزرگ و درشت دارند اما در عین حال دارای سر کوچکی هستند که عقل شان هم در تناسب با هیکل درشت شان کوچک و ضعیف است. از سوی دیگر دولت های کوچک و چابک می توانند در همه جا به عنوان نهاد نظارت کننده حضور داشته باشند اما در عین حال وارد فعالیت های اقتصادی که اساسا در ماهیت ذاتی شان نیست، دخالت نکنند. این مساله و نیز مسائلی از این دست موجب شده است که متاسفانه فضای کسب و کار ما فضای تولید نباشد. اجازه بدهید همینجا به نکته ای اشاره کنم که در این راستا قابل توجه است. من ۱۰ سال است که فریاد می زنم در کشور ما از قانون عقود اسلامی سوء استفاده می شود. من خودم تا حدودی با فقه اسلامی آشنایی دارم. تمام فقهای ما گفته اند که مشارکت باید دوسویه باشد؛ یعنی مشارکت هم در سود و هم در زیان است. حالا باید پرسید در کشور ما کدام بانک دولتی یا خصوصی و یا خصوصی (خصوصی، دولتی) است که

حتی یک بار در زیان و ضرر مشارکت کرده است؟ معنای ورشکستگی بنگاه های متعددی که شاهد آن هستیم چیست؟ یعنی این بنگاه ها زیان کرده اند و ورشکسته شده اند. بنگاهی که فعالیت اقتصادی داشته است، متضرر شده، اعلام ورشکستگی کرده و از دادگاه هم حکم ورشکستگی اش صادر شده است، اما بانک همچنان کوتاه نمی آید. برای همین است که شاهد خریداری کردن تمام املاک مرغوب شهرها توسط بانک ها هستیم. اینها مواردی است که گرچه قابل اصلاح هستند اما آینده کسب و کار کشور و سرنوشت آن در گرو همین اصلاح ها است. به نظرم این اصلاحات هم شدنی است. چرا که ما ظرفیت های لازم را خوشبختانه در کشور داریم. برای نمونه همین که آقای رئیس جمهور می گفتند نفت باید به سر سفره های مردم آورده شود، به نظر من امکان پذیر است. اما شرط آن وارد شدن درآمد ناشی از نفت در چرخه تولید است. در یک کلام من تمام مشکلات عرصه اقتصاد کشور را ناشی از فقدان تولید در فضای کسب و کار می دانم. وقتی فضای حاکم بر کسب و کار، فضای تولید نباشد، نه تنها چرخه اقتصاد را کند و ضعیف می کند بلکه همان معدود تولیدات داخلی را هم از داشتن کیفیت لازم و توان رقابت با کالاهای مشابه محروم می کند. خاطرم هست یک وقتی جناب آقای ترکان به مناسبتی گفته بودند ما همه کارهای مان مانند همین تولید پیکان مان است. بنابراین اگر می بینیم که کالاهای ایرانی فاقد کیفیت لازم هستند، به این دلیل است که اصولا فضای حاکم بر کسب و کار، متاسفانه در کشور ما فضای تولید نیست. به باور من غلبه تولید بر فضای کسب و کار لازمه فایز آمدن بر مشکلاتی است که در آینده فضای کسب و کار کشور با آن مواجه خواهیم بود.

ببینید کشور ما با کشوری مانند قطر با آن وسعت و جمعیت محدود تفاوت های جدی دارد. قطر یک کشور کوچک شیخ نشین است که می تواند تمام اقتصاد خود را بر پایه واردات بنیان گذاری کند. اما کشور ما با هفتاد و پنج میلیون جمعیت و سه دهه تجربه انفجار جمعیت وضعیتی متفاوت نسبت به کشوری همچون قطر دارد. از طرف دیگر ما دارای چهار میلیون دانشجو هستیم که نیمی از این میزان، دانشجویان دختر هستند. در عین حال دارای بیست میلیون دانش آموز هستیم. بنابراین آینده فضای کسب و کار در کشور ما بی تردید نمی تواند مبتنی بر واردات باشد. این مواردی که به آنها اشاره کردم از نظر آینده نگری در فضای کسب و کار بسیار مهم هستند. چرا که در پایان برنامه پنج ساله، ما با فارغ التحصیل شدن چهار میلیون دانشجویی روبه رو هستیم که در حال حاضر مشغول به تحصیل هستند. بنابراین در پایان برنامه پنج ساله باید چهار میلیون شغل تنها برای افراد تحصیل کرده داشته باشیم. در کنار این چهار میلیون تحصیل کرده هم به هشت میلیون نیروی شاغل دانشگاه نرفته و غیر تحصیل کرده احتیاج داریم تا در کنار آن چهار میلیون بتوانند مشغول شوند. همانطور که می دانید کشور در کنار نیروهای دانشگاه رفته به افراد غیر تحصیل کرده ای هم احتیاج دارد که بتوانند در کنار هم کار کنند. بنابراین ما در انتهای برنامه پنج ساله دست کم به وجود دوازده میلیون

فرصت شغلی برای جوانانی احتیاج داریم که وارد بازار کار می‌شوند. این را هم می‌دانیم که شغل‌های دانش بنیان هر کدام چیزی در حدود یکصد هزار دلار سرمایه نیاز دارند. مشاغل عادی هم هر کدام به پنجاه هزار دلار سرمایه‌گذاری احتیاج دارند. حالا اگر بخواهیم میانگین مجموعه این سرمایه‌گذاری‌های لازم را محاسبه کنیم، به عدد هشتصد میلیارد دلار می‌رسیم. به عبارت دیگر کشور ما در انتهای برنامه پنج ساله تنها در بخش اشتغال به هشتصد میلیارد دلار برای سرمایه‌گذاری احتیاج دارد. اینجا اهمیت نکته‌ای که آقای مهندس ترکان در ابتدای سخن‌شان به آن اشاره کردند، روشن‌تر می‌شود. چرا که تا نرخ ارز اصلاح نشود، ایجاد فرصت‌های شغلی با آن ابعادی که به آن اشاره شد، غیرممکن است. به عبارت دیگر این تفاوت در نرخ ارز موجب شده که بنیان فضای کسب‌وکار ما بر واردات باشد. جامعه هم از واردات ثروتمند نخواهد شد، بلکه فقیرتر می‌شود. تنها وارداتی می‌تواند به سود کشور باشد که در چرخه تولید وارد شود تا به ارزش افزوده بیانجامد.

آقای ترکان به نظر شما چرا سیاست‌گذاری کلان اقتصادی در کشور ما، سمت و سویی وارداتی دارد؟ چرا حمایت نهادهای اجرایی بیش‌تر معطوف به واردات است تا تولید؟ آیا حمایت از تولید دارای دشواری‌های خاصی است که توجه کمتری به آن می‌شود؟

ترکان: اینکه دولت از واردات حمایت می‌کند، به نظرم ناشی از علاقه دولت به کنترل سطح عمومی قیمت‌ها و جلوگیری از بالا رفتن آنهاست. به هر حال بالا رفتن سطح عمومی قیمت‌ها منجر به تورم می‌شود که این مساله هم به ایجاد مشکلات معیشتی برای مردم خواهد انجامید. اما نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که واکاوی دلیل افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، مستلزم تصمیم‌گیری بر پایه دانش اقتصاد است. هنگامی که نقدینگی و پایه پولی کشور افزایش می‌یابد، اثر طبیعی چنین اقدامی افزایش سطح

عمومی قیمت‌ها است که در نهایت به تورم منجر می‌شود. اما با کمال تأسف شاهدیم وقتی که دولت تصمیم می‌گیرد حجم نقدینگی و پایه پولی را در کشور بالا ببرد، متوجه تاثیر این اقدام در بالا بردن افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و ایجاد تورم نیست. فراموش نشود که این افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در پی رشد نقدینگی، اجتناب‌ناپذیر است و گریزی از آن نیست. ولی دولت بدون توجه به عوامل اصلی تورم می‌خواهد پس از ایجاد آن با ابزار فیزیکی از افزایش قیمت‌ها جلوگیری کند. از آن جمله می‌توان به عرضه ارزان دلار در کشور اشاره کرد که دلیل آن، پایین نگه داشتن سطح قیمت‌ها است. به بیان دیگر دولت دلار را ارزان‌تر از قیمت واقعی آن در اختیار مردم قرار می‌دهد تا در پی آن محصولات وارداتی ارزان تمام شود که در نتیجه سطح عمومی قیمت‌ها پایین نگه داشته شود. این همان خطای بزرگی است که موجب تشدید موقعیت اقتصادی

ما در وضعیت نامطلوب فعلی خواهد شد. اگر کسانی خواستار کنترل قیمت‌ها هستند و می‌خواهند از افزایش سطح عمومی آنها جلوگیری کنند، باید هنگامی که در صدد افزایش حجم نقدینگی هستند، دقت کنند و بر روند افزایش قیمت از طریق بالا بردن حجم نقدینگی مواظبت لازم را داشته باشند. بنابراین وقتی در آن مرحله مواظبت‌های لازم صورت نمی‌گیرد، این مساله الزاماً به ایجاد تورم خواهد انجامید. فکر می‌کنم لازم باشد در این مورد توضیح بیشتری بدهم. ببینید تصور دولت این است که باید ضد تورمی عمل کند. برای ضد تورمی عمل کردن هم شروع به مقابله با کارخانجات می‌کند تا اجازه ندهد قیمت محصولات خود را بالا ببرند. یعنی کارخانه‌ای که دست‌مزد کارگرانش بالا رفته، قیمت مواد اولیه‌اش گران شده و تمامی نهادهای تولیدی‌اش با افزایش قیمت مواجه شده است، وادارش می‌کنند تا قیمت‌هایش را ثابت نگه دارد. در چنین وضعیتی آن تولیدکننده نمی‌تواند قیمت‌هایش را ثابت نگه دارد. بنابراین از دو حال خارج نیست؛ یا اینکه آن کارخانه، میزان تولید خود را کاهش می‌دهد برای اینکه نمی‌خواهد دچار زیان شود یا اینکه دست به تخلفاتی می‌زند که بتواند جریان‌کننده این نا هنجاری باشد. بنابراین کسانی که تلاش می‌کنند قیمت دلار را به پایین‌تر از هزار تومان بیاورند یا قیمت آن را به نهصد تومان برسانند، تصور می‌کنند که با چنین اقدامی از تورم جلوگیری می‌کنند در صورتی که در واقع به هیچ وجه اینطور نیست. به هر حال فشار تورمی ناشی از حجم نقدینگی کار خود را خواهد کرد گرچه ممکن است توسط برخی ابزارهای فیزیکی در یک مقطع زمانی آن را بتوانند به عقب بیاندازند. اما در نهایت این مساله به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها خواهد انجامید و تورم ناشی از آن اجتناب‌ناپذیر است. خوب است برای روشن‌تر شدن بحث به نمونه‌ای اشاره کنم؛ در سال هشتاد و سه حجم نقدینگی کشور شصت و سه هزار میلیارد تومان بوده

شاخص چهارم: ثبت مالکیت

این شاخص، بررسی فرآیند لازم جهت ثبت دارایی در دفتر اسناد رسمی است و مطابق آخرین امارات ایران از میان ۱۸۱ کشور در رتبه ۱۴۷ در سال ۲۰۰۹ و ۱۵۳ در سال ۲۰۱۰ قرار داشته است. بررسی‌های موسسه مالی بین‌المللی نشان می‌دهد که ثبت اموال یک شرکت در ایران تقریباً به طی ۹ مرحله اداری نیاز دارد حال آنکه این رقم در کشورهای منطقه ۶/۱ و در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی حدود ۴/۷ است. صرف ۳۶ روز کار برای ثبت دارایی‌ها در ایران در حالی است که این اقدام در کشورهای منطقه ۳۶/۱ و در کشورهای عضو سازمان یاد شده ۲۵ روز زمان می‌برد. ثبت اموال همچنین به پرداخت هزینه‌ای معادل ۱۰/۵ درصد ارزش اموال نیاز دارد و این در حالیست که این رقم در کشورهای منطقه معادل ۵/۷ درصد و در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی معادل ۴/۶ درصد ارزش دارایی است. از این رو قوه قضاییه به صورت اعم و معاونت حقوقی و توسعه قضایی آن به طور اخص اقدامات متعددی مانند تنظیم قراردادهای نمونه و فرم‌های خرید و فروش به صورت آزمایشی در دفتر ثبت اموال و تعمیم قراردادهای خرید و فروش و آنلاین کردن آنها را برای ارتقای ایران در این شاخص، باید در دستور کار قرار دهند.

است. این میزان در حال حاضر به مبلغ دویست و نود هزار میلیارد تومان رسیده است. یعنی در این مقطع زمانی حجم نقدینگی کشور چهار و نیم برابر افزایش یافته است. وقتی که چنین اتفاقی افتاد، یا باید تولید مقداری ما چهار و نیم برابر افزایش یابد یا اینکه سطح عمومی قیمت‌ها چهار و نیم برابر افزایش داشته باشد یا ترکیبی از این دو اثر به وجود آید. بنابراین اشتباه اساسی در آن مرحله‌ای اتفاق می‌افتد که پایه پولی بالا می‌رود. با پایین نگه داشتن قیمت دلار هم این مساله نه تنها حل نخواهد شد بلکه همانطور که آقای دکتر شمس هم اشاره کردند موجب بالا رفتن قیمت تمام شده کالای ایرانی با تورم داخلی می‌شود و از سوی دیگر قیمت کالای وارداتی به دلیل ثابت نگه داشتن نرخ دلار، ثابت می‌ماند. برای همین است که می‌بینیم از یک جایی به بعد کالای ایرانی نمی‌تواند با محصولات مشابه خارجی خود رقابت کند. همانطور که می‌دانید زمانی ما در صنعت نفت، در پارس جنوبی به خود کفایی هفتاد درصدی رسیده بودیم. یعنی هفتاد درصد از پروژه‌های پارس جنوبی توسط صنعتگران ایرانی تولید می‌شد. برای نمونه می‌توان به فازهای ششم، هفتم و هشتم پارس جنوبی اشاره کرد. اما امروز طبق قراردادهایی که بسته شده است، حتی سازه فلزی هم در پارس جنوبی از خارج وارد می‌شود. فراموش نکنیم که سازه فلزی از ساده‌ترین تجهیزات صنعت نفت است. مورد دیگر مخازنی هستند که سال‌ها سابقه ساخت در ماشین‌سازی اراک دارند. سابقه ساخت این مخازن در ماشین‌سازی اراک به سال‌های قبل از انقلاب برمی‌گردد. اما با کمال تأسف این مخازن امروز از خارج کشور وارد می‌شوند. دلیل آن هم این است که آن مجری پروژه با پیمانکاری که مسئول اجرای پروژه است در پی ارزان‌تر خریدن تجهیزات مورد نیازش است. در حقیقت این همان نکته‌ای است که در ابتدای سخن‌م به آن اشاره کردم. اینکه من عرض کردم ما با ثابت نگه داشتن قیمت دلار در واقع به واردات و محصولات خارجی یارانه می‌دهیم ناظر به این مساله است. موردی که به آن اشاره شد در آینده‌نگری فضای کسب‌وکار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یارانه دادن به واردات به معنای نابود کردن تولید ملی است. ناگفته نماند وقتی ما مجبور هستیم برخی کالاها را که در داخل، توان تولیدشان را نداریم یا فاقد تکنولوژی لازم برای تولید آنها هستیم را وارد کنیم، قابل توجیه است. اما زمانی که مخازن معمولی، مبدل‌های حرارتی، برج‌های تقطیر، ظروف تحت فشار، سازه‌های فلزی و مانند اینها که سال‌هاست ظرفیت ساختشان در کشور موجود است، از خارج وارد می‌شوند به معنای از بین رفتن صنعت ایرانی است. ناگفته نماند این مسائل ناشی از بی‌کفایتی صنعتگران ایرانی نیست، بلکه نتیجه پایین نگه داشتن نرخ دلار و جلوگیری از رسیدن آن به قیمت جهانی و واقعی‌اش است. در



علی‌اکبر ترکان:

بدترین اتفاقی که

در حال حاضر در

عرصه کسب‌وکار

کشور در حال

وقوع است، تعلق

گرفتن یارانه به

واردات است. این

اتفاق موجب شده

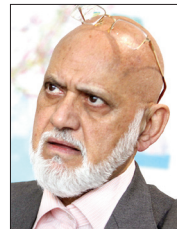
که هیچ صنعت

ایرانی توان رقابت

با کالای مشابه

خارجی را نداشته

باشد



شمس اردکانی:
راه نجات آینده
کسبوکار کشور
وابسته به بیرون
آمدن از فضای
اقتصاد تخیلی
و وارد شدن به
حیطه اقتصاد
واقعی و دانش
آن است. در واقع
وقتی اقتصاد
تخیلی حاکم بر
فضای کسبوکار
نشد، نتیجه همین
چیزی می شود که
اکنون شده است

چنین شرایطی است که ما در سال گذشته شاهد واردات خربزه به کشور بودیم. واردات خربزه، به اعتقاد من می تواند معیار خوبی باشد برای آنکه بفهمیم عمق فاجعه تا کجا پیش رفته است. نکته ای که لازم می دانم دوباره به آن تاکید کنم آثار سوء پایین نگه داشتن سطح عمومی قیمت ها با استفاده از ابزار فیزیکی است که در نهایت هم نمی تواند توفیقی داشته باشد. البته در یک مقطع زمانی با چنین اقداماتی می توان برای مدتی آثار تورمی آن را کنترل کرد. اما به باور من در نهایت این افزایش حجم نقدینگی به طور جهشی و ناگهانی تورم غیر قابل مهاری را ایجاد خواهد کرد. به نظرم آینده فضای کسبوکار در کشور ما به شدت نیازمند بازنگری در مواردی است که به آنها اشاره کردم و اصلاح روش های گذشته در مقابله با تورم لازمه بهبود فضای کسبوکار در آینده است.

آقای شمس اردکانی با توجه به سابقه حضور شما در اتاق تهران، لطفا در مورد طرحی که در جهت بهبود فضای کسبوکار با مشارکت اتاق تنظیم شد و به مجلس فرستاده شد، بیشتر توضیح دهید. آیا واقعا مشکل فضای کسبوکار ما با قانون حل می شود و مشکل ما فقدان قانون است؟

شمس اردکانی: به همانطور که گفتید طرحی با عنوان «ایجاد فضای مساعد کارآفرینی و رفع موانع کسبوکار» توسط اتاق ایران تنظیم و به مجلس فرستاده شد، در تاریخ چهارم بهمن ماه سال جاری (هشتاد و نه) با امضای چهل و یک نماینده، یک فوریت آن به تصویب رسید. در واقع این اولین طرحی است که در اتاق تهیه شده است و نمایندگان مجلس آن را به تصویب رسانده اند. اتفاقا من در تنظیم این طرح که در حال حاضر هم در مجلس مطرح است، مشارکت جدی داشتم و با اشرافی که بر آن دارم به نظرم طرح خوبی است که می تواند در صورت اجرایی شدن، آینده کسبوکار کشور را رونق بخشد. همانطور که در سوال شما هم به نوعی اشاره شد، نکته ای که اینجا نباید از آن غافل شد، بستر اجرایی این طرح است. به عبارت دیگر مفید بودن طرح ایجاد فضای کارآفرینی و رفع موانع کسبوکار مشروط به درستی پایه های اقتصادی و بستری است که این طرح قرار است در آن اجرایی شود.

از این نظر طرح بهبود فضای کسبوکار شبیه طرح تحول اقتصادی است. طرح تحول اقتصادی نیز همانطور که بسیاری از اقتصاددانان کشور گفته اند می تواند طرح خوبی باشد به شرطی که در یک بستر اقتصادی مناسب که پایه های آن به درستی شکل گرفته است، اجرایی شود. بنابراین تصویب این طرح به تنهایی مشکل بیکاری را نمی تواند حل کند یا موانع کسبوکار را نمی تواند رفع کند. اما مشروط به درست

بودن پایه های اقتصادی کشور، می تواند شروع بسیار خوبی باشد. اتفاقا ما همین بحث را در دولت آقای خاتمی به نام طرح ساماندهی اقتصادی ارایه کردیم. در آن مقطع هم کسانی بودند که به رئیس جمهور وقت مشاوره هایی می دادند که چندان مبنای علمی نداشت. از جمله در مورد نرخ ارز نظراتی می گفتند که با اصول علم اقتصاد سازگاری چندانی نداشت. در نهایت موانعی از این دست مانع موفقیت آن طرح شد. الان هم همینطور است. این کار بزرگی که به نام هدفمندی یارانه ها در ابتدای اجرایی شدن آن هستیم، از مدت ها پیش باید انجام می شد. این در حالی است که در برنامه چهارم توسعه به این مساله توجه شده بود. اما در عین حال مجلس وقت از اجرایی شدن آن جلوگیری کرد. یعنی برخی در مجلس قبلی دور هم نشستند و یک دفعه گفتند که دولت حق تغییر قیمت ها را ندارد.

منظور تان همان طرح تثبیت قیمت ها در ابتدای مجلس هفتم اصولگرا است؟

شمس اردکانی: به دقیقاً همین طرح بود که مانع از اجرایی شدن حذف تدریجی یارانه ها در کشور شد. من معتقدم کسانی که طرح تثبیت قیمت ها را در مجلس هفتم دنبال می کردند، حق ندارند که الان از طرح هدفمندسازی یارانه ها دفاع کنند و برای ما از محسنات آن بگویند. دست کم ده سال لازم است تا

شاخص پنجم: اخذ اعتبار

اخذ تسهیلات و اعتبارات بانکی در حکم نبض حیاتی بنگاه ها و فعالیت های اقتصادی بخش خصوصی است و میزان سهولت و سرعت دسترسی به این تسهیلات یکی از محوری ترین شاخص های فضای کسب و کار در اقتصاد هر کشور است. اگر چه این شاخص در میان دیگر شاخص های مؤثر در فضای کسب و کار با قرار گرفتن در رتبه ۸۴ مطابق آمارهای سال ۲۰۰۹ از وضعیت نسبتاً مناسب تری برخوردار بود اما رتبه شاخص اعتبارات از سال ۲۰۰۹ به ۲۰۱۰، از رتبه ۸۴ به ۱۱۳ سقوط کرده است. کاهش ۲۹ رتبه ای در این شاخص نشان از عملکرد ضعیف بانک مرکزی به عنوان متصدی بهبود این شاخص دارد. در محاسبه این شاخص، به بررسی شاخص قدرت حقوقی قانونی (ارتباط وام گیرنده و وام دهنده با وثایق، ورشکستگی و... در قانون)، شاخص علنی بودن اطلاعات اعتباری، میزان پوشش اطلاعات مالی افراد توسط بخش دولتی بر حسب تعداد بزرگسالان و میزان پوشش اطلاعات مالی افراد توسط بخش خصوصی بر حسب درصدی از تعداد بزرگسالان پرداخته می شود. در کلیت نیز این شاخص معیارهای مربوط به آگاهی افراد نسبت به اعتبارات و حقوق قانونی وام دهندگان و وام گیرندگان را در بردارد. شاخص حقوق قانونی در دامنه صفر تا ده قرار دارد که امتیاز بالاتر بیانگر وجود قوانین بهتر هستند. ایران در این خصوص امتیاز ۴ را از ۱۰ داراست. این رقم در کشورهای منطقه ۳/۳ و در کشورهای عضو سازمان توسعه حدود ۶/۸ است. شاخص دیگر که شاخص اطلاعات اعتباری است نمایشگر میزان دسترسی و کیفیت اطلاع بخش های عمومی و خصوصی از وام ها است. این شاخص بین صفر تا ۶ قرار دارد که ایران در این زمینه امتیاز ۳ را داراست. به نظر می رسد عدم انتشار سری زمانی مربوط به اطلاعات اعتباری شرکت ها و افراد و همچنین عدم امکان اخذ وضعیت اطلاعات وام توسط وام گیرندگان باعث شده تا شاخص اطلاعات اعتباری ایران در حد ۳ باقی بماند حال آنکه این رقم در کشورهای منطقه ۳/۳ و در کشورهای عضو سازمان توسعه ۴/۹ است.

خود را تزکیه کنند (خنده). این که نمی شود یک روز آقایان تطبیق قیمت ها را غیر مشروع، حرام، ناعادلانه و ظالمانه بدانند و بعد از مدتی به طور کامل برگردند از این طرف و از مدافعان پر و پا قرص طرحی شوند که موسوم به هدفمندی یارانه ها است. عنوانی که من برای اشخاصی اینچنین انتخاب کرده ام، نحله اقتصاددانان تخیلی است. من فکر می کنم راه نجات آینده کسبوکار کشور وابسته به بیرون آمدن از فضای اقتصاد تخیلی و وارد شدن به حیطه اقتصاد واقعی و دانش آن است. واقعیت اقتصاد کشور ما این است که در حال حاضر ما حتی لباس های زیرمان را داریم از خارج وارد می کنیم. این مساله واقعیت اقتصاد جامعه ما است. واقعا خیلی زشت است که ما پس از گذشت بیش از سی سال تبلیغ از تربیون های مختلف برای حجاب بانوان، اما از تامین چادری که به عنوان پوشش برای آنها استفاده می شود عاجز مانده ایم. در واقع وقتی اقتصاد تخیلی حاکم بر فضای کسبوکار شود، نتیجه همین چیزی می شود که اکنون شده است.

آقای دکتر شمس به عنوان آخرین سوال بگویید آثار طرح موسوم به هدفمندی یارانه ها بر آینده فضای کسبوکار کشور چیست؟

شمس اردکانی: ببینید در این رابطه پیشنهادی که ما در اتاق به دولت ارایه کردیم، این بود که دولت بخشی از پولی را که می خواهد به صورت نقدی در اختیار مردم قرار دهد، صرف خرید کالاهای مرغوب ایرانی کند و آنها را میان خانواده ها به فراخور نیازشان توزیع کند. البته این طرح پس از مدتی به وزارت صنایع فرستاده شد و آنجا با عنوان طرح تامین مطرح شد. به باور من طرح تامین با آن چیزی که نظر ما در اتاق بود متفاوت شد. در آن طرح ما پیشنهادمان این بود که دولت به تعداد انبوه کالاهای مرغوب ایرانی را از قبیل یخچال، فریزر، جارو برقی، تلویزیون، فرش و غیره را خریداری کند و بعد آنها را در اختیار بخشی از جامعه قرار دهد که برای مثال در شرف ازدواج هستند و پس از یک سال خانواده هایی که آن کالاهای دریافت کرده بودند، به طور اقساطی و بدون بهره، پول آن را به دولت برگردانند. به هر حال طرح تامین آنچنان که در نظر ما بود، اجرایی نشد و شکل دیگری یافت که باید منتظر بود و نتیجه را دید.

در پایان اگر بخواهم به اختصار به سوال شما پاسخ دهم باید بگویم که به هر حال اجرای هدفمندی یارانه ها بی تردید می تواند آثار جدی در فضای کسبوکار کشور و آینده آن داشته باشد. موفقیت یا شکست این طرح و نیز سرنوشت آینده کسبوکار نیز وابسته به میزان درستی پایه های اقتصادی در کشور و همینطور روش اجرایی کردن طرحی است که گاهی از آن با عنوان جراحی بزرگ اقتصادی یاد می شود.





اقتصاد مردسالار

تاملی در باب مشارکت اقتصادی زنان و فضای کسب و کار

زنان عموماً به

دلیل محدودیت در شناخت کافی نسبت به چگونگی ورود به بازار، توسعه حضور در بازارهای هدف، نبود سیستم‌های حمایتی دستگاه‌های سیاست‌گذار و فقدان مشاور و راهنما امکان مشارکت کمتری دارند

موانع سازمانی

با آنکه این دسته از موانع برای کلیه کارآفرینان اعم از زن و مرد قابل طرح است، اما برای زنان به دلیل حضور کمتر آنان در عرصه‌های اقتصادی به ویژه در ایجاد کسب و کار و مشاغل مدیریتی مشهودتر است. به طور کلی زنان کارآفرین در محیط سازمانی با چهار مانع کمبود منابع مالی، فیزیکی (امکانات نرم افزاری و سخت افزاری)، فروش و منابع انسانی مواجه می‌باشند. در یکی از مطالعات صورت گرفته زنان از نظر منابع مالی مشکلاتی هم چون فقدان یا کمبود سرمایه، طولانی بودن فرایند دریافت وام و سهولت الوصول نبودن تسهیلات بانکی روبه رو هستند. در این میان موانع بازاریابی و فروش نیز از دیگر مسائل مربوط به آنها است. زنان عموماً به دلیل محدودیت در شناخت کافی نسبت به چگونگی ورود به بازار، توسعه حضور در بازارهای هدف، نبود سیستم‌های حمایتی دستگاه‌های سیاست‌گذار و فقدان مشاور و راهنما امکان مشارکت کمتری دارند. (صابر، ۱۳۸۹)

تنوع شغلی

محدود بودن زمینه‌های اشتغال زنان و ناکافی بودن بسترهای لازم برای گسترش مشاغل گوناگون از مهم‌ترین دلایل عدم افزایش قابل توجه اشتغال زنان در ایران است. در اغلب نقاط دنیا، این تمایل وجود دارد که زنان در مشاغل خاصی مانند معلمی یا پرستاری که با وظایف خانگی آنان سازگار است یا در صنایع کاربر در بخش صادرات که نیازمند تکرار کار و مهارت در به کارگیری دست‌هاست تمرکز یابند. محدود بودن زمینه‌های اشتغال زنان و محدودیتی که در گسترش

■ زهرا تژادپهرام - سمیرا بیات‌سرمندی

جمعیت زنان در رشته‌های علوم پایه و علوم انسانی و در مقاطع کارشناسی نسبت به مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری بیشتر است. این نوع رشته تحصیلی و مقطع تحصیلی محدودیت‌های شغلی و در نتیجه کاهش میزان مشارکت اقتصادی آنان را به همراه دارد. عدم برخورداری از تنوع شغلی و پایین بودن میزان مهارت و دانش از شاخص‌های محدودیت تقاضا در بازار برای زنان است. در این راستا می‌توان برجسته‌ترین موانع مشارکت اقتصادی زنان را در حوزه‌های زیر بیان نمود:

میزان سواد زنان و نوع رشته تحصیلی

از آن‌جا که سطح پایین سواد زنان می‌تواند یکی از علل پایین بودن میزان فعالیت و نامناسب شدن فضای کسب آن‌ها به شمار رود، با نگاهی به آمار و ارقام می‌توان به این نتیجه مهم دست یافت که سطح سواد زنان در طول سه دهه اخیر بیش از ۱۲۶ درصد افزایش داشته است. لازم به ذکر است در سال ۱۳۸۵، نرخ با سواد زنان ۲۹ تا ۹۵/۱۶ درصد برآورد شده است. این رقم در همین سال برای مردان ۹۶/۴۸ درصد می‌باشد. همچنین بر اساس آمار سال ۱۳۸۹-۱۳۸۸ تعداد دختران دانش‌آموز ۶۷۳۸۶۸۴ نفر گزارش شده است که این رقم ۴۸/۱۸ درصد کل دانش‌آموزان کشور را تشکیل می‌دهد و نسبت به سه دهه گذشته ۱۴۴ درصد افزایش داشته است. بر اساس آمار سال ۱۳۸۹-۱۳۸۸ ۶۲/۳۱ درصد دانش‌آموزان مقطع پیش‌دانشگاهی را دختران تشکیل می‌دهند. گرایش و روی آوردن زنان به آموزش عالی و گسترش حضور و نقش آنان در بخش علوم، تحقیقات و فناوری، از یک سو و برنامه‌ریزی برای افزایش دسترسی آن‌ها به آموزش عالی از دیگر سو از جمله ظرفیت‌ها و تحولات عمده و درخور توجه بخش آموزش عالی در سال‌های اخیر است. کل پذیرفته‌شدگان زن در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ بالغ بر ۲۸۷۱۱۶ نفر بوده که این

کسب و کار در جهان امروز به رغم سابقه دیرین آن در زندگی بشری از موقعیت خاصی برخوردار است. پیوند کسب و کار با حیات انسانی و بروز تحولات جدی در عرصه ارتباطات موجب شده که فعالیت اقتصادی از مراحل نخستین آن بسیار فراتر رفته و به حوزه‌هایی که شاید پیش از این به آن توجهی نمی‌شد یا در محدوده کسب و کار معنی نمی‌شد، وارد شود. در این راستا فعالیت اقتصادی زنان مقوله خاصی است که با پیشرفت آنان در حوزه‌های گوناگون این بخش نیز از جایگاه خاصی برخوردار شده است. هرچند که از گذشته دور مشارکت اقتصادی زنان در پیشینه تاریخ بشر قابل مشاهده است اما شکل سازمان یافته و نوین آن در اواخر هزاره دوم و آغاز هزاره سوم از موقعیت خاصی برخوردار است. نگاهی به سوابق فعالیت‌های اقتصادی زنان در این برهه از زمان موید آن است که رفتارهای کسب و کار زنان نیز همگام با دیگر بخش‌های جامعه با تحولات چشمگیری همراه است. در این راستا به رغم سهم بالای زنان ایران در جمعیت کشور و رشد فزاینده آنان در کسب مدارج بالای علمی فعالیت‌های موثر اقتصادی در میان آنها کم‌رنگ است. کمبود شغل و مهیا نبودن امکانات لازم برای پرورش ایده‌های خلاق، شرایط لازم را برای استفاده مناسب از این ظرفیت را محدود کرده است. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته زنان در فعالیت‌های اقتصادی و موقعیت‌های مدیریتی از جایگاه نسبتاً مطلوبی برخوردار می‌باشند. در این مقاله تلاش بر این است که موانع ایجاد فضای مناسب کسب و کار برای زنان و راهکارهای عملی بهبود این فضا مورد بررسی قرار گیرد.

موانع مشارکت اقتصادی زنان

یافته‌ها حاکی از آن است که با وجود افزایش جمعیت دانشجویان زن در مقاطع بالاتر تحصیلی، جایگاه آن‌ها در رده‌های بالای شغلی به میزان قابل انتظار بهبود نیافته است. نکته قابل توجه در این میان نوع رشته تحصیلی زنان در سطوح آموزش عالی است.

هر یک از این زمینه‌ها وجود دارد از مهم‌ترین دلایل عدم افزایش قابل توجه اشتغال زنان است. (نوروزی، ۱۳۸۳، ۷۱).

تفاوت جنسیتی برای اشتغال پست‌های مدیریتی

از این عامل می‌توان به عنوان عامل کاهش انگیزه زنان در مشارکت اقتصادی نام برد. میزان حضور زنان در رده‌های مدیریتی، اعم از مدیریت کلان و خرد، پایین است. زنان نه تنها در آغاز استخدام، فرصت مساوی با مردان ندارند، بلکه به رغم گذشت زمان و دریافت تجربه شغلی نیز امکان دستیابی به پست‌های مدیریتی ندارند. آمار و مطالعات گوناگون در ایران نشان داده است که تبعیض دستمزد میان زنان و مردان به ویژه در نقاط روستایی زیاد است. این تبعیض با افزایش سطح تحصیلات زنان کاهش می‌یابد. (کاوه، ۱۳۸۱)

وضعیت شغلی

وضع شغلی، وضعیت فرد را از جنبه اشتغال نشان می‌دهد و تعیین می‌کند فرد شاغل تحت کدامیک از عناوین کارفرما، نیروی کار مستقل، مزد گیر و حقوق‌گیر یا فعالیت فامیلی بدون مزد، به کار اشتغال داشته است. داده‌های وضع شغلی می‌تواند برای ارائه برنامه‌های مبتنی بر ارتقاء فعالیت‌ها به خصوص فعالیت‌های خوداشتغالی مفید باشد. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که زنان ایرانی سهم کمی در پست‌های رده بالا و مدیریتی در کشور دارند و اغلب به کارهایی مشغول هستند که مستلزم مهارت یا آموزش اندک و با دستمزد پایین است. این در حالی است که زنان در کسب مدارج علمی در حال پیشرفت هستند.

قوانین و مقررات

قانون اساسی ج ۱۱ غالباً در راستای حمایت از زنان، تخفیفاتی را برای آنها قائل شده، مثل سنوات بازنشستگی زنان و مرخصی‌های بدون حقوق، اما برخی از این مقررات در امر حمایت از زنان ضعیف عمل کرده

است، مثل کار نیمه وقت بانوان و کمک هزینه عائله‌مندی و اولاد. به نظر می‌رسد تفاوت‌ها بیشتر ناظر بر اختلاف نقش زنان در معیشت خانواده بر اساس تکلیف انفاق در قانون مدنی است؛ زیرا براساس قانون نفقه به عهده زوج می‌باشد. در همین راستا به رغم وجود موضوعات ذکر شده در قانون برای شاغلین محدودیت‌هایی نیز برای اشتغال زنان وجود دارد. برخی از این محدودیت‌ها ناشی از ماده ۱۱۱۷ ق.م و رابطه زوجیت است. این ماده بیان می‌کند: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافعی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند». بازگشت اشتغال زنان به حیثیت زوج می‌تواند با اعمال سلیقه وی مواجه شود و مانع مهم اشتغال زنان باشد. به ویژه اگر این ماده از «قواعد امری» باشد که در این حال اگر زوج با وجود علم به اشتغال زوجه با او ازدواج نماید، در

آینده هم می‌تواند مانع ادامه اشتغال وی شود» (صفائی، امامی، سال ۱۳۷۶: ص ۱۲۹). اصلاحات مندرج در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، نیز این مشکل را حل نکرده بود، بلکه مطابق ماده ۱۸ قانون مذکور تنها این حق را به زوجه داده که وی نیز بتواند مانع اشتغال شوهر بشود؛ البته عمل به این ماده بسیار بعید به نظر می‌رسد. (همان)

موانع فرهنگی و اجتماعی

هنجارهای رایج در زمینه تقسیم کار، وجود نوعی مرزبندی طبیعی میان کار زنان (خانهداری) و مردان (امور بیرون منزل) را به وجود آورده است. در این میان، مساله تعدد نقش زنان، بطوریکه انتظار انجام مسؤولیت‌های متفاوت در قالب همسر، مادر، خانه‌دار، شاغل ... آنها را دچار تنش و نوعی تضاد نقش و فشارهای ناشی از آن می‌کند. ناهمنی‌های اجتماعی که امکان حضور فعال زنان در جامعه، که لازمه‌اش سفرهای بین شهری، اقامت در هتل‌ها و اماکن عمومی است، مشارکت اقتصادی زنان و فضای کسب و کار آنها را با مشکل مواجه کرده است. در این میان برخی موانع فردی نیز موضوع مشارکت اقتصادی زنان را با دشواری روبه رو می‌کند. منظور از موانع فردی محدودیت‌هایی است که متأثر از خانواده یا کاستی‌های علمی و مهارتی است. محدودیت‌های خانوادگی عموماً از طرف اعضاء نزدیک خانواده و خاصه همسر آنان در شروع کسب و کار اعمال می‌شود. در این میان مراقبت و نگهداری فرزندان به‌ویژه در سنین کودکی همزمان با مشغله‌های کاری دغدغه جدی دیگر آنان می‌باشد. در واقع مشارکت اقتصادی زنان و حضور آنها در فضای کسب و کار رویکردی است که نیازمند ایجاد شرایط مطلوب محیطی و درونی است.

کمبود سازمان‌های غیردولتی زنان

کمبود آگاهی زنان در ابعاد حقوق فردی، خانوادگی

و اجتماعی، حرفه‌ای و عدم شرکت در تشکلهای صنعتی حرفه‌ای و فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی از مسائل موثر در افزایش مشارکت اقتصادی زنان است. یکی از اصولی که در چارچوب فعالیت سازمان‌های غیردولتی زنان قرار دارد، توانمندسازی زنان است. این توانمندسازی منتهی به رفاه، دسترسی به منابع اطلاعاتی، افزایش سطح آگاهی سیاسی، اجتماعی و بهداشتی، مشارکت در ساختارهای مدیریتی و خودسازی به منظور رشد معنوی و روحی و در نهایت افزایش مشارکت اقتصادی زنان می‌گردد. شبکه‌های غیررسمی، که معمولاً زنان از آنان بی‌بهره‌اند، نقشی مهم در دسترسی به اطلاعات دارند؛ حتی زنانی که از شبکه‌های رسمی به خوبی استفاده می‌کنند، از شبکه‌های غیررسمی دور نگه داشته شده‌اند؛ هم‌چنین تمایل زنان برای عضو شدن در گروه‌ها و شبکه‌های مختلفی که امکان ورودشان به آن وجود دارد نیز کم‌تر است. در واقع به نظر می‌رسد نوعی رابطه توامان میان فرهنگ اجتماعی و تمایلات درونی زنان وجود دارد که دسترسی آنها به امکانات سازمانی را با دشواری روبه رو می‌کند و این عامل بستر مهمی در کسب تجربه فعالیت‌های اقتصادی و مدیریتی زنان است (آراستی، اکبری، ۱۳۸۵، ص ۱)

نتیجه‌گیری

با توجه به عوامل مؤثر بر بهبود فضای کسب و کار و به ویژه کسب و کار زنان می‌توان راهکارهای زیر را در راستای دستیابی به هدف بهبود فضای کسب و کار زنان و افزایش کارآفرینی پیشنهاد نمود:

- توانمندسازی زنان با ارتقاء مهارت‌ها و توانایی‌های فنی و حرفه‌ای، سطح تحصیلات و توسعه تجارب علمی و عملی آنان.

- آگاهی زنان از توانایی‌هایشان و حمایت از ایده‌های کارآفرینانه آن‌ها از طریق در اختیار قرار دادن تسهیلات بانکی، تجدید نظر و اصلاح بر خوردهای منفی برخی سازمان‌ها، مؤسسات اقتصادی و اجتماعی دولتی و خصوصی با زنان کارآفرین

و... - ایجاد حمایت اجتماعی از فعالیت اقتصادی زنان که با فرهنگ‌سازی و تقویت بسته‌های حمایتی دولت برای زنان کارآفرین است.

- تأکید مؤثر قانون بر حمایت ویژه از زنان کارآفرین در حوزه‌های مشورتی، بازاریابی، مالی.

- بازنگری بر آموزش‌ها و تربیت دختران در مدارس در راستای تولید اندیشه کارآفرینی به منظور تربیت دخترانی قوی، شجاع، با استقامت و جوابی نوآوری و نو اندیش و مستقل.

- کاهش تبعیض‌های شغلی و استخدامی از قبیل تفاوت میان دستمزد زنان و مردان در شرایط همسان.

- تشویق زنان برای عضویت در سازمان‌های غیردولتی و حمایت از سازمان‌های غیردولتی موجود.

هوای آلوده و کسب و کار

همانگونه که متخصصین و کسانی که انواع حساسیت‌ها را دارند در بلند مدت از محیط آلوده گریزانند، سرمایه‌گذاران و خلاقیت‌ها نیز از جایی که فضای کسب و کارش مناسب نیست، می‌گریزند. بازیگران یک توسعه موفق را به سه دسته دولت، جامعه و فعالین اقتصادی می‌توان تقسیم بندی کرد. برای آن که فعالین اقتصادی بتوانند نقش حقیقی خود در فرایند توسعه را بازی کنند پیش از آن لازم است دولت و جامعه نیز نقش‌هایی بازی کنند، ویژگی‌هایی را کسب کنند و زمینه‌هایی را بسازند. سرمایه اجتماعی و فضای کسب و کار دو عامل مهمی هستند که در تعامل دولت و جامعه تولید می‌شود. بدون این دو، فعالین اقتصادی، انگیزه و زمینه‌ای برای فعالیت خلاق و جهش آفرین و سرمایه‌گذاری بلند مدت و دیربازده نمی‌یابند. با طبقه‌بندی مدیران اقتصادی به مدیران متعارف، مدیران کاشف فرصت‌ها و مدیران کارآفرین می‌توان گفت که هر چه سهم کارآفرینان در میان فعالین اقتصادی بیشتر باشد، رشد اقتصادی به عنوان بستر مادی توسعه سریع‌تر شکل می‌گیرد و پایدارتر باقی می‌ماند. اما برای تکثیر کارآفرینان نیز باید فضای «معنی‌داری اقتصادی» وجود داشته باشد. فضای معنی‌داری اقتصادی برای کارآفرینان دارای سه ویژگی است، اول: حفاظت از حقوق مالکیت در تعریف و تضمین. دوم: وجود حد قابل قبولی از اطلاعات قابل اعتماد و سوم: روشن و شفاف بودن افق آینده، که شرط روشنایی افق پیشرو، ثبات است. بنابراین در نگاهی آینده‌نگرانه باید توجه داشت که تخریب فضای کسب و کار از یک سو و کاهش میزان سرمایه اجتماعی در یک جامعه از سوی دیگر، هزینه‌های غیرتولیدی را بالا برده و فضای معنی داری اقتصادی را برای کارآفرینان پایین می‌آورد.



■ محسن رهنایی
پژوهشگر
و استاد اقتصاد



ناامنی‌های

اجتماعی که امکان

حضور فعال زنان

در جامعه، که

لازمه‌اش سفرهای

بین شهری، اقامت

در هتل‌ها و اماکن

عمومی است،

مشارکت اقتصادی

زنان و فضای

کسب و کار آن‌ها

را با مشکل مواجه

کرده است

همه دنبال مقصر می گردند

میزگردی با حضور **جمشید انصاری**، **هوشنگ فاخر**، **اسدالله جلال آبادی** و **علی عباس کریمی** درباره فضای کسب و کار در ایران

■ سیدامیر سیاح

مدیر گروه مطالعات فضای کسب و کار مرکز پژوهشهای مجلس



علی عباس کریمی



هوشنگ فاخر



جمشید انصاری

چندی پیش به همت گروه مطالعات فضای کسب و کار مرکز پژوهشهای مجلس و مدیریت آن سید امیر سیاح، جلسه ای در بحث و بررسی درباره فضای کسب و کار ایران برگزار شد. در این میزگرد جمشید انصاری نماینده مجلس و عضو کمیسیون اقتصادی، هوشنگ فاخر نائب رئیس اتاق بازرگانی ایران، اسدالله جلال آبادی رئیس ارزیابی ریسک مطالعات بانک تجارت، و همچنین علی عباس کریمی مدیر تحقیق و توسعه اداره بورس اوراق بهادار تهران حضور داشتند. بخشی از بحث های مطرح شده در این جلسه بحث و بررسی را در ادامه می خوانید.

مطالعات اولیه درخواست ها و مطالبات تولیدکنندگان و سرمایه گذاران ایرانی نشان می دهد آنها بازار سرمایه و نظام بانکی کشور را در تامین مالی تولید ناکارآمد می دانند و خواستار اصلاح بازار سرمایه و نظام بانکی در جهت حمایت از تولید و سرمایه گذاری در کشور هستند. این تحلیل و مطالبه را چقدر وارد می دانید؟ آیا بازار سرمایه کشور برای تامین مالی تولید به نظر شما کارآمد و موفق عمل کرده است؟

علی عباس کریمی: مادر حوزه بازار سرمایه روش های تامین مالی متعددی نداریم. یک راهکار، پذیرش شرکت ها در بورس و افزایش سرمایه در چارچوب مقررات بورس است. راهکار دیگر اوراق مشارکت است که فقط شرکت های بورسی می توانند از آن استفاده کنند. البته مشکل اوراق مشارکت این است که قابلیت معامله ندارند و مقررات بانک مرکزی و نظام بانکی قابلیت بازخرید را گرفته اند. سخت گیری های مقررات موجود بانک مرکزی در تعیین سقف سود اوراق هم، محدودیت دیگری است که این روش تامین مالی تولید را محدود کرده است. در حوزه بازار سرمایه راهکارهای دیگری در حال تدوین است، از جمله صکوک. انشاءالله بتوانیم از این راهکار هم استفاده کنیم. اگر بتوانیم خارج از حوزه مقررات سخت مثل آن چیزی که برای اوراق مشارکت وجود دارد امکان دادوستد این ابزار را فراهم کنیم قطعاً برای شرکت ها تامین مالی و برای مردم اعتماد بیشتر به این ابزارها به وجود می آید و امکان تامین مالی را در کشور مقداری بهتر خواهد کرد.

کسی که بخواهد سرمایه گذاری کند یا صاحب بنگاهی که بخواهد کسب و کارش را توسعه دهد چه موانع مقررات قانونی وجود دارد که بتواند اوراق

را برای بررسی به نهادهای بدهد تا آن را ارزیابی و متناسب با ریسک و سودآوری طرح، به آن درجه بدهد و متقاضی وجوه ما براساس درجه ریسک طرح خود، خود اوراق مشارکت منتشر کند و بیمه گر هم، کل طرح را بیمه کند؟ آیا این شدنی است؟

مشارکت منتشر کند آیا مجلس می تواند مقرراتی وضع کند که این امکان وجود داشته باشد برای کسی که نیاز به سرمایه دارد به جای رجوع به بازار بورس، طرح توجیهی خود

علی عباس کریمی: قطعاً از نظر عملی شدن کار سختی نیست. شرکت های بورسی خیلی با این قضیه مشکل ندارند. مقررات جدید هم خوشبختانه این اجازه را می دهد آنها را که در بورس هستند بتوانند اوراق منتشر کنند و از طریق انتشار اوراق مشارکت تامین مالی بکنند. اما آنهایی که بیرون از بازار هستند قطعاً نیاز به مجوزهای خاص از طریق بانک مرکزی دارند و می دانید که دریافت این مجوزها کار خیلی ساده ای نیست. بنابراین بهترین کار، فراهم کردن امکان انتشار اوراق مشارکت تحت نظر سازمان یا هر مقام ناظری است که اختیارات قانونی کافی داشته باشد و بتواند راهکارهای مناسبی برای نظارت فراهم کند. البته مقداری اعطای اختیار در حوزه تعیین نرخ ها و فراهم کردن راهکار دادوستد دست دوم این اوراق هم لازم است. تا زمانی که بانک ها این اوراق را بازخرید می کنند، امکان انتشار موفق این اوراق در بازار نیست. اگر بتوانیم بازار ثانویه مناسبی

شاخص ششم: حمایت از سرمایه گذاران

حمایت قضایی از سرمایه گذاران یکی از حلقه های کلیدی و مهم در زنجیره بهبود فضای کسب و کار در اقتصاد است چرا که بدون احساس امنیت لازم از سوی سرمایه گذاران و فعالان اقتصادی انگیزه حضور در اقتصاد و فعالیت اقتصادی از بین می رود و از این رو معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه مأموریت یافته رتبه ایران در این شاخص را از ۱۶۵ در سال ۲۰۱۰ که نسبت به سالهای قبل در موقعیت بدتری قرار گرفته، به جایگاهی مناسب تر برساند و کارگروه های مربوطه در حال تدوین برنامه های لازم در این زمینه برای اجرا در بازه زمانی کوتاه مدت هستند. شاخص های زیر سه بعد از مصادیق حمایت از سرمایه گذاران و نهایتاً شاخص میزان حمایت از سرمایه گذاران را مورد بررسی قرار می دهد: اول، شفافیت معاملات (گستره شاخص افشاء)؛ دوم، استعداد برای معامله شخصی (گستره شاخص مسئولیت مدیر)؛ سوم، توان سهامداران برای تضعیف قانونی سوء رفتار مدیران و کارشناسان (شاخص سهولت دادخواست سهامداران). امتیاز ایران در شاخص افشای فعالیت های مالی و دسترسی سهامداران جزء به این اطلاعات ۵ از ۱۰ است. کشورمان در شاخص پذیرش مسئولیت مدیران در صورت احراز اشتباه، قصور یا خلاف منجر به زیان سهامداران جزء، امتیاز ۴ از ۱۰ را کسب کرده است. امتیاز شاخص سهولت از طرف سهامدار جزء که نشانه امکان دادخواست آنها در برابر مدیران است، در ایران صفر است. بدین ترتیب به نظر می رسد که به جهت ارتقای شاخص های "افشاء"، شاخص "مسئولیت مدیر" و شاخص "سهولت دادخواست توسط سهامداران" لازم است اقدامات مورد نیاز





اسدالله
جلال آبادی:
مشکل تولید ما
نظام بانکی نیست.
گزارش بانک
جهانی درباره رتبه
بین المللی کسب
و کار هم نشان
می دهد وضعیت
نظام اعتباردهی
ما نسبت به سایر
شاخص های کسب
و کار بهتر است

را برای این اوراق فراهم کنیم و حتما نیاز به دریافت مجوز از طریق بانک مرکزی و آن شرایط سختی که در چارچوب مقررات می آید نباشد، یک راهکار مناسبی است که شرکت ها بتوانند از طریق این ابزار، طرح های خود را تامین مالی کنند.

اسدالله جلال آبادی: من فکر می کنم مشکل تولید ما نظام بانکی نیست. گزارش بانک جهانی درباره رتبه بین المللی کسب و کار هم نشان می دهد وضعیت نظام اعتباردهی ما نسبت به سایر شاخص های کسب و کار بهتر است. پس مشکل اصلی جای دیگری است. خیلی از تولیدکنندگان ما شاید نقدینگی هم دارند، اما مقررات به آنها اجازه نمی دهد که فعالیت کنند. آنها می گویند بگذارید ما کارمان را بکنیم و کاری به کار ما نداشته باشید، ما چیزی از شما نمی خواهیم. در واقع مشکل تولیدکنندگان ایرانی، مداخلات بیجا و زیاد دولت است و نه نظام بانکی. تولیدکنندگانی که در جراید یا در خبرگزاری ها از نظام بانکی انتقاد می کنند، به تنها چیزی که آشنایی کافی دارند همین است و با مشکلات دیگری که تولید را تحت فشار قرار می دهد خیلی آشنایی ندارند و به اشتباه فقط مشکل را نظام بانکی می دانند.

هوشنگ فاخر: ما آماری از ۱۸۳ واحد تولیدی در مورد مشکلاتشان جمع کرده ایم که این واحدها، واحدهای بزرگ هم نیستند. چون واحدهای بزرگ تحت حمایت های خاص هستند، مثلا ایران خودرو اگر مشکلی داشته باشد رئیس جمهور حل می کند، ولی یک واحدی که در فلان شهرستان کار می کند مشکلیش با رئیس شعبه است و خیلی دستش بالاتر برسد به سرپرست بانک در استان یا فرمانداری، بخشداری و بالاخره اداره کار می رسد که از او حمایت کند. به همین دلیل مطابق آماری که ما گرفته ایم این واحدها زیر ۴۰ درصد ظرفیت کار می کنند و تعداد اینها زیاد است. همه جای ایران هم پخش هستند و مردم آنها را بیشتر لمس می کنند تا ۲۰، ۳۰ واحد بزرگی که معمولا تولید بالایی دارند و نسبت به تولیدشان کارگروشان هم کم است. مشکلات عمده ای که داریم در این بخش است، در کارگاه هایی مثل نساجی یا کفش دوزی. وگرنه واحدهای بزرگ مشکلاتشان یا به دست رئیس جمهور یا به دست وزیر صنایع و اینها حل می شود. در این نظرسنجی، مشکل نقدینگی اولین مشکل تولیدکنندگان است و دلیل آن شاید این باشد که در این ۳، ۲ ساله اخیر، بانک ها به شکل انقباضی عمل کرده اند. یعنی علاوه بر اینکه تسهیلاتی ندادند، تسهیلاتی را هم که قبلا داده اند سعی کرده اند وصول کنند. واحدهای تولیدی هم با این تورم ۱۵ تا ۲۵ درصدی که داشته ایم هر سال برای ادامه کار سال قبلشان ۱۵ تا ۲۰ درصد نقدینگی بیشتر لازم داشته اند تا بتوانند همان فعالیت سابقشان را ادامه دهند. وقتی که تسهیلات بیشتری نمی توانند استفاده کنند، خود به خود حجم تولید پایین می آید و با پایین آمدن حجم تولید، هزینه های ثابت افزایش پیدا کرده و قیمت تمام شده کالاهای ایرانی بالا رفته و شرایط رقابت مشکل تر شده است. از این طرف هم با تثبیت نسبی نرخ ارز، کالاهایی که وارد می شود با قیمت های سال ۱۳۸۰ وارد می شود در صورتی که خود بانک مرکزی اعلام کرده تورم

طی سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ حدود ۲۵۰ درصد بوده است. این چالشی است که بخش تولید در آن گرفتار است. از این طرف هم هزینه مالی تولید یک زمانی با ۱۳، ۱۲ درصد سود در سال می توانست تغییر کند، الان هم کمبود نقدینگی دارد هم نرخ سود بانک ها بالا رفته و هم اگر برای تامین ۶ درصد جریمه، از بازار غیربانکی هم بخواهد پول تهیه کند حداقل ۳۶ درصد تا ۵۰ درصد هزینه اش می شود.

روش های موجود تامین مالی تولید برای پاسخگویی به نیاز تولیدکنندگان ما چقدر کارآمد هستند و چه روش جایگزین دیگری پیشنهاد دارید؟

هوشنگ فاخر: پیش از آنکه بانکداری اسلامی مطرح شود، در قانون پولی و بانکی ما مواد (۱۳) و (۱۴) به بانک مرکزی اجازه می داد که بانک ها موقعی که نیاز به نقدینگی دارند مطالباتشان را از اشخاص بخرند و حساب اینها را بستانکار کنند و در نتیجه مشکل نقدینگی بانک ها برطرف شود. ما به استفاده از این سیستم برای معاملات جاری در بازار زیاد اعتقاد نداریم چون آنجا ممکن است که سودی وارد سیستم بشود و نقدینگی را بالا ببرد بدون اینکه تولیدی صورت بگیرد. ولی در بانکداری اسلامی معمولا بانک ها اعتبارات اسنادی باز می کنند و مواد اولیه و قطعات یدکی را برای یک واحد تولیدی وارد می کنند و زمانی که این کالا وارد می شود، اسنادش می آید اینجا و می خواهد اسنادش را واگذار کنند. بانک می تواند سهم خودش را که مثلا ۹۰ درصد یا ۸۰ درصد است به اقساط تا یک سال به آن واحد تولیدی بفروشد. پیشنهاد ما این است که بانک مرکزی بیاورد از همان سیستم خرید دینی که پیش از بانکداری اسلامی اجرا می شد، استفاده کند.

حرف ما این است که اگر دولت می خواهد از تولید حمایت کند، بانک مرکزی در مواردی که بانک های عامل به بخش تولید تسهیلات دادند، از آن تسهیلات کارمزد ۱ تا ۲ درصد بگیرد و حساب اینها را بستانکار بانک ها می توانند با نرخ ۴ تا ۵ درصد به بخش تولید که مواد اولیه و قطعات یدکی وارد می کنند، تسهیلات بدهند. نتیجه اینکه مواد اولیه تبدیل به یک تولید با ارزشی بیشتر از ارزش مواد اولیه اش می شود. اینجا کالا تزریق می کنید و بازگشت این کالا، کالایی با ارزش بیشتر است و حتی نتیجه آن ضدتورمی است. اگر در کشورهای دیگر می بینیم که سرانه نقدینگی شان ۱۵، ۱۰ برابر ماست ولی تورم شان بیشتر از ۳، ۲ درصد نیست، دلیلش این است که نقدینگی در جای درست تزریق می شود. ولی اگر نقدینگی را جایی تزریق کنیم که منجر به تولید نباشد و قدرت خرید را بدون تولید بالا ببرد، مسلم است که تورم ایجاد می شود. در این روشی که ما پیشنهاد کرده ایم، قیمت تمام شده تولید کاهش پیدا می کند و هزینه مالی تولید در کشور ما که شاید ۳ تا ۴ برابر رقبا ماست، با آنها تقریبا برابر می شود. در یکسری از کالاهای توان رقابتی با کالاهای رقبا در بازار جهانی پیدا می شود، یعنی ورود از یک بازار ۷۰ میلیون نفری به یک بازار ۷ میلیارد نفری، هیچ هزینه مالی برای دولت ندارد. بعد از این بانک ها هم می توانند

منابع نقدینگی شان را در بخش بازرگانی و خدماتی مصرف کنند. آنوقت، تولید ما می تواند حتما سرپا بایستد به خصوص امسال که با هزینه افزایش انرژی، تولیدکننده ما آینده خود را مبهم می بیند، چون هنوز نمی داند که دولت چطور می خواهد اضافه هزینه های ناشی از حذف یارانه ها را جبران کند و دچار یک حالت سردرگمی است. بنابراین مطابق پیشنهاد ما، تولیدکننده خودش توانمند می شود و می تواند سرپا بایستد. یکی از عوامل تورم در کشور ما که معمولا در کتاب های اقتصادی دیده نمی شود، زیان ده بودن تعداد زیادی از واحدهای تولیدی ماست. این زیان ها روی هم می شود یک زیان بزرگ. این زیان بزرگ از کجا ایجاد می شود؟ واحدهای تولیدی، سود سهام و سود بانک و دستمزد بیشتر پرداخت می کنند و اما کالای کمتری دستشان می آید. دقیقا یکی از عوامل تورم ما، تعدد واحدهای زیان دهی است که به امید اینکه شاید در آینده وضعیتش بهتر می شود همچنان دارند زیان می دهد، ولی در کارخانه را نمی بندد یا اینکه می بیند اگر بخواهد در کارخانه را ببندد، مشکلات برای کارگروشان ایجاد می شود. پس سعی می کند تا آنجایی که می تواند این وضع را تحمل کند و کار را جلو ببرد، ولی این تحمل هزینه هایی که روی هم جمع می شود مانند آن است که دولت به جای اینکه از مالیاتی که از سود واحد تولیدی دستش آمده هزینه هایش را جبران کند، قرض کند و هزینه کند. همان طور که این کار تورم ایجاد می کند، آن هم تورم می سازد.

اسدالله جلال آبادی: هزینه جذب پول یا سپرده هایی که ما داریم در سیستم بانکی ما بالا و حدود ۱۲، ۱۳ درصد است. وقتی این هزینه ها بالا باشد بانک هم که یک موسسه اقتصادی است و هدفش این است که هزینه هایش را پوشش دهد با مشکل برخورد می کند. به خصوص با وضعیتی که ما الان داریم بانک ها خصوصی شده اند و سهام دار دارند، باید سهام داران خودشان را هم راضی نگه دارند. بنابراین علاوه بر پوشش هزینه ها، باید سودی هم کسب کنند و یک EPS داشته باشد که بین سهام داران توزیع کنند و بخشی از آن را هم صرف توسعه فعالیت ها کنند. بنابراین اینکه انتظار داشته باشیم بانک های خصوصی با نرخ سود پایین منابع شان را به بخش تولید اختصاص دهند هیچ وقت عملیاتی نخواهد شد، مگر اینکه بانک یک موسسه عام المنفعه باشد. موضوعی که درباره واحدهای کوچک اشاره شد هم درست است. واحدهای کوچک تولیدی این مشکل را دارند و واحدهایی که بزرگ می شوند این مشکلات خیلی گریبانگیرشان نیست. روش های تامین مالی خیلی زیاد است، ولی در کشور ما که بانکداری اسلامی دارد، خیلی از ابزارهای تامین مالی موجود در دنیا، قابل استفاده نیست. بعضی ها هم که قابل استفاده است، قوانین و مقرراتی مورد نیازشان هست که باید مصوب شود و به تصویب برسد. اما مشکل کجاست؟ در بخش تولید برای دریافت تسهیلات، تولیدکنندگان ما باید یکسری وثایقی را به نظام بانکی بپردازند. شاید مشکل اینجا باشد. بانک ها روی این مساله حساس هستند. مقداری حساسیتشان درست است چون می خواهند

پولشان برگردد. بنابراین بانک به دنبال این است که وثایق مطمئنی را از تولیدکننده‌ها داشته باشد که شاید برای تولیدکننده‌ها مقدور نباشد. بنابراین پیشنهاد شده روش‌های جدیدی در پیش گرفته شود یا وثایق جدیدی که به بخش تولید فشار نیاورد و بانک‌ها بتوانند آنها را در اختیار بگیرند. در بخش تولیدکنندگان بزرگ هم چون در کشور ما عمق بازارهای مالی کم است فعلاً نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که بتوانند واحدهای تولیدی را تامین مالی کند. بنابراین از بازار سرمایه با عمقی که دارد ما نمی‌توانیم فعلاً انتظار داشته باشیم و تولیدکننده‌های ما باید بروند به سمت همان سیستم بانکی و تامین اعتبار کنند. نکته نهایی هم این است که بعضاً بانک‌های ما با مازاد نقدینگی مواجه هستند. یعنی پول دارند، اما آنها به دلیل شرایطی که حاکم است نمی‌توانند اعتبار پرداخت کنند. من سراغ دارم بانک‌ها یا موسسات اعتباری که پول خود را نزد یک بانک دیگر سپرده‌گذاری می‌کنند تا سودی کسب کنند. به عبارت دیگر می‌شود این اعتبارات اختصاص پیدا کنند به تولید، ولی اولاً ابزارهایی می‌خواهد ثانیاً محدودیت‌هایی موجود است که از سوی بانک مرکزی باید مرتفع شود. ضمن اینکه آن وثایقی هم که من صحبت کردم برای بانک‌ها یک مساله است. الان مطالبات معوق بانک‌ها به شدت بالاست و یکی از مشکلاتی که سیستم بانکی با آن گریبانگیر است مطالبات معوق است. در واقع وام‌هایی داده شده و تسهیلاتی پرداخت شده که عمدتاً دستوری بوده و شاید وثایق کافی در قبالتش اخذ نشده و الان بانک‌ها را با مشکل مواجه کرده است. بنابراین حساسیت بانک‌ها بی‌مورد نیست؛ بانک‌ها بالاخره موسسات اقتصادی هستند و باید نسبت به مطالباتشان حساس باشند.

جمشید انصاری: فکر می‌کنم ما در تجهیز منابع دچار مشکل اصلی هستیم. مشکلات ما با بانک‌ها این است که نمی‌توانیم متناسب نیاز خودمان تجهیز منابع کنیم، اوراق مشارکت‌ها کامل و مطلوب فروش نمی‌رود، و یا گواهی‌های سپرده سرمایه‌گذاری کامل فروش نمی‌رود. پروژه‌های بزرگی داریم که مثلاً در سال ۱۳۸۵ با تصویب هیات دولت شروع شده و الان با پایان دوره احداث پروژه، هنوز یک ریال به آن تخصیص داده نشده است. یک سال است که در حساب ذخیره ارزی خط جدیدی گشایش نشده است. در پایان سال ۱۳۸۸ حساب ذخیره ارزی ما برای تعهدات قطعی ۱۸ میلیارد دلار و برای تعهدات منفی و بالقوه‌اش ۳۸ میلیارد دلار منفی است. حساب ذخیره ارزی موجودی ندارد. ما باید بی‌پرده‌تر و بی‌پروا تر راجع به این مشکل اصلی صحبت کنیم و موضوع را باز کنیم. طبق آمار دولت، نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۸، ۱۱/۹ است. یعنی طبق آمار رسمی دولت، ۲/۶۰۰/۰۰۰ نفر بیکار شناخته شده با ضوابط دولت داریم. و باید در

فضای کسب و کار کشور این ۳/۵ میلیون نفر را شاغل کنیم. حجم منابع مالی لازم برای شاغل کردن این عده چقدر است؟ متوسط سرمایه لازم برای ایجاد یک فرصت شغلی، ۳۰ میلیون تومان است. سرکار بردن این ۳ میلیون نفر نیاز به ۱۰۵ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری دارد. ببینیم آنچه در بازار داریم چقدر است؟ در بهترین حالت در طول یک سال سقف توان تخصیص بودجه در کشور ما، ۳۰ هزار میلیارد تومان است. فرض کنید که تمام اعتبارات عمرانی کشور صرف اجرای پروژه‌های جدید شوند و طرح‌های نیمه‌تمام همه به کنار. بنابراین سه سال باید همه منابع را بدهیم تا در خوشبینانه‌ترین حالت، این ۳ میلیون نفر را شاغل کنیم. تازه هر سال ۱/۵ میلیون نفر هم باید به این شاغل‌ها اضافه شوند. اما دیگران چه می‌کنند؟ دیگران از بازارهای بین‌المللی پول آورده‌اند و به کار گرفته‌اند. لازمه کار این است که بر خوردمان را با دنیا بهتر کنیم. نمی‌شود به دنیا بدو بیراه گفت و توقع داشت که بیایند و در اینجا سرمایه‌گذاری کنند. حتی اگر روش‌های جدیدی هم به کار بگیریم، معتقدم برای همین منابع تجهیز شده خودمان شیوه‌های کارآمدتری لازم داریم و می‌توانیم روش‌های جدیدتری هم اتخاذ کنیم. ۳۰ سال است در مجلس و قوانین بودجه سنوایی، احکامی را می‌گنجانیم تا این A ریال بیشتر به جیب چه کسی برود؟ یک بار تعاونی‌ها مورد توجه است و یک روز توسعه منطقه‌ای. قانون برنامه پنج توسعه، هیچ راهکاری را برای تقویت و تجهیز منابع کلان ندارد. در این لایحه، تنها نکته‌ای که اشاره شده، کفایت سرمایه بانک‌هاست که این هم کلاه کلاه

شاخص هفتم: پرداخت مالیات

این شاخص نشان دهنده میزان مالیاتی است که یک شرکت باید در یک سال بپردازد و در عین حال بار اجرایی پرداخت مالیات را نیز نشان می‌دهد. مطابق آمارها ایران در شاخص پرداخت مالیات در میان ۱۸۱ کشور در سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به ترتیب در رتبه ۹۴ و ۹۷ قرار داشته است. در سال ۲۰۰۹ به رتبه ۱۰۴ و در سال ۲۰۱۰ نیز به رتبه ۱۱۷ سقوط کرده است. مالیات در این شاخص شامل مالیات بر درآمد شرکت‌ها، مالیات مشاغل و مالیات بر ارزش افزوده می‌شود. بنا بر بررسی‌های صورت گرفته در سال‌های گذشته هر مودی مالیاتی برای پرداخت مالیات خود باید ۲۲ مرحله را طی کند. این رقم در کشورهای منطقه ۲۲/۹ و در کشورهای عضو سازمان توسعه همکاری‌های اقتصادی حدود ۱۲/۸ است. این ۲۲ مرحله در ایران معادل ۲۴۴ ساعت کاری در سال زمان مالیات دهندگان را صرف کند. مطابق این گزارش مالیات در ایران معادل ۱۷/۹ درصد، در کشورهای منطقه معادل ۱۲/۶ درصد و در کشورهای عضو سازمان یاد شده معادل ۱۶/۱ درصد سود را تشکیل می‌دهد. همچنین میزان مالیات کل، مالیات قابل پرداخت، کل مبالغ مالیات و هزینه‌های اجباری تامین اجتماعی در سال دوم نیز در ایران رقمی معادل ۴۴/۲ درصد سود مودی مالیاتی است. حال آنکه این رقم در کشورهای منطقه و کشورهای عضو سازمان توسعه به ترتیب معادل ۲۲/۹ و ۴۴/۵ درصد است. با نگاهی راهبردی و آینده‌نگرانه، توسل به شیوه‌های پرداخت مالیات به صورت اینترنتی و همچنین ترویج شیوه مالیات بر ارزش افزوده در کشور گامی موثر در جهت ارتقای نظام مالیاتی محسوب می‌شود و با اتخاذ تدابیر مزبور به طور قطع شاهد بهبود جایگاه کشور در شاخص اخذ خواهیم بود.

کردن داخل دولت است. در پاسخ به سوال شما باید بگویم من تامین مالی را دو وجهی می‌بینم. یکی از روش‌هایی که برای تامین مالی بنگاه از بازار پول و سرمایه مطرح است، نکاتی است که آقای فاخر بیان داشتند. یکی هم روش‌های تجهیز منابع مالی برای خود بازار پول و سرمایه است که بحث جداگانه‌ای است. من فکر می‌کنم قبل از اینکه وارد این بحث‌ها شویم اساساً باید یک اختلاف نظر را بین خودمان رفع کنیم که آیا در تجهیز منابع مالی در کشور مشکل داریم یا نداریم؟ آقای جلال آبادی می‌گویند که بعضی از بانک‌های ما با مازاد منابع مالی مواجه هستند و چون به هر دلیلی نمی‌توانند این منابع را صرف یا اختصاص به واحدهای تولیدی دهند، حتی می‌برند در بانک‌های دیگر سپرده‌گذاری می‌کنند. من حداقل این طور می‌فهم که ما مازاد منابع داریم و هیچ مشکلی در تجهیز منابع نداریم یا حداقل مشکلاتمان قابل اعتنا نیستند، فقط در روش‌های تخصیص دچار یک گرفتاری و نابسامانی هستیم که ما بیشتر آثار خود را در واحدهای تولیدی نشان می‌دهد. من خودم چنین اعتقادی ندارم و معتقدم که ما براساس شاخص‌هایی که می‌توانیم به آن اشاره کنیم اساساً در تجهیز منابع در کشور دچار مشکل هستیم. اینکه ما ۴ نان داشته باشیم و به دلیل دندان دردمان نتوانیم بخوریم معنی آن این نیست که ما نان اضافه داریم، بلکه معنای آن این است که ما اگر دندانمان درد نمی‌کند ۱۵ نان باید می‌خوردیم. ما نمی‌توانیم متناسب با برنامه خودمان تجهیز منابع کنیم. چند بار در طول سال‌های گذشته اوراق مشارکت را در میزان حداقل‌ها منتشر کردیم اما نتوانستیم همه آن را جذب کنیم.

خیلی هم رقم‌های بالایی نبودند. هوشنگ فاخر: هزینه‌های مالی یکی از عوامل بسیار منفی است که مانع رقابت تولیدکننده ایرانی در بازار جهانی می‌شود. درواقع هزینه‌های مالی بالاست و تولیدکننده نمی‌تواند واحدش را نوسازی کند و چون نوسازی نمی‌کند، سهم مزد در قیمت تمام شده بالاست. مزد یک کارگر در چین و هندوستان ۶۰-۱۰۰ دلار است، ولی در ایران نزدیک به ۶۰۰-۹۰۰ دلار به یک کارگر پرداخت می‌شود. حقوق ظاهراً ۳۰۰ هزار تومان است، ولی ۲ سال عیدی، بازخريد، سنوات خدمت، بیمه و... به کارگر پرداخت می‌شود. وقتی که با پیشنهاد ارائه شده اتاق بازرگانی، بتوانیم واحدها را نوسازی کنیم، هم کیفیت تولید بالا می‌رود هم سهم مزد در قیمت تمام شده پایین می‌آید. یک کارگر به جای اینکه ۱۰۰ واحد تولید کند، ۳۰۰ واحد تولید می‌کند و همان مزد هم که به او بدهیم خودبه‌خود سهم مزد او می‌شود یک‌سوم در قیمت تمام شده. این اتفاق است که باید بیافتد، اگر می‌خواهیم که تولیدمان سرپا

جمشید انصاری:
ما مازاد منابع داریم
و هیچ مشکلی
در تجهیز منابع
نداریم یا حداقل
مشکلاتمان قابل
اعتنا نیستند،
فقط در روش‌های
تخصیص دچار
یک گرفتاری و
نابسامانی هستیم
که بیشتر آثار خود
را در واحدهای
تولیدی نشان
می‌دهد



هوشنگ فاخر:
از اتاق بازرگانی
بسته‌ای را به
بانک مرکزی به
صورت پیشنهادی
داده و گفته‌ایم
که اگر شما نرخ
ارز را طبق برنامه
پنج‌ساله چهارم
که پیش‌بینی شده
مدیریت کنید
بسیاری مشکلات
حل می‌شود

بایستد. یادآوری می‌کنم در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ مشکلات قانونی ما در قان، ن کار و صادرات و... از امروز خیلی بیشتر بود. هر اندازه و به تدریج که دولت‌ها این مشکلات را اصلاح کردند حالا به اینجا رسیده‌ایم. ولی در سال ۱۳۷۲-۱۳۷۳ به دلیل اینکه نرخ ارز بالا بود، مشکل نقدینگی هم مثل حالا شدید نبود و در نتیجه فعالیت شادابی در بخش تولید شاهد بودیم. یعنی ما عوامل دیگر را اصلاح کرده‌ایم ولی دو عامل نرخ ارز و تامین نقدینگی را بدتر کرده‌ایم. و گرنه تمام قوانین الان از سال ۱۳۷۲-۱۳۷۳ خیلی بهتر است، قانون کار، صادرات، سرمایه‌گذاری، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ... تمامی این قوانین را به تدریج اصلاح کرده‌ایم. قیمت تمام شده پول برای بانک‌ها با سیستم فعلی بالاست ولی این را می‌شود بانک مرکزی در مقابل تسهیلاتی که فقط برای تهیه مواد اولیه و قطعات یدکی به بخش تولید می‌دهند به یک کارمزد ۲،۱ درصدی از اینها بخرد. می‌تواند یک کارمزد ۱ تا ۲ درصدی بگیرد و حساب اینها را بستانکار کند تا بانک‌ها توان اعطای تسهیلات پیدا کنند بدون اینکه نیازمند جذب نقدینگی از سپرده مردم باشند یا مجبور به پرداخت به اصطلاح سود به سپرده آنها باشند. این آن راهی است که تمام دنیا تجربه کرده‌اند.

جمشید انصاری: از کجا منابع‌اش را تامین کنند؟

هوشنگ فاخر: منابع این طور می‌شود که تولیدکننده توان تامین مواد اولیه‌اش را به دست می‌آورد منتهی فرصتی دارد که از راه فروش تولید کند.

جمشید انصاری: این سیستم چیزی به تولیدکننده نمی‌دهند. بانک مطالباتی دارد و می‌خواهد توان خود را در وام‌دهی بالا ببرد. چون نمی‌تواند اعتبار را پس بگیرد می‌آید مطالبات شما را می‌فروشد به بانک مرکزی. منابع خودشان را هم به پروژه‌های جدید وام می‌دهند و به شما به عنوان کسی که وام گرفته‌اید یک سال فرصت می‌دهند که تسویه کنید.

هوشنگ فاخر: سهم خود را در مشارکت به بانک مرکزی می‌فروشند. پشتوانه این مشارکت دو چیز است برای بانک مرکزی:

۱. کالایی که قبلاً وارد شده موجود است.
۲. بانک خودش طبق ضوابطی که با مشتری عمل می‌کند ضامن پرداخت این پول در سررسید به بانک مرکزی است یعنی بانک مرکزی ریسکی نمی‌کند.

جمشید انصاری: به تولیدکننده چه می‌رسد؟

هوشنگ فاخر: دستاورد تولیدکننده این می‌شود که با تسهیلات بانک در تهیه مواد اولیه توانا می‌شود.

اسدالله جلال آبادی: بحث آقای فاخر این است که بانک مرکزی یک خط اعتباری در نظر بگیرد. چون هزینه جذب پول در بانک‌ها بالاست، بانک مرکزی می‌تواند برای سیستم بانکی یک خط اعتباری در نظر بگیرد که آن خط اعتباری را اختصاص دهد به تولید. اما اشکالی که اینجا پیش می‌آید این است که چرا هزینه پول در کشور ما بالاست؟ چون تورم بالاست. این دو ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. اگر بانک مرکزی هم دوباره یک خط اعتباری دهد پولی به جامعه تزریق می‌شود و این چرخه ادامه می‌یابد.

هوشنگ فاخر: پول نمی‌دهد، کالا می‌دهد.

اسدالله جلال آبادی: فرقی نمی‌کند بالاخره ماحصل

این است که یک نقدینگی به جامعه تزریق شده است باز ماحصل تورم بیشتر است. یعنی ما نگرانی‌مان نسبت به بالا بودن هزینه تولید که شما فرمودید حل نمی‌شود.

هوشنگ فاخر: بانک مرکزی، ۲،۱ درصد هزینه می‌کند سپس بانک می‌تواند تسهیلات را با نرخ پایین بگیرد. با هزینه مشتری پایین، قیمت تمام شده پایین، تولیدکننده از حالت زیان‌دهی خارج می‌شود و می‌تواند زودتر بدهی‌اش را بدهد.

اسدالله جلال آبادی: چندی پیش که کشور یونان مشکل پیدا کرد اتحادیه اروپا ۹۰۰ میلیارد یورو وام داد که بخشی از آن را صندوق بین‌المللی پول تقبل کرد و بخشی هم خود بانک مرکزی اروپا. اما اتفاق اول چه بود؟ ارزش یورو در بازار به شدت سقوط کرد. اینها پیامدهایی است که اتفاق می‌افتد. شما درست می‌فرمایید که مشکل کمبود نقدینگی تولید را ممکن است حل کند، اما مشکلاتی را در کشور ایجاد می‌کند که دوباره دودش به چشم تولیدکننده می‌رود. اینها را باید مدنظر داشته باشیم. یکی هم اینکه منبع‌اش کجاست؟ بانک مرکزی از کجا بی‌آورد؟ انتشار اسکناس بکند؟ چه کار کند؟

هوشنگ فاخر: ۴ تا ۵ درصد نقدینگی به صورت اسکناس است بقیه در حساب‌هاست که این طرف و آن طرف می‌شود. پس بنابراین نیاز به چاپ اسکناس نیست. شما فقط اعتباری را به بخش تولید می‌دهید که بتواند با ظرفیت بالاتری کار کند تا قیمت تمام شده پایین بیاید. واحد تولیدی برای اینکه با ظرفیت بالاتری کار کند، باید نیرو جذب کند. آقای دکتر می‌فرمایند که شاید یک مقدار نیروی بیکار وجود دارد که آنها را جذب می‌کنند. این همه ماجرا نیست. نیاز به جذب نیروی بیشتری است و برای اینکه قیمت تمام شده را بی‌آورد باید چند شیفت کار کند.

علی عباس کریمی: می‌شود ولی تبعات خاص خود را دارد. دولت تسهیلات می‌دهد، ولی با توجه به قدرت رقابت، بسا توجه به نرخ ارز، آیا امکان موفقیت این واحدها دوباره وجود دارد؟ اگر دولت دوباره تسهیلات بدهد، با توجه به قدرت رقابت و وضعیتی که الان واحدهای ما در رقابت کالاهای چینی دارند و نیز با ثبات نرخ ارز رقابت امکان‌پذیر است؟

هوشنگ فاخر: با ثبات نرخ ارز هنوز مشکل وجود دارد، ولی یک مقداری از آن را حل می‌کند. ما البته از اتاق بازرگانی بسته‌ای را به بانک مرکزی پیشنهاد داده و گفته‌ایم که اگر شما نرخ ارز را طبق برنامه پنج‌ساله چهارم که پیش‌بینی شده (تورم جهانی منهای تورم داخلی) مدیریت کنید بسیاری مشکلات حل می‌شود. چرا باید نرخ دلار طوری باشد که سیب از خارج وارد کنیم، بادام، سنگ قبر، کفش و ... از خارج وارد می‌شود. دولت مدیریت را باید طوری کند که قاچاق صرف نکند. جلوی قاچاق هر چقدر تعرفه را بالا ببری به‌رحال قاچاقچی استفاده‌اش را می‌کند و دولت بیشتر ضرر می‌کند. ولی ارز را که ببریم بالا، چون واردات غیراقتصادی می‌شود، اصلاً قاچاقچی دنبالش نمی‌رود.

با توجه به تشنگی شدید تولیدکنندگان به منابع مالی و وجود نقدینگی سرگردان در جامعه، با چه روش‌هایی می‌توان بازارهای پولی و مالی کشور

را در جذب و هدایت پس‌اندازها برای متقاضیان وجوه کارآمدتر کرد؟ چه اصلاحاتی در قوانین و مقررات باید ایجاد شود؟

جمشید انصاری: به نظر من اقتصاد ما در شرایطی است که باید به یک انتخاب استراتژیک میان رونق، رکود و تورم دست زنیم. یعنی اگر بخواهیم تورم را کنترل کنیم و در حین کنترل تورم به رونق هم برسیم، محال است. هیچ اقتصادی در دنیا این را تجربه نکرده است. اگر بخواهیم از شرایط رکود خارج شویم و وارد رونق شویم باید یک دوره میان‌مدت تورم‌های ۲ رقمی را بپذیریم. اولویت کار دولت اما کنترل تورم شده و از رونق اقتصادی غفلت کرده است. اینکه ما منابع بانک مرکزی را در خدمت تولید بگیریم، تصمیم موثری است و در خیلی جاها می‌تواند تاثیرگذار باشد. باید در این زمینه، یک تصمیم‌گیری ملی صورت گیرد، ولی راجع به بحث تجهیز پس‌اندازهای خرد باید آقای علی عباس کریمی بیشتر توضیح می‌دادند که چه نقشی بازارهای مالی و بازار سرمایه می‌توانند در این زمینه ایفا کنند. چون به نظر می‌رسد که سیستم‌های جذب پس‌انداز به بازار پول و سیستم بانکی تقریباً سیستم‌های تجربه‌شده‌ای هستند که در همین حد جواب می‌دهند. سقف وزنه‌ای که می‌توانیم اینجا بزنیم معلوم است، پس باید برویم سراغ بازارهای سرمایه. در دنیا صندوق‌های بازنشتی و این نوع صندوق‌ها که با ماهیت خصوصی یا دولتی راه می‌افتند، جزء ابزارهای تامین سرمایه‌اند نه ابزارهای جذب سرمایه. یعنی باید ۶۰ صندوق در نظر گرفت اما در بازار سرمایه ما حدود یک‌چهارم از موجودی بازار سرمایه متعلق به ۶۰ تاست و یک مقدار قابل توجهی متعلق به صندوق بازنشتی است. باید سراغ محدود کردن امکان استفاده این صندوق‌ها و شرکت‌ها از منابع محدود بانکی برویم برای اینکه این منابع محدود بتواند در اختیار تولیدکنندگان بخش خصوصی قرار گیرد. اکنون شرکت ملی پتروشیمی وقتی یک واحد پتروشیمی احداث می‌کند، مثل آب خوردن منابع بانکی را برای خود می‌گیرد در حالی که توقع این نیست که شرکت پتروشیمی از سپرده‌های بانکی تامین اعتبار کند. توقع این است که شرکت ملی پتروشیمی واحدهای خودش را در بازار سرمایه واگذار کند و نقدینگی آزاد شده از آنجا را صرف برنامه‌های توسعه در کشور کند اما این اتفاق نمی‌افتد. نقدینگی آزاد شده از شرکت ملی پتروشیمی صرف تامین بودجه دولت می‌شود البته به عنوان درآمدهای حاصل از خصوصی‌سازی. بعد شرکت ملی پتروشیمی با دستور مقامات دولتی از این منابع محدود بانکی برای خودش سهم می‌گیرد. تقریباً اکثر واحدهای تولیدی که به عنوان طرح‌های توسعه کار خود را شروع کرده‌اند، بالای ۷۰ درصد منابع‌شان را از سیستم بانکی گرفته‌اند در صورتی که می‌توانست سهم خود را در شرکت‌های مختلف به مردم واگذار کند و در بازار سرمایه منابعی به دست آورد. این است که من فکر می‌کنم باید محدودیت‌هایی برای شرکت‌های سرمایه‌گذاری بانک‌ها و صندوق‌های بازنشتی در استفاده از منابع بانکی قائل شویم تا آنها ملزم شوند منابع

مورد نیاز توسعه خود را از بازار سرمایه جذب کنند. این می‌رود به سمت واگذاری یعنی منابع را مردم می‌آورند. یعنی مردمی که حاضر نیستند وجوهشان را به سیستم بانکی ببرند، سهام می‌خرند و آن سهم صرف توسعه می‌شود. یعنی منابع جدیدی که مردم حاضر نیستند در بانک‌ها بگذارند را به اینجا می‌آورند. نکته دوم: بانک مرکزی می‌تواند حداقل از ذخایر ارزی خودش خطوط اعتباری ایجاد کند. می‌تواند این را غیرمستقیم ایجاد کند. شاید ما به دلیل فضای سیاسی کشورمان نتوانیم سرمایه‌گذاری خارجی را جذب کنیم، ولی می‌توانیم ذخایر بانک مرکزی را نزد بانک‌های خارجی سپرده‌گذاری کنیم مشروط به اعطای خطوط اعتباری ارزی به بانک‌های ایران. این کاری است که قبلاً بانک مرکزی در مواردی انجام داده است. بانک مرکزی چه بخواهد پول هایش را در بانک‌های سوئیس بگذارد یا در کشورهای مختلف فرق چندانی نمی‌کند. ضمن اینکه بخشی از ذخایر ارزشی خودش را می‌تواند سپرده‌گذاری کند نزد بانک‌های داخلی و خط اعتباری مستقیم برای آنها

تعریف کند؛ چون بانک‌های داخلی ما در خارج از کشور امکان سپرده‌گذاری دارند از بانک مرکزی اعتبار می‌گیرند و این کار را انجام می‌دهند. کار دیگری که می‌توانیم انجام دهیم با این بحث رونق و رکود و تورم این است که تصمیماتی را که دولت در جهت حمایت از تولید، اشتغال و وجوه مختلف اقتصادی می‌گیرد با تقویم به ریال تبدیل کنیم و روش‌های متفاوتی برای هزینه تعریف کنیم. مثال عرض کنم. در جریان ادغام دو آلمان یک موسسه بزرگی به عنوان موسسه خصوصی سازی آلمان شرقی درست شد. یک لکوموتیوسازی بود که به یک بار آن را واگذار کردند به بخش خصوصی، ولی شرط و شروط گذاشتند و گفتند مثلاً شما باید اینجا ۷۰۰ نفر شاغل داشته باشید و اگر خواستید تغییر تکنولوژی بدهید و نیروی انسانی را کم کنید باید در کنار تغییر تکنولوژی آنچنان خود را توسعه دهید که این نیروی انسانی با آموزش برود آن طرف جذب شود. یعنی ظرفیت‌های شغلی را تضمین شده گرفتند اما عوض پول نگرفتند. ما هم می‌توانیم در کشور منابعی را در بوده عمومی تعریف کنیم برای ایجاد اشتغال و به صورت وجوه اداره شده در اختیار سیستم بانکی قرار دهیم؛ مثلاً همین بنگاه‌های زودبازده که اخیراً مطرح شد و معلوم نبود که نتیجه بدهد یا ندهد. ما برای ایجاد هر اشتغال ۳۰ میلیون پرداخت می‌کنیم. اما اگر واحد تولیدی آقای فاخر پذیرفت توسعه‌ای بدهد که ۱۰۰ نفر را در آن توسعه به کار گیرد ما حاضریم هزینه اشتغال این ۱۰۰ نفر را که می‌شود چیزی در حدود ۳ میلیارد تومان بلاعوض پرداخت کنیم

به آقای فاخر. بالاخره ما می‌خواهیم ۳۰ میلیون از دولت برای اشتغال خرج کنیم. چرا عادت کرده‌ایم که همیشه واحد تولیدی را بدهکار کنیم و از این طرف پول‌های خودمان را خرج کنیم که معلوم نشود به نتیجه می‌رسد یا خیر؟ این هم در واقع نوعی تغییر در روش هزینه دولت برای حل مشکلات اقتصادی کشور است. یارانه‌های مربوط به تسهیلات هم بخشی از همین مکانیسم است. یعنی دولت می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند و یارانه تسهیلات می‌دهد. آقای فاخر می‌گویند به جای اینکه ۱۵ درصد نرخ بهره‌اش باشد ۳ درصد یا ۴ درصد باشد و بقیه‌اش را بابت چیزهای دیگر تقبل کند. شما می‌توانید به جای آن تضمین بدهید که اشتغال ایجاد کنید یا کارهای دیگر انجام بدهید. اخیراً ما یک اصلاحی را در قانون بازار سرمایه انجام داده‌ایم در مجلس و سازوکارهای خوبی را پیش‌بینی کرده‌ایم. مثلاً پیش‌بینی کرده‌ایم که صندوق‌هایی تشکیل شوند که این صندوق‌های سرمایه‌گذاری با وثیقه‌گذاری دارایی‌های خودشان، اوراق مشارکت منتشر کنند. روش‌های بدیع‌تری

شاخص هشتم: تجارت فرامرزی

بررسی مراحل لازم و هزینه‌های صادرات و واردات یک محموله کالای معین، در شاخص «تجارت فرامرزی» بازتاب می‌یابد. سازمان توسعه تجارت کشور به عنوان متولی تجارت فرامرزی که یکی از شاخص‌های فضای کسب و کار است، در حال برنامه‌ریزی برای بهبود رتبه ۱۳۴ ایران (مطابق آخرین آمارها در سال ۲۰۱۰) است. گزارش‌های بانک جهانی در سال ۲۰۰۸ که از جایگاه همسانی در این شاخص به نسبت امسال حکایت می‌کرد، نشان می‌داد که یک صادرکننده در ایران برای صادرات نیاز به تهیه ۸ سند و پرداخت هزینه‌ای برابر ۱۰۱۱ دلار و صرف ۲۶ روز کاری دارد. اسناد موردنیاز برای واردات، ۱۰ فقره، تعداد روزهای کاری موردنیاز ۴۲ روز و هزینه پرداختی بر حسب دلار به کانتینر ۱۶۵۶ دلار است که نسبت به سالهای گذشته نمایانگر افزایش هزینه‌های واردات و صادرات است. با مقایسه شاخص‌های فوق در کشور ایران به نسبت دو کشور امارات و سنگاپور در سال ۲۰۰۸، می‌توان متوجه شد که تجارت فرامرزی چه در بخش صادرات و چه در بخش واردات در ایران با چه مصائبی در مقایسه با آن کشورها روبرو است. مطابق گزارشی راهبردی از سوی بانک مرکزی، اگرچه سنگاپور نسبت به بسیاری از کشورهای پیشرفته اقتصادی کوچک محسوب می‌شود لیکن توانسته است با بهره‌گیری از استراتژی‌های سنجیده، ساختار صنعتی خود را تعمیق بخشد. این کشور در ایجاد زیرساخت‌های تکنولوژی و حمایت از صنایع کوچک و متوسط شهرت دارد. از سال ۱۹۸۶ با ایجاد «دفتر بنگاه‌های کوچک» به عنوان یک آژانس مشاوره‌ای، صنایع کوچک و متوسط را از نظر مدیریت، کارآمدی، تامین مالی، اخذ اعتبار و دریافت کمک‌های هماهنگ از سایر موسسات حمایت کرد. اداره توسعه اقتصادی از طریق «برنامه ارتقا صنایع داخلی» به تشویق مقاطعه‌کاری با بنگاه‌های داخلی پرداخت. به این ترتیب، پس از تقویت بنگاه‌ها و رفع موانع تولید و صادرات زمینه حضور فعال بخش خصوصی در داخل و خارج کشور مهیا شد. در ایران اما فرآیند واردات و صادرات کالا از مرحله اخذ کارت بازرگانی و ثبت سفارش گرفته تا انجام امور مختلف گمرکی و... بعضاً متضمن انجام مراحل مشابهی برای شناسایی واحراز هویت افراد در سازمان‌های مختلف است. مقوله‌ای که شاید بتوان با اجرای سیستم الکترونیکی یکپارچه احراز هویت افراد در کشور و صدور کارتهای الکترونیکی معرف سوابق حرفه‌ای، آموزشی، شغلی و... برای آحاد جامعه، به راحتی مراحل و زمان لازم برای انجام آنها را به حداقل ممکن کاهش داد. که در کشورهای پیشرفته پذیرفته شده و در حال اجراست.

هم پیش‌بینی کرده‌ایم. شهرداری تهران مثلاً می‌تواند بایاد اموال خودش را تقویم کند این اموال خودش را به یک شرکت سرمایه‌گذاری بفروشد و این شرکت سرمایه‌گذاری پول آن را از محل فروش اوراق مشارکت تامین کند. بعد خود آن ساختمان‌ها را مجدداً اجاره بدهد به شهرداری و از محل اجاره‌ها سود اوراق مشارکت را پرداخت کند. اینها روش‌هایی است که در بازار سرمایه جواب می‌دهد و باید به این منظور مردم را با کارهای تشویقی و توجیهی آشنا کنیم.

علی عباس کریمی: ما بالاخره در کشور کمبود منابع داریم. بعید می‌دانم کشوری باشد که ادعا کند همه منابع داخلی را باید از داخل تامین کرد. ما هم همین‌طور مقداری به ناچار باید متوسل به سرمایه‌گذاری خارجی بشویم. آن هم راهکارهایی در چارچوب قوانین و مقررات دارد. از مشکلات اصلی ما تکیه تقریباً همه واحدهای اقتصادی بر منابع بانکی است. یعنی اقتصاد ما یک اقتصاد کاملاً بانک محور است برخلاف اقتصاد بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته که نه همه، ولی خیلی از آنها تکیه بر منابع بازار سرمایه دارند.

ما می‌توانیم راهکارهایی را ارائه کنیم که حداقل واحدهای تولیدی بزرگ ما مثل ایران خودرو و شرکت‌های بزرگ مثل پتروشیمی‌ها منابع بانکی را نگیرند و آن وقت واحدهای کوچک ما هیچ‌گونه دسترسی به این منابع نداشته باشند. الان همان‌طور که آقای دکتر توضیح دادند، راهکارهایی هم با کمک مجلس تنظیم شده‌است. بحثی هم که اخیراً مطرح کردند صکوک اجاره است. یعنی با استفاده از منابع خود واحدها می‌شود اوراقی را منتشر کرد و از مردم تامین مالی کرد. خصوصاً اینکه ممکن است مردم این اوراق را بر سپرده‌گذاری در بانک‌ها ترجیح دهند. همان‌طور که اوراق مشارکت اگر نرخ مناسبی داشته باشد مردم آن را بر سپرده‌گذاری ترجیح می‌دهند. البته باید سعی کنیم در مرحله بعد فرهنگ‌سازی کنیم چه در سطح مردم چه در سطح واحدهای تولیدی. خیلی از واحدهای تولیدی ما اصلاً با ساختار بازار سرمایه آشنا نیستند و نمی‌دانند که چطور می‌شود تامین مالی کرد و مردم ما هم خیلی اطلاعاتی در مورد سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه و سوق دادن پس‌اندازهایشان به سمت واحدهای تولیدی ندارند. بنابراین یکی از وظایف اصلی ما به نظر من فرهنگ‌سازی و آشنایی مردم و معرفی نهادهای جدید است. خیلی از پول‌های سرگردان بدین شکل تبدیل به سرمایه می‌شوند. اگر چه آقای دکتر بر این عقیده هستند که این سرمایه‌های داخلی در حدی نیست که ما بتوانیم کاملاً روی‌شان حساب کنیم. ما نیاز به تامین منابع از خارج هم داریم و برای جذب اینها ما باید راهکارهای بهینه‌ای ارائه کنیم.

علی عباس کریمی:
از مشکلات اصلی
ما تکیه تقریباً
همه واحدهای
اقتصادی بر
منابع بانکی است.
یعنی اقتصاد
ما یک اقتصاد
کاملاً بانک محور
است برخلاف
اقتصاد بسیاری
از کشورهای
توسعه‌یافته که نه
همه، ولی خیلی از
آنها تکیه بر منابع
بازار سرمایه دارند

چاله و چاه یک گزارش

پاسخ به یک پرسش درباره گزارش بانک جهانی از محیط کسب و کار



■ سید امیر سیاح

مدیر پژوهش‌های «محیط

کسب و کار» در مرکز

پژوهش‌های مجلس

نظرستان درباره گزارش و
رتبه بندی سالانه بانک
جهانی درباره جایگاه
کشورها به لحاظ «محیط
کسب و کار» چیست
و آن را چقدر دقیق و

جدی می‌دانید؟

قبلا تلقی همه از فضای
کسب و کار گزارش doing
Business بانک جهانی
بود. که میزان فضای مستعد

حقوقی، سیاسی و اجتماعی کشورها را برای فعالیت
کارآفرینی نشان می‌دهد. این تلقی هنوز هم وجود
دارد. نه تنها وزارت اقتصاد قبولش دارد که سخت نیز
به آن اعتماد دارد. البته تقریباً بعد از شهریور امسال که
آخرین جلسه بانک جهانی بود آنها خود فهمیدند که
چه اشتباهاتی را مرتکب شده‌اند چرا که این گزارش،
کاملاً زیر سوال رفته است. این گزارش بین سال‌های
۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ در بانک جهانی توسط آقای «سایمون
یانکوف» تدوین شده است. البته در حضور ایشان هم
این گزارش خیلی مورد سوال بود. هم در متدولوژی،
هم در استنتاج، هم در مولفه‌های مورد اندازه‌گیری و
هم در روش اندازه‌گیری ایرادهای جدی بر آن وارد
شد و این ایرادها آن قدر وسیع و جدی شد که حتی
دوستان ما در وزارت اقتصاد که در جلسات بانک
جهانی در واشنگتن حضور پیدا کرده بودند می‌گویند
که ممکن است برای سال ۲۰۱۲ بانک جهانی دیگر
گزارش انجام کسب و کار را تهیه و منتشر نکند. یکی
از مهمترین ایراداتی که به این گزارش وارد شده، جامع
نبودن مولفه‌هاست. یعنی بعضی از مولفه‌ها مثل فساد،
بازارهای مالی و زیر ساخت هستند که doing bus-
ness به آنها بی‌اعتناست و آنها را اندازه نمی‌گیرد. البته
این مساله بی‌دلیل نیست. زیرا Doing Business
می‌خواهد برای همه کشورها مولفه تعیین کند و به
همین دلیل به سراغ مولفه‌هایی رفته است که مشکل
همه کشورها باشد و بتواند اطلاعات لازم را در مورد
مولفه‌های مورد تحلیل از همه کشورها فراهم کند.
Doing Business فرض را بر این می‌گذارد که
محیط کسب و کار وقتی بهبود پیدا می‌کند که بتواند
مراحل، زمان و هزینه انجام کسب و کار را کاهش
دهد. به عنوان مثال در مورد مجوز ساخت مراحل تهیه
مجوز، زمان تهیه مجوز و هزینه تهیه مجوز را می‌توان
اندازه‌گیری کرد. اما چون نتوانسته است مولفه‌هایی
مثل فساد و بازارهای مالی را به صورت کمی درآورد،
به آنها نمی‌پردازد. البته Doing Business خود
این نقص را پذیرفته است ولی چون برایش این مهم
است که بتواند همه کشورها را تحت پوشش قرار دهد،
با وجود این نقص، گزارش را تهیه می‌کند. یک ایراد
بسیار بزرگ دیگر که doing business دارد این
است که معتقد است بدون مقررات بودن بهترین حالت

است و در نتیجه هر کشوری که بیشتر مقررات زدایی
را انجام دهد در نتیجه رتبه‌اش بهتر می‌شود. ولی دچار
این تناقض تئوریک می‌شود که کشورها هر چه بیشتر
مقررات خود را بردارند بهتر است. در نتیجه کشور تاپ
از نظر doing business باید کشوری باشد که
مقرراتش صفر است. یعنی هرج و مرج و بی‌مقرراتی
را ایده آل می‌داند این یکی از مهم‌ترین ایرادهایی است
که به doing business وارد شده است. حال آنکه
مقررات باید به اندازه کارآمد تعیین شود و یک تنظیم
ظریف و خردمندانه مطلوب است. حکمرانی خوب
الزاماً بی‌مقرراتی نیست. چه بسا در بعضی مواقع،
گذاشتن مقررات الزامی می‌شود. یک ایراد دیگر که
به مقررات بانک جهانی گرفته و توسط آقای «بنیتو
ارونادا» نیز ارائه شده به واقع یکی از جدی‌ترین
نقدهایی است که بر بانک جهانی نوشته شده است.
آقای «یانکوف» هم جوابی به این نقد داده‌اند که ما
هر دو آن را ترجمه کرده ایم و خود نیز استنتاجی
از این بگو مگوی علمی انجام داده ایم که به زودی
منتشر خواهد شد. «ارونادا» خود، به بررسی این
مساله پرداخته و مشاهده کرده که برخلاف گزارش
بانک جهانی که می‌گوید در آمریکا دو روزه می‌توان
مجوز ساخت گرفت، این فرآیند چهل و پنج روز طول
می‌کشد و در کشورهای دیگر نیز این تحقیقات را
انجام داده و متوجه شده است که کشورهای جهان
سوم برای اینکه رتبه خود را در doing bus-
ness بهتر کنند مقرراتشان را به جای کم کردن،
تجمیع کرده‌اند و در نتیجه وضعیت را ابهام‌آمیزتر
و پیچیده‌تر کرده‌اند. در حقیقت doing business
کشورها را به بهتر شدن رتبه شان ترغیب می‌کند
و گویی هدف اصلی توسعه کمتر کردن رتبه شده
است. در حالی که هدف اصلی توسعه مورد بی‌توجهی
واقع شده است. بخصوص اینکه گزارش انجام کسب
و کار به خیلی از مولفه‌های محیط کسب و کار، مانند
بهبود زیر ساخت‌ها و نیز مسائل فرهنگی ناظر بر
توسعه بی‌اعتناست. البته باید در نظر بگیریم که بهبود
رتبه برای برخی کشورهای جهان سوم نیز بسیار
پر اهمیت است. زیرا گزارش doing business
و گزارش‌های مشابه آن در جذب سرمایه‌گذاران
خارجی بسیار موثر است. این که یک کشور چند روزه
مجوز ساخت می‌دهد و چه حمایت‌های مالیاتی انجام
می‌دهد و مسائلی از این قبیل می‌تواند برای جذب
سرمایه‌گذاران موثر باشد و همین باعث شده است
که کشورهای جهان سوم برای بهبود رتبه خود تلاش
بیشتری کنند و در کنار کشورهایی با اقتصادهای
پیشرفته و سهل برای سرمایه‌گذاری خارجی، قرار
بگیرند. به همین دلیل کشورها با هم وارد مسابقه
می‌شوند و کشور ما هم در این مسابقه حضور داشته
که البته وزارت اقتصاد الان به این نتیجه رسیده که
نباید همه مقررات محیط کسب و کار را به گزارش
doing business گره بزنند.

چرخ تولیدی که نمی‌چرخد

پاسخ به چند پرسش
درباره فضای کسب و کار در ایران



■ فرخ قبادی

کارشناس اقتصادی و

کارآفرین

فرخ قبادی دکترای تخصصی اقتصاد از
دانشگاه ایالتی آیوا آمریکا و عضو هیات
علمی دانشگاه شهید بهشتی است. وی در
سال ۱۳۶۹ به گرگان رفت و به کشاورزی
و باغداری مشغول شد و در همان حال دو
واحد صنعتی (در صنایع تبدیلی کشاورزی و
صنعت بسته‌بندی) احداث کرد. او به عنوان
کارآفرین نمونه استان گلستان و واحدهای
فوق‌الذکر به عنوان واحدهای نمونه صنعتی
استان برگزیده شده‌اند. در سال ۱۳۸۰ واحد
صنایع تبدیلی وی از طرف وزارت جهاد
کشاورزی به عنوان واحد نمونه کشوری در
رشته صنایع غذایی انتخاب شد. او در عین
حال به تالیف، ترجمه و نگارش مقالات در
حوزه اقتصاد ادامه می‌دهد.

وضعیت فضای کسب و کار در سال گذشته و
سال پیش رو را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این سوال می‌تواند دو گونه تعبیر شود. اگر منظور،
اوضاع کسب و کار به مفهوم متعارف آن است. باید
گفت که کسب و کار در سال گذشته نسبتاً کساد بود
و در سال جاری این کساد تشدید هم شده است. به
طور مشخص‌تر، در سال جاری نه تنها بازارها کسادتر
شده، بلکه وصول مطالبات از خریداران (که معمولاً
خود نیز به تولید اشتغال دارند) به چالشی جدی
تبدیل گشته است، گویی که کسی نقدینگی کشور را
پنهان کرده و دست کم از حوزه تولید خارج ساخته
است. اما اگر پرسش مربوط به «فضای کسب و کار»،



بخش‌های تولیدی، تا اندازه‌ای از وخامت شرایط تولیدکنندگان کاسته است. این نکته نیاز به توضیح مختصری دارد: چنان‌که گفته شد، به علت چالش‌های فراوان و بازده نازل تولید در کشور ما، صاحبان سرمایه علاقه چندانی به فعالیت‌های تولیدی ندارند و به همین دلیل فقط در صورت برخورداری از تسهیلات بانکی به این عرصه قدم می‌گذارند. اگر قرار بود که سرمایه‌گذاران با سرمایه خود کاری را آغاز کنند و اگر (مانند کشورهای پیشرفته) قرار بود که بانک‌ها به طور مستقل و بر مبنای سودآوری طرح‌های پیشنهادی، منابع خود را توزیع کنند (و سودآوری بانک هم برای مدیران بانک اهمیت تعیین‌کننده داشت، به گمان من رقم سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تولیدی بسیار کمتر از میزان کنونی می‌بود. علت اصلی این معضل هم این است که (بر خلاف گفته‌ها و سخنرانی‌ها و خواسته یا ناخواسته) قوانین و مقررات در کشور ما خصلتی تولیدستیز دارند و بیشتر تسهیل‌کننده و مشوق فعالیت‌های غیرتولیدی هستند. از این منظر، فشار دولت به بانک‌ها برای افزایش تسهیلات به فعالیت‌های تولیدی، قطعاً تأثیرگذار بوده است. اما در برطرف کردن موانع و چالش‌های فراوری تولید، در بهبود فضای کسب و کار، در محدود کردن واردات کالاهای ارزان‌قیمت خارجی و در اقداماتی که کاهش هزینه‌های تولید را در پی داشته باشد و خلاصه در اقداماتی که تولید را در نظر صاحبان سرمایه به فعالیتی جذاب و با بازده قابل قبول تبدیل کند، اقدامات دولت تأثیر چندانی نداشته است. البته انصافاً باید اضافه شود که مجلس‌های ما نیز در این قضیه بی‌تقصیر نبوده‌اند.

۴ با وجود شعارها و تلاش‌های سال گذشته درباره حمایت از تولید و سرمایه‌گذاری چرا هنوز برخی هموطنان در خارج از کشور سرمایه‌گذاری می‌کنند؟

«شعار» کاربردی محدود دارد و «تلاش‌ها» هم فقط در صورتی که نتایج ملموس به بار آورند، در هدایت سرمایه‌گذاری به مسیر مطلوب، مؤثر واقع می‌شوند. چنان‌که گفته شد همه متولیان امر، شعار ارزشمند بودن تولید و ایجاد اشتغال مولد و حمایت از سرمایه‌گذار را می‌دهند، اما جهت‌گیری

به معنای کاربردی آن در تحلیل‌های اقتصادی است (همان شاخصی که بانک جهانی آن را همه ساله برای کشورهای مختلف محاسبه و منتشر می‌کند)، باید دانست که این مقوله، ۱۰ حوزه در زمینه‌های مختلف فعالیت‌های اقتصادی را ارزیابی می‌کند که در مجموع «فضای کسب و کار» یک کشور را تشکیل می‌دهند. در این مفهوم، فضای کسب و کار معمولاً در کوتاه‌مدت تغییرات چشمگیری نمی‌کند و بهبود معنادار آن نیازمند یک سلسله تدابیر هماهنگ و مجدانه (از جمله تدوین قوانین و مقررات ناظر به مقصود توسط مجلس) است که در طول زمان تأثیر خود را نمایان می‌کنند. به نظر من «فضای کسب و کار»، هم در سال گذشته و هم در سال جاری فضایی نامساعد (به ویژه برای فعالیت‌های تولیدی) بوده است. با این تفاوت که در سال جاری تولیدکنندگان به شدت نگران آثار و پیامدهای هدفمند شدن یارانه‌ها هستند.

۲ از نظر شما مهم‌ترین مشکل تولید و سرمایه‌گذاری در ایران چیست؟

تولید فعالیتی پرچالش است که از اولین قدم، تولیدکننده را با انواع مشکلات درگیر می‌کند و پس از راه‌اندازی پروژه نیز هر روز با مشکلات تازه‌ای مواجه می‌سازد که در فعالیت‌های دیگر (نظیر واردات، واسطه‌گری، ملک‌بازی و نظایر آن) وجود ندارد یا شدت آن بسیار کمتر است. چکیده این مشکلات در همان فضای نامساعد کسب و کار که پیش‌تر بدان اشاره شد، در عرصه تولید تبلور می‌یابد. این چالش‌ها و موانع متعدد، موجب افزایش هزینه‌های تولید می‌شود و در نهایت در نرخ سود پایین (یا زیان‌دهی) فعالیت‌های تولیدی انعکاس می‌یابد. واقعیت این است که در میان گزینه‌های که سرمایه‌گذاران بالقوه پیش‌روی خود می‌بینند (سپرده‌گذاری در بانک‌ها یا خرید اوراق قرضه مطمئن، خرید و فروش‌های مقطعی، خرید و فروش زمین، واردات و ...) گزینه سرمایه‌گذاری در تولید از همه پرچالش‌تر و پردرستر است و در عین حال (در کشور ما) از نرخ بازده کمتری برخوردار است. بنابراین پاسخ کوتاه به سوال شما این است که مهم‌ترین مشکل تولید و سرمایه‌گذاری در ایران، نرخ سود پایین و چالش‌های بی‌شمار در فعالیت‌های تولیدی و در

عین حال، وجود گزینه‌های جذاب‌تر برای استفاده از سرمایه است. در این شرایط، هم منطق اقتصادی و هم عقل سلیم حکم می‌کند که صاحبان سرمایه، از ورود به حوزه تولید اجتناب کنند و به گزینه‌های کم‌چالش‌تر و سودآورتر روی آورند.

۳ تلاش‌های دولت برای بهبود شرایط تولید و سرمایه‌گذاری چقدر مؤثر بوده است؟

به رغم نیت خیر و نیز روان‌سازی در برخی زمینه‌ها (مثلاً در حوزه صادرات)، تلاش‌های دولت در زمینه بهبود شرایط تولید و سرمایه‌گذاری، نتایج ملموسی به بار نیاورده است. البته فشار دولت بر بانک‌ها برای اعطای تسهیلات به

واقعی قوانین و مقررات، پیام متفاوتی را منتقل می‌کند. یک مساله این است که شعارها را کسانی می‌دهند که در راس امور قرار دارند، اما سرمایه‌گذار در جریان کار روزمره با بدنه دیوان‌سالاری سروکار دارد. صرف‌نظر از قوانین و مقرراتی که ماهیتاً مشوق فعالیت‌های تولیدی نیستند (یا می‌توانند به گونه‌ای تعبیر و تفسیر شوند که برای تولید مانع‌تراشی کنند) و هزینه تولید را بالا می‌برند، بدنه سازمان‌هایی هم که تولیدکنندگان با آنها سروکار دارند، از بیمه و دارایی و بهداشت گرفته تا محیط زیست و ... «کارخانه‌دار» را به صورتی چندان دوستانه نمی‌نگرد. فرهنگ سرمایه‌ستیزی که در اوایل انقلاب فراگیر بود، گرچه با تلاش مسوولان و رسانه‌ها تا حدود زیادی تعدیل شده، اما باورهای فرهنگی جان‌سخت و دیرپا هستند و شعارهای چپ‌گرایانه هنوز جذابیت خود را در میان برخی اقشار، از دست نداده‌اند. در کشورهای موفق در جلب سرمایه‌گذاری، جای شعارها را، قوانین و مقررات مشوق تولید گرفته‌اند. چه ثمری دارد که ما شعار حمایت از تولیدکنندگان را بدیهیم و در عمل، هنگامی که درگیر کار شدن و به مانعی برخوردند، آنها را در میان زمین و آسمان رها کنیم.

متأسفانه و عمدتاً به علت سیاست‌های نادرست و مصلحت‌اندیشانه ما، اکنون کار به جایی رسیده است که بسیاری از تولیدکنندگان داخلی، تولید کالاهای خود را «برون‌سپاری» می‌کنند؛ زیرا تولید کالاهایشان در خارج، حتی پس از پرداخت هزینه‌های حمل و نقل و عوارض گمرکی، باز هم برای آنها ارزان‌تر تمام می‌شود و دردسری هم ندارد. در این شرایط آیا تعجبی ندارد که چرا بعضی هموطنان ترجیح می‌دهند کار را یکسره نمایند و از ابتدا در خارج سرمایه‌گذاری کنند؟ در همین رابطه، لازم به تأکید است که سرمایه‌گذاران در کشور ما این احساس را دارند که «کسی به فکر آنها نیست».

این احساس چندان هم نباید بی‌پایه تلقی شود. بد نیست بدانیم که در میان ۱۰ شاخص تشکیل‌دهنده «فضای کسب و کار»، کشور ما در زمینه «حمایت از سرمایه‌گذاران» (که یکی از آن شاخص‌های ۱۰ گانه است)، در میان ۱۸۳ کشور که توسط بانک جهانی بررسی شده‌اند، رتبه ۱۶۵ را دارد، یعنی فقط ۱۸ کشور هستند که کمتر از ما از سرمایه‌گذاران خود حمایت می‌کنند. این شاخص ممکن است کاملاً دقیق نباشد، اما به هر حال بی‌معنا هم نیست.

شاخص نهم: انحلال یک فعالیت

شاخص سهولت تعطیل کردن کسب و کار، یکی از شاخص‌های مورد بررسی در شاخص فضای کسب و کار کشورهاست که ایران مطابق آخرین گزارش‌ها (سال ۲۰۱۰) در آن رتبه ۱۰۹ را داراست. بنا بر بررسی‌های بانک جهانی در کشورمان از ابتدای تشکیل پرونده برای تعطیل کسب و کار (اعلام ورشکستگی) تا تسویه حساب کامل با طلبکاران ۴/۵ سال طول می‌کشد و ۹ درصد ارزش اموال بنگاه در قالب هزینه‌های قانونی در مراحل مختلف خرج می‌شود. همچنین طلبکاران تا ۲۳ درصد از ارزش اموال شرکت ورشکسته را به جای مطالبات اخذ می‌کنند. برای بهبود وضعیت این شاخص در ایران، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه با تشکیل کارگروهی در نظر دارد در بلندمدت نسبت به مکانیزه شدن فرآیند ثبت املاک و اموال و برقراری دادگاه‌های اختصاصی تجاری اقدام کند که البته با نگاهی آینده‌نگرانه این

دوره را باید کاهش داد.



مهم‌ترین
مشکل تولید و
سرمایه‌گذاری در
ایران، نرخ سود
پایین و چالش‌های
بی‌شمار در
فعالیت‌های
تولیدی و در
عین حال، وجود
گزینه‌های
جذاب‌تر برای
استفاده از سرمایه
است

«بانک پایه» یا «بازار پایه»

آسیب‌های اقتصادی که نود درصد آن بانکی و ده درصد آن مبتنی بر بازار است

■ غلامرضا اسلامی بیگلری
کارشناس اقتصاد مالی

دارای اقتصادی «بازار پایه» هستند. منظور از اقتصاد بانک پایه این است که فعالیت‌های اقتصادی در جامعه ما بیش



تردیدی نیست فضای فعلی کسب و کار کشور به شدت نیازمند تغییر و استحاله است. به عبارت دیگر اگر قرار باشد آینده اقتصاد کشور مبتنی بر فضای فعلی کسب و کار باشد، چشم‌انداز خوبی برای آن قابل تصور نیست. در شرایط فعلی ما شاهد رشد بسیار پایینی در حوزه اقتصاد هستیم و فکر می‌کنم این مساله به‌اندازه کافی نشان دهنده ضرورت تصحیح روش‌های گذشته در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و شاخص‌های کسب و کار باشد. پیش از هر چیز باید به یاد داشته باشیم که کشور ما به لحاظ اقتصادی، «بانک پایه» است. این در حالی است که بسیاری از کشورهای پیشرفته

از آنکه بر پایه بازار استوار باشند، بر پایه بانک بنا نهاده شده‌اند. طبق برآوردی که نگارنده در پژوهش‌های خود داشته است، ۹۰ درصد اقتصاد ایران بانکی است و تنها ۱۰ درصد آن را می‌توان اقتصاد مبتنی بر بازار دانست که به هیچ وجه تناسب خوبی نیست. در حالی که بانک‌های مانباشته از پول‌های سپرده‌گزاران است، بسیاری از کارهای تولیدی و صنعتی ما بر زمین مانده و محتاج اعتبارات مالی است. این در حالی است که می‌دانیم بسیاری از کشورهایی که اقتصاد مبتنی بر بازار در آنها چیرگی دارد، نرخ رشد اقتصادی بسیار بالاتری نسبت به کشورهایی دارند که اقتصاد آنها بانک پایه است. برای نمونه

۹ پیشنهاد برای ۱۰ شاخص

تحلیل آینده‌نگرانه بانک مرکزی از چگونگی بهبود فضای کسب و کار در ایران

پاسخگوی چند مرحله الکترونیکی کردن فرآیندهای بررسی و صدور مجوز می‌توان به نحو چشمگیری جایگاه خود را در میان کشورهای جهان ارتقاء بخشید. در نظر داشته باشیم که در شرایط حاضر، وضعیت نامساعد فضای کسب و کار سبب شده است تا هرگونه تزریق نقدینگی به بازار به جای تاثیر ملموس بر سطح اشتغال به جهت نشت به امور واسطه‌گری و غیرتولیدی به رشد سطح عمومی قیمت‌ها یا پیشی گرفتن تولید بالفعل از تولید بالقوه منجر گردد. بالاتر بودن تولید بالفعل از تولید بالقوه را می‌توان به عدم تناسب ظرفیتهای تولیدی کشور با شرایط زیرساختی اقتصاد و ناهمگونی سرعت آزادسازی متغیرهای کلان اقتصاد با اصلاحات صورت گرفته در بخش قوانین و مقررات و تحولات زیرساختی نسبت داد. بر این اساس مهمترین اقدام برای کمک به ساختار بازار کار اصلاح فضای کسب و کار با الهام از تجربه کشورهای موفق و استفاده از کمک‌های فنی بانک جهانی جهت شناسایی نقاط بحران را و مانع بروز شرایط مطمئن برای بقا و امکان فعالیت بخش‌های تولیدی در جامعه است.

۲ خصوصی سازی بدون آزادسازی اِتر است. انتقال مالکیت بنگاه‌های اقتصادی به بخش خصوصی در صورتی به بهبود شرایط اقتصادی کشور می‌انجامد که همراه با آزادی عمل بخش خصوصی در انجام فعالیت‌های اقتصادی باشد. رقابتی کردن بازار منوط به رفع موانع کسب و کار است. شکل‌گیری تشکلهای مدیران، کاهش فساد اداری، ایجاد صنوف و اتحادیه‌های صنفی، افزایش امنیت سرمایه‌گذاری برای تولید و... همه باید در کالبد ایجاد فضای مناسب کسب و کار صورت پذیرد. براین اساس از ملزومات سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی ایجاد فضای مناسب برای فعالیت بخش خصوصی است در غیراینصورت به فرض عملی شدن اصل ۴۴، نتیجه آن جز واگذاری ثروت دولت به غیردولت نخواهد بود و بدون

۱ نرخ بالای بیکاری از مشکلات جدی و چالشی اقتصاد کشور است. این نرخ در مناطق شهری به ویژه در میان اقشار جوان، تحصیل کرده‌ها و زنان بیشتر است. در سال‌های اخیر فاصله نرخ بیکاری بین استان‌های کشور افزایش داشته و در برخی استان‌ها این نرخ در حد نگران‌کننده‌ای بالا است. بی‌تردید یکی از چالش‌های بازار کار، فضای بسته، بدون تغییر و آزادسازی نشده قوانین و مقررات ناظر بر این بازار می‌باشد که تقاضای بازار را غیرمنطقی و با مشکل مواجه ساخته است. همین موضوع سبب شده است تا کشور در عرصه رقابت جهانی همه ساله جایگاه قبلی خود در فضای کسب و کار را از دست داده و با تنزل رتبه مواجه باشد. این در حالی است که می‌توان با رفع موانع تولید و سرمایه‌گذاری (از طریق ساماندهی فضای کسب و کار در کشور)، کاهش ریسک سرمایه‌گذاری از طریق فراهم نمودن امنیت اقتصادی و سیاسی و ایجاد هماهنگی بین نظام آموزشی و نیازهای بازار کار وضعیت بازار کار و اشتغال را ساماندهی و بهبود بخشید. در نظر داشته باشیم که مقررات بازار کار در ایران به وضوح بر عملکرد بخش خصوصی (که حدود ۸۰ درصد از کل نیروی کار در کشور را تحت استخدام دارد) تاثیرگذار است، به نحویکه نرخ بیکاری ناشی از اختلالات موجود در قوانین و مقررات بازار کار و سایر بازارها غیرقابل انکار است. بی‌تردید انجام اصلاحات در مقررات مزبور شرط لازم برای بهبود وضعیت اشتغال در کشور خواهد بود. به نحویکه به اذعان کارشناسان بانک جهانی تنها با انجام اصلاحات در پنج شاخص اخذ مجوز، حمایت از سرمایه‌گذاران، استخدام نیروی کار، ثبت مالکیت و انحلال فعالیت، ایران قادر خواهد بود جایگاه خود را از وضعیت فعلی به نحو مطلوبی ارتقا دهد. تنها با برخی اقدامات به ظاهر ساده از جمله توسل به فرآیندهای یک نفر

۳ تردید این واگذاری به رونق و رقابت ختم نخواهد شد. یکی از ارکان مهم آزادسازی، ساده‌سازی و پالایش قوانین و مقررات در جهت بهبود فضای کسب و کار است. در این راستا، بازنگری در قوانین و مقررات موجود در جهت کاهش مداخلات غیرموجه حاکمیت اکیدا توصیه می‌شود. به نظر می‌رسد بازنگری قواعد بازی (اعم از قوانین، مقررات، دستورالعمل‌ها، آیین نامه‌ها و رویه‌های کاری) از ضرورت‌های مهم برای بهبود فضای کسب و کار است. به تعبیری دیگر در این مقطع لزوم تنقیح قوانین به جانب تسهیل مشارکت بخش خصوصی به وضوح احساس می‌گردد.

۴ تا زمانی که حاکمیت (بخصوص قوای مجریه و مقننه) ارزیابی درستی از چالش‌های فضای کسب و کار و موانع قانونی ایجاد و توسعه کسب و کار نداشته باشند، ممکن است وضع قوانین و مقررات بیشتر، مشکل را بدتر کند، کما اینکه به نظر می‌رسد چنین کرده است. آنچه مسلم است توانمندسازی از جمله سیاست‌های اقتصادی توسعه‌ای است که در تمام دنیا مورد استفاده است. توانمندسازی از جمله سیاست‌های اجتماعی و اشتراک مدار است که سه ضلع آن دولت، نهادهای مدنی و بازار می‌باشند. این مهم جز با ایجاد فضای مناسب برای شکل‌گیری صنوف و تشکلهای میسر نیست. تجربه چین در زمینه رشد بخش خصوصی در اقتصاد این موضوع را به اثبات رسانیده است که محیط کسب و کار مناسب شرط لازم برای رشد بخش خصوصی است و خصوصی سازی به تنهایی و بدون توجه به الزامات محیط کسب و کار نمی‌تواند از انتقال اقتصاد از بخش دولتی به بخش خصوصی کفایت کند. به عبارتی بخش خصوصی که قرار است مطابق با سیاست‌های کلی اصل ۴۴ وظیفه بار تصدی در مدیریت‌های اقتصادی را عهده دار شود لازم است جایگاهش به رسمیت شناخته شده و فضا برای فعالیت آن از حیث حقوقی و اقتصادی فراهم شود. این به رسمیت شناخته شدن در سه نقش قابل تبیین است. اول آنکه بخش خصوصی و تشکلی که بخش خصوصی را نمایندگی می‌کند باید در فرآیندهای تصمیم ساز حضور داشته باشد به عبارت دیگر تصمیمی در اقتصاد گرفته نشود مگر آنکه نظر فعالان بخش خصوصی اخذ و استماع شود. دوم آنکه برخی وظایف مدنی که تاکنون دستگاه‌های دولتی آن‌ها را برعهده

یکی از ارکان

مهم آزادسازی،
ساده‌سازی و

پالایش قوانین و
مقررات در جهت

بهبود فضای
کسب و کار است.

در این راستا،
بازنگری در

قوانین و مقررات
موجود در جهت

کاهش مداخلات
غیرموجه حاکمیت

توصیه می‌شود

در ستایش کوتاه‌شدن دست دولت



هادی غنی‌میرفر
رئیس‌خانه‌صنعت و معدن ایران

آینده‌نگری و نگاه به آینده در دنیای امروز لازمه هر پیشرفتی است اما از طرف دیگر می‌دانیم که نگاه به آینده در هیچ امری، بدون تجزیه و تحلیل گذشته آن امکان پذیر نیست. به عبارت دیگر باید فرایند هر امری را از گذشته تا حال به دقت بررسی کرد تا از آن طریق بتوان امکانی برای دور اندیشی و آینده‌نگری آن فراهم کرد؛ و این مساله جامعه عمل نمی‌بوشد مگر اینکه اقتصاد کشور را به یک مرکز آمار مستقل و غیردولتی مجهز کنیم. به عبارت دیگر ما برای تجزیه و تحلیل روند گذشته فضای کسب‌وکار و ارزیابی نقاط قوت و ضعف خود در این خصوص باید بتوانیم به آمارهای واقعی غیردولتی دست یابیم. این مساله هم به هیچ وجه مربوط به دولت امروز یا دیروز نیست بلکه اقتصاد ایران مدت‌هاست که از وجود چنین مشکلی رنج می‌برد. بدون مجهز بودن اقتصاد کشور به یک مرکز آمارگیری مستقل که متشکل از حسابداران غیردولتی باشد، تجزیه و تحلیل فرایند گذشته و آینده فضای کسب‌وکار و شاخص‌های آن برای ما امکان پذیر نیست. این اولین گامی است که می‌توان در راستای غیردولتی کردن اقتصاد و در نتیجه آن بهبود شرایط کسب‌وکار برداشت. برای نمونه می‌توان به مشکلاتی اشاره کرد که برای راه‌اندازی یک واحد تولیدی یا یک شرکت تجاری یا بازرگانی وجود دارد. تنها مراجعه به نهادهای مختلف دولتی برای گرفتن یک مجوز جهت آغاز فعالیت اقتصادی کافی است که متقاضی آن را به‌اندازه‌ای خسته کند که انگیزه خود را برای شروع کار از دست بدهد. این مساله در شرایطی است که در حال حاضر بهره‌های سپرده‌گذاری در بانک از هر فعالیت اقتصادی بیشتر است و بدین ترتیب پس از تأسیس نیز یک بنگاه اقتصادی با مشکلات متنابهی در فضای کسب‌وکار خود به لحاظ دریافت اعتبارات روبرو خواهد بود. بدین ترتیب به نظر می‌رسد بهبود فضای کسب‌وکار در آینده، تنها از مسیر تسهیل فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی ممکن خواهد بود و البته تسهیل فضای کسب‌وکار نیز در گرو هرچه کوتاه‌تر شدن دست دولت از حوزه اقتصاد کشور است.

سوی دیگر بانک‌ها به دلیل سیاست‌های محافظه کارانه‌ای که دارند، معمولاً در پرداخت وام به متقاضیان بسیار محتاطانه عمل می‌کنند که این مساله به خودی خود موجب کند و طولانی شدن فرایند انتقال اعتبارات مالی به فعالان اقتصادی شده است.

۳ از دیگر مواردی که نباید از آن غافل شد، تصحیح روش‌های نهادهای اجرایی است؛ به حکم تجربه در اقتصاد امروز دنیا روش‌های سختگیرانه معمولاً نمی‌توانند موفقیت چندانی را در ایجاد فضای کسب‌وکار مناسب داشته باشند. بنابراین به خوبی روشن است که آینده اقتصاد کشور ما نیازمند تصحیح روش‌های دولتی در مناسبات اقتصادی است. به بیان دیگر لازم است تا نهادهای اجرایی، سیاست‌های سختگیرانه خود را در مناسبات اقتصادی تعدیل کنند و آن را به سمت و سوی سیاست‌گذاری‌های آسان‌گیرانه ببرند. به نظر می‌رسد که چنین اقدامی می‌تواند در آینده اقتصادی کشور اهمیت زیادی داشته باشد و حتی با پایین آوردن نرخ بیکاری و نیز سر و سامان یافتن بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی فواید زیادی را برای کشور به ارمغان بیاورد.

شاخص‌ها توسط نهادهای ذیربط تنظیم شده و در دستور کار دستگاه‌های اجرایی (به خصوص وزارتخانه‌های کار، صنایع و معادن، بازرگانی و اقتصاد و امور دارایی) قرار گیرد.

۸ اساسی‌ترین معضل اقتصاد ایران وجود یک اقتصاد به شدت دولتی است از ویژگی‌های اقتصادهای دولتی افزایش رانت است به نحویکه افراد به جای روی آوردن به کارآفرینی تشویق می‌شوند که به مراکز رانت نزدیک شده و از آنها ارتزاق کنند. براساس چشم‌انداز ۲۰ ساله، ایران باید قدرت اول اقتصادی منطقه باشد این هدف جز با فراهم نمودن شرایط مطلوب اقتصادی برای مشارکت فعالانه و رقابتی بخش خصوصی در عرصه اقتصاد میسر نخواهد بود. پرواضح است که خصوصی‌سازی واقعی به مفهوم رهاسازی امکانات و مدیریت دولتی است و مادامیکه مدیریت کماکان در دست دولت باشد خصوصی‌سازی ابر و ناموفق خواهد ماند.

۹ شفاف‌سازی و تسهیل قوانین در تمامی عرصه‌های کسب‌وکار شامل کلیه مراحل فعالیت اقتصادی از مرحله شکل‌گیری تولید تا انحلال فعالیت شرط لازم برای ترغیب به مشارکت احاد اقتصادی به‌ویژه سرمایه‌گذار خارجی است. قطعاً مادامی که شاخص‌های کسب‌وکار در کشور در مقایسه با شاخص‌های سایر کشورها اعم از عرضه جهانی و منطقه‌ای ناامیدکننده و چشم‌اندازی غیرروشن داشته باشد نباید انتظار تحولی نو در مشارکت جدی سرمایه‌گذاران خارجی داشت.

می‌توان به کشورهایمانند مالزی و ترکیه اشاره کرد که با فعال‌سازی بازارهای خود و تقلیل نقش بانک‌ها در اقتصاد کلان کشورشان توانسته‌اند به رشدهای اقتصادی خوبی دست یابند. این نکته همان مساله‌ای است که ما در آینده‌نگری بهبود شرایط کسب‌وکار کشورمان نیازمند توجه جدی به آن هستیم.

۲ در حال حاضر روش‌های تأمین اعتبارات مالی برای صنعتگران، تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی ما بسیار ناکارآمد است و آینده اقتصاد ایران نیازمند تغییر این روش‌ها است. برخی وام‌گیرندگان صنعتی و تجاری در کشور، در حالی اقدام به دریافت وام از بانک‌ها می‌کنند که آن را در جای واقعی خودش به مصرف نمی‌رسانند یا بسیار کمتر از میزانی که وام می‌گیرند، هزینه می‌کنند. به عبارت دیگر برخی‌ها به نام تولید و فعالیت صنعتی اقدام به وام‌گیری می‌کنند اما در واقع هدف آنها از دریافت وام اصلاً تولید یا فعالیت صنعتی نیست. برای همین هم بخش ناچیزی از آن را در راستای تولید هزینه می‌کنند و قسمت عمده‌ای از آن را در جای دیگری به مصرف می‌رسانند که ربط چندانی به تولید و صنعت ندارد. از

داشته‌اند به جایگاه اصلی خود بازگرد (همچنان که به عنوان مثال کارت بازرگانی را اتاق بازرگانی رسیدگی می‌کند صدور فعالیت را هم باید به نهاد مدنی مربوط واگذاریم). به تعبیری وظیفه توسعه کسب‌وکار را به خود اهل کسب‌وکار بسپاریم. عامل سوم به رسمیت شناختن بخش خصوصی در یک تعامل منظم و مستمر بین دولت و بخش خصوصی و تسهیل فضای کسب‌وکار است. بر این اساس بخش خصوصی، تشکلات و اتاق بازرگانی به عنوان تشکلات فراگیر باید در قانون مورد حمایت و تقویت قرار گیرند تا زمانیکه بنگاه‌ها به صورت یکه و تنها در مقابل دستگاه‌های دولتی قرار گیرند، شاهد شکوفایی بخش خصوصی نخواهیم بود. با این تفسیر تعجیل در واگذاری سرمایه‌های ملی پیش از فراهم شدن زمینه‌های لازم و ایجاد فضای رقابتی بین دولت و بخش خصوصی مشکل ساز خواهد بود.

۵ صرفنظر از تأثیر منفی فضای کسب‌وکار بر سمت عرضه اقتصاد، در بازار کار نیز به نظر می‌رسد گریزی از انعطاف‌پذیری بیشتر برای جذب نیروی کار جدید که سالانه ۷۵۰ هزار نفر را روانه بازار می‌کند، نیست. به نظر می‌رسد ارباب مدیریت بازار کار به سمت امنیت بیشتر و انعطاف کمتر، مشکلات فراوانی را برای اقتصاد کلان کشور پدید آورده است. مطالعات نظری و تجربی نشان می‌دهند یک معاوضه گریزناپذیر بین حمایت از نیروی کار شاغل و ایجاد فضا برای اشتغال نیروی کار غیرشاغل وجود دارد. توصیه اصلی در این زمینه آن است که تعدیل دستمزدهای واقعی حتماً با تغییرات بهره‌وری نیروی کار سازگار باشد.

۶ تا زمانی که فضای کسب‌وکار کشور اصلاح نشود، فشار اجتماعی-سیاسی اشتغال زایی منجر به اعمال سیاست‌های پولی و مالی انبساطی می‌شوند که آثار تورمی گریزناپذیری دارد.

۷ یکی از الزامات تحقق سند چشم‌انداز، بهبود فضای کسب‌وکار کشور است. لذا پیشنهاد می‌شود برحسب شاخص‌های تقویم کننده این فضا که در گزارش حاضر به تفصیل تشریح شده‌اند، یک برنامه زمان‌بندی شده بهبود

شاخص دهم: الزام آور بودن قراردادهای

شاخص اجرای قرارداد یا لازم‌الاجرا شدن قراردادهای کسب رتبه ۵۳. بهترین وضعیت را در میان سایر شاخص‌های فضای کسب و کار ایران داراست. این شاخص نشانگر میزان کارایی قراردادهای در هنگام بروز دعاوی حقوقی میان افراد است. این شاخص بر کارایی و التزام به قرارداد قابل ردگیری تأکید دارد. در همین راستا است که معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه موظف به بررسی عملکرد قضات پرونده‌ها و برقراری امکان دسترسی به تمام پرونده‌ها به صورت آنلاین در کوتاه‌مدت شده است.





نفت، خاور میانه و انقلاب

انقلاب‌های عربی و آینده‌ای که در ابهام است

و میزان ذخایر نفتی به میزان ۴۳ میلیارد بشکه، میزان ذخایر گازی ۱۵ هزار میلیارد متر مکعب.

(ب) **الجزایر:** جمعیت ۳۴ میلیون نفر، تولید نفت ۲،۱۲۵ هزار بشکه در روز، ۱،۹۰۰ هزار بشکه صادرات روزانه و حدود ۱۲ میلیارد بشکه ذخیره نفتی، ۸۶ هزار میلیارد متر مکعب ذخایر گازی.

این دو کشور نقش پر رنگی در تامین نفت اروپا و ۵ درصد سهم تولید دنیا را در اختیار دارند و با توجه به تحولات مصر و کانال سوئز می‌توانند تغییرات قیمت نفت را سرعت بخشند. اگرچه اغلب کارشناسان با توجه به بهبود اوضاع اقتصادی دنیا خصوصاً در کشورهای در حال توسعه و نوظهور قیمت سه رقمی نفت را در سال ۲۰۱۱ پیش بینی می‌کردند اما قیمت فعلی نفت ارتباطی به عوامل بنیادی بازار نداشته و ناشی از مسائل ژئوپلیتیک است؛ زیرا منطقه خاور میانه آبستن حوادث خوشایندی است که به هر نسبت مردم منطقه به آرزوهای خود دست یابند، دسترسی کشورهای پیشرفته به منابع نفتی و سیاست‌های اقتصادی این کشورها موثر می‌باشد. اگر دامنه این حوادث در کشورهای امیر نشین خلیج فارس و پادشاهی عربستان سرکوب نگردد، رسیدن قیمت نفت به رقم بالای ۱۵۰ دلار و پایداری این وضعیت دور از دسترس نیست.

مدل اول که در تونس اجرا شد و مردم پس از فراری دادن رئیس جمهور قدم به قدم جهت رسیدن به خواسته‌هایشان موفق هستند. مدل دوم مصر است که با وجود برکناری مبارک قدرت به دست نظامیان افتاده است و مخالفان تلاش دارند که از تغییرات بنیادی خودداری نمایند. مدل سوم در لیبی اتفاق افتاده است که با برخورد شدید نظامی و کشتار مردم توام شده و در نهایت شاید به دخالت نظامی بیگانگان و کودتا منجر شود. مدل چهارم در برخی کشورهای عربی نظیر عربستان، کویت و اردن تحقق پذیرفته است که حکومت سریعاً به خواسته‌های اقتصادی معترضان پاسخ داده است و سعی نموده با تغییرات در هرم قدرت و دست و دل بازی مالی اوضاع را آرام نمایند. اینکه سرانجام کدامیک از مدل‌های فوق تحقق پذیرد، در آینده بازار نفت بسیار اثرگذار می‌باشد. نگاهی به میزان تولید و صادرات هر یک از کشورهای بحران زده فوق چشم انداز روشن تری را آشکار می‌کند:

(الف) **لیبی:** جمعیت ۶،۵ میلیون نفر، تولید نفت ۱،۷۹۰ هزار بشکه، میزان صادرات ۱،۵۲۰ هزار بشکه

در سال‌های ۱۹۷۰ میلادی، کتابی به نام «نفت، خاور میانه و کودتا» به بازار آمد که با توجه به کودتاهایی که در سودان، لیبی، عراق و... صورت گرفته تحلیل کرده بود که ریشه کودتاهای منابع نفتی است و خاور میانه به علت تولید ۳۵ درصد نفت و گاز دنیا و داشتن ۶۵ درصد ذخایر نفتی جهان مورد طمع اصحاب قدرت است. آقای محمد خاتمی در دوره دوم ریاست جمهوری در اجلاس داووس یک سخنرانی با نام «نفت، خاور میانه و توسعه» ایراد نمود و بیان کرد که اگر منابع حاصل از صدور نفت صرف توسعه خاور میانه شود این منطقه شاهد صلح و توسعه پایدار خواهد شد و در این زمینه راه حل‌هایی را ارائه نمود. با اتفاقات اخیر خاور میانه آثار آن بر قیمت نفت آشکار شده است و قیمت‌ها تقریباً ۳۰ درصد افزایش یافته است. طیفی از تحلیلگران که اتفاقات اخیر را قابل کنترل و مهار می‌دانند و آن را «فرم» تلقی می‌کنند، افزایش قیمت را مقطعی دانسته و آن را در راستای تغییر دانسته و اعتقاد دارند اکنون کشورهای خاور میانه با ۴ مدل از برخورد با تقاضا در منطقه مواجه هستند.



■ سید حمید حسینی
عضو هیات‌نمایندگان
اتاق تهران



ناآرامی و نفت

تاثیر طغیان‌های مردمی خاورمیانه بر بازارهای بین‌المللی

■ ترجمه: کاوه شجاعی

آیا بازارهای جهانی می‌توانند به سلامت از ناآرامی‌های خاورمیانه عبور کنند؟ پاسخ به این سوال احتمالا مثبت است. ممکن است با دیدن اخبار بی‌بی‌سی و سی‌ان‌ان از ناآرامی‌های خاورمیانه به این فکر کنید که به زودی جهان دچار قحطی می‌شود یا قیمت نفت آنقدر بالا می‌رود که یک آمریکایی یا انگلیسی هم از ماجرا ضربه خواهند خورد. اما واقعیت این نیست. واقعیت این است که اقتصادها و بازارهای مالی بین‌المللی می‌توانند با وجود درگیری‌ها در کشورهای کوچک در حال توسعه به پیشرفت خود ادامه بدهند. منازعات خونین رواندا و کوزوو جلوی توسعه سریع اقتصادی دهه ۱۹۹۰ را نگرفت. فراموش نکنیم که جنگ ایران و عراق از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ ادامه داشت و اقتصاد جهانی بین سال‌های ۱۹۸۳ تا ۸۸ انبساطی واقعی را تجربه می‌کرد. درگیری در کشورهای در حال توسعه فقط موقعی بر اقتصاد جهانی تاثیر می‌گذارد که مساله نفت هم وارد مناقشات شود. برای مثال در دهه ۱۹۷۰ تحریم گسترده نفت از سوی کشورهای در حال توسعه باعث کندی قابل توجه رشد اقتصادی آمریکا شد. با این حال در دهه ۱۹۸۰ میلادی که اقتصاد جهانی و آمریکا با وجود جنگ ایران و عراق - دو تولیدکننده بزرگ نفت - به رشد خود ادامه داد صاحب نظران به این نتیجه رسیدند که حتی مختل شدن روند صادرات نفت باید در مقیاس بزرگی باشد که بتواند تاثیری جدی بر اقتصاد جهانی بگذارد. و حالا با آغاز قیام‌های مردمی علیه دیکتاتورهای خاورمیانه، دوباره نفت به مساله‌ای کلیدی تبدیل شده است.

تونس در این روند البته اهمیتی ندارد؛ مصر هم همین طور. البته در یک حالت مصر اهمیت پیدا می‌کند و آن وضعیت نفتکش‌هایی است که از کانال سوئز عبور می‌کنند. البته ارتش مصر حرکت بدون مشکل نفتکش‌ها از این کانال را تضمین کرده است. در حال حاضر درگیری‌های خشونت‌بار در لیبی جریان دارد و معمر قذافی، دیکتاتور عجیب و غریب لیبی به روی تظاهرکنندگان آتش گشوده است. اما خیالتان راحت باشد: اگر صادرات نفت لیبی کاملا متوقف شود اقتصاد جهانی دچار درسر نخواهد شد. لیبی دوازدهمین صادرکننده بزرگ نفت دنیاست و احتمالا مشتریان نفتی‌اش مثل فرانسه یا ایتالیا موقتا با مشکلاتی مواجه خواهند شد. اما بحران در خاورمیانه نفت خیز فقط به لیبی محدود نمی‌شود.

عربستان سعودی

عربستان بزرگترین صادرکننده نفت دنیاست. هرگونه طغیان مردمی یا اختلال در روند تولید می‌تواند قیمت نفت را در بازارهای جهانی به شدت بالا ببرد و احتمالا روند احیای اقتصاد دنیا را تقریبا متوقف سازد. البته احتمال طغیان گسترده مردمی در این کشور پایین است. این درست است که یک رژیم استبدادی بر عربستان سعودی حکمرانی می‌کند، اما عامل تعیین‌کننده در آغاز یک انقلاب در هر کشوری اقتصاد است. اگر حکومتی از لحاظ اقتصادی

به مردمش برسد آنها آنقدر ناامید نخواهند شد که دست به انقلاب بزنند.

در مورد عربستان، درآمدهای سرشار نفتی به ملک عبدالله پادشاه این کشور اجازه داد که اخیرا کمک هزینه‌ای ۳۷ میلیارد دلاری را به شهروندانش هدیه دهد تا انقلاب احتمالی را در نطفه خفه کند. بعد از این هدیه سخاوتمندانه معلوم نیست که آیا مردم راضی می‌شوند جان شان را فدا کنند تا شاه را به زیر بشکنند یا نه.

ایران

ایران چهارمین صادرکننده نفت دنیاست و اگر تهران به خاطر تنش با آمریکا بر سر برنامه اتمی اش، صادرات خود را کاملا متوقف کند بازارها ضربهای جدی خواهند خورد. با این حال روسیه، عربستان سعودی و ایالات متحده می‌توانند با افزایش تولید خود، جلوی ضربه بیشتر را بگیرند.

نیجریه

نیجریه هم یک صادرکننده بزرگ نفت است. مردمش فقیرند و تعداد زیادی از آنها از حکومت کنونی رضایت ندارند. با این حال نیجریه جامعه‌ای به شدت از هم گسیخته است و گروه‌های بسیار مختلف نژادی در آن زندگی می‌کنند. همین عامل احتمال اتحاد مردم و یک انقلاب جدی را پایین می‌آورد.

چین

چین صادرکننده نفت نیست اما یک شورش در این کشور - که بعد از آغاز بحران مالی جهان به عنوان "موتور رشد" دنیا شناخته می‌شود - می‌تواند اقتصاد جهانی را فلج کند چرا که آنها تامین‌کننده بزرگ کالاهای کارخانه‌ای دنیا به حساب می‌آیند و البته جزء خریداران مهم هر گونه کالایی در دنیا هم محسوب می‌شوند. البته احتمال انقلاب در چین هم بالا نیست چرا که رژیم کنونی در طول سه دهه گذشته استانداردهای زندگی مردمش را بالا برده است. به علاوه دولت به شدت در سرکوب مخالفان استادانه عمل می‌کند.

نتیجه‌گیری

اگر رویارویی ایران و غرب جدی نشود احتمال اینکه در آینده نزدیک مساله نفت خاورمیانه دنیا را با چالشی جدی روبرو کند اندک است. پس باید پذیرفت که اقتصاد جهان می‌تواند با وجود شلوغی‌های خاورمیانه به احیای خود ادامه دهد. البته وضعیت چند ماه اخیر خاورمیانه به ما نشان داد که هر پیش‌بینی‌ای در حال حاضر بسیار خطرناک است!

منبع: International Business Times

آینده انقلابیون عرب

سیاستمداران و روزنامه نگاران دست راستی غرب آینده انقلاب‌های جهان عرب را تیره و تار پیش‌بینی می‌کنند. آنها می‌گویند که افراط‌گرایان کنترل کشورهای بحران زده را در دست خواهند گرفت و ماجرای طالبان را تکرار خواهند کرد. اما این ترس‌ها تقریبا بی‌مورد است. جهان اسلام در طول دهه‌های اخیر تجربیات تلخی را پشت سر گذاشته است. اما ما در این دوران شاهد تجربه‌های موفقیت آمیز هم بوده ایم. روند گزارش سیاسی در اندونزی دلگرم‌کننده است. مالزی هم میان رشد اقتصادی، تنوع قومی و سیاسی توازن مطلوب برقرار کرده است. در این میان ترکیه را اصلا نمی‌توان نادیده گرفت. ترکیب اسلام سیاسی میانه‌روانه با اقتصاد بازار محور لیبرال و ظهور یک طبقه متوسط جدید باعث شده ترکیه از مرداب سیاسی-اقتصادی قرن بیستم به یک بازیگر پویای جهانی در قرن بیست و یکم تبدیل شود. خاورمیانه تجربه‌های تلخی را پشت سر گذاشته و همین تجربیات تلخ به همراه اینترنت باعث بیداری جهان عرب - شاید بیداری جوانان عرب - شده است. آنها با پدران خود تفاوت دارند. آنها جهان خارج را بهتر می‌شناسند و نسبت به آن توهم ندارند. من نسبت به آینده این انقلاب‌ها خوشبینم.

* مدیر شرکت مشاوره‌ای mi2g در حوزه ریسک سیاسی-اقتصادی / منبع: بی‌بی‌سی / اینسایدر

بازی ادامه دارد

این باید اتفاق می‌افتاد. اما اینکه چطور، کی و کجا آتش خشم این مردمان سختی کشیده شعله ور می‌شد را کسی نمی‌دانست. این خشم و سرخوردگی دهه‌ها بود که تلنبار می‌شد و بالاخره باید فوران می‌کرد. اینکه شورش‌های خاورمیانه چه عاقبتی خواهند داشت هنوز معلوم نیست اما یک چیز روشن است: دیگر حاکمان سرکوب‌گر فاسد خشن نمی‌توانند به راحتی بر مردم حکومت کنند. خاورمیانه از روزی که آن جوانک تونس خود را به آتش کشید وارد دوران تازه‌ای شد. حاکمانی که خوش‌بینی و امید و خلافت جوامع ششان را سالها مثل زالو مکیده‌اند و مردم را به سمت افراط‌گرایی سوق داده‌اند دیگر نمی‌توانند به راحتی ملت شان را نادیده بگیرند. آن دوران تمام شده است. مردم خاورمیانه چیز عجیبی نمی‌خواهند. این جزء حقوق اولیه دیگر ساکنان زمین است: آنها می‌خواهند کنترل زندگی و سرنوشت شان را در دست بگیرند. البته این معنای پایان مداخلات خارجی ایالات متحده در منطقه خواهد بود. ما با خاورمیانه تازه‌ای روبرو هستیم.

* نویسنده کتاب قبله عالم - ژئوپلیتیک ایران



■ دی‌کی‌متای



■ گراهام فولر



آرامش پیش از توفان

تجار منطقه‌ای مراقب باشند: انقلاب بعدی در کدام کشور رخ می‌دهد؟

یمن



ثبات یمن با چالش‌های جدی‌تری روبروست. علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن مثل حسنیه مبارک بیش از ۳۰ سال قدرت را در اختیار داشته است. دولت با جنبش تجزیه طلبی در جنوب روبروست، پیکاری خاموش با شورشیان حوثی در شمال جریان دارد و حضور القاعده را در این کشور نمی‌توان دست کم گرفت. به علاوه در نقاط زیادی از کشور دولت کنترل کامل اوضاع را در دست ندارد. بر خلاف شورشی‌های خود انگیخته در تونس و مصر، اعتراضات در یمن توسط بزرگترین جنبش مخالف این کشور سازماندهی می‌شود. اما اگر جوانان خشمگین و بیکار یمنی به تظاهر کنندگان بپیوندند دولت واقعا به دردر خواهد افتاد.

الجزایر



اوضاع دولت الجزایر هم مساعد نیست. مردم سال‌های سال است که از وضعیت نابسامان سیاسی و اقتصادی کشور ناراضی اند و پیروزی انقلاب‌های مصر و تونس باعث شده که گروه‌های مخالف و نهادهای جامعه مدنی تقاضای خود را از اصلاحات اقتصادی به اصلاحات سیاسی تغییر دهند. حدود ۷۰ درصد الجزایری‌ها زیر ۲۵ سال سن دارند و اکثریت جوانان بیکارند. گروه کوچکی از مقامات دولتی و تجار بر بخش عظیمی از درآمدها و ثروت نفتی کشور چنگ انداخته‌اند و اعتراضات گسترده می‌تواند به توازن

هنگام ترجمه این گزارش‌ها دولت معمر قذافی کنترل نیمی از لیبی را از دست داده، اما در پیش‌بینی تحلیلگران حرفه‌ای فارن پالیسی و آلترنت نامی از این کشور برده نمی‌شود. در این گزارش‌ها می‌خوانیم: سقوط حسنی مبارک را نمی‌توان با سرنگونی دولت بن علی در تونس مقایسه کرد. سقوط مبارک تأثیر روانشناختی شدیدی بر مردم منطقه خواهد داشت. با سرنگونی او بدون تردید دیگر دولت‌های استبدادی منطقه هم در خطر خواهند بود. آسیب پذیرترین حکومت‌های منطقه عبارتند از اردن، یمن، الجزایر، بحرین و شاید سوریه.

اردن



اردن بعد از مصر، تنها دولت عرب است که با رژیم اسرائیل توافقنامه صلح امضا کرده و ملک عبدالله با چالشی جدی از سوی مخالفانش روبروست. اگر چه ملک عبدالله با شروع اعتراضات نخست وزیر نامحبوب کشور را برکنار کرد اما نمی‌توان ماجرا را تمام شده قلمداد کرد. فراموش نکنیم که اخوان المسلمین اردن بسیار محبوب‌تر از اخوان المسلمین مصر است. به علاوه اختلاف میان خانواده سلطنتی اردن و رهبران قبیله‌ای از یک سو و اردنی‌های فلسطینی تبار از سوی دیگر رو به افزایش است. فاصله عمیق میان فقیر و غنی در اردن و عدم تحمل مخالفت‌های سیاسی در این کشور باعث شده تحلیلگران نسبت به آینده حکومت ملک عبدالله خوشبین نباشند.

کدام متخصص و تحلیل‌گری سه ماه پیش می‌توانست پیش‌بینی کند که خاورمیانه این چنین به هم خواهد ریخت؟ کدام یک از دیکتاتورهای منطقه فکر می‌کرد که در طول چند هفته حکومت چند دهه‌ای‌اش نابود خواهد شد؟ تحولات اخیر منطقه ثابت کرد که سیاست و اقتصاد تقریباً غیر قابل پیش‌بینی اند، اما چاره‌ای نیست و ما مجبوریم تصویری - هر چند گنگ - از آینده داشته باشیم



تا بتوانیم به جلو حرکت کنیم و پیش‌بینی‌های متخصصان در مجلات معتبر بین‌المللی مهم‌ترین ابزار ما در این راه هستند. این گزارش کوتاه‌گزیده‌ای است از دو گزارش بلند مجلات فارن پالیسی و آلترنت. هر دو گزارش در اواسط فوریه منتشر شده‌اند - بعد از قیام‌های تونس و مصر - و تلاش کرده‌اند کشور انقلابی بعدی را حدس بزنند. نکته جالب اینکه در

از تمدن تا هرج و مرج

وقتی گرانی مواد غذایی به انقلاب منجر می‌شود

فساد عنوان کردند. اما تجربه دهه‌های اخیر به ما ثابت کرد که اکثریت مردم می‌توانند در یک جامعه استبدادی پلیسی زندگی کنند اگر نیازهای اولیه شان برای غذا و آب تامین شود؛ اینها احتیاجاتی اند که اساس هرم مازلو* را تشکیل می‌دهند. دولت‌ها در سراسر جهان به خوبی این تکیه کلام اسپانیایی را از حفظ اند که می‌گوید: "تمدن و هرج و مرج فقط ۷ وعده غذایی از هم فاصله دارند."

در ژوئن ۲۰۰۸، شاخص قیمت غذا که توسط سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) اندازه‌گیری می‌شود به ۲۱۳.۵ رسید که بالاترین رقم در طول تاریخ اندازه‌گیری این شاخص به حساب می‌آید. دلیل این رکورد شکنی را افزایش بهای نفت و مواد سوختی، استفاده فزاینده از سوخت‌های بیولوژیکی و بالاخره آب و هوای بد اعلام کردند. این افزایش قیمت‌ها به شورش‌هایی در هائیتی، بنگلادش و مصر منجر

زمانی که داشتیم با تحلیلگرانمان ناآرامی‌های منطقه و مساله مسری بودن این انقلاب‌ها را بررسی می‌کردیم به نکات جالبی رسیدیم. متوجه شدیم که عامل اصلی کشاندن مردم به خیابان‌ها نه سیاسی است و نه مختص خاورمیانه می‌شود. به هر حال فراموش نکنیم که دولت زید العابدین بن علی در تونس ۲۳ سال بر سر کار بود. دوران حکمرانی حسنی مبارک بر مصر هم داشت وارد سی امین سال خود می‌شد. این یعنی مشکل دیکتاتوری و آزادی بیان در طول دهه‌های اخیر در این دو کشور وجود داشته اما باعث خیزش مردمی نشده بود. در واقع یک نیاز خیلی ساده باعث شد که مردم خیابان‌ها را اشغال کنند و دیکتاتور را سرنگون سازند: مردم گرسنه بودند. اگر چه در رسانه‌های مختلف از دشواری‌های اقتصادی به عنوان یکی از دلایل شورش نام برده‌اند اما تعداد زیادی از تحلیلگران عامل اصلی انقلاب را چارچوب‌های سیاسی و

شد و مساله گرانی فزاینده مواد غذایی اساسی بالآخره مورد توجه جهان قرار گرفت. با این حال، کاهش بهای اجناس در ماه‌های پس از رکورد ژوئن ۲۰۰۸ به کاهش ۳۵ درصدی شاخص قیمت فائو تا فوریه ۲۰۰۹ منجر شد. عمر کوتاه این قیمت‌های بالا باعث شد عده کمی از مردم این مشقت را تجربه کنند و همین مساله جلوی گسترش ناآرامی‌های اجتماعی در حال وقوع را گرفت. با این حال، ماه گذشته شاخص قیمت فائو برای دومین ماه پیاپی رکورد زد. شاخص در ماه دسامبر ۲۰۱۰ رکورد ژوئن ۲۰۰۸ را زده بود. بهای ذرت، گندم، جو، سویا و روغن سویا در طول یک سال گذشته ۵۰ درصد بالا رفته است و این روند همچنان ادامه دارد. این باعث شده بحث در مورد عامل اصلی افزایش قیمت‌ها بالا بگیرد. افزایش قیمت‌ها زمانی رخ داده که اقتصاد جهان یک احیای پرمخاطره را از سر می‌گرداند و در شمار زیادی از کشورها آمار بیکاری همچنان بالاست. مثل بحرانی جهانی غذای سال ۲۰۰۸، امسال هم چندین عامل مختلف باعث افزایش قیمت‌ها شده‌اند. تحلیل‌گران بر سر میزان اهمیت این عوامل اختلاف نظر دارند. نیکلا سارکوزی، رئیس جمهور فرانسه در جریان

هزینه اقتصادی بحران سیاسی

صادرات به کشورهای عربی و معضلی به نام بیمه

به سرنگونی دولت ۳۰ ساله مبارک منجر شد مشخص نیست. در طول روزهای اعتراض و درگیری کانال سوئز و بندرگاه‌های این کشور مانند گذشته کار می‌کردند و این بخش دچار بحران نشد. با این حال وزارت صنعت و بازرگانی مصر اعلام کرد که میزان صادرات این کشور در مقایسه با ماه دسامبر حدود ۶ درصد کاهش داشته است. امارات متحده عربی یکی از بزرگترین صادرکنندگان کالا به مصر به حساب می‌آید. ورقه‌های پلاستیکی، طلا، ماشین آلات و لوازم برقی جزء مهم‌ترین کالاهای صادراتی غیرنفتی به مصر به حساب می‌آیند. در این میان میوه و سبزیجات هم جزء مهم‌ترین کالاهای صادراتی مصر به دیگر کشورها هستند. صادرات کالا از مصر به دوی در نه ماهه اول سال ۲۰۱۰ نسبت به همین زمان در سال ۲۰۰۹ حدود ۲۵ درصد رشد داشته و به ۳،۴۳ میلیارد درهم رسیده است. در این میان در همین دوره صادرات مصر به دوی هم با افزایشی ۴ درصدی به ۱،۳ میلیارد درهم رسید. دکتر اشرف محاط رئیس مرکز اطلاعات بازار در شرکت توسعه صادرات دوی می‌گوید: «به هر حال روند صادرات و واردات به کشورهای نظیر مصر شاهد کاهشی کوتاه مدت خواهد بود. اما این روند در ماه‌های پایانی سال بهبود خواهد یافت». به جز امارات متحده عربی، کشورهای دیگری هم از بحران اخیر مصر ضربه خوردند. عربستان سعودی یکی از این کشورها بود و میزان صادراتش به مصر کاهش یافت. تحلیلگران می‌گویند در مصر به ازای هر روز ناآرامی حدود ۱ درصد از صادرات و واردات سالانه این کشور کاسته شد. به همین خاطر از سرگیری صادرات مواد غذایی یکی از مهم‌ترین اولویت‌های دولت انتقالی اعلام شده است. با این حال مصر هنوز کاملاً آرام نشده و طغیان در دیگر دیکتاتورهای خاورمیانه آغاز شده است. بازرگانان محلی - و دیکتاتورها - روزهای خوبی را نمی‌گذرانند.

منبع: روزنامه نشنال امارات

تحلیلگران امور اقتصادی منطقه می‌گویند هزینه بیمه کالاهای صادراتی به مصر و دیگر کشورهای عربی به زودی تا ۲۰ درصد بالا می‌رود. بحران سیاسی که در طول چند هفته اخیر گریبان دیکتاتورهای منطقه را گرفته، باعث در دسرس بازرگانان محلی نیز شده است.

به گزارش روزنامه نشنال امارات شرکت‌هایی که می‌خواهند صادرات به مصر، تونس، الجزایر و لیبی را از سر بگیرند مجبورند پول بیشتری خرج کنند چون ریسک حضور در این بازارهای صادراتی کلیدی منطقه به شدت بالا رفته است. شرکت بیمه اعتبار صادرات (ECIE) که در امارات متحده عربی واقع است یکی از شرکت‌های بیمه‌ای منطقه‌ای است که از افزایش حق بیمه سخن گفته است. آنها اعلام کرده‌اند که حق بیمه کالاهای صادراتی به آن چهار کشور را بین ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش خواهند داد.

شویرل دسوزا، مدیر امور تجاری این شرکت به روزنامه نشنال می‌گوید: «ما نمی‌گوییم که اوضاع منطقه در حال بدتر شدن است. ما فقط می‌گوییم که اگر می‌خواهید کالاهای جدیدی را به کشورهای بحران زده صادر کنید حق بیمه بالاتر خواهد بود. ماه گذشته ECIE اعلام کرد که بیمه محموله‌های تازه صادراتی به مصر را - حتی اگر از سوی مشتریان دائمی‌اش درخواست شود - نخواهد پذیرفت. این تصمیم قرار است به زودی لغو شود. بازار شرکت ECIE در مصر و تونس در طول ۱۸ ماه گذشته ۳۵ درصد رشد داشته است و به ترتیب به ۴۰ میلیون درهم و ۵۰ میلیون درهم رسیده است. تولیدکنندگان مواد غذایی، شیمیایی و پلاستیکی جزء آن دسته از شرکت‌های اماراتی هستند که در مصر حضوری جدی دارند. ECIE که دفتر مرکزی‌اش در دوی است امیدوار است که بتواند طلب‌های خود را از شرکت‌های ضربه دیده از بحران اخیر تا پایان ماه آینده دریافت کند. هنوز تاثیر دقیق بحران سیاسی مصر که

ظریف ساختار سیاسی و اقتصادی کشور را بر هم بزند و میان نخبگان سیاسی بر سر چگونگی سرکوب مردم اختلاف نظر به وجود آورد. عبدالعزیز بوتفلیقه رئیس‌جمهور الجزایر هم مثل سران منطقه امتیازاتی به مخالفان داده اما اوضاع کشور هنوز بحرانی است. اگر ناآرامی‌ها در الجزایر ادامه پیدا کند احتمال آن وجود دارد که چهره‌های کلیدی ارتش، بوتفلیقه را دور بزنند.

بحرین

در بحرین یک اقلیت سنی بر اکثریت شیعه کشور حکمرانی می‌کند و اگر خاندان آل خلیفه نتواند تنش‌های فرقه‌ای اخیر کشور را متوقف کند انقلاب



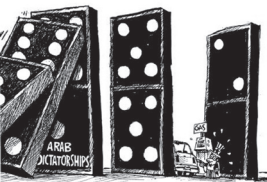
در این کشور اجتناب ناپذیر خواهد بود. بحرین تابستان و پاییز گذشته و در جریان انتخابات پارلمانی این کشور شاهد ناآرامی‌هایی جدی بود و جوانان شیعه در شورش‌هایی شبانه با نیروهای امنیتی سنی رو در رو شدند. شیعیان بحرین با الهام از مردم مصر و تونس دوباره برخواسته‌اند و آینده دولت خشن این کشور درهاله‌ای از ابهام قرار دارد.

سوریه

اوضاع سوریه با ثبات‌تر از باقی کشورهای این فهرست است اما به هر حال مخالفان بشار اسد هم تلاش دارند که شانس خود را امتحان کنند. دولت هم حضور نیروهای امنیتی‌اش را در بخش‌های مختلف کشور شدت بخشیده، هم امتیازات کوچکی به مخالفان داده: از جمله لغو ممنوعیت سایت فیس بوک که از پنج سال پیش برقرار بوده است. آیا بشار اسد هم باید نگران آینده‌اش باشد؟ واقعاً نمی‌دانیم!



منبع: فارن پالیسی



شرکت‌هایی

که می‌خواهند

صادرات به مصر،

تونس، الجزایر

و لیبی را از سر

بگیرند مجبورند

پول بیشتری خرج

کنند چون ریسک

حضور در این

بازارهای صادراتی

کلیدی منطقه به

شدت بالا رفته

است

مخرب استرالیا هم اوضاع تولید مواد غذایی را بدتر از قبل کرده است. وقتی عوامل احتکار، سیاست‌های تورمی بانک مرکزی آمریکا، روندهای جمعیتی و تغییرات آب و هوایی را کنار هم می‌گذاریم به این نتیجه می‌رسیم که قیمت‌ها به این زودی‌ها پایین نخواهد آمد. و افزایش قیمت کالاهای اساسی به معنای افزایش احتمالی ناآرامی و انقلاب در کشورهای عقب‌مانده یا در حال توسعه است. پس ماجرا به تونس، مصر یا لیبی محدود نخواهد ماند.

نظریه سلسله مراتب نیازهای انسانی مازلو که معمولاً به شکل یک هرم ۵ یا ۷ طبقه ترسیم می‌شود. این سلسله مراتب از نیازهای ابتدایی در طبقه پایینی شروع شده و هر چه بالاتر می‌رود نیازهای پیچیده‌تر انسانی را معرفی می‌کند که به ترتیب عبارت‌اند از: نیازهای فیزیولوژیک، نیازهای امنیتی، نیازهای عاطفی، نیازهای اجتماعی - احترامی و نیازهای خودشکوفایی. طبق نظریه مازلو، هر «نیاز» هر چقدر پایین‌تر قرار داشته باشد، قوی‌تر است و بدون ارضای نیازهای هر طبقه نمی‌توان به طبقه بالاتر دست یافت.

منبع: هفته نامه مید

میلیاردمین ساکن سیاره کوچک مان را جشن می‌گیریم، به علاوه افزایش مصرف گوشت که به خاطر بالا رفتن ثروت در اقتصادهای رو به رشد تقویت شده یکی دیگر از عوامل کاهش ذخایر مواد غذایی عنوان شده است. شرکت‌های مواد غذایی هم در این میان به طور فزاینده‌ای به سمت تولید غذاهای با منشاء حیوانی گرایش پیدا می‌کنند - به دلیل تقاضای فزاینده برای پروتئین‌های حیوانی - و این مساله باعث جنگ آنها بر سر منابع از جمله زمین شده و ماجرایی استفاده از سوخت اتانول که از مقادیر فراوانی ذرت به دست می‌آید اوضاع را بدتر کرده است.

و بالاخره، وقتی متهم دیگری پیدا نمی‌کنیم می‌توانیم همه چیز را گردن آب و هوا بیندازیم. اکثریت دولت‌ها و مردمان جدید موضوع تغییرات آب و هوایی و گرم شدن زمین را پذیرفته‌اند. (اگر چه هنوز بر سر علل این روند مباحثاتی وجود دارد). به هر حال مشخص شده که افزایش تقریباً دو برابری بهای گندم به دلیل کاهش بسیار شدید در تولید جهانی بوده و این کاهش را مدیون خشکسالی‌های بی‌سابقه‌ای هستیم که روسیه و کشورهای همسایه‌اش را مورد حمله قرار داده است. بی‌بارانی در برزیل و سیل‌های

سخت‌رانی‌اش در اجلاس جهانی اقتصاد در داس کل ماجرا را به گردن محرکان انداخت و آنها را به «تراج» مواد غذایی متهم کرد و خواستار اعمال محدودیت بیشتر بر تجارت کالاهای اساسی شد. او ماه پیش در داس گفت: «این مساله اول بودن مرغ یا تخم مرغ است: احتکارگران از کمبود سود می‌برند و کمبود مواد غذایی به خاطر این محرکان روز به روز بدتر می‌شود. نبود شفافیت و نبود قوانین و مقررات جدی باعث افزایش قیمت‌ها در طول فقط چند هفته شده است.» دیگران انگشت اتهام را به سوی بانک مرکزی آمریکا نشانه رفته‌اند. بانک مرکزی ایالات متحده با هدف برون رفت از رکود اقتصادی، مقادیر عظیمی نقدینگی را به بازار تزریق کرده و با تضعیف واحد پول آمریکا، شاهد تورم در قیمت کالاهایی هستیم که عموماً با دلار خرید و فروش می‌شده‌اند. در واقع بانک مرکزی آمریکا با چاپ اسکناس باعث صدور تورم به بازارهای جهانی شده و این مساله انتقاد تعداد زیادی از وزرای بازرگانی در سراسر دنیا را در پی داشته است. گروهی دیگر از متخصصان، افزایش جمعیت جهان و بخصوص روندهای مصرفی در اقتصادهای رو به رشد را عامل اصلی کمبود می‌دانند. سال ۲۰۱۱ سالی است که ما ورود ۷



بازاری که دل مرده نبود



بازار قدیم روحیه شادتر و رونق بیشتری داشت
اما امروزه خوشدلی و خوشحالی گذشته‌ها دیگر در بازار فرش دیده نمی‌شود و رکود بر بازار حاکم شده‌است

■ **اکبر هریسچیان**
رئیس اتحادیه
صادرکنندگان فرش دستباف
و تاجر فرش
عضو هیأت نمایندگان اتاق تهران

متولد سال ۱۳۲۰ در تبریز هستم و هنوز شش ماهه بودم که همراه خانواده به تهران آمدم. کار تجارت و صادرات فرش سه نسل در خانواده ما تداوم دارد. پدرم در همین مکانی که من اکنون در آن مشغول به کار هستم، به صادرات فرش اشتغال داشت. اکنون ۶۹ سال سن دارم و در طول سالیانی که به کار صادرات فرش مشغول بودم تجربه‌های زیادی اندوخته‌ام.

در تمام این سال‌ها تنها به صادرات فرش به کشورهای مختلف دنیا پرداخته و هرگز به فرش فروشی اقدام نکردم. اگر بخواهم به گذشته بازگردم باید بگویم که بعد از پایان دوران تحصیل در دبیرستان، در دانشکده بازرگانی شروع به تحصیل کردم و بعد از پایان تحصیل و درحالی که هنوز جوانی ۲۲ ساله بودم به بازار و نزد پدرم آمدم و وارد کار تجارت فرش شدم. آن زمان صادرات فرش رونق زیادی داشت و در نتیجه کاری که من می‌کردم موثر و با ارزش بود و خیلی سریع نیز در این کار رشد کردم.

اما چرا در دانشگاه رشته بازرگانی خواندم؟ راستش از ته دل علاقمند به تحصیل در رشته پزشکی بودم. همان سالی که تحصیلات من در دبیرستان تمام شد در کنکور پزشکی شرکت کردم اما قبول نشدم. البته همان سال در رشته بازرگانی پذیرفته شدم. به‌رغم علاقه زیادی که به رشته پزشکی داشتم اما صلاح ندیدم که یکسال صبر کنم و سال بعد دوباره کنکور پزشکی بدهم. لذا تصمیم گرفتم همان رشته بازرگانی را بخوانم اگرچه تحصیلات متوسطه‌ام را با آرزوی

پزشکی تمام کرده بودم. در طول دوران تحصیل در دانشگاه گاهی به بنگاه پدرم در بازار سر می‌زدم و اگر از دستم برمی آمد به او کمک هم می‌کردم. اینگونه نبود که با کار پدرم آشنایی نداشته باشم. دو برادر هم دارم که از همان جوانی از کشور خارج شدند، یکی به کشور سوئیس رفت و دیگری نیز ابتدا به دانمارک و سپس به اسپانیا رفت. من اما همچون برادرانم به خارج از کشور نرفتم چراکه پدر و مادرم پیر شده بودند و باید می‌ماندم و کمک احوال آنها می‌شدم. مضاف براین اگر من هم مهاجرت می‌کردم کار صادرات فرش ما نیز می‌خوابید. ده سال بعد از اینکه کار در بازار را آغاز کرده بودم، پدرم به دلیل کسالت آسم دیگر همچون گذشته قادر به کار نبود و خانه نشین شده بود. بعد از فوت پدر، مادرم تنها بود و به مدت بیست سال به‌رغم اینکه ازدواج کرده بودم و همسر و فرزندانم در خانه‌ای دیگر ساکن بودند اما در خانه پدری زندگی می‌کردم تا مادرم تنها نباشد. درواقع من برعکس همه مردم بودم و به جای اینکه به مادرم سر بزنم، با مادرم زندگی می‌کردم و به همسر و فرزندانم سر می‌زدم چراکه مادرم مریض و تنها بود و ترجیح می‌دادم خودم از او مراقبت کنم تا اینکه تماماً نگهداری‌اش را به پرستار بسپارم.

خلاصه اینکه من با مدرک بازرگانی از دانشگاه به محیط سنتی بازار و کسب پای گذاشتم. پدر من هم که در ابتدا تولیدکننده فرش در هریس بود، بعد از مدتی به تهران آمد و چون آن زمان هنوز صادرات فرش رونق خوبی پیدا نکرده بود، در کنار صادرات، فرش فروشی هم می‌کرد. بعد از آنکه برادرانم به خارج

از ایران مهاجرت کردند، زمینه صادرات فرش برای ما نیز بیشتر فراهم شد و لذا پدرم فرش فروشی را کنار گذاشت و تماما به صادرات مشغول شد. من نیز با مدرک بازرگانی در میانه راه به کمک پدرم آمدم و توانستم با چند کشور از جمله آفریقای جنوبی و انگلستان مذاکره کنم و زمینه صادرات فرش را فراهم کنم. پدرم اما تا قبل از آن تنها به سوئیس فرش صادر می کرد. سازوکارم هم اینگونه بود که به طرفهای موردنظر در آن کشورها پیشنهاد فروش فرش می دادم و به قول معروف بازاریابی می کردم. خوشبختانه بنگاه ما اسمی و رسمی هم در بازار و نیز در اروپا پیدا کرده بود و تقریبا شناخته شده بودیم لذا خریداران جدید هم اطمینان می کردند. نتیجه اینکه من با انرژی زیاد و تحصیلات در رشته بازرگانی قادر شدم به کار پدرم توسعه دهم. بعد از فوت پدر هم برادرانم در خارج از کشور طرفهای تجارتي من بوده اند.

وقتی وارد فضای بازار شدم، پدرم به عنوان یک بازاری قدیمی توصیه هایی برای ماندن و ادامه کار به من کرد. درواقع همه پدرها برای فرزندان خود توصیه هایی دارند و سازوکار زندگی آبرومندان را به پسرهای خود یاد می دهند. این ویژگی به خصوص در بازاری های قدیمی قوت بیشتری داشت و لذا من هم هرچه دارم از پدرم دارم و مطمئنا او بود که در ابتدای کار جلوی برخی کج روی ها و نفع طلبی های زیادی را گرفت و راه و رسم کسب و کار صادقانه و درست را به من آموخت. من تحت تعلیم پدرم بودم و کسب و کار تجارت و اخلاق تجارت و باقی ماندن در بازار را از پدرم آموختم. امروز وقتی به گذشته می نگرم یک تفاوت بارز میان بازار امروز و بازار دیروز می بینم. بازار قدیم روحیه شادتر و رونق بیشتری داشت و همواره تولیدکنندگان و یافتنده ها به بازار می آمدند و برای جنس خود به لحاظ کیفیت و طرح و نقشه و اندازه بازاریابی می کردند اما امروزه به دلیل رکود حاکم بر بازار فرش آن رونق دیروزین وجود ندارد و در نتیجه خوشحالی و خوشحالی گذشته ها دیگر در بازار فرش دیده نمی شود. حقیقتا تا هفت-هشت سال قبل صادرات فرش رونق خیلی خوبی داشت اما با بحرانی که در تجارت و اقتصاد جهان حادث شده، صادرات فرش نیز راکد شده است. البته یکی دیگر از عوامل رکود در صادرات فرش وجود رقابتی جدید همچون چین، هند و پاکستان در بازار جهانی بود که در ابتدا تولیداتشان بسیار نازل و بی کیفیت بود اما به مرور با تقلید از طرح و نقشه فرش های ایران و نیز کمک گرفتن از خبرگان ایرانی صنعت فرش، توانستند تولیدات خود را در بازار رقابت بالا بکشند و به عینه دیده ام که رقابتی ما کم و بیش طرح و نقشه فرش ایران را می یافتند. حقیقت این است که حتی برخی تولیدکنندگان ایرانی به دلیل پایین بودن دستمزد، در آن کشورها کارگاه های تولید فرش برپا کرده اند اما به رغم اینکه فرش ها از نظر طرح و نقشه شبیه فرش های ایرانی است اما کیفیت آنها هرگز به پای فرش ایرانی نرسیده

است. در داخل کشور اما برخی بافندگان ما نیز دچار اشتباه شدند و برای رقابت با آن فرش های تجاری، فرش هایی با کیفیت و قیمت پایین تر و به قول معروف فرش تجاری تولید کردند که این مساله به خصوص بعد از باب شدن جایزه صادرات در کشور ما بیشتر شد. این فرش های تجاری متأسفانه نام پرآوازه فرش ایرانی را خراب کردند. بنابراین امروز در ایران برخلاف گذشته که فرش ها تماما با کیفیت بالا بود، فرش هایی با کیفیت پایین هم بافته می شود. من اما به تجربه دریافته ام که اگر همواره فرش با کیفیت بالا تولید شود موفق تر خواهیم بود چراکه خریدار فرش ایران تصور خاصی از فرش ایرانی دارد و نباید خریدار را با عرضه فرش های تجارتي متعجب و گریزان کرد.

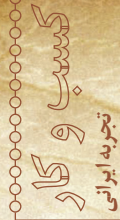
البته نباید خودمان را گول بزنیم و عمده دلیل رکود در بازار فرش را رکود اقتصادی و رقابتی قدرتمند برای فرش ایرانی بدانیم. باید قبول کنیم که سلیقه مردم دنیا عوض شده و جوانان امروزی دیگر به اندازهای که ما در جوانی خود فرش دوست داشتیم، به فرش علاقه ندارند. در گذشته همه ایرانیان دوست داشتند که تمام کف منزل خود را فرش کنند اما امروزه زیراندازهایی تولید و فراگیر شده که جای فرش دستباف را گرفته است. خیلی مواقع کف منزل را پارکت می کنند و بعضا



نیز سنگ هایی زیبا و تزئینی در کف منازل به کار می رود که پوشاندن آن سنگ ها با فرش از زیبایی خانه می کاهد. بنابراین امروزه مصرف فرش تنها به دلیل گرانی این محصول کم نشده بلکه سلیقه ها هم تغییر کرده است. اما این کم شدن استفاده از فرش در داخل کشور چه اثری بر کار ما که صادرات فرش است گذاشته است؟ راستش یکی از بزرگترین منابع صادرات فرش به خارج از کشور، فرش هایی است که مدتی در خانه ها استفاده شده باشد. این فرش ها را صادرکننده ها می خردند و تمیز می کنند و برایشان ریشه و حاشیه می بافند و در صورت نیاز کهنه شور می کنند و بعد صادر می کنند. در حال حاضر اما به دلیل کم شدن قدرت خرید، کمتر فرش خریداری می شود و لذا کمتر هم فرش تعویض می شود.

اما چه توصیه هایی برای رونق یافتن بازار امروز دارم؟ من از سال ۱۳۷۱ و بعد از فوت مرحوم انصارین، رئیس اتحادیه صادرکنندگان فرش ایران هستم. در هیأت مدیره اتحادیه همواره به همکاران توصیه کرده ایم که از صدور فرش هایی که آبروی فرش ایران را در بازارهای جهانی می برد خودداری کنند. در میان اعضای اتحادیه برخی همکاران ما خود تولیدکننده فرش هستند و همواره فرش هایی با کیفیت خوب تولید و صادر می کنند. باید ذکر کنم که مناسبات حاکم بر بازار فرش ارتباط بسیار کمی با سیاست گذاری های دولتی دارد. البته همکاران ما سال هاست که یک خواسته از دولت دارند. همکاران ما معتقدند به دلیل تورمی که سالیان متمادی در کشور ما وجود دارد و البته با هدفمندسازی یارانه ها نیز این تورم افزایش یافته است، بهتر آن است که دولت نرخ ارز را واقعی تر کند و حداقل پنجاه درصد بالا ببرد. مشخص است که با اجرای این سیاست صدماتی به بخش واردات کشور وارد می شود و در نتیجه با افزایش قیمت همه کالاها و خدمات مواجه خواهیم شد.

به همین دلیل است که به رغم همکاران خود، من با این راهکار موافق نیستم چراکه با بالا رفتن قیمت ارز، قیمت فرش هم بالا می رود و لذا ما همچنان خواستار بالا رفتن نرخ ارز خواهیم شد. اگر کشور ما به اندازه واردات، صادرات داشت شاید این راهکار مناسب بود اما چون میزان واردات در کشور ما بسیار بیشتر از صادرات است. لذا این راهکار چندان مناسب نیست. درواقع ما باید تمهیداتی بیاندیشیم و با توسعه کارگاه های متمرکز به دست اندرکاران تولید فرش کمک کنیم تا فرش های بهتر ببافند و تاجایی که امکان دارد از کارگاه هایی که فرش های ارزان قیمت و آبروبر تولید می کنند خرید نکنیم و دستورالعمل هایی وضع کنیم تا از صدور چنین فرش هایی ممانعت به عمل آید. کلام آخر اینکه هنوز هم فرش ایران حرف اول را در جهان می زند و درواقع فرش ایرانی پرچم دوم کشور است که باید برای دراهتار درآوردن آن همگی تلاش کنیم.



تجربه دولتی تجربه خصوصی

گفت‌وگو با جمال رزاقی
مدیرعامل گروه تولیدی «ب‌آ»
و رئیس اتاق بازرگانی شیراز

■ زیبا جباری

هنوز یکسال نمی‌گذرد از روزی که تابلوهای تبلیغاتی تهران، از دسترس بودن برند تازه‌ای در صنایع غذایی خبر می‌دادند. محصولاتی که این بار قبل از تست کیفیت، بسته بندی شیک خود را به رخ مشتری مشکل پسند می‌کشید و شاید همین ویژگی بود که محصولات غذایی «ب‌آ» را خیلی زود وارد خانه‌های کسانی کرد که کار و گرفتاری‌های بیرون از خانه مجال اندکی برای آشپزی به آنها می‌دهد و غذای آماده یک پای ثابت سفره‌هایشان است. «ب‌آ» اما یک ویژگی دیگر هم دارد و آن ارائه غذاهای اصیل ایرانی به صورت آماده و پخته شده است و سرو آن تنها به صرف دقیقه‌ای برای گرم کردن نیاز دارد. رویت همان تابلوهای تبلیغاتی کافی بود تا در بایم به محصولات «ب‌آ» در مجموعه‌ای مدرن تولید می‌شود، مجموعه‌ای به قول جمال رزاقی، مدیرعامل «ب‌آ» فوق مدرن با تکنولوژی پیچیده. جمال رزاقی هنوز پنجاه سالش نشده و یکی دو سالی تا پنجاه سالگی زمان دارد اما آنقدر در صنایع غذایی تجربه به دست آورده که با اعتماد به نفس تمام سنگ بنای مجموعه‌ای مدرن برای تولید غذاهای آماده را بگذارد و در یکسالگی آغاز به کار این مجموعه به حداقل دو طرح توسعه در این مجموعه بباندد. جمال رزاقی فارغ‌التحصیل صنایع غذایی دانشگاه شیراز است و عمده تجربیات خود در صنایع غذایی را نیز در استان فارس کسب کرده و مجموعه تولیدی «ب‌آ» را نیز در این استان راه‌اندازی کرده است. در گفت‌وگو با رزاقی از گذشته او در صنایع غذایی پرسیدیم و به تاسیس «ب‌آ» رسیدیم و درباره چالش‌ها و مشکلات پیش روی صنایع غذایی و آینده مجموعه تولیدی تحت فرمانش با او به بحث نشستیم.

فعالیت در صنایع غذایی را از چه سالی و در کجا آغاز کردید؟ درواقع می‌خواهیم بدانیم پشت سر «ب‌آ» چه تجربه‌ای نهفته است؟

من دانشجوی ممتاز دانشگاه شیراز بودم و بعد از پایان تحصیلات در سال ۱۳۶۲ در جهاد مشغول به کار شدم و تا ۱۳۶۸ در جهاد استان فارس کار کردم. در آن دوره کارهای بسیار ارزشمندی در جهاد انجام شد و نسبت به عملکرد آن سال‌ها رضایت خاطر خوبی دارم. آن زمان نزدیک به ۱۳۰ هزار تن پنیر از دانمارک وارد کشور می‌کردیم. کشور درگیر جنگ با عراق بود و با کمبود ارز مواجه بودیم و حتی برای واردات پنیر هم مشکل ارزی داشتیم. کارخانجات صنایع لبنی کشور هم تماماً متعلق به دولت بودند و مواد اولیه آنها نیز شیر خشک و چربی‌ای بود که از خارج کشور وارد می‌شد. مشخص بود که تولید در آن کارخانجات نیز دچار مشکل بود و نمی‌توانستند با تمام ظرفیت تولید کنند.

شما چه مسوولیتی در جهاد داشتید و چرا توجه خود را معطوف به محصولات لبنی کرده بودید؟

در جهاد استان فارس یک کمیته فنی تشکیل شده بود که به کمیته صنایع روستایی تغییر نام داد و مسوولیت این کمیته با من بود. این کمیته با یک بررسی اجمالی به این نتیجه رسید که شیر کافی در کشور تولید می‌شود اما این تولید به دلیل اینکه فقدان دامداری‌های بزرگ در کشور، در روستاها پراکنده بود و چون روستایی‌ها توانایی حمل شیر به کارخانجات را نداشتند. لذا عمده این شیر تبدیل به محصولات محلی از جمله کشک و کره و روغن می‌شد. جهاد فارس در اولین اقدام با همکاری صنایع شیر فارس شروع به احداث مراکز جمع‌آوری شیر در روستاها کرد. بعد از موفقیت در جمع‌آوری شیر به این فکر افتادیم که کشور را از وابستگی به پنیر وارداتی نجات دهیم. شاید خیلی ساده به نظر بیاید اما یکی از همکارانی که در آن مقطع هنوز دانشجوی بود و پاره وقت در جهاد کار می‌کرد، اطلاع داد که پدرش در شمال کشور یک کارگاه تولید پنیر دارد و لذا آن کارگاه الگوی کار ما شد. بعد از شروع کار وزارت کشاورزی هم همت کرد و به کارگاه‌ها پاستوریزاتور داد و با کمک بخش خصوصی کم‌کم کارگاه‌ها مجهز شدند. با ادغام جهاد و وزارت کشاورزی، اقدام بسیار مهم و خوبی هم توسط وزارت جهاد کشاورزی انجام شد و یارانه شیر که تنها به یازده کارخانه صنایع شیر ایران تعلق می‌گرفت به تدریج کم‌کم شد و به بخش خصوصی هم تعلق گرفت. با این اقدام کارخانه‌های بخش خصوصی هم رونق گرفتند. باید بگویم که بسیاری از واحدهایی که امروز در کشور در تولید محصولات لبنی نامدار هستند، همان واحدهای کوچکی هستند که جهاد آنها را حمایت و تاسیس کرد.

با ادغام جهاد و وزارت کشاورزی همچنان در وزارتخانه جدید ماندید یا اینکه کار جدیدی را شروع کردید؟

بعد از جهاد به مدت یازده سال در کارخانه «یک و یک» مشغول به کار بودم. روزی که به «یک و یک» رفتم خیلی جوان بودم و ۲۷ سال بیشتر نداشتیم. شش ماه اول مدیر برنامه ریزی بودم و یکسال هم مدیر کارخانه و بعد از آن هم عضو هیات مدیره و مدیرعامل کارخانه بودم. مالکیت «یک و یک» نیز در اختیار بانک ملی بود. «یک و یک» آن زمان مجموعه‌ای تولیدی بود که وضعیت آشفته‌ای به لحاظ محیط کارگری و اداری و صنعتی داشت. سال‌های تولید و دستگاه‌های فرسوده‌ای داشت مضاف بر اینکه در آن مقطع یافتن نیروی متخصص نیز بسیار سخت بود. بسیاری از مایحتاج ما همچون روغن و شکر و قوطی و... سهمیه

بندی بود و وزارت صنایع درباره تخصیص این مایحتاج تصمیم می‌گرفت. دفعه اولی که به عنوان مدیر «یک و یک» به وزارت صنایع مراجعه کردم به من خندیدند و گفتند که تا به حال چندین مدیر با تجربه به این مجموعه فرستاده ایم و هیچکدام نتوانستند کاری از پیش ببرند.

شما چرا این محیط آشفته را رها نکردید؟

تجربه جهاد، تجربه گرانبه‌ای بود و همان تجربه اجازه جابجایی کردن از زیر کار را به من نمی‌داد. نتیجه اینکه با تلاشی که آن سال‌ها انجام شد مجموعه «یک و یک» به مجموعه‌ای پویا و سودده تبدیل شد و بعد از واگذاری به شرکت سرمایه‌گذاری بانک ملی در بورس هم پذیرفته شد و کارنامه درخشانی داشت تا اینکه به بخش خصوصی واگذار شد.

درواقع با واگذاری «یک و یک» شما از مجموعه رفتید؟ مقصد بعدی شما کجا بود؟

بعد از یازده سال از «یک و یک» به «کاله» رفتم و به مدت یکسال مدیرعامل «کاله» بودم. در آن یکسال با حمایت‌های خوب آقای سلیمانی، مؤسس کارخانه کاله که ایشان را همواره استاد خود می‌دانم، آزادی عمل فوق العاده‌ای داشتم که هیچگاه در «یک و یک» چنین آزادی عملی را تجربه نکرده بودم. در «کاله» بود که معنای بخش خصوصی را به واقع درک کردم.

از بدو تاسیس کاله حضور داشتید یا بعد از تاسیس دعوت به کار شدید؟

در کاله دعوت به کار شدم. آن یکسال اگر چه خیلی کوتاه و زودگذر بود اما اقدامات مهمی در کاله انجام شد. ظرفیت جذب شیر در کاله چهاربرابر افزایش یافت و سالن‌های تولید دوبرابر شد و نتایج خوبی در زمینه کیفیت و فروش محصول نیز حاصل شد.

به شیراز بازگشتید و مشغول چه کاری شدید؟

به شیراز برگشتم و با یک گروه سرمایه‌گذار که از کشورهای حاشیه خلیج فارس دعوت به کار کرده بودیم و نیز حمایت آقای سلیمانی شروع به کار کردم و در نتیجه گروه «تانی» تاسیس شد. این گروه در بدو کار مجموعه کوچکی برای تولید کنسراترانه اثار بود و بعد از آن به تولید خیارشور و ترشیجات نیز اقدام کرد. بعد هم یک کارخانه تولید آبلیمو به مجموعه پیوست و یک واحد از کار افتاده برای بسته بندی خرما در جهرم را نیز در این مجموعه ادغام کردیم. گروه تانی را شخصاً تاسیس و حدود چهل ماه آن را اداره کردم. تانی مجموعه‌ای بود که دو واحد تعطیل شده را راه‌اندازی کرد و هشتاد درصد از کالاهای تولیدی این مجموعه به اروپا و آمریکا صادر می‌شد. بعد از چهل ماه سهم خود را فروختم و با اتکا به تجربیاتی که در این سال‌ها به دست آورده بودم شروع به احداث «ب‌آ» کردم.

شما که تجربه تولید غذای آماده نداشتید و نیز در کاله لبنی فعال بودید. چه شد که تصمیم به تولید

فرآورده‌های گوشتی و غذای آماده گرفتید؟

به عنوان یک فارغ‌التحصیل صنایع غذایی و مدیری که همیشه در واحدهای بزرگ صنایع غذایی کشور کار کرده‌ام و بسیاری از واحدهای تولیدی را در خارج از کشور دیده بودم، آرزو داشتم که یک واحد مدرن و مجهز برای تولید غذای سالم در کشور خودم احداث کنم. من معمولاً نمایشگاه‌های بین المللی صنایع غذایی را می‌روم و همه ساله شاهد تحول بزرگی در این نمایشگاه‌های بوده‌ام. می‌دیدم که مبنی بر نیازهای جوامع، خانواده‌ها به نسبت گذشته زمان کمتری را در منزل

سپری می کنند و لذا دنیا به تولید غذاهای آماده روی آورده است. متوجه شدم که به تدریج غذاهای آماده که به صورت یخ زده عرضه می شود بازارهای دنیا را گرفته است. با این مشاهده من نیز به این فکر افتادم که کالایی تولید کنم که اولاً نیاز روز جامعه باشد و ثانیاً امکان واردات آن به آسانی میسر نباشد و ثالثاً تکنولوژی پیچیده‌ای داشته باشد و برای بازار ما جدید باشد. اینچنین بود که تصمیم به تولید غذای آماده آن هم از نوع ایرانی آن گرفتم و دوست داشتم غذاهای ایرانی همچون کوکو و کنتل و جوجه کباب پخته شده تولید کنم.

پیدا کردن ماشین آلات و تکنولوژی‌ای که غذای ایرانی تولید کند نباید کار راحتی باشد؟

راستش در انتخاب ماشین‌آلاتی که قادر به تولید غذای ایرانی باشد مشکل داشتم. مضاف بر این کشور ما در صنایع گوشتی موقعیت خیلی پیشرفته‌ای نیز نداشت و تنها در چندسال اخیر شاهد تنوع در فرآورده‌های گوشتی هستیم لذا پیدا کردن یک تکنولوژی مدرن که قادر باشد غذاهای ایرانی تولید کند خیلی سخت بود و نیازمند مطالعه و بررسی بود. سفرهای متعددی رفتم و با تولیدکننده‌های مختلفی در نقاط مختلف دنیا دیدار کردم و نهایتاً ماشین‌آلات مختلفی را پیدا کردم و مسوولیت راه‌اندازی آنها را به عهده یک شرکت خارجی گذاشتم و با توکل به خدا کار را شروع کردم. مهم‌ترین و سخت‌ترین بخش کار هم فرموله کردن غذاها بود و مثلاً اینکه کوکو سبزی را چگونه می‌توان فرموله کرد و از خط تولید خارج کرد. فرایند فرموله کردن برای ما هم هزینه بر بود و هم زمان بر و لذا سرمایه‌گذاری سنگینی روی فرموله کردن غذاها انجام شد. فرایند فرموله کردن از روزی که ماشین‌آلات ما آماده تولید بود تا زمانی که محصول به بازار عرضه شد، یک سال طول کشید. نهایتاً از ۱۵ بهمن ۸۸ شروع به عرضه کالا در بازار خرده‌فروشی و معرفی برند و شناساندن کالا به مردم کردم.

چه برآوردی از چگونگی اقبال عمومی به محصولات «ب آ» داشتید؟

ما مطالعه خوب و جامعی برای شناسایی بازار خود انجام دادیم و در این برآورد دانستیم که چه کسانی با چه سطح تحصیلات و سن و جنسیتی مشتریان ما خواهند بود. براساس نتایج این مطالعه و اینکه از طریق چه رسانه‌ای پیام خود را بهتر می‌توانیم به این گروه هدف برسانیم و تأثیرپذیری بیشتری روی آنها داشته باشیم، تبلیغات شهری خود را نیز آغاز کردیم. بنابراین ما اول از هر چیز مخاطب خود را یافتیم و بعد از شناخت مخاطب برای نوع و شیوه تبلیغات سیاست‌گذاری کردیم.

گروه تولیدی ب آ اکنون در اول راه قرار دارد و خیلی جوان است و مطمئناً برای آینده این مجتمع تولیدی برنامه‌های زیادی دارید.

برنامه‌های آینده شما چیست؟ آیا قرار است مجموعه شما گسترش پیدا کند یا فعلاً قرار است در همین اندازه‌های باقی بماند؟

الان که اینجا نشستیم یکسال و یک ماه است که محصول ما به بازار عرضه شده و با اینهمه دو طرح توسعه در ذهن دارم. با اجرای این دو طرح توسعه به لحاظ حجم تولید از جمله بزرگترین مجموعه‌های تولیدی صنایع غذایی در دنیا قرار می‌گیریم. اگر بتوانیم مواد اولیه یعنی گوشت مرغ و گوشت قرمز را با قیمت جهانی تهیه کنیم، امکان رقابت در عموم کشورها برایمان فراهم می‌شود. استانداردهای تولید ما به گونه‌ای است که با بالاترین استانداردهای روز دنیا به لحاظ آنالیز میکروبی و شیمیایی می‌توانیم رقابت کنیم.

نیروی متخصص شما ایرانی هستند یا اینکه با مشاوره نیروهای خارجی فعالیت می‌کنید؟

چون نیروی متخصص در این زمینه در ایران نبود، ما نیروی متخصص خود را که کم و بیش تجربه‌ای در زمینه غذاهای آماده داشتند تحت آموزش خارجی قرار دادیم و امروز این نیروهای ایرانی قادر هستند با تکنولوژی پیشرفته‌ای که داریم کار کنند و البته از مشاوره خارجی هم استفاده می‌کنیم. امروز نیروی متخصص ما درباره این مساله که در فرمولاسیون محصول چه کند که مطابق سلیقه و ذوق مشتری ایرانی باشد، تخصص و تبحر کافی دارد. مضاف بر این ما گروه‌هایی در سراسر کشور داریم که مدام از مشتریان درباره طعم و رنگ و عطر محصولات نظرسنجی می‌کنند و به صورت هفتگی به کارخانه منتقل می‌کنند و مبتنی بر این نظرسنجی تغییرات لازم در طعم و

رنگ و عطر غذاها داده می‌شود.

گروه تولیدی «ب آ» آیا صادرات هم دارد؟

برای صادر کردن محصولات «ب آ» بازاریابی کرده ایم و اتفاقاً بازارهای خوبی هم برای این محصولات یافته ایم اما مشکل بزرگی که بر سر راه وجود دارد قیمت تمام شده محصول است و با این قیمت توان رقابت در سطح جهان را نداریم. حقیقت این است که قسمت عمده مواد اولیه ما گوشت و مرغ است و در کشور ما این محصولات با قیمت بالاتری نسبت به قیمت‌های جهانی عرضه می‌شود و لذا در قیمت تمام شده محصول اثر می‌گذارد.

شما سال‌هاست که در صنایع غذایی فعال هستید. به نظر شما مهم‌ترین مشکلات و مسائل صنایع غذایی در کشور ما چیست و چه تدابیری برای رفع آن اندیشیده

اید؟ مسائلی همچون تحریم‌ها و هدفمندی بارانها چه

تأثیر مستقیمی بر صنایع غذایی گذاشته است؟

آنچه که بر صنعت غذای کشور می‌گذرد خارج از آنچه بر کل صنعت کشور می‌گذرد نیست. بزرگترین مشکل امروز ما، بحران قیمت تمام شده است. دلیل اینکه کشور ما با سرعت لازم به طرف اهداف چشم‌انداز بیست ساله حرکت نمی‌کند و در اجرای اصل ۴۴ دست‌انداز وجود دارد، در دو مساله کلی خلاصه می‌شود: قیمت و کیفیت کالا و خدمات تولید شده در کشور. اگر بخواهیم با سرعت به اهداف چشم‌انداز نزدیک شویم که فاصله بزرگی با آن داریم، طبیعتاً باید اقداماتی برای روانی کسب و کار در کشور انجام دهیم. سوال این است که چرا در کشور ما تولیدکننده‌ها نمی‌توانند بر سر کیفیت و قیمت رقابت کنند؟ برای پاسخ باید گفت که قانون کار ما قیمت هرساعت کار مفید کارگر برای کارفرما را حدود هشت و سه دهم دلار تعریف کرده است درحالی‌که در کشورهای پیشرفته صنعتی دنیا هفت دلار است. پس قانون کار از یک طرف کمر کارفرما را خم کرده است و از طرف دیگر باعث شده است که کارگر ما گرسنه بماند. این قانون در ظاهر برای کارگر امنیت شغلی ایجاد کرده اما در باطن اصلاً شغلی ایجاد نمی‌کند. نیروی کار تابع عرضه و تقاضا است و وقتی عرضه زیاد است و تقاضا کم، لذا کارگر امنیت شغلی ندارد. قانون تامین اجتماعی ما نیز از جمله عواملی است که قیمت تمام شده را افزایش می‌دهد. تامین اجتماعی سی درصد حقوق کارگر را می‌گیرد و این سازمان که سرمایه‌اش را تماماً کارگران و کارفرمایان تشکیل داده‌اند، مهار و اداره‌اش دست دولت است و به یک سازمان انحصاری بیمه تبدیل شده که قانون هم از آن حمایت می‌کند و کارفرما هیچ اختیاری ندارد که برای بیمه کارگران از میان چند سازمان یکی را انتخاب کند و الزاماً مجبور به انتخاب سازمان تامین اجتماعی است. قوانین پولی و بانکی و مالی و ارزی ما نیز باعث افزایش قیمت تمام شده کالا و خدمات در کشور شده است. هزینه‌های مالی برای تاسیس یک واحد تولیدی در پنج - شش سال اخیر بیشتر از چهارصد درصد افزایش یافته است. این قوانین باعث شده است که در خیابان‌های شلوغ و پر رفت و آمد ما جایی برای دیگر کسب و کارها باقی نماند. از طرف دیگر تثبیت نرخ ارز برای صادرکننده و سه درصد جایزه صادرکننده که به هیچ وجه جوازگوی تورم موجود در کشور نیست، همچنان به فضای کسب و کار ما لطمه می‌زند. خلاصه همه این عوامل دست به دست هم می‌دهند و قیمت تمام شده محصول را بالا می‌برند.



گفت و گوی ثروتمندان

وارن بافت، موفق ترین سرمایه گذار دنیا، از رازهای ثروت می گوید

ترجمه: مهرداد دامغانیان

استیو فوربس مدیر مجله معتبر فوربس با دو تن از موفق ترین افراد در زمینه سرمایه گذاری و موسیقی گفت و گو کرده تا از زبان آنها پی به دلایل موفقیتشان ببریم. دو نفری که هر چند به دو نسل متفاوت و دو زمینه کاری مختلف تعلق دارند، اما پاسخهای آنان به سوالها نشان می دهد که چه نقاط مشترکی بین آنها وجود دارد و این می تواند تصویری کلی از دلایل موفقیت آنها را به ما نشان دهد. اولین نفر وارن بافت است، یکی از مشهور ترین سرمایه گذاران دنیا و رئیس شرکت سرمایه گذاری برکشایرهاوای و دیگری تهیه کننده و خواننده معروف جی زی که هر دو جزو بهترین ها در حوزه کاری خود در جهان به حساب می آیند.

■ ■

استیو فوربس: آقای بافت شما آدم خاصی هستید که موفقیت های زیادی بدست آورده اید که باعث شده از شما به عنوان مرد افسانه ای نام برده شود. چه کاری انجام داده اید تا به موفقیت برسید؟

وارن بافت: من خیلی خوش شانس بودم که خیلی زود وارد کار و محیط کاری شدم. پدرم در کار سرمایه گذاری بود و شرکت کوچکی را اداره می کرد. زمانی که هفت سالم بود شروع به خواندن کتابهایی کردم که در محل کار پدرم بود و خیلی زود فهمیدم که دوست دارم چه کاری را انجام دهم و این مزیت بسیار بزرگی است که بدانید چه کاری را می خواهید انجام دهید. در واقع شما خیلی نیاز ندارید که از مغرتان استفاده کنید تا بدانید چه کاری را می خواهید انجام بدهید. من همیشه گفته ام اگر ضریب هوشی ۱۶۰ دارید بهتر است ۳۰ تا از آن را به دیگران بخشید چون در سرمایه گذاری به آن نیازی ندارید. در اصل چیزی که به آن احتیاج دارید ثبات در تصمیم گیری است. شما باید این توانایی را داشته باشید تا جدا از حرف دیگران تصمیم بگیرید و زمانی که به تصمیم نهایی خود رسیدید نباید نگران این باشید که دیگران چه حرفی می زنند. فقط به دنبال اجرای تصمیم های خود باشید. برای بسیاری از مردم اینگونه عمل کردن بسیار سخت است اما من خیلی خوش شانس هستم که اینگونه به دنیا آمده ام.

استیو فوربس: بسیاری از مردم از نظریات شما استفاده می کنند و آنها را به کار می بندند، اما می بینیم زمانی که بحرانی پدید می آید مثل بحران مالی اخیر بسیاری شروع به ترسیدن می کنند. شما زمانی که با یک بحران مواجه می شوید چه می کنید و چه توصیه ای دارید؟

وارن بافت: واقعا نمی توانم چیزی بگویم. من نحوه مواجه شدن با بحران را در مدرسه و دانشگاه یا از توی کتابها پیدا نکرده ام. هم چنین هیچ وقت خودم را به خاطر نظر دیگران در مورد اینکه چگونه فکر می کنم، ناراحت نکرده ام. از زمانی که یادم می آید واقعیت ها و نحوه برخورد با آنها همیشه برایم معلوم بوده است و البته بسیاری از مسائل هست که چیزی در مورد آنها نمی دانم و تنها کاری که در مقابل اینگونه مسائل می توانم انجام بدهم این است که خودم را بطور کامل از آنها دور نگاه دارم و همیشه حول مواردی کار کنم که در مورد آنها آگاهی دارم. از نظر من بهترین راهکار برای دیگران را تام واتسون (پایه گذار شرکت ای بی ام) ارائه کرده است. او می گوید: من نبوغ خاصی ندارم، اما استعداد انجام بعضی کارها را دارم پس در کنار همان کارهایی که بلد هستم



شما باید این توانایی را داشته باشید تا جدا از حرف دیگران تصمیم بگیرید و زمانی که به تصمیم نهایی خود رسیدید نباید نگران این باشید که دیگران چه حرفی می زنند. فقط به دنبال اجرای تصمیم های خود باشید

باقی می‌مانم.

استیو فوربس: یعنی نباید ریسک کنیم؟ ما هیچ کدام در مسابقه‌ای مانند تنیس شرکت نکرده ایم. به نظر شما اگر در چنین مسابقه‌ای شرکت کنیم توانایی این را داریم که توپ را از روی تور عبور دهیم یا می‌توانیم در یک چنین مسابقه‌ای پیروز شویم؟

وارن بافت: برای رسیدن به موفقیت من معتقد به دو اصل برای خودم هستم. اول، هرگز بازنده نباش و دوم، هرگز اصل اول را فراموش نکن. مهم این نیست که شما تصمیم‌های درست خیلی زیادی برای پیروزی در زندگی خود بگیرید، بلکه نیاز به این دارید که تصمیم‌های نادرست زیادی نداشته باشید. اگر بخواهم مثالی بزنم برای تصمیم‌گیری درست، تصور کنید سوار وانتی هستید که وزنش ۵۹۰۰ کیلوگرم است و به پلی می‌رسید که وزن مجاز برای عبور از آن ۶۰۰۰ کیلوگرم است. شما نمی‌توانید مطمئن باشید هنگام عبور از روی آن اتفاقی برای شما نمی‌افتد. در چنین شرایطی من به شخصه جاده را کمی به پایین ادامه می‌دهم تا به پلی برسم که وزن مجاز برای عبور از آن ۱۰۰۰۰ کیلوگرم باشد.

استیو فوربس: جی‌زی، تو در صنعتی فعالیت می‌کنی که رقابت در آن بسیار شدید است. بسیاری از جوان‌ها در آرزوی ستاره شدن در این راه هستند اما در بین این همه تو توانستی به موفقیت دست پیدا کنی. دلایل موفقیت خود را در چه می‌بینی؟

جی‌زی: من صحبت‌های وارن بافت را شنیدم و شباهت‌های زیادی بین او و خودم پیدا کردم. چیزی که می‌توانم به آنها اضافه کنم در واقع نگاهی است که من نسبت به دنیای اطرافم دارم. من تلاش می‌کنم که در لحظه زندگی کنم و آنچه را که در آن لحظه درست تشخیص می‌دهم، انجام دهم. اما داستان موفقیت من با وارن بافت کمی تفاوت دارد. من در سن بالاتری شروع به حرکت کردم و همین‌طور از خاستگاهی متفاوت. موفقیت من با انتشار اولین آلبوم در ۲۶ سالگی شروع شد. یکی از دلایل موفقیت من همین بود که در طی این سال‌ها من به دنیای اطرافم به دقت نگاه کرده بودم و در موسیقی خودم، صحبت از چیزهایی می‌کردم که یک پسر ۱۶ یا ۱۷ ساله آنها را هنوز تجربه نکرده بود. در کنار آن سعی کردم که همواره با مخاطبم صادق باشم و به آنها دروغ نگویم. در کنار آن داشتن انضباط کاری و اعتقاد به آنچه که انجام می‌دادم به من کمک کرد تا به موفقیت برسم.

استیو فوربس: تو همیشه از معلم سال ششم خودت صحبت می‌کنی، به عنوان کسی که در موفقیت تو نقش زیادی داشته. می‌توانی از تاثیر او کمی صحبت کنی؟

جی‌زی: من در یک محله سیاه‌پوست نشین در بروکلین بزرگ شدم. جایی که کلاس‌های درس در مدرسه پر از دانش‌آموزان بود. در آن شرایط خیلی سخت بود که یک معلم بتواند توجه خاص و

وارن بافت
به‌همراه بیل گیتس
در جت اختصاصی

ویژه‌ای به تک‌تک دانش‌آموزان نشان بدهد. معلم من در سال ششم خانم لودن بود. فکر می‌کنم او چیز خاصی را در من دیده بود چون توجه بیشتری به نسبت سایرین به من می‌کرد. در واقع همین توجه و محبت بود که اولین کمک را به من برای حرکت رو به جلو کرد. تا آن زمان برای من محله‌ام تمام دنیایی بود که می‌شناختم. وقتی برای اولین بار خانم لودن من و تعدادی از بچه‌ها را برای سفری پیاده در حومه شهر با خود برد انگار که با یک دنیای جدید آشنا شدم. او ما را به خانه خود برد و قتی یخچال او را دیدم که دستگاه یخ ساز دارد زمانی بود که تخیل من شروع به کار کرد و تصمیم گرفتم روزی صاحب چنین یخچالی شوم. چیزی که من احتیاج داشتم به کار افتادن تخیل بود و آشنا شدن با دنیای اطرافم که اینها را مدیون معلمم و توجه او هستم.

استیو فوربس: خیلی از آدم‌ها با رسیدن به اولین درجه از موفقیت، اشیاع می‌شوند و دیگر به مسیر خود ادامه نمی‌دهند. تو چرا اینگونه نبودی و به راه خودت ادامه دادی؟

جی‌زی: به نظر من مهم‌ترین کار، داشتن انضباط است. بسیاری فکر می‌کنند دست پیدا کردن به موفقیت انتهای کار است در حالی که برای من همیشه یک موفقیت آغازی است برای شروع کردن و رسیدن به موفقیتی دیگر و آنچه در این راه من را جلو می‌برد علاقه و انضباط است.

استیو فوربس: آیا به شانس اعتقاد داری؟

وارن بافت: البته که شانس وجود دارد. همین که من در دهه ۳۰ در آمریکا به دنیا آمدم و توانستم آن شرایط سخت را پشت سر بگذارم بزرگ‌ترین شانس برای من بوده، بعلاوه من این شانس را داشته‌ام که کاری را که عاشقش هستم انجام دهم. زمانی که دانشگاه‌ها را در من را اخراج کرد شانس دیگری به من رو کرد تا بتوانم زیر نظر بن گراهام در دانشگاه کلمبیا خیلی چیزها را یاد بگیرم. امیدوارم که بعد از این هم همچنان خوش شانس باقی بمانم. مانند هشتاد سال گذشته.

استیو فوربس: جی‌زی چطور توانسته‌ای در کار و تجارتی موفق شوی که قدیمی‌ترین قانون آن این است که هیچ موفقیتی پایدار نیست؟

جی‌زی: زمانی بود که یک تک‌آهنگ با یک آلبوم موفق می‌توانست خیلی چیزها را از نظر مالی و موقعیت عوض کند، اما دیگر اینگونه نیست. در دنیای امروز بسیاری از

چیزها که در گذشته می‌شناختیم تغییر کرده یا در حال تغییر است، از جمله نحوه کار و تجارت. یکی از مهم‌ترین ابزارها برای موفقیت در کار این است که در را به روی تغییر همیشه برای خود باز بگذارید. این کار به معنی این نیست که باید خودمان را تغییر بدهیم بلکه به این معنی است که باید پیوسته راه‌های رسیدن به موفقیت و پیشرفت را تغییر دهیم.

استیو فوربس: وارن، چه توصیه‌ای برای سرمایه‌گذاران یا کسانی که تازه وارد کار می‌شوند و تلاش می‌کنند به موفقیت برسند داری؟

وارن بافت: آنچه که مسلم است این موضوع است که صنعت یا تجارت همواره در شرایط مطلوب و مطابق خواست ما پیش نمی‌رود اما مهم این است که در طی سال‌هایی که کار و تلاش می‌کنید چه چیزهایی برای شما آموزنده و راهنما هستند. من هنوز از تجربه‌ها و درس‌هایی که در بیست یا بیست و پنج سالگی خود یاد گرفته‌ام، استفاده می‌کنم و آنها برای من همچنان راهنما هستند. اگر شما در طی سال‌های تلاش خود به اصول و موفقیت‌هایی دست پیدا کرده اید و می‌دانید چه چیزهایی باعث بوجود آمدن یک کار موفق می‌شوند یا چه چیزهایی برای یک مدیر موفق لازم است و چگونه می‌توان یک محصول موفق تولید کرد و تمام اینها را در یک نوع کار تجربه کرده اید به این معنی است که این اصول قابلیت این را دارند که به انواع دیگری از کار و تجارت قابل تعمیم باشند. داشتن اصول ثابت به شما کمک می‌کند در کار خود یا هر کار دیگری بدانید که از چه چیزهایی دوری کنید یا چه کارهایی را انجام دهید.

استیو فوربس: وارن، تو همیشه معتقد بوده‌ای

سنگرهای وجود دارند که باعث حفظ موقعیت کار

و تجارت می‌شوند. به نظر تو چه چیزهایی باعث

می‌شوند که موفقیت را در مقابل بحران‌ها محافظت

کنند؟

وارن بافت: از نظر من آنچه باعث محافظت شما و کارتان در مقابل بحران‌ها می‌شود، هوش و استعدادی است که دارید. این چیزی است که هیچ کسی نمی‌تواند از شما بگیرد. هر قدر از شما مالیات بگیرند یا در شرایطی باشید که تورم زیادی بر بازار حاکم باشد، هوش و استعداد شما دست نخورده، پا بر جا است. من همیشه به دانشجویانم گفته‌ام، انسانهایی که برای شما الگو هستند را نگاه کنید و لیستی از ویژگی‌ها و دلایل موفقیت شان تهیه کنید. آن مواردی که در لیست نوشته اید، همان کارهایی است که شما باید انجام دهید، فقط کافی است آنها را یادداشت کنید.

استیو فوربس: پول بیشتر

داشتن به چه دردی می‌خورد؟

آیا داشتن پول بیشتر دلیلی

برای زندگی بهتر است؟ وارن،

تو یکی از سرمایه‌داران بزرگی

بودی که با استفاده از پولت

فرصت‌های زیادی برای دیگران

ایجاد کردی، اما چند سال قبل

تصمیم گرفتی که پولت را در راه

دیگری صرف کنی. دلیل این کار

چه بود؟

وارن بافت: اگر به بیست سالگی

خودم نگاه کنم، می‌بینم در آن

←



جی‌زی



مهم‌ترین کار،

داشتن انضباط

است. بسیاری فکر

می‌کنند دست پیدا

کردن به موفقیت

انتهای کار است

در حالی که برای

من همیشه یک

موفقیت آغازی

است برای شروع

کردن و رسیدن به

موفقیتی دیگر و

آنچه در این راه

من را جلو می‌برد

علاقه و انضباط

است





یکی از مهم‌ترین ابزارها برای موفقیت در کار این است که در راه روی تغییر همیشه برای خود باز بگذارد. این کار به معنی این نیست که باید خودمان را تغییر بدهیم بلکه به این معنی است که باید پیوسته راه‌های رسیدن به موفقیت و پیشرفت را تغییر دهیم

زمان هدف من بدست آوردن پول زیاد بود. با این حال در همان زمان هم می‌دانستم که روزی به یک آدم ثروتمند تبدیل خواهم شد. من تمام آنچه را که در پی آن بودم به دست آوردم و در کنار آن تجربه‌های زیادی ولی روزی رسید که به همراه همسر من تصمیم گرفتم که تلاش کنیم از زندگی خود لذت ببریم و می‌دانستیم که برای لذت از زندگی نیاز به مقدار زیادی پول نداریم. از نظر ما یک نهار ۵ دلاری بسیار لذت بخش‌تر از یک نهار ۱۰۰ دلاری بود. ما به این نتیجه رسیدیم که تمام پولی را که بدست آورده ایم به جامعه برگردانیم. همسر من عاشق این بود که بتواند به انسان‌هایی که نیازمند کمک هستند، کمک کند. اما قبل از اینکه بتوانیم ایده‌هایمان را کامل اجرا کنیم او دنیا رفت و من تنها ماندم. در نهایت به این نتیجه رسیدم تا تمام ثروتی را که داریم بین پنج موسسه خیریه که می‌دانستم صلاحیت این کار را دارند تقسیم کنیم. بزرگترین آنها موسسه خیریه‌ای بود که بیل و ملیندا گیتس برای گسترش آموزش در سطح جهان تأسیس کرده‌اند. چهار سال قبل بود که من تمام ۵۵ میلیارد دلار سرمایه‌ام را بخشیدم و از این تصمیم نهایت رضایت را دارم. می‌دانید که برای این حجم پول، امکان این نیست ناگهان آن را سر جمع کرد و بخشید. برای من در حدود ۱۰ سال طول کشید تا بتوانم سرمایه‌ام را جمع کنم و در این راه علاوه بر همسر من افراد دیگری نیز با من همراه بودند. من نمی‌دانستم که برای شرکت من در ۵۰ سال آینده چه اتفاقی می‌افتد، چون روز به روز داشت بزرگتر می‌شد و من می‌دانم که این تصمیم برای من درست‌ترین انتخاب بوده است.

استیو فوربس: فکر نمی‌کنی اگر خودت مسوولیت استفاده و مدیریت این کار انسان دوستانه را به عهده می‌گرفتی بهتر بود؟

وارن بافت: من هنوز شرکت برکشایر هاتاوی را دارم و آن را مدیریت می‌کنم. اما راهی را که انتخاب کردم به نظرم درست است. زمانی که همسر من باردار بود هیچ وقت به این فکر نمی‌کردم که من توانایی این را دارم تا بچه را به دنیا بیاورم یا زمانی که دندان درد دارم تلاش نمی‌کنم که دندانم را بکشم. من همیشه این پند آدم اسمیت را باور داشته‌ام که گفته: اگر مشکلی دارید به متخصص آن مراجعه کنید. به همین دلیل اگر من آدم موفق در زمینه پول ساختن هستم دلیل بر این نمی‌شود تا این توانایی را داشته باشم تا به همان خوبی آن را تقسیم کنم. موسسه‌های خیریه توسط بازار محک نمی‌خورند، یعنی اگر شما یک ایده اقتصادی خوب دارید مثل جی زی که یک آلبوم موسیقی جدید منتشر می‌کند، این آلبوم در نهایت توسط مردم ارزیابی می‌شود و این مردم هستند تصمیم می‌گیرند آن را بخردند یا نه و اینجا یک چرخه از عرضه و تقاضا شکل می‌گیرد. اما موسسه‌های خیریه از این چرخه جدا هستند و کار خود را انجام می‌دهند.

استیو فوربس: جی زی، تو تازه شروع کرده‌ای به کارهای خیریه و بنیاد کمک هزینه شان کارتر را راه‌اندازی کردی. انگیزه این کار چه بوده و فکر می‌کنی

به کجا می‌رسد؟

جی زی: دلیلی که من بر این کار تمرکز کردم این بوده که در گذشته کاری خیلی کوچک زندگی من را عوض کرد. زمانی که معلم کلاس ششم من گفت "میدونی چیه، تو یک جورهایی باهوش هستی" و من باور کردم که باهوشم. یک جورهایی او به من یک فرصت داد و باعث شد به این فکر بیافتم که می‌توانم موفق باشم. اما دلیل اینکه یک بنیاد کمک هزینه تحصیلی تأسیس کردم به این خاطر است که اعتقاد دارم در تمام محله‌ها و شهرها استعدادهای جوان و نوجوان زیادی وجود دارد که می‌توان برای آنان فرصت کوچکی ایجاد کرد تا خلاقیت خود را بروز دهند. بعد از چند سالی که از آغاز این کار گذشته، اولین سری از این بچه‌ها در حال فارغ التحصیلی از کالج هستند و این به من احساس غریبی می‌دهد. من آدمی نیستم که در دفتر کارش بنشیند و چکی بنویسد تا دیگران کارها را روبراه کنند. من خودم را درگیر این کار کرده‌ام و از آن لذت می‌برم.

استیو فوربس: انسان دوستی و تجارت معمولاً دو روی یک سکه محسوب می‌شوند، مواجه شدن با خواسته‌ها و احتیاجات دیگران کاری متفاوت از کسب و کار است، در این مورد چگونه عمل می‌کنید؟

وارن بافت: به نظر من این کار سخت‌تر از تجارت است. شما در کسب و کار به راه‌های ساده برای رسیدن به موفقیت، فکر و عمل می‌کنید. اگر مردم طی ۱۰۰ سال گذشته دوست داشتند که کوکاکولا بنوشند احتمالاً برای ۱۰۰ سال آینده نیز آن را دوست خواهند داشت. اما در مورد کمک کردن به انسان‌ها شما با مسائلی سر و کار دارید که به جامعه، ساختار و نهادهای آن بر می‌گردد. جامعه جایی است که بسیاری از افراد سرمایه و آگاهی زیادی هزینه آن کرده‌اند اما در بسیاری از موارد می‌بینیم که مشکلی حل نشده است. آموزش و پرورش به نظر من یکی از بهترین مثال‌ها در این زمینه است. در این زمینه هزینه‌های زیادی شده اما بسیاری از مشکلات مربوط به آن همچنان پا بر جا است.

استیو فوربس: یکی از کارهایی که شما انجام می‌دهید این است که در یک گزارش سالیانه به بررسی تصمیم‌هایی که گرفته اید می‌پردازید، چه آنهایی که درست بوده‌اند و چه آنهایی که غلط بوده‌اند و اینکه چه

درسی از آنها گرفته اید.

وارن بافت: بخشی از هنر مدیریت در این است که بتواند تصمیم‌های درستی بگیرد. این که بدانید چه تصمیم‌های نادرستی گرفته اید و اینکه چرا آن تصمیم‌ها نادرست بوده‌اند به شما در ادامه راهتان کمک زیادی می‌کند. من اشتباهات زیادی تا الان مرتکب شده‌ام و مطمئن هستم که اشتباهات زیادی نیز مرتکب خواهم شد. این بخشی از کار و حرفه است. شما نمی‌توانید این توقع را از خود داشته باشید که همواره بی‌عیب و نقص بمانید، بلکه به این نیاز دارید تا نهایت تلاش خود را برای انجام هر کاری انجام دهید. انجام این کار بسیار سخت‌تر از بی‌عیب و نقص بودن است.

استیو فوربس: شما چطور پیام انسان دوستی خودتان را به اطلاع دیگران می‌رسانید و کار خود را گسترش می‌دهید؟

وارن بافت: کاری که من می‌کنم تهیه یک نسخه از مجله فوربس است تا نگاهی به لیست ۴۰۰ ثروتمند آمریکایی در آن ببینانم، بعد با حدود ۸۰ نفر از آنها چه آنهایی که می‌شناسم و چه آنها که نمی‌شناسم تماس می‌گیرم. تا الان همه چیز بهتر از آنچه که فکر می‌کردم پیش رفته است. در بسیاری از موارد با افرادی تماس گرفتم که از قبل می‌دانستم احساسات بشر دوستانه قوی دارند. از آنها خواستم به من قول بدهند که نیمی از ثروت خودشان را در زمان زندگی یا پس از مرگشان به بنیاد خیریه بدهند. آنها هیچ چیزی را امضا نمی‌کنند و مجبور به این که نیز نیستند، من فقط از آنان یک تعهد شفاهی می‌گیرم که به قول خود پایبند باشند. تمام تلاش من این است تا بتوانیم حوزه کاری خود را در تمام دنیا گسترش دهیم و به نظر من تا ۱۰ یا ۲۰ سال آینده ما شاهد تحول عظیمی در این کار خواهیم بود.

استیو فوربس: فکر می‌کنید در ۱۵ سال آینده وقتی اسم شما به گوش کسی می‌خورد اولین چیزی که به ذهنشان خطور می‌کند چیست؟

وارن بافت: احتمالاً اولین چیزی که می‌گویند نام شرکت من برکشایر هاتاوی است چون اگر غیر از این باشد روح من آنها را اذیت خواهد کرد (خنده). امیدوارم شرکت من تا آن زمان پا بر جا باشد و کار خودش را انجام دهد. کارهایی که من طی این سال‌ها کرده‌ام کارهای پیچیده‌ای نبوده است. من فقط آموزه‌های دیگران را به کار برده‌ام. اگر بتوان برای عامل موفقیت فقط یک کلمه به کار برد آن کلمه، آموزگار است. شما هر کسی را که می‌بینید به موفقیت دست پیدا کرده بدانید که یک آموزگار و راهنمای خوب داشته، کسی که توانسته تأثیر مثبتی بر روی شاگرد خود بگذارد. به نظر من یک راهنمایی یا یک تأثیر مثبت بسیار بهتر از ثروت است.

جی زی: آرزو دارم وقتی از من یاد می‌کنند من را به عنوان یک الگو ببینند، تا بدانند می‌توان در سخت‌ترین شرایط امید و آرزو را حفظ کرد و با تلاش به آنچه می‌خواهند می‌توانند برسند و این باور را داشته باشند که خودشان باشند و به خودشان تکیه کنند.



مارک کیوبن ثروتمندی از جنس دیگر

گفت‌وگو با یک سرمایه‌گذار موفق

ترجمه: توماج روحی آهنگران



مارک کیوبن متولد سال ۱۹۵۸ در پنسیلوانیای آمریکا است. او فردی است با دو خصوصیت کاملاً مشخص. اول، جاه طلبی که ناشی از تلاش و کوشش فردی او برای موفقیت است و دوم، علاقه او به شادی و سرخوشی که او را تبدیل به چهره‌ای نا متعارف در بین ثروتمندان آمریکایی کرده است. مارک کیوبن پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه آیندیاناقدام به تاسیس شرکتی در زمینه ارائه خدمات رایانهای و نرم افزاری کرد. آن هم در حالی که حتی در یک کلاس مربوط به رایانه هم حضور نیافته بود. با این حال در ۳۱ سالگی فردی موفق و ثروتمند بود. او بعد از موفقیتش شرکتی در حوزه رسانه‌های تصویری تاسیس کرد و حالا به عنوان یکی از پیشگامان

ارائه خدمات تصویری با کیفیت بالا محسوب می‌شود. در سال ۱۹۹۹ با فروش شرکتش به شرکت یاهو به ثروتی معادل ۲ میلیارد دلار دست پیدا کرد. در کنار تمام موفقیت‌هایش، به خاطر علاقهای که به بسکتبال داشت تیم بسکتبال دالاس ماوریکس را به مبلغ ۲۸۰ میلیون دلار خریداری کرد تا به یکی از بزرگترین آرزوهای خود برسد. او در حال حاضر شرکتی به نام اچ دی نت (HDNet) را اداره می‌کند که به ارائه برنامه تلویزیونی با کیفیت بالا در اینترنت و شبکه‌های کابلی مشغول است. کیوبن به داشتن زبانی تند و شخصیت جنجالی معروف است و تا امروز نزدیک به ۲ میلیون دلار توسط اتحادیه ملی بسکتبال آمریکا به خاطر ناسزاگویی به داوران در بازی‌های آن بی‌ای، جریمه شده است. او به تنهایی به هزاران نامه الکترونیکی که توسط هوادارانش در سراسر دنیا فرستاده می‌شود، پاسخ می‌دهد و این گفت‌وگو هم به کمک ایمیل انجام شده است. با این حال بسیاری از پاسخ‌های او به سوالات غیر معمول و جذاب هستند.

■ ■ ■

❖ کلید اصلی برای فهمیدن این موضوع که چه فرصت‌هایی در کار و تجارت سودآور هستند، در کجاست؟

جواب در شناختن کامل بازار و حوزه‌ای که در آن فعالیت می‌کنید است. بیشتر مردم فکر می‌کنند که داشتن یک ایده بکر اصل کار است در صورتی که اینگونه نیست. هر کسی برای خودش ایده‌ای دارد اما بخش سخت کار این است که آیا این ایده توانایی این را دارد که در بازار کار به درستی عمل کند یا نه.

❖ چه ویژگی‌های شخصی یک فرد باید داشته باشد تا بتواند تبدیل به یک فرد موفق در تاسیس یک شرکت شود؟
در ابتدا فرد باید مشتاق به یادگیری باشد،

تبدیل به کاری کنید که سودآور باشد و در عین حال کار خود را در وضعیتی قرار دهید که به آسانی توسط رقبا دچار شکست نشود. در این راه برگ برنده شما اطلاعات و تجزیه و تحلیل درست آن است.

❖ توصیه شما برای آنهایی که تازه وارد کار می‌شوند و می‌خواهند پیشرفت کنند، چیست؟

باید اول از همه به این نکته آگاه باشند که هیچ راه حل میانبری برای رسیدن به موفقیت وجود ندارد. شما مجبورید برای رسیدن به موفقیت به سختی کار کنید تا خود را در موقعیتی قرار دهید که بتوانید از فرصت‌هایی که برای شما پدید می‌آید نهایت استفاده را ببرید. بسیاری

هستند که به شما می‌گویند چگونه می‌توان تبدیل به آدمی موفق شد اما خیلی از آن آدم‌ها هیچ کاری انجام نمی‌دهند. کلید موفقیت برای شما فقط در کار کردن خلاصه می‌شود.

❖ چگونه یک موضوع یا یک حوزه کاری، توجه شما را به خود جلب می‌کند و تصمیم می‌گیرید در آن سرمایه‌گذاری کنید؟

من همواره تلاش می‌کنم در زمینه‌هایی فعالیت کنم که عاشق آن باشم. در این صورت بهتر و پر قدرت‌تر توانایی انجام آن کار را دارم. زمانی که من شرکت (HDNet) را تاسیس کردم، در حوزه‌ای وارد شدم که بسیار سخت و محدود بود با این حال به خاطر علاقهای که داشتم توانستم در آن موفق شوم.

❖ آیا شما برای رسیدن به موفقیت مجبور به این شدید تا زندگی شخصی خود را قربانی کنید؟

البته، می‌توانید از تمام دوستان من بپرسید. من هفت سال بدون اینکه به تعطیلات بروم فقط کار کردم. حتی فرصت اینکه یک کتاب سرگرم‌کننده بخوانم نیز نداشتم به خاطر اینکه بطور کامل متمرکز بر کار و اهدافم بودم.

❖ آیا توصیه‌ای کلی به سرمایه‌گذاران جوان برای حفظ پولشان دارید؟

بهتر است پول خود را در بانک بگذارند. آن احمق‌هایی که به شما می‌گویند پول خود را در بازار سهام سرمایه‌گذاری کنید تا سود زیادی بدست آورید به این خاطر این حرف را می‌زنند تا چیزی را که خودشان می‌خواهند به شما بفروشند. اگر نمی‌خواهید پول خود را در بانک بگذارید هرگز پول خود را در زمینه‌هایی که اطلاع کافی و کاملی از آن ندارید، قرار ندهید.

منبع: YoungMoney

توانایی تمرکز بر موضوعات مختلف را داشته باشد و داشتن قابلیت تجزیه و تحلیل اطلاعات. آگاهی نسبت به این موضوع که کار او یک کار ۲۴ ساعته در هفت روز هفته است نیز ضروری است چون در بازار کار خیلی‌ها هستند که با کوچکترین کوتاهی از جانب شما آماده شکست دادن و گرفتن جای شما هستند.

❖ زمانی که در کالج تحصیل می‌کردید آیا برای خودتان هدفی مشخص کرده بودید؟

تنها هدف من این بود که تا قبل از ۳۵ سالگی بازنشسته شوم اما مطمئن نبودم که چطور می‌شود این کار را انجام داد. البته از این موضوع کاملاً اطمینان داشتم که روزی شرکت خودم را پایه ریزی می‌کنم و در همان زمان بود که فهمیدم باید تلاش زیادی انجام دهم تا اطلاعات لازم در مورد کاری که می‌خواهم انجام دهم را بدست بیاورم. تمام کارهایی را که در دوران دانشجویی انجام دادم به من این فرصت را داد تا با جواب گوناگون بازار و تجارت آشنا شوم. من مدت زمان بسیاری را صرف مطالعه در زمینه کسب و کار کردم و بیشتر وقت خودم را در کتابخانه‌ها در پی مطالعه تمام کتابها و مجلاتی که در این زمینه‌ها اطلاعاتی داشتند، سپری می‌کردم.

❖ آیا شما خود را صاحب خلاقیتی می‌دانید که باعث موفقیت شما شده؟

من در واقع هیچ ایده جدیدی نداشته و ندارم. اما من این قابلیت را دارم تا با تجزیه و تحلیل اطلاعات مختلف و به کار بردن آنها در کارم به موفقیت برسم. این کار در واقع کاری است که بسیاری از مردم نمی‌توانند انجام بدهند و حتی در زمینه کسب و کار خود نیز نمی‌توانند تجزیه و تحلیل درستی انجام بدهند. شما باید در ابتدا بدانید که بطور دقیق چه کاری را می‌خواهید انجام دهید و به مرور آن را



آن احمق‌هایی که به شما می‌گویند

پول خود را

در بازار سهام

سرمایه‌گذاری

کنید تا سود

زیادی بدست

آورید به این

خطر این حرف را

می‌زنند تا چیزی

را که خودشان

می‌خواهند به شما

بفروشند

بنز در آسیا سرعت می‌گیرد

آنچه تاجران ماشین باید بدانند

■ ترجمه: مسعود رضوی

سود ناخالص ۷۸/۹ میلیارد یورویی در سال ۲۰۰۹ را نشان می‌دهد. این رشد ۱۲ درصد به نوعی نشان دهنده بهبود اوضاع اقتصاد جهانی در زمینه بازار اتومبیل است.

رشد حیرت انگیز بازار آسیا کمک مهمی برای بهبود شرایط اقتصادی این شرکت است. به خصوص بازارهای چین و هند که به ترتیب با رشدی برابر با ۴۰ درصد و ۳۰ درصد تاثیر مهمی در این بازار داشته‌اند. در سال ۲۰۱۰ این شرکت به ازاء هر سهم سودی برابر با ۱/۸۵ یورو پرداخت کرد که از این راه شرکت عمار که توسط دولت ابوظبی پایه‌گذاری شده و دارای ۹ درصد از سهام شرکت دایملر است، سود فراوانی را به دست آورد. به نظر دکتر دیتر زیش (Dieter Zetsche) رئیس اجرایی شرکت دایملر بنز، این شرکت بازگشت شکوهمندانه‌ای در سال ۲۰۱۰ به بازار داشته است. او اضافه می‌کند: ما نشان دادیم چه توانایی‌هایی داریم و آنچه باید برای سال ۲۰۱۱ انجام دهیم فقط این است که پای خود را روی پدال گاز بیشتر فشار دهیم.

شرکت دایملر پیش‌بینی می‌کند در سال جاری میلادی با افزایش فروش مواجه شود اما هیچ نوع رقم دقیقی را اعلام نکرده است. با این حال تحلیل‌گران می‌گویند، بازار جهانی خودرو طی سال جاری بین ۵ درصد تا ۷ درصد رشد پیدا می‌کند و دلیل آن رشد تقاضا در بازارهای آمریکا، چین و هند است. شرکت

در بازار اتومبیل‌های لوکس و گران قیمت، شرکت دایملر، سازنده اتومبیل‌های بنز، نامی شناخته شده به حساب می‌آید. این شرکت موفقیت‌های اخیر خود را بیشتر مدیون تقاضای روزافزونی است که کشورهای آسیایی در زمینه درخواست اتومبیل‌های لوکس دارند. منطقه‌ای که شخصیت بسیاری از افراد از روی اتومبیل‌شان ارزیابی می‌شود. این شرکت اتومبیل‌سازی آلمانی که بخشی از سهام آن متعلق به شرکت سرمایه‌گذاری آبار (Aabar) ابوظبی است در هفته گذشته سود خالص سالیانه خود را به میزان ۴/۷ میلیارد یورو اعلام کرد. این میزان سود در مقایسه با سود ۲/۶ میلیارد یورویی در سال ۲۰۰۹ گامی بزرگ در بهبود شرایط اقتصادی این شرکت به حساب می‌آید. با این حال نتایج اولیه این موفقیت، پایین‌تر از حد انتظار تحلیل‌گران است. در سال گذشته میلادی شرکت دایملر نزدیک به ۱/۳ میلیون اتومبیل به فروش رساند که ۱۷ درصد بیش از فروش سال قبل از آن بود. این شرکت با افزایش دفاتر فروش خود در سراسر جهان به خصوص در آسیا و همچنین تبلیغات هوشمندانه توانسته است افزایش فروش بالایی را به دست آورد. به عنوان مثال دفاتر فروش این شرکت در چین توانستند فروش خود را دو برابر کنند و ۱۶۰/۰۰۰ دستگاه اتومبیل بنز را در سال ۲۰۱۰ به فروش برسانند.

سود ناخالص تمام بخش‌های شرکت دایملر از جمله بخش اتوبوس و ون در مجموع مبلغ ۹۷/۸ میلیارد یورو بوده که افزایش قابل توجهی به نسبت

The National



تحلیل‌گران می‌گویند، بازار جهانی خودرو طی سال جاری بین ۵ درصد تا ۷ درصد رشد پیدا می‌کند و دلیل آن رشد تقاضا در بازارهای آمریکا، چین و هند است

دایملر برای حفظ توان رقابتی خود در بازار، در حال افزایش سرمایه‌گذاری‌های خود در تحقیق و توسعه تکنولوژی‌های جدید در این صنعت است. این شرکت تلاش می‌کند موتورهای با کارایی بالاتر، مصرف پایین‌تر و آلودگی زیست‌محیطی کمتر تولید کند و در کنار این کارها در حال سرمایه‌گذاری وسیع در بازارهای در حال توسعه است. به گفته یکی از اعضای هیات مدیره شرکت دایملر بنز «اگر به چین و هند نگاه کنیم بازاری را می‌بینیم که طی دو سال آینده با سرمایه‌گذاری مناسب می‌توان سود فراوانی را از آنها به دست آورد.»

همچنان که چشم‌انداز بازار اتومبیل روشن‌تر می‌شود، آنچه که شرکت دایملر را نگران می‌کند نبردی است که بین شرکت‌های مختلف اتومبیل‌سازی برای کاهش قیمت محصولات خود و افزایش کیفیت آنها در جریان است. همچنان که اقتصاد جهانی به آهستگی رو به بهبود حرکت می‌کند افزایش بهای نفت و افزایش قیمت مواد اولیه مانند فولاد تهدیدی برای شرکتی مانند دایملر که قیمت محصولات آن به نسبت بالا می‌باشد، محسوب می‌شود. در کنار چنین مسائلی خواست کارگران برای افزایش دستمزد طی سال آینده عامل دیگری برای نگرانی است. به نظر بعضی کارشناسان عوامل بالا باعث می‌شوند در طی سال جاری و سال آینده قیمت محصولات این شرکت افزایش پیدا کند. با این حال بنز همچنان محبوب بسیاری از ثروتمندان است که در این اتومبیل‌ها به جست‌وجوی هویت خود مشغولند.

منبع: روزنامه نشنال / چاپ امارات

منتظر بحران افزایش قیمت مواد غذایی باشید

گرسنگی را دریابید

THE DAILY STAR
LEMON

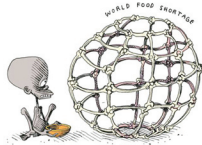
در پی بحران اقتصادی چند سال اخیر در جهان به نظر می‌رسد که بحران دیگری در راه باشد و آن افزایش روزافزون قیمت مواد و محصولات غذایی در سراسر جهان است. این در حالی است که این مساله تاثیر زیادی، به‌خصوص در خاورمیانه و اقتصادهای شکننده آن دارد هرچند که نباید از تاثیر آن در سایر نقاط جهان بی‌تفاوت گذشت. به اعتقاد بسیاری از اقتصاددانان، افزایش ناگهانی و سریع قیمت محصولات غذایی در یک ماهه اخیر دوباره می‌تواند آتش یک بحران اقتصادی و سیاسی جدید را در جهان شعله ور کند. مقابله با افزایش قیمت مواد غذایی آسان نیست و مهم‌تر از آن این است که این مساله به صورت مستقیم با زندگی روزمره و واقعی مردم و در عین حال با درآمد آنان رابطه دارد.

با نگاه به تحولات اخیر در شمال آفریقا و خاورمیانه می‌توان مشاهده کرد که یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار اعتراض مردم در مصر و تونس افزایش ناگهانی قیمت

مواد غذایی بوده است. در حالی که حکومت‌ها هیچ گامی در جهت بهبود شرایط زندگی جاری و روزمره مردم بر نمی‌دارند. به عنوان مثال افزایش قیمت گندم و روغن در این یک ماهه اخیر در بازارهای جهانی و ترکیب آن با بی‌ثباتی اقتصادی و هم چنین شرایط آب و هوایی که باعث از بین رفتن بسیاری از محصولات غذایی شده است، همه دست به دست هم داده‌اند تا فشار زیادی بر مردم و اقتصاد کشورها وارد شود. این مسائل عاملی شده‌اند تا بانک جهانی مساله بحران مواد غذایی را در اولویت اول کاری خود قرار دهد تا بتواند راهکارهایی برای کنترل این شرایط پیدا کند. به گفته مقامات این بانک افزایش قیمت‌ها به مرحله خطرناکی رسیده است بطوری که قیمت‌ها ۲۹ درصد رشد به نسبت مشابه سال قبل را نشان می‌دهند. بحران افزایش قیمت‌ها باعث شده تا رشد اقتصادی بسیاری از کشورها کاهش پیدا کند و در کنار آن امنیت غذایی و سیاسی آنان نیز به خطر بیفتد. از طرفی دیگر این بحران باعث شده تا بازارهای کاذبی شکل بگیرد و سوء استفاده‌های فراوانی

از این آشفتگی شود. در این شرایط آمریکا انگشت اتهام را به سمت چین گرفته است، چون چین با پایین نگاه داشتن دستوری ارزش پول خود باعث شده تا ارزش پول دیگر کشورها در بازار افزایش پیدا کند و همین امر تورمی کاذب در بازارهای جهانی پدید آورده است. در این شرایط کشورهای در حال توسعه شرایط دشوارتری را پیش رو دارند و فشار زیادتری بر اقتصاد آنان که در شرایط شکننده‌ای قرار دارند وارد می‌شود. کشوری مانند اندونزی به خاطر شرایط حاضر تلاش می‌کند تا نظارت بر کنترل قیمت مواد غذایی را سفت و سخت‌تر کند یا عربستان سعودی با افزایش ۶۸ درصد بهای مواد غذایی در ماه اخیر مواجه است. در هر حال رشد اقتصادی کند در اروپا و اقتصاد متزلزل بسیاری از کشورها باعث شده تا اقتصاد جهان در آستانه بحرانی دیگر قرار گیرد که نتیجه آن برای بسیاری از کشورها مشخص نیست و شاید بهای زیادی برای گذر از آن پرداخت کنند.

منبع: دیلی استار



بحران بزرگ سعودی

مشکلات ساخت و ساز در عربستان بالا می‌گیرد

The Economist

اوضاع بازار مسکن در عربستان سعودی خوب نیست. نگرانی‌های سرمایه‌گذاری در پروژه‌های ساخت و ساز می‌تواند به تاخیر در فروش منجر گردد تا جایی که سرمایه‌گذاران بزرگی مانند دارالارکان، بزرگترین سازنده ملک در این پادشاهی را هم نگران ساخته است. در همین راستا احمد بدر، تحلیلگر بازار املاک در موسسه کردیت سوئیس به مجله می‌گوید: «این شرکت هنوز هم بیش از حد

بازار مسکن و کم‌توان‌تر شدن شرکت دارالارکان، فروش زمین در سال جاری ۲۳ درصد در مقایسه با سال گذشته کاهش یابد. تقریباً نیمی از درآمد این شرکت از ساخت و ساز در زمین حاصل می‌شود. بدر در شرایط فعلی ارزش هر سهم از سهام شرکت دارالارکان را برابر با ۱۰/۱ ریال سعودی می‌داند در حالی که در گذشته این مبلغ معادل ۱۴/۷۷ ریال بوده است. با این حال او در مورد این شرکت موضعی بی‌طرفانه می‌گیرد به خاطر اینکه بازار پاسخ او را

داده است. بدر تاکید می‌کند: «کاهش بیشتر فروش زمین باعث فشار بیشتر بر ترازنامه دارالارکان می‌گردد چراکه شرکت را با بدهی بیشتر مواجه می‌سازد.» انتظار می‌رود که عدم وجود فروش‌های خارج از طرح یا فروش قبل از ساخت نیز بار بیشتری به دوش شرکت اضافه کند. دولت عربستان سعودی میزان فروش خارج از طرح را تنظیم می‌کند اما به گفته آقای بدر به احتمال زیاد دارالارکان در نهایت مجوزی برای فروش خارج از طرح به‌دست می‌آورد تا بتواند با افزایش فروش ملک نگرانی‌های مالی خود را کاهش دهد. کاهش فروش زمین در حال حاضر سود شرکت را به شدت پایین آورده است. سود سه ماهه چهارم ۲۰۱۰ به ۳۳۰/۴ میلیون ریال عربستان یعنی ۲۹ درصد کمتر در مقایسه با مدت مشابه در سال ۲۰۰۹ سقوط کرده است. این شرکت مشغول طی کردن یک دور بازبینی مالی است اما مساله بدهی‌های آن هنوز حل و فصل نشده است. شرکت اعلام کرده است که در ماه دسامبر با فروش برخی از دارایی‌ها بدهی‌ها را پرداخت خواهد نمود.



بر فروش زمین با حاشیه سود بالا متمرکز است.» وی می‌افزاید: این مدل فروش زمین «ناپایدار» است. مدل کسب و کار دارالارکان عمدتاً بر فروش زمین استوار است، اما کاهش تقاضا، سهام شرکت‌های املاک عربستان را تحت فشار قرار خواهد داد. مشکلات مالی پروژه‌های ساخت و ساز، شرکت‌ها را برای پاسخ به نیاز بازار مسکن در عربستان سعودی، با مشکل مواجه کرده است. عربستان یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای حاشیه خلیج فارس به حساب می‌آید. انتظار می‌رود که با رشد آهسته

به نفع سرمایه‌گذاران خارجی

روند ایجاد دفتر در دوی
سریع‌تر می‌شود

طی چهار ماه گذشته بیش از ۴۰ شرکت خارجی بدون طی کردن مراحل دست و پاگیر اداری، در دوی شروع به کار کرده‌اند؛ آنها از یک طرح خاص و آینده‌نگرانه مشارکت بخش دولتی و خصوصی که آهنگ ورود خارجی‌ها را به بازار تسریع می‌کند سود برده‌اند. با این روش جدید و معطوف به آینده، روال اداری و زمان مورد نیاز برای راهاندازی یک کسب و کار به کمترین مقدار ممکن تقلیل داده شده است. این روش از ماه اکتبر به کمک دفتر سرمایه‌گذاری خارجی دوی (FDI Dubai) و گروه TLG که به شرکت‌های خارجی برای راهاندازی در منطقه کمک می‌کند انجام می‌پذیرد. دولت دوی مشتاق است که تعداد شرکت‌های راهاندازی شده در خارج از مناطق آزاد تجاری متعدد و پراکنده در سراسر امارات را افزایش دهد. به گفته مقامات دولتی، راهاندازی مراکز درون مرزی (مناطق که خارج از مناطق آزاد قرار دارند) به شرکت‌ها برای انجام کسب و کار با سایر شرکت‌ها که خارج از محدوده مناطق آزاد کار می‌کنند آزادی بیشتری می‌بخشد. به گفته خالد البوم، مدیر اجرایی آژانس تشویق سرمایه‌گذاری، «همکاری ما با بخش خصوصی در راستای نقش ما در کمک به دولت برای آوردن سرمایه‌گذاری خارجی به دوی است و اعتماد وزارت توسعه اقتصادی دبی به بخش خصوصی و توانایی رقابت آن را نشان می‌دهد.» آقای البوم اضافه می‌کند که این مشارکت برای تشویق شرکت‌های بیشتر برای توجه به گزینه راهاندازی مراکز درون مرزی صورت گرفته است. شرکت‌های خارجی برای استقرار در امارات اغلب یکی از مناطق آزاد را در نظر می‌گیرند چراکه این مناطق مزایایی از جمله روال اداری ساده‌تر، مالکیت کامل کسب‌وکار و مالیات کمتر را فراهم می‌آورند. راهاندازی شرکت در خارج از محدوده منطقه آزاد آن را به ۴۹ درصد مالکیت برای سرمایه‌گذار محدود می‌سازد و مستلزم آن است که شرکت یک شریک محلی داشته باشد.

TLG به شرکت‌ها در روند پیدا کردن شرکای کسب و کار یاری می‌رساند. به گفته استوارت کورتیس، مدیر عامل گروه، برخی از شرکت‌های راهاندازی شده در مناطق آزاد مجوزهای مناسب کار درون مرزی را نداشته‌اند. وی می‌افزاید: «شرکت‌های کوچک و متوسط و شرکت‌های چند ملیتی باید متوجه باشند که برای ارائه محصولات و خدمات درون مرزی در دوی آنها باید مجوزهای مناسب را کسب کنند. با توجه به قوانین مشارکت‌های دولتی-خصوصی، بازخورد مستقیم از TLG به شرکت FDI Dubai کمک کرد تا تقاضاها از جانب شرکت‌ها را به سرعت مورد رسیدگی قرار دهد. TLG که در سال ۲۰۰۲ در دوی تأسیس شده کمک می‌کند تا تمام مراحل قانونی و تجاری کار به طور کامل انجام پذیرد.

طی چهار ماه گذشته بیش از ۴۰ شرکت خارجی بدون طی کردن مراحل دست و پاگیر اداری، در دوی شروع به کار کرده‌اند؛ آنها از یک طرح خاص و آینده‌نگرانه مشارکت بخش دولتی و خصوصی که آهنگ ورود خارجی‌ها را به بازار تسریع می‌کند سود برده‌اند.



انتقاد و کلا از وزارت املاک امارات

قوانین جدید مالکیت شفاف نیست



The National

و در نتیجه دارایی‌های خود را از قوانین محلی ارث و مالیات در کشور خانگی خود محافظت می‌نمودند. خرید از طریق این شرکت‌های برون مرزی همچنین به مالکان اجازه می‌داد که بدون پرداخت هزینه نقل و انتقال به وزارت املاک دوی، به خرید و فروش املاک بپردازند. در واقع به جای فروش ملک، مالک به سادگی مالکیت سهام شرکت را منتقل می‌نمود. دستورالعمل‌های جدید، که از مالکان می‌خواهد که شرکتی در منطقه آزاد جبل علی داشته باشند تا مقامات را از داشتن نقطه تماس در دبی مطمئن می‌سازد. آنها همچنین از مالکان می‌خواهند که جابجایی ملک از طریق تغییر در مالکیت سهام را به وزارت املاک

به گفته دست اندرکاران بازار املاک، دستورالعمل جدید که به مقامات امارات اجازه نظارت نزدیکتر بر مالکیت ملک را می‌دهد نیازمند شفاف‌سازی بیشتر است. از آغاز سال جاری میلادی، وزارت املاک دوی سرمایه‌گذاران را از خرید ملک از طریق شرکت‌های برون مرزی، به جز آنها که در منطقه آزاد جبل علی (Jafza) ثبت شده‌اند محروم ساخته است. پیش از این، بسیاری از سرمایه‌گذاران برای خرید ملک در امارات، شرکت‌هایی برون مرزی در مناطقی بر خوردار از معافیت‌های مالیاتی از جمله جزایر ویرجین بریتانیا را انتخاب می‌کردند

پیش به سوی توسعه صنعتی و نظامی

در منطقه آزاد صنعتی «توازن» در شهر نظامی «زاید» امارات
چه اتفاقاتی خواهد افتاد؟

زمینه‌هایی فعالیت می‌کنند. این طرح از طرف سازمان برنامه‌ریزی امارات ترتیب داده شده است. آنها می‌خواهند منطقه ابوظبی در درازمدت به قطب توسعه و تحقیقات صنعتی و نظامی خاورمیانه تبدیل شود.

طی چند روز آینده مسوولین منطقه توازن قصد دارند تا سیاست‌ها و برنامه‌های جدید این منطقه را طی نمایشگاه بین‌المللی تجهیزات نظامی که هر ساله در ابوظبی برگزار می‌شود، اعلام کنند. چندی قبل چند شرکت بین‌المللی که در زمینه تولید بمب برای هواپیماها، سیستم‌های شلیک توپخانه و مهمات سلاح‌های سبک فعالیت می‌کنند در این منطقه شروع به کار کرده‌اند. در کنار این کارخانه‌ها، کارخانه ابزار دقیق توازن قرار دارد که با کیفیت بسیار بالا تجهیزات پیچیده‌ای را با همکاری شرکت هواپیمایی ایرباس تولید می‌کند. سال گذشته مسوولین این منطقه اعلام کردند یک شرکت که نام آن اعلام نشد قرار است گلوله‌های mm7.62 و mm5.56 و mm9 تولید کند. امارات متحده عربی یکی از بزرگترین خریداران تجهیزات نظامی در دنیا محسوب می‌شود. این کشور تلاش دارد با تشویق شرکت‌های مختلف به سرمایه‌گذاری

دولت امارات در حال ایجاد منطقه آزاد صنعتی در بیابان‌های ابوظبی است، جایی که امیدوار است بتواند اولین گام‌ها را برای خودکفایی در زمینه تجهیزات دفاعی بر دارد. منطقه آزاد صنعتی توازن (Tawazun) بخشی از پارک صنعتی توازن محسوب می‌شود که در شهر نظامی زاید (Zayed) قرار دارد و قرار است به مرکزی برای تحقیقات پیشرفته و تولید سیستم‌های خودکنترل، خودروهای زرهی و موشک‌های هدایت شونده تبدیل شود. این پروژه ارتباط مستقیمی با سیستم دفاعی امارات دارد.

این امیرنشین به دنبال راهکارهایی است تا بتواند با خرید یا تشویق شرکت‌های خارجی که در زمینه‌های نظامی فعالیت می‌کنند، آنان را به فروش یا انتقال تکنولوژی و سرمایه‌گذاری تشویق کند و از این طریق صنایع نظامی بومی را در آن کشور پدید آورد. پارک صنعتی توازن در اصل قرار است مرکزی باشد برای تحقیقات علمی و تحقیقاتی برای کارخانه‌ها و صنایع نظامی و ابزار دقیق در منطقه ابوظبی. اینک این ناحیه اعلام کرده، آماده است تا میزبان شرکت‌ها و کارخانه‌هایی باشد که در چنین

احتمال ادغام اتصالات و زین

شرکت‌های مخابراتی به سمت ادغام پیش می‌روند

خود با آن شرکت عمل کند با این حال این کار نیازمند تلاش و سازمندی زیادی از طرف شرکت اتصالات است. الجوان نسبت به انجام این معامله خوشبین است و می‌گوید: امکان ایجاد شرکت اتصالات - زین فرصت‌های زیادی را نصیب هر دو طرف می‌کند آن هم در شرایطی که بازار صنعت ارتباطات و به‌خصوص تلفن همراه، بازار بسیار پر رقابتی است و حضور شرکت‌های گوناگون در ارائه خدمات کار را بسیار مشکل کرده است، با این حال من بسیار امیدوارم که این که این سرمایه‌گذاری و ادغام در سر زمان معین به انجام برسد. محمد عمران رئیس شرکت اتصالات نیز نظر مساعدی نسبت به این معامله دارد و می‌گوید: برای رسیدن به نتیجه نهایی تحقق سه شرط برای شرکت ما لازم است ۱- تکمیل بررسی وضعیت مالی شرکت که مراحل نهایی خود را طی می‌کند. ۲- فروش شرکت زین عربستان که با شرکت ما همکاری می‌کند. ۳- به‌دست آوردن ۴۶ درصد از سهام شرکت زین کویت در بورس.

هنوز زود است تا بتوان مشخص کرد آیا شرکت اتصالات توانایی این را دارد تا سرمایه لازم برای سرمایه‌گذاری در شرکت زین را فراهم کند اما اگر این اتفاق صورت گیرد، اتصالات امیدوار است بتواند نیمی از درآمدهای خود را از این بازار جدید به سرعت به‌دست آورد. این برآورد مبتنی بر واقعیت است زیرا آمارها نشان داده که سود فعالیت‌های بین‌المللی در زمینه مخابرات در طی این سال‌ها همواره در حال رشد بوده است. براین اساس اگر معامله با شرکت زین صورت پذیرد می‌توان انتظار داشت که درآمدهای این شرکت رشد زیادی می‌کند و اگر این معامله صورت نگیرد شرکت اتصالات باید به دنبال راهایی دیگر برای گسترش بازارهای خود باشد. شرکت اتصالات در سال گذشته ۲۵ میلیون کاربر جدید از طریق شرکت‌های وابسته به خود در دیگر کشورها به‌دست آورد و در حال حاضر دارای ۱۳۵ میلیون مشترک در ۱۸ کشور مختلف است. این شرکت‌های وابسته در سال گذشته حدود ۲۰ درصد از کل درآمدهای شرکت اتصالات را موجب شدند که رشدی معادل ۱۴ درصد به نسبت سال ۲۰۰۹ میلادی را نشان می‌دهد. تمام شواهد حاکی از این است که شرکت اتصالات با گسترش فعالیت‌های بین‌المللی خود به دنبال راهی است تا با رکود اقتصادی مبارزه کند و در این راه استراتژی همکاری با دیگر شرکت‌ها در کشورهای دیگر از اولویت اول برخوردار است.

رکود اقتصادی در چند سال اخیر تمامی بخش‌های اقتصادی در سراسر جهان را تحت تأثیر خود قرار داده است. آسیا و البته منطقه خاورمیانه نیز از این امر جدا نیستند. منطقه‌ای که اکثر کشورهای آن اقتصادهایی وابسته به نفت دارند و سیاست‌گذاری‌های دولتی و صدها البته اقتصاد دولتی مانع بزرگی برای گسترش توسعه در این منطقه است. تقویت صنعت مخابرات یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌ها برای رسیدن به توسعه است. این صنعت نیز در پی رکود اقتصادی اخیر دستخوش دگرگونی‌های فراوانی شده است و حتی کشورهایی که دارای منابع مالی قوی‌تر یا سیستم اقتصادی آزادتری هستند نیز با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند. شرکت اتصالات (Etisalat) یکی از بزرگترین شرکت‌های مخابراتی در منطقه است که مقر اصلی آن در امارات قرار دارد. این شرکت بنا به گفته‌های مدیر اجرایی آن در حال مذاکره برای خرید سهام شرکت زین (Zain) است که در کشور کویت فعالیت می‌کند. این دو شرکت قرار است که در انتهای این ماه همکاری با یکدیگر را آغاز کنند هرچند که احتمال این همکاری به خاطر بحران اقتصادی در حدود ۵۰ درصد ارزیابی می‌شود.

رئیس سرمایه‌گذاری‌های خارجی شرکت اتصالات آقای جمال الجوان اعتقاد دارد که بحران اقتصادی باعث شده که شرکت‌های مخابراتی در زمینه سرمایه‌گذاری و گسترش فعالیت‌های خود با سختی‌های زیادی مواجه شوند. به همین دلیل بود که در سال گذشته شرکت اتصالات تمام برنامه‌های سرمایه‌گذاری و توسعه را به حالت تعلیق درآورد و در پی آن دچار مشکلات جدی شد. سپتامبر سال گذشته شرکت اتصالات پیشنهادی بالغ بر ۱۱ میلیارد دلار برای به‌دست آوردن ۴۶ درصد از سهام شرکت زین ارائه کرد. این معامله برای شرکت اتصالات یک فرصت عالی بود اما این معامله که مورد توافق طرفین بود به علت مشکلات مالی شرکت اتصالات به عقب افتاد و در ادامه هیأت رئیسه شرکت زین به علت عقب افتادن این سرمایه‌گذاری شرکت اتصالات را با دو دعوی حقوقی مواجه کرد هرچند که رئیس شرکت زین این شکایت‌ها را به حالت تعویق درآورده است. شرکت اتصالات امیدوار است که تا پایان این ماه بتواند به تعهدات

اطلاع دهند. با این حال، روشن نیست که آیا صاحبان ملک اکنون مجبور به پرداخت هزینه به وزارتخانه برای فروش اموال یا انتقال سهام هستند یا خیر.

خانم الکسیس والر، متخصص املاک و شریک در شرکت حقوقی کلاید اندکو، که از وزارت املاک در این مورد کسب تکلیف کرده است می‌گوید: «آنها گفته‌اند که این قوانین قرار است تکمیل شوند و به نظر می‌رسد که هزینه‌ای برای این کار در نظر گرفته شود. اما اینکه میزان آن چه مقدار خواهد بود و مبادله چند درصد از سهام را شامل خواهد شد هنوز مشخص نیست.» به گفته خانم والر، وزارت املاک به تازگی اعلام کرده است که ثبت ملک از طرف شرکت‌های موجود در همه مناطق آزاد و نه تنها Jafza را خواهد پذیرفت.

این وزارت خانه به درخواست برای توضیحات بیشتر پاسخ نداده است و همچنان نقاط مبهمی در دستورالعمل جدید وجود دارد. بر اساس قانون جدید، خریداران ملک هنوز هم می‌توانند شرکت ثبت شده خود در Jafza را تحت مالکیت شرکت‌های خارجی برون مرزی قرار دهند، و این کار همچنان می‌تواند توسط نمایندگان یا وکلای مالکین واقعی انجام پذیرد. شوکت مراد، مدیر اجرایی شرکت آلفامینیجمنت، که در زمینه شرکت‌های برون مرزی و مناطق آزاد کار می‌کند می‌گوید: «من فکر می‌کنم آنها از این مساله نگران بودند که قادر به شناسایی مالک نهایی ملک نباشند. اما در صورتی که نگرانی این بوده است، من فکر نمی‌کنم که قوانین جدید در واقع مساله را حل کرده باشد.» او ادامه می‌دهد: «من هنوز هم می‌توانم به عنوان منتخب شما برای شما یا شخص دیگری سهام اختیار کنم.»

منبع: روزنامه نشنال / چاپ امارات

در منطقه توازن، هم اقتصاد خود را توسعه دهد و هم بخشی از تجهیزات مورد نیاز خود را در کشور تولید کند. به نظر تعدادی از کارشناسان، تلاش امارات متمرکز بر تولید تجهیزات زمینی و دریایی است. هر چند که در کنار چنین صنایعی دولت امارات ناچار است به دنبال گسترش توانایی‌های خود در زمینه‌های جانبی چنین صنایعی نیز باشد. آنان نیاز به متخصصان طراح، مهندسين و مدیران پروژه و برنامه ریزی دارند و نیز نیازمند کارگاه‌ها و صنایع تعمیر و نگهداری هستند. هر هفت دولت محلی در امارات از طرح منطقه توازن پشتیبانی می‌کنند و تلاش دارند تا شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی را به شرکت و سرمایه‌گذاری در این طرح تشویق کنند. آنان تلاش می‌کنند، تمام صنایعی که به حوزه نظامی مربوط می‌شود در این ناحیه متمرکز شوند. در پایتخت نیز دولت ابوظبی به همراه شرکت هواپیمایی ابوظبی در حال ساخت مجتمع تحقیقات فضایی در ناحیه العین هستند که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم طی ۱۰ سال آینده ده هزار شغل ایجاد می‌کند. در عین حال در سال ۲۰۱۳ لنگرگاهی برای تعمیر و نگهداری تجهیزات دریایی راه‌اندازی می‌شود تا به‌طور تخصصی به کار نگهداری و تعمیر تجهیزات نظامی بپردازد. اشتیاق امارات به توسعه نظامی و سرمایه‌گذاری آنها در این بخش نشان دهنده افزایش نگرانی‌های این کشور است و این نگاه می‌تواند تمام منطقه بحرانی خاورمیانه را تحت تأثیر خود قرار دهد.

منبع: روزنامه نشنال / چاپ امارات



مجله فارن پالیسی، اروپا در سال ۲۰۱۱ را پیش‌بینی می‌کند

سال سخت یونان، ایرلند، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا



سال گذشته، سال چندان آسانی برای اروپا نبوده و سال ۲۰۱۱ نیز چندان بهتر به نظر نمی‌رسد. در حال حاضر امیدها برای آنکه کمک مالی به ایرلند - که از آن به بسته نجات ایرلند تعبیر می‌شود - از سرایت بحران بدهی‌ها جلوگیری کند، نقش بر آب شده است. پرتغال، اسپانیا، ایتالیا و بلژیک در حال حاضر با فشار و رکود بازار روبرو هستند و در صورت بدتر شدن وضعیت، اتحادیه اروپا و صندوق بین‌المللی پول به احتمال زیاد خود را برای برخی کمک‌های سازمان یافته به پرتغال آماده می‌کنند.

ممکن است مساله به این هم محدود نشود. ایتالیا و بلژیک ممکن است کشورهای بعدی باشند که با مشکلات ناشی از پیوستگی بازار یورو مواجه می‌شوند، و کشورهای خارج از منطقه یورو مانند مجارستان و رومانی ممکن است با بررسی دقیق و موشکافانه‌ای در امور مالی خود توسط اتحادیه اروپا روبرو شوند. کارشناسان مالی ناظر بر منطقه یورو در حال حاضر توانایی و تمایل کشورهای منطقه مرکزی یورو (به ویژه آلمان) را در صرف کمک‌های مالی مورد نیاز، فزاینده‌تر از تعهدات تسهیلات ثبات مالی اروپا (EFSF) ابراز تردید می‌کنند. نگرانی‌های این چینی‌پرسی‌های اساسی و مهمی را درباره دوام بلند مدت یورو به

میان آورده است. اگر کشورهای یورو را ترک کنند، همه بازنده خواهند بود. به همین دلیل این سناریو در این مرحله امکان اجرای بالایی ندارد، اما برخی از کشورها با چشم‌انداز جدی تجدید سازمان مالی و اقتصادی یا عدم حضور در این بازار مواجه هستند و به دنبال کاهش ارزش پول یا تقابل برای کاهش قیمت‌های داخلی، بسیار فقیرتر خواهند شد. چند سال آینده به ویژه برای یونان، ایرلند، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا دشوار خواهد بود. به عبارت دیگر مرز روشنی بین شمال و جنوب در حال ظهور است. کشورهای جنوب، در هر دو بخش غرب و شرق اروپا، با انواع چالش‌ها از سیاست‌های مالی گرفته تا ایجاد توازن در اقتصاد کلان و رقابتی روبرو هستند که غلبه بر آنها در کوتاه مدت بسیار دشوار می‌نماید. در اثر این چالش‌ها قبلاً هم ناآرامی‌های اجتماعی در

بسیاری از این کشورها دیده شده و انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۱ نیز شاهد چنین وقایعی باشیم. در نگاه کلی، روند همگرایی اتحادیه اروپا به ضد خود تبدیل شده است. برای بازارهای سرمایه، این بدان معنی است که بازده اوراق قرضه منتشر شده توسط اعضای غیر مرکزی اتحادیه اروپا، قابل مقایسه با میزان بازدهی که در بازار اعضای مرکزی این اتحادیه عرضه می‌کند، نیست. این مشکل نه تنها در کشورهای غیر مرکزی منطقه یورو مانند یونان، ایرلند، پرتغال و اسپانیا مشاهده می‌گردد، بلکه همچنین در میان کشورهای غیرعضو منطقه یورو اتحادیه اروپا مانند مجارستان، رومانی و بلغارستان نیز دیده می‌شود. این اختلاف ناشی از دو منبع است: یکی کاهش اعتماد به کمک جهانی که اتحادیه اروپا بتواند در منطقه یورو به‌دست آورد، و دیگری شک و تردید در میان فعالین بازار در مورد اشتیاق سیاسی در شرق اروپا برای به کارگیری یورو. در سال ۲۰۱۱، ایده اتحادیه‌ای متحدتر با شک و تردید عمیق‌تری نسبت به آنچه در سال‌های گذشته دیده بودیم مواجه خواهد شد. اما اتحادیه اروپا این فرصت را دارد که از این بحران برای فراهم آوردن مقدمات اصلاحاتی که تنها این گونه بحران‌ها شرایط انجام شان را فراهم می‌آوردند، استفاده کند. سیاست‌گذاران در حال حاضر در سه مسیر فعالیت می‌کنند:



روند همگرایی اتحادیه اروپا به ضد خود تبدیل شده است در سال ۲۰۱۱، ایده اتحادیه‌ای متحدتر با شک و تردید عمیق‌تری نسبت به آنچه در سال‌های گذشته دیده بودیم مواجه خواهد شد



بازسازی به شرکت‌های منطقه‌ای نیاز دارد

ناکامی پروژه‌های خانه‌سازی اروپایی‌ها در افغانستان

THE DAILY STAR
LONDON

افغانستان سال‌ها است با جنگ و خونریزی دست و پنجه نرم می‌کند، در چند سال اخیر تلاش‌هایی برای بهبود زندگی مردم انجام شده اما این به هیچ عنوان کافی نبوده است. در این میان چندین موسسه خیریه خارجی در این کشور تلاش می‌کنند برای افراد بی‌بضاعت خانه بسازند؛ آنها برای پیشبرد این پروژه‌ها از شرکت‌های ساختمانی خارجی کمک می‌گیرند و اما

در تابستان‌ها به ۴۰+ و در زمستان‌ها به ۲۰- می‌رسد، ساختمان‌ها را می‌سازند و به سرعت نیز کشور را ترک می‌کنند آن هم در حالی که از مصالح مناسب برای اینگونه شرایط نیز استفاده نمی‌کنند. آن‌ها حتی به این مساله توجه نمی‌کنند که مردم چگونه می‌توانند از این ساختمان‌ها استفاده کنند. آنی فینستر، زن معمار هلندی که هفت سال است در افغانستان فعالیت می‌کند یکی از کسانی است که نسبت به اقدامات کنونی شرکت‌های

ساختمان ساز خارجی معترض است. فینستر با استفاده از سرمایه‌ای که سازمان‌های خیریه در اختیار او قرار می‌دهند کار ساختمان‌سازی برای افغان‌ها را به پیش می‌برد. او اخیراً بودجه‌ای ۳/۷ میلیون دلاری را به دست آورده و قرار است فعالیت‌هایش را سرعت بخشد. هرچند که او در این راه با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌کند. او می‌گوید: بازسازی خانه‌ها محدود به مصالح و کاربرد آن‌ها نمی‌شود در درجه اول نیاز به شناخت مردم داریم و بعد باید به آنان کمک کرد تا بر اساس شناخت خودشان از وضعیت و مکانشان خانه خود را بسازند. در این راه می‌توان از تکنیک‌های ساخت و ساز بومی و افراد محلی استفاده کرد در غیر این صورت بازسازی بدون حضور و دخالت خود مردم کاری بی‌فایده



اطلاعات ناقص این شرکت‌ها از مشکلات آب و هوایی افغانستان کار را برای آنها دشوار کرده است. بسیاری از مقاطعه‌کاران خارجی - عمدتاً اروپایی - که در افغانستان با سرمایه خیرین کار می‌کنند بدون توجه به شرایط آب و هوایی سخت افغانستان که

به خطرش می‌ارزد!

امیدواری تحلیل‌گران به حرکت رو به جلوی اقتصاد عراق

از سال ۲۰۰۳ در گرداب خشونت‌های کور دست و پا می‌زند اما امروزه شرایط بسیار با ثبات‌تر به نظر می‌رسد. البته تنها نفت نیست که سرمایه‌گذاران را تشویق به سرمایه‌گذاری در عراق می‌کند بلکه بسیاری از سرمایه‌گذاران از کشورهای اطراف شروع به سرمایه‌گذاری در زمینه املاک و نیروگاه‌های برق کرده‌اند. به عنوان مثال شرکت برق اردن با سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت جنرال الکتریک (GE) توانسته است برق شمال عراق را تأمین کند. در طی سال گذشته سرمایه‌گذاری‌های مشترک خارجی در عراق به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار رسیده که رکوردی قابل توجه است.

امارات متحده عربی و تعدادی از کشورهای حوزه خلیج فارس پیشگامان سرمایه‌گذاری و توسعه در اقتصاد آینده عراق به حساب می‌آیند. از نظر محمد الهاشمی رئیس ارزیابی و مدیریت سرمایه‌گذاری‌ها در ابوظبی «کشور عراق در حال خارج شدن از دوران بسیار سختی است و نباید اجازه دهیم که در این راه شکست بخورد. با این حال اقتصاد عراق نیاز به سرمایه‌گذاری واقعی دارد نه قول سرمایه‌گذاری و کمک خارجی.»

تا زمانی که اقتصاد عراق به قیمت نفت وابسته است این احتمال می‌رود که با تغییرات سیاسی و امنیتی، مشکلات پیش‌بینی نشده‌ای در دراز مدت برای اقتصاد این کشور پدید آید و در کنار این مساله، این کشور با مشکل فرسودگی بافت‌های زیر بنایی مواجه است. همان گونه که قرارداد با رویال داچ شل نشان داد، اقتصاد عراق در حال خارج شدن از یک رکود طولانی ناشی از جنگ و خرابی است و این باعث اعتماد دیگر سرمایه‌گذاران می‌شود که شهری مانند بصره با آن سابقه خونریزی و خشونت امروز در حال بازسازی و برقراری آرامش است. سرمایه‌گذاران بسیاری تقویت ثبات و امنیت را در عراق انتظار می‌کشند و پدید آمدن چنین شرایطی باعث می‌شود تا ریسک سرمایه‌گذاری به حداقل برسد آن هم در شرایطی که بسیاری از نشانه‌ها نوید بخش این هستند که سود سرشاری از سرمایه‌گذاری در عراق به‌دست خواهد آمد.

منبع: سرمقاله روزنامه نشنال

آنهايي که به کربلا سفر می‌کنند با مجموعه‌های مسکونی عظیمی مواجه می‌شوند که به سرعت در حال ساخت‌اند. این پروژه توسط شرکت بلوم (Bloom) که مقر اصلی آن در ابوظبی قرار دارد در حال اجراست. اینک این مجموعه‌های عظیم به عنوان نمادی از پیشرفت اقتصادی در عراق شناخته می‌شوند. به اعتقاد یک سرمایه‌گذار محلی در عراق، ریسک بالایی برای سرمایه‌گذاری در این کشور وجود دارد اما در کنار آن سود زیادی در آن هست. به اعتقاد بسیاری اگر محل مناسبی برای سرمایه‌گذاری در عراق پیدا کنید و همه چیز خوب پیش برود، یک سرمایه‌گذاری کوچک می‌تواند موفقیت بزرگی در پیش داشته باشد. به خاطر همین نگاه، امروزه تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران باور دارند که سرمایه‌گذاری در عراق ارزش خطر کردن را دارد. در چنین شرایطی است که گزارش شده مقامات عراقی در حال رسمی کردن قراردادی با شرکت نفتی رویال داچ شل در زمینه سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفتی این کشور هستند. ارزش این قرارداد ۱۲ میلیارد دلار برآورد شده است. هرچند که این قرارداد نیاز به تایید دولت عراق دارد با این حال تحلیل‌گران نسبت به اجرای آن بسیار خوشبین هستند زیرا این قرارداد کمک مهمی به اقتصاد عراق می‌کند و از طرف دیگر باعث متقاعد شدن دیگر سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در این کشور می‌شود.

در طی سالیان اخیر مسائل امنیتی باعث شده بود تا تعداد بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی، دور از مناطقی مانند کرکوک برای سرمایه‌گذاری قرار بگیرند ولی در حال حاضر به نظر می‌رسد شرایط در حال تغییر است. شرکت رویال داچ شل تصمیم دارد تا در حوزه نفتی عظیم اطراف بصره اقدام به سرمایه‌گذاری کند. این منطقه یکی از مناطقی است که نزدیک به محل صادرات بخش اعظم نفت عراق از طریق خلیج فارس است. منطقه بصره یکی از مناطقی محسوب می‌شود که

اول، ایجاد مکانیزمی دائمی برای حل بحران که شامل نوعی تقسیم‌کار با سرمایه‌گذاران خصوصی باشد.

مسیر دوم شامل اصلاحات مالی است که در واقع رشد و ثبات را که در مراکز متعدد، سال‌های متمادی نادیده گرفته شده‌اند تقویت می‌کند. و قسمت سوم ایجاد توازن مجدد در اقتصاد با تمرکز بر بازار کار و اصلاحات قضایی برای بهبود رقابت اقتصادی است.

اما در اجلاس شورای اروپا در اواسط ماه دسامبر، سیاست‌گذاران تنها به تعهداتی محدود برای پیشبرد اهداف بالا ملزم شدند و به نظر می‌رسد در ماه‌های آینده مذاکرات بیشتری در این زمینه لازم باشد. اما به هر حال رهبران و سیاست‌گذاران بر ایجاد یک مکانیزم دائمی توافق کاملی دارند که به کشورهای منطقه یورو که گرفتار بحران بدهی‌ها هستند کمک خواهد کرد. گروه‌های تأثیرگذار در بازار نیاز به جزئیات بیشتری در مورد نحوه کارکرد مکانیزم‌های مهار چنین بحران‌هایی دارند، هر چند که چنین نگاهی گامی به پیش محسوب می‌شود. نظارت و تقویت بازارهای مالی به کمک برخی مجازات‌های سخت گیرانه و قوانین نظارتی توسط کمیسیون اروپا احتمال این را دارد تا کارها را ساده‌تر و درست‌تر به پیش ببرد.

اقتصادهای گوناگون و متنوع اروپایی نیاز دارند تا رقابتی‌تر عمل کنند. اعتقاد به توانایی اتحادیه اروپا برای ایجاد توازن صحیح اقتصادی، نیازمند ایمان به اراده سیاسی هر دو طرف اجلاس بروکسل (ایتالیا، پرتغال و اسپانیا و...) و کشورهای مرکزی منطقه یورو است تا تغییرات درندگی را بر سیستم‌های اقتصادی خود اعمال کنند. متقاعد کردن کشورها به لزوم این تغییرات، و متقاعد کردن عموم مردم خسته از بحران‌ها برای پذیرش این امر که این مشکلات تا بعد از سال ۲۰۱۱ نیز ادامه خواهد داشت، بزرگترین چالش پیش روی اروپا خواهد بود.

منبع: فارن پالیسی

است. پول تنها راه‌حل برای رفع معضل خانه‌های ویران در افغانستان نیست بلکه استفاده از فکر نیز باید همراه آن باشد. در خارج از کابل شهرکی با الهام از معماری یونانی و رومی با ستون‌هایی بلند و ایوان‌هایی وسیع ساخته شده آن هم در شرایطی که وضع جوی آن منطقه اجازه استفاده از چنین فضاهایی را نمی‌دهد. دلیل عمده چنین پیش‌آمدهایی استفاده از پیمانکاران خارجی است که بیشتر آنان در پاکستان مستقر هستند، چون آن‌ها با هزینه‌های کمتری نسبت به سازندگان محلی ساختمان می‌سازند. در این میان شرکت‌هایی هم وجود دارند که در تمام فعالیت‌های خود از نیروها و مصالح محلی استفاده می‌کنند. آن‌ها با این کار نه تنها باعث ایجاد مشارکت مردم در بازسازی محیط زندگی خود می‌شوند بلکه از تجربیات آن‌ها نیز استفاده می‌کنند. چنین کارهایی در افغانستان هرچند اندک اما باعث شده تا تعدادی از افراد محلی کار به‌دست آورند یا کاری یاد بگیرند و این مساله به آن‌ها کمک کرده تا شرایط زندگی بهتری داشته باشند یا از پیوستن آن‌ها به نیروهای طالبان جلوگیری کرده است. تردیدی نیست که راه زیادی تا بازسازی کامل افغانستان باقی مانده است.

منبع: دلیلی استار

TheNational



امارات متحده

عربی و تعدادی

از کشورهای

حوزه خلیج فارس

پیشگامان

سرمایه‌گذاری و

توسعه در اقتصاد

آینده عراق به

حساب می‌آیند



آینده

شماره پنجم / بهمن و اسفند ۸۹

گفت‌وگو با آیندگان

معرفی پنج کتاب مهم درباره آینده‌نگری
از دید موسسه تحقیقاتی رند

مرکز غیرانتفاعی فردریک پارده در موسسه رند یک مرکز مهم تحقیقاتی است که به بررسی وضعیت انسان در آینده می‌پردازد. بخش «سیاست‌های دراز مدت جهانی» و «آینده انسان» در این مرکز، پنج کتاب مهم و دوران ساز درباره «آینده انسان» را معرفی کرده است. خیلی اوقات بحث در مورد آینده به تلاش‌های انجام شده در گذشته برای تفکر در مورد آینده اختصاص داشته است، اما کتاب‌هایی که در این بخش معرفی می‌شوند به روش‌های تفکر درباره آینده نظر دارند. اگر چه هیچ مجموعه‌ای جامع از روش‌های تحقیق آینده وجود ندارد، اما تلفیقی از بهترین روش‌های عمده توسط جروم گلن و تئودور گوردون از پروژه هزاره AC/UNU انجام شده است. کتاب‌های این رده‌بندی یا مجموعه‌ای از روش‌های تکمیل کننده لیست پروژه هزاره هستند و یا به پیشرفت‌های اخیر درباره تفکر در مورد آینده در درازمدت می‌پردازند.



شکل دهی یک صد سال آینده: روش‌های جدید
برای تحلیل‌های کمی و دراز مدت سیاسی -
۲۰۰۳

رابرت جی. لمپرت، ستیون دابلیو. پوپر و ستیون
سی. بانکس

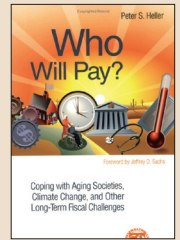


این کتاب روشی را توصیف می‌کند که در مرکز تحقیقات RAND موسسه Pardee برای مدیریت ابهامات درباره آینده تهیه شده و به نوعی ترکیبی از بهترین ویژگی‌های کامپیوترها و انسان‌هاست. از اهداف این روش، ارائه تصمیمات سیاسی است که در برابر ابهامات نسبت به آینده مقاومت و با این کار گزینه‌های تصمیم گیرندگان در آینده را تا حد امکان حفظ می‌کند. محور این روش یک محیط محاسباتی است که مدل‌های کامپیوتری می‌تواند به آن متصل شوند. این مدل‌های کامپیوتری برای تولید سناریوهای مختلف و کنارهم قرار دادن اطلاعات مرتبط بر روی مساله‌ای از پیش طراحی شده در محیطی به نام XLRM استفاده می‌شوند. هر کدام از حروف در این کلمه به معنای خاصی استفاده شده است: X ابهامات بیرونی که بر آینده تاثیر می‌گذارند، L اهرم‌های کوتاه مدت سیاسی، M مقیاس‌هایی برای رتبه بندی نتایج مدل و R روابط بین متغیرها در مولد سناریو را نمایندگی می‌کنند. به عبارت دیگر مولد سناریو رفتار فرض شده و سیستم تحت بررسی (R)، اهرم‌های سیاسی که می‌توانند رفتار سیستم را تحت تاثیر قرار دهند (L)، مقیاس‌ها برای کمک به تصمیم گیری درباره میزان خوبی اثر یک اهرم سیاسی (M)، و عدم قطعیت ذاتی آینده طولانی مدت (X) را در خود جا داده است. این محیط محاسباتی سپس می‌تواند طیف گسترده‌ای از اهرم‌های سیاسی را بر طیف گسترده‌ای از آینده‌های ممکن اجرا کند و «دورنمایی» از میزان کارایی اهرم‌های سیاسی مختلف را ترسیم نماید. سپس فرد می‌تواند با ترکیب اهرم‌های سیاسی به تلاش برای تولید سیاست‌هایی که در سراسر گستره عدم قطعیت آینده خوب قلمداد می‌شوند اقدام نماید. پس از آنکه افراد به این نتیجه رسیدند که این سیاست‌های انتخابی به اندازه کافی خوب هستند، می‌توانند برای آزمایش سیاست‌های ترجیحی خود، آینده‌های ممکن دیگری را نیز به سیستم وارد کنند. حتی برای سناریوهای تا حدودی پیچیده هم می‌توان دید که قدرت محاسباتی مدرن و قابلیت پخش محاسبات میان چند ماشین محاسبه‌گر، امکان آزمون ده‌ها گزینه سیاسی در برابر صدها هزاران و در برخی موارد میلیون‌ها آینده مختلف را فراهم آورده است. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این تکنیک، توانایی آزمون همزمان گزینه‌های سیاسی در برابر چند سناریو در یک زمان است. برای مثال، اگر سه نفر را که مدل‌های مختلف ذهنی از چگونگی نحوه کار سیستم آب و هوای زمین دارند در نظر بگیریم، هر یک از این مدل‌های ذهنی را می‌توان در یک مولد سناریو مجزا قرار داد و سیاست‌ها می‌توانند در مقابل همه این سه مولد سناریو به طور همزمان آزمایش شوند. این کار، ناظران را قادر می‌سازد تا در شرایط معلوم، ببینند که سیاست‌ها در برابر کارکرد مدل‌های ذهنی آنها چگونه عمل می‌کنند.



چه کسی پرداخت خواهد کرد؟ رویارویی با مسن شدن جوامع، تغییرات آب و هوایی، و دیگر چالش‌های بلند مدت مالی - ۲۰۰۳

پیتر هلر

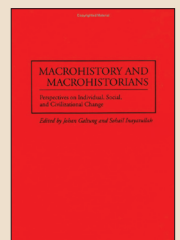


استدلال هلر بر چهار بحث به دقت پرورش یافته استوار است: (۱) برخی از تغییرات مهم ساختاری با احتمال قریب به یقین رخ خواهند داد، از جمله جابجایی در ساختار سنی جمعیت‌ها، تغییر در شرایط

آب و هوایی، ادامه روند جهانی شدن، و رشد فزاینده پیشرفت‌های فناوری؛ (۲) این تحولات به احتمال زیاد به پیامدهای قابل توجه مالی منجر خواهند شد. در وهله نخست به دلیل تعهدات صریح و روشن سیاسی که قبلاً از طرف دولت‌های کشورهای صنعتی جهان داده شده و نیز «به دلیل بسیاری از اولویت‌های مالی نسل‌های آینده که در طول تاریخ بی‌سابقه بوده است» (۳) آن چه ممکن است دغدغه‌هایی در آینده دور به نظر برسد در محیط اقتصادی کنونی می‌تواند تصمیمات سیاسی کوتاه مدت و میان مدت را نیز تحت تاثیر قرار دهد؛ و (۴) شکست در پاسخگویی به این تحولات در دراز مدت، وضعیت آینده انسان را تحت تاثیر قرار خواهد داد. به عبارت دیگر، نیازهای آینده و افق کوتاه برنامه‌ریزی مالی در ترکیب با تغییرات ساختاری قابل مشاهده، در درازمدت این قطار را از خط خارج خواهد کرد. هلر استدلال می‌کند که این خطر قابل اجتناب است زیرا ما دانش کافی در مورد برخی از این تحولات درازمدت را در اختیار داریم و می‌توانیم با توجه به عواقب محتمل آنها چارچوب سیاست‌های مالی امروز را تدوین کنیم. او نه تنها به ارائه راه‌حل‌های فنی برای برنامه‌ریزی‌های درازمدت مالی می‌پردازد بلکه از آن مهم‌تر راهکارهای چگونگی غلبه بر موانع سیاسی را نیز ارائه می‌دهد.

تاریخ کلان و کلان تاریخ نویسان: دورنمایی از فرد، جامعه و تحولات تمدن - ۱۹۹۷

یوهان گالتونگ و سهیل عنایت‌ا...



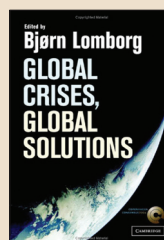
«تاریخ کلان به عنوان مطالعه تاریخ نظام‌های اجتماعی، در امتداد مسیرهای مجزا و در جستجوی الگوها تعریف می‌شود. مطالعه کنندگان این عرصه به دنبال وقوع و تکرار

برخی از تم‌های به خوبی تعریف شده هستند و تاریخ کلان روند وقایع در طول زمان را دنبال می‌کند تا جایی که خط سیرها را مشاهده کرده و برخی مکانیسم‌های زیر بنایی را شناسایی نماید. این مکانیسم‌ها، زیر بنایی خواهند بود برای کسانی که می‌خواهند در مورد آینده دراز مدت‌تر تفکر کنند.» این مطالعه منحصر به فرد و جذاب ۲۰ محقق فعال در عرصه تاریخ کلان است که از مورخ چینی «سو چی یُن» در قرن دوم پیش از میلاد گرفته تا نام‌های آشناتری مانند آگوستین، آدام اسمیت، هگل، مارکس، وبر، تیلهارد و توین بی را شامل می‌شود و پس از آن به فرضیه گایا از جیمز لاولاک می‌رسد. به هر

محقق تاریخ کلان بخشی اختصاص یافته که به بررسی مختصری از شرایط زندگی وی و شرح مختصری از نظریه تاریخ نگاری کلان وی می‌پردازد. (زنی با نام ریان ایسلر بخش مربوط به خود را نگاشته است). این نگارندگان تاریخ کلان سپس در ده سرفصل با یکدیگر مقایسه شده‌اند که نهمین سرفصل به دیدگاهشان درباره آینده اختصاص دارد. چنانکه انتظار می‌رود، نگارندگان تاریخ کلان هر یک دیدگاه‌های متفاوتی درباره آینده دارند. به عنوان مثال، هربرت اسپنسر با استفاده از استعاره‌ای بیولوژیکی، پیدایش یک دولت جهانی را پیش‌بینی می‌کند که به عنوان مغزمتفکر تمدن عمل می‌کند. پیتر می‌سورو کین نیز معتقد است که غرب در انتظار دو مرحله نهایی فره ایزدی و رستاخیز - در انتظار رهبری جدید - در مرکز تمدن قرار خواهد گرفت. سایرین نیز دیدگاه‌های خود را در این باره دارند. نویسندگان کتاب می‌گویند که در میان تاریخ کلان نگاران مورد مطالعه، «هیچ کدام به اندازه توین بی (Toynbee) در مرکز بررسی این کتاب قرار ندارد.» برداشت آنان از دیدگاه «توین بی» از آینده جالب به نظر می‌رسد. به نظر نویسندگان، توین بی غرب را در نوعی فاز فروپاشی می‌بیند که در آن «اقلیت خلاق» تبدیل به اقلیت تاثیرگذار می‌گردند و تلاش می‌کنند کنترل پروتاریای داخلی و خارجی را بر زور بدست گیرند. این فاز ممکن است زمان زیادی به طول بیانجامد، اما به نظر آنها در این مرحله، «نوعی از کلیسای عمومی به وجود خواهد آمد و در آن زمان ارزش‌های بازتولید آ‌پایداری، در برابر بهره کشی از مردم قرار می‌گیرد.»

بحران‌های جهانی، راه‌حل‌های جهانی - ۲۰۰۴

بیورن لومبرگ

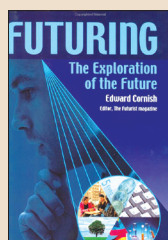


در این کتاب روشی جالب توجه برای تنظیم بودجه درگیری با اهداف بلند مدت ارائه شده است. لومبرگ رهبری گروهی به نام «جامع کپنهاک» را عهده دار بوده که می‌خواستند یک سیستم رتبه بندی به کمک تحلیل هزینه-فایده (CBA) برای چالش‌های عمده پیش روی بشریت به وجود آورند. اولین کار در این راه فراهم آوردن فهرستی از ۳۲ عنوان از چنین چالش‌های بزرگ بوده است. سپس نظر کارشناسان برای شناسایی ۱۰ مورد از نوبدبخش‌ترین این چالش‌ها از دیدگاه هزینه-فایده بررسی شده است. این فهرست ده تایی شامل تغییرات آب و هوایی، بیماری‌های واگیر، منازعات قومی و گسترش سلاح، دسترسی به آموزش و پرورش، بی‌ثباتی مالی، حکومت و فساد، سوء تغذیه و گرسنگی، مهاجرت، بهداشت و دسترسی به آب پاک، و یارانه‌ها و موانع تجاری است. در هر یک از این ده زمینه، از فردی شناخته شده با تخصص اقتصاد در همان زمینه برای نوشتن یک مقاله دعوت شده است. در هر کدام از این مقالات: (۱) بازبینی مختصری از ابعاد چالش به عمل می‌آید، (۲) بین یک تا پنج راهکار عملی شناخته شده برای پاسخ گویی به چالش مورد نظر مورد بررسی قرار می‌گیرد و (۳) مروری گسترده از تحلیل هزینه-فایده در همان زمینه و اعمال آنها به فرصت‌های مختلف انجام می‌شود. برای هر مقاله از دو پژوهشگر دیگر برای ارائه

تفسیرهای تکمیلی استفاده شده است. در مرحله ماقبل آخر، هشت تن از اقتصاددانان برجسته به مدت پنج روز در کپنهاگ طی نشست گرد هم آمدند تا به هر مقاله و شرح آن در مدت نصف روز گوش فرا دهند و نویسندگان و تفسیر کنندگان را به چالش گیرند. در نهایت این هیات متشکل از هشت اقتصاددان، فهرست تمامی فرصت‌ها را بر مبنای نسبت هزینه-فایده آنها رتبه بندی کردند. قرار بر این شد که این روند حداقل یک بار دیگر در سال ۲۰۰۸ نیز تکرار گردد. این کتاب همه مقالات چالشی و نظرات ارائه شده را به همراه رتبه بندی هر کدام از هشت اقتصاد دان در هیات نهایی و نظرات آنها را ارائه می‌دهد. رتبه بندی نهایی فرصت‌ها با میانگین گرفتن از رتبه‌بندی ارائه شده توسط تک تک این هشت نفر به دست آمده است. فرصت‌های فهرست شده جالب هستند اما دستیابی به تجزیه و تحلیل هزینه - فایده برای بسیاری از آنها مشکل ساز بوده است. هیات هشت نفره هم به پیش شرط سازمانی برای موفقیت و هم به تقاضای فوریت‌های اخلاقی یا انسانی اهمیت داده است. همچنین این هیات موضعش این بوده که هزینه‌های سیاسی باید حذف شوند و فقط هزینه‌های اقتصاد عملی باید در نظر گرفته شود. حتی با این وجود این، کمیته نتوانسته همه فرصت‌ها را رتبه بندی کند و تنها به رتبه بندی ۱۷ تای آنها اکتفا نموده است. با این حال، رتبه بندی نهایی جالب توجه است. چهار موردی که در این رتبه بندی با عنوان بسیار خوب از دیدگاه تحلیل CBA معرفی شده‌اند از این قرارند: کنترل اچ‌ای وی/ایدز، ارائه ریزمغذی‌های لازم برای کودکان، آزاد سازی تجارت، و کنترل مالاریا. چهار موردی که به عنوان سرمایه‌گذاری‌های بد در این رتبه بندی اعلام شده‌اند شامل موارد زیر بوده‌اند: برنامه کارگر مهمان غیر ماهر، مالیات بر تولید کرین، پروتکل کیوتو، و ارزش در معرض خطر مالیات بر کرین. بسیاری از کارشناسان بر وجود راهکارهای بهتر در زمینه کنترل تغییرات آب و هوایی استدلال می‌کنند و تا به حال پیشنهادات دیگری برای بهبود در این روند ارائه کرده‌اند. در مجموع، این روش برای رتبه بندی بهترین سرمایه‌گذاری در بهبود شرایط انسان در دراز مدت رویکردی جالب توجه اما چالشی به شمار می‌رود. این طرح به وضوح بر تحلیل‌های دشوار CBA و نظرات کارشناسان وابسته است، اما می‌تواند طیف گسترده‌ای از چالش‌های عمده رویاروی بشریت را کاهش دهد.

آینده‌پردازی - ۲۰۰۴

ادوارد کورنیش



این کتاب مقدمه‌ای خوب و خواندنی برای بحث کلی درباره آینده‌پردازی است که توسط رئیس با سابقه انجمن جهان آینده به نگارش درآمده است. به خصوص فصل‌های مربوط به تاریخچه آینده‌پردازی، واژه نامه و کتابشناسی قوی به همراه خلاصه‌ها بسیار عالی هستند. این کتاب خواننده را با تکنیک‌هایی که تحلیل‌گران از آن‌ها برای تحلیل شرایط آینده استفاده می‌کنند، آشنا می‌کند.



توین بی غرب

را در نوعی فاز

فروپاشی می‌بیند

که در آن «اقلیت

خلاق» تبدیل به

اقلیت تاثیرگذار

می‌گردند و تلاش

می‌کنند کنترل

پرولتاریای داخلی

و خارجی را با زور

بدست گیرند

بدترین پیش‌بینی‌های تاریخ

برای پیش‌بینی آینده باید احتیاط کرد



۳۰ سپتامبر ۱۹۳۸ (کمتر از یک سال بعد، یعنی در ۱ سپتامبر، ۱۹۳۹ آلمان به لهستان حمله کرد و جنگ جهانی دوم آغاز شد):



این دومین بار در طول تاریخ مان است که ما با صلیبی شرافتمندانه از آلمان به مقر نخست‌وزیری باز می‌گردیم. من معتقدم ما در عصر صلح زندگی خواهیم کرد.

نویل چمبرلین، نخست‌وزیر انگلیس

■ ■

سال ۱۹۸۸ در مورد HIV:

این ویروس مثل یک بچه گربه است.

دکتر پیتر دوئسبرگ، استاد بیولوژی مولکولی در دانشگاه یوسی برکلی

■ ■

سال ۱۹۶۴ موقعی که



رونالد ریگان به عنوان بازیگر نقش اول فیلم «بهترین مرد» پذیرفته نشد (ریگان در ۱۹۸۱ رئیس‌جمهور آمریکا شد و تا ۱۹۸۹ در این سمت باقی ماند):

قیافه این مرد به رئیس‌جمهورها نمی‌خورد.

مدیر اجرایی شرکت فیلمسازی یونایتد آرتیست

■ ■

سال ۱۹۰۵:

زنان آبرومند و معقول به دنبال حق رای نیستند.

گروور کلیولند

رئیس‌جمهور ایالات متحده

■ ■

سال ۱۹۰۱ و بعد از

یک تجربه ناکام در پرواز

(برادران رایست در ۱۹۰۳ پرواز کردند):



انسان تا ۵۰ سال آینده نمی‌تواند پرواز کند.

ویلبر رایست، پیشگام صنعت هوانوردی در آمریکا

به برادرش اورویل

■ ■

۲ آگوست ۱۹۶۸:

امروز بانزده نوع اتومبیل خارجی در ژاپن فروخته می‌شود. صنعت خودروسازی در این کشور نمی‌تواند سهم زیادی از بازار داخلی را از آن خود کند.

مجله بیزینس ویک

منبع: futurismic.com

سال ۱۷۷۴ در مورد چگونگی مواجهه با مستعمره‌نشینان شورشی آمریکایی (انگلستان البته از



مهاجرین ساکن آمریکا شکست خورد و ایالات متحده آمریکا به وجود آمد):

با چهار یا پنج کشتی بادبانی، بدون یک سرباز، کارشان را خواهیم ساخت.

لرد نورث، نخست‌وزیر بریتانیا

■ ■

سال ۱۹۵۹:

بدون تردید دوران تورم در جهان به پایان رسیده است.

صندوق بین‌المللی پول

■ ■

سال ۱۹۶۶ با اعلام نظر در مورد تجارت الکترونیک، در زمانی که کمتر کسی درباره آن چیزی شنیده بود: خرید از راه دور کاملاً عملی است اما محکوم به شکست است؛ چون زن‌ها دوست دارند از خانه بیرون بروند، دوست دارند اجناس را وارسی کنند و دوست دارند موقع خرید عقیده‌شان را تغییر دهند.

مجله تایم

■ ■

سال ۱۸۶۴ در جنگ

اسپانسیلوانیا وقتی که

داشت از سنگر خودی

در مورد مواضع دشمن و



قدرت آنها تخمین‌هایی می‌زد:

آنها از این فاصله نمی‌توانند حتی یک فیل را بزن...

آخرین کلام ژنرال جان سدگوئیک

■ ■

۲۶ اکتبر ۱۹۶۹ سیزده

سال پیش از آنکه مارگارت

تاچر نخست‌وزیر بریتانیا

شود:



سال‌های سال طول خواهد کشید - البته نه در زمان

حیات من - که یک زن بتواند نخست‌وزیر شود.

مارگارت تاچر، نخست‌وزیر آینده انگلیس

■ ■

آگوست ۱۹۱۴ (جنگ جهانی اول تا نوامبر ۱۹۱۸ طول کشید و به یکی از پرتلفات‌ترین جنگ‌های تاریخ تبدیل شد):

شما به خانه‌هایتان بر می‌گردید، قبل از آنکه برگ‌های درختان بر زمین بیفتند.

قیصر ویلهلم خطاب به سربازان آلمانی

پیش‌بینی روندهای آینده یکی از پر مخاطره‌ترین کارهای دنیاست، اما با اطمینان از آینده دنیا حرف زدن از آن هم خطرناک‌تر است و خیلی اوقات باعث رسوایی گوینده می‌شود. آنچه در پی می‌آید گزیده‌ای است از مشهورترین پیش‌بینی‌های اشتباه دنیا که احتمالاً در زمان خودشان کاملاً عاقلانه به نظر می‌رسیدند.

■ ■

سال ۱۹۵۸ با پیش‌بینی

اینکه کمونیسم شوروی بر

کاپیتالیسم آمریکایی پیروز

می‌شود:



ما شما را دفن می‌کنیم.

نیکیتا خروشچف، رهبر اتحاد جماهیر شوروی

■ ■

سال ۱۸۹۹:

هر چیزی را که می‌شد، تا حالا اختراع کرده‌اند.

چارلز اچ دوئل (مقام بلندپایه اداره ثبت اختراع ایالات متحده)

■ ■

سال ۱۸۶۹ اعلام نظریه

تکامل در پیشگفتار

کتاب جنجالی «منشاء

انواع» باعث خشم شدید



مسیحیان در آینده شد:

دلیلی نمی‌بینم که دیدگاه‌های این کتاب حساسیت‌های

مذهبی مردم را تحریک کند.

چارلز داروین

■ ■

سال ۱۹۵۵ در مورد

موسیقی راک اند رول:

تاماه ژوئن از صحنه روزگار

محو شده است.

نظر مجله معتبر و ریاتی



■ ■

سال ۱۹۶۷:

اگر قرار باشد یک چیز در دنیا تغییر نکند، آن نقش زنان در اجتماع است.

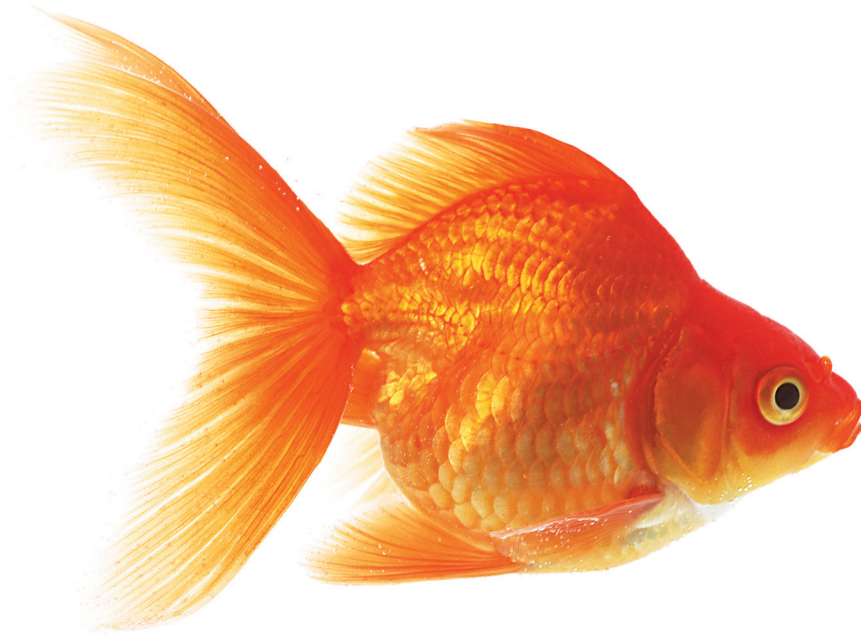
دیود رایسمن (دانشمند محافظه کار آمریکایی در حوزه علوم اجتماعی)

■ ■

سال ۱۹۳۶ در کتاب «تاریخچه آینده»:

دموکراسی تا ۱۹۵۰ نابود خواهد شد.

جان لنگدان دیویس



ما قتی ساریم آئنده را

سال نو مبارک

یا مقلب القلوب والابصار
یا مدبر الیل والنهار
یا محول الحول والاحوال
حول حالنا الی احسن الحال



Ayandenegar
Tehran Chamber
of Commerce
Industries and Mines
No.5, March 2011